

صلى الله عليه وسلم

تاریخچه اخلاق جنسی ایرانیان در دوران قاجار

مهدی قرائیان

کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی

زمستان ۱۳۸۹

Mahdi.gharaeyan2@gmail.com

تقدیر و تشکر

حمد و سپاس خدای را که قلم آفرید و الهه خیال را بر توسن اندیشه در بیکرانه هستی به جولان واداشت تا انسان فانی را به افسون سحرانگیز نفس او چون خدایان جاودانی و فنا ناپذیر سازد

اما بعد تقدیر و تشکر فراوان دارم از استاد گرانمایه دکتر حسین الهی که به عنوان استاد راهنما نقش سترگی در تدوین و تالیف این رساله بر عهده داشتند و از راهنمایی های ارزشمند ایشان نهایت بهره را برده ام

همچنین سپاس فراوان از استاد فرزانه دکتر علیزاده که به عنوان استاد مشاور از هیچ گونه مساعدتی در به سرانجام رسانی این پژوهش فروگذار نکردند. و در نهایت قدردانی و سپاس از مسئولین محترم کتابخانه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی و همچنین کتابخانه مرکزی سمنان که نهایت همکاری و همراهی را با اینجانب به عمل آوردند.

تقدیم به:

همسر مهربان و فداکارم که صبورانه و با دلسوزی مرا تا به پایان رساندن این رساله همراهی کرد و همچنین جامعه علمی و پژوهشی ایران خصوصا پژوهشگران و صاحب نظران عرصه تاریخ به امید آنکه سرآغازی باشد برای پژوهش در جنبه های مهجور مانده تاریخ این سرزمین.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۱	چکیده
۲	مقدمه
۳	هدف از تحقیق
۴	پرسش ها و فرضیات
۵	پیشینه تحقیق
۶	روش تحقیق
۶	موانع و مشکلات تحقیق
۶	فصل بندی پژوهش
۷	معرفی و نقد منابع
۹	فصل اول: پیشینه اخلاق جنسی در ایران تا قبل از عصر قاجاریه
۱۰	۱-۱. بخش اول: نگاهی گذرا به اخلاق جنسی ایرانیان در عصر باستان
۱۱	۱-۱-۱. عصر هخامنشی
۱۳	۱-۱-۲. اخلاق جنسی مردمان بین النهرین در عصر هخامنشی
۱۶	۱-۱-۳. عصر اشکانیان
۱۸	۱-۱-۴. عصر ساسانی
۲۱	۲-۱. بخش دوم: اخلاقیات جنسی ایرانیان از ظهور اسلام تا ابتدای عصر صفوی
۲۲	۱-۲-۱. استیلای اعراب
۲۳	۲-۲-۱. اخلاق ترکان
۲۶	۳-۲-۱. عبید زاکانی و مردم روزگار او
۳۳	۳-۱. بخش سوم: اخلاق جنسی ایرانیان از برآمدن صفویان تا ابتدای عصر قاجار
۳۵	۱-۳-۱. رساله روحی انارجانی
۳۷	۲-۳-۱. رفاه اقتصادی و هرج و مرج جنسی
۴۲	۳-۳-۱. رستم التواریخ آئینه تمام نمای اخلاق جنسی اوایل عهد صفوی
۴۳	۴-۳-۱. هزار و یک شب دربار
۴۶	۵-۳-۱. هرج و مرج جنسی در اجتماع
۴۹	۶-۳-۱. فساد اخلاقی طهماسب دوم
۵۱	۷-۳-۱. مجازات به سبک نادری
۵۲	۸-۳-۱. فجایع اصفهان
۵۴	۹-۳-۱. طلسم کریم خانی
۵۴	۱۰-۳-۱. به کار گیری فواحش در اردو کشی
۵۶	۱۱-۳-۱. روسپیان متشخص
۶۳	فصل دوم: آریستوکراسی قاجار و کنش های جنسی
۶۴	۱-۲. بخش اول: حرمسرا داری در دوران قاجاریه ادامه سنت عصر صفوی

۶۵ ۱-۱-۲. گرایش سلاطین قاجار به حرمسرا
۶۸ ۲-۱-۲. دو روایت متفاوت از حرمسرای ناصری
۷۰ ۳-۱-۲. ضعف جنسی ناصرالدین شاه
۷۵ ۴-۱-۲. حرمسرا داری در میان طبقات ممتازه
۸۲ ۲-۲. بخش دوم: خفیات جنسی در رجال حکومتی عصر قاجار
۸۳ ۱-۲-۲. بی بند و باری اخلاقی
۸۴ ۲-۲-۲. اندر کرامات حاجی میرزا آقاسی
۸۶ ۳-۲-۲. روسپی باره گی امین السلطان و امین حضور
۹۸ ۴-۲-۲. مفسد عزیز السلطان
۹۱ ۵-۲-۲. اخلاق جنسی اعتماد السلطنه
۹۸ ۶-۲-۲. رجال شاعر مسلک و توصیفات جنسی
۱۰۲ ۷-۲-۲. زنان فرهیخته عصر قاجار و مسئله جنسیت
۱۰۶ فصل سوم: ازدواج و طلاق در عصر قاجار
۱۰۷ ۱-۳. بخش اول: ویژگی های جسمی و اخلاقی یک دختر مطلوب از دیدگاه جنسی
۱۰۸ ۱-۱-۳. اماکن یافت و شناخت دختر
۱۱۰ ۲-۱-۳. ضوابط جنسی امتحان دختر
۱۱۰ ۳-۱-۳. سن ازدواج و بلوغ جنسی
۱۱۳ ۲-۳. بخش دوم: انعکاس اخلاق جنسی در آئین ازدواج
۱۱۴ ۱-۲-۳. نامزدبازی
۱۱۵ ۲-۲-۳. نمادهای جنسی در مراسم ازدواج
۱۱۹ ۳-۲-۳. ترس از داشتن روابط جنسی
۱۲۱ ۴-۲-۳. اهمیت بکارت در اخلاقیات جنسی
۱۲۳ ۵-۲-۳. نقش روابط جنسی در طلاق
۱۲۷ ۳-۳. بخش سوم: اعتقادات باورها و رسوم مرتبط با روابط جنسی
۱۲۸ ۱-۳-۳. زیارت کوه بی بی شهربانو
۱۲۸ ۲-۳-۳. خواص دستمال شب
۱۲۹ ۳-۳-۳. کرامات مسجد سپهسالار
۱۲۹ ۴-۳-۳. دروازه ارگ
۱۲۹ ۵-۳-۳. بخت گشایی در دباغخانه
۱۳۰ ۶-۳-۳. خواص خراط
۱۳۰ ۷-۳-۳. از کرامات قفل های پیچی
۱۳۱ ۸-۳-۳. سفید گری
۱۳۱ ۹-۳-۳. خواص صابون مرده
۱۳۱ ۱۰-۳-۳. خواص گلاب
۱۳۲ ۱۱-۳-۳. نذر مقاربت
۱۳۲ ۱۲-۳-۳. عقایدی درباره عروس
۱۳۳ ۱۳-۳-۳. معجزات توپ مروارید

۱۳۴	۱۴-۳-۳ . گل انداختن صورت
۱۳۴	۱۵-۳-۳ . کرامات شیر سنگی
۱۳۴	۱۶-۳-۳ . خواص فیل
۱۳۵	۱۷-۳-۳ . چشمه زنان
۱۳۵	۱۸-۳-۳ . باد بوارح
۱۳۶	۱۹-۳-۳ . رسم است
۱۳۶	۲۰-۳-۳ . رسم عجیب نوروزی
۱۳۶	۲۱-۳-۳ . دفع ماموران مالیاتی
۱۳۷	۲۲-۳-۳ . معجزه مناره
۱۳۷	۲۳-۳-۳ . فالگوش
۱۳۸	۲۴-۳-۳ . خواص تریاک
۱۳۸	۲۵-۳-۳ . حمام و ماجراهای آن
۱۳۹	۲۶-۳-۳ . حمام مکانی جهت پیراسته شدن از آلودگی روابط جنسی
۱۳۹	۲۷-۳-۳ . غسل کنندگان وسواسی
۱۴۰	۲۸-۳-۳ . مفاخره با لنگ حمام
۱۴۱	۲۹-۳-۳ . برای بستن دهن آمیرزا
۱۴۱	۳۰-۳-۳ . سلطان حقی
۱۴۱	۳۱-۳-۳ . پول حمام
۱۴۲	۳۲-۳-۳ . مفاصد حمام
۱۴۲	۳۳-۳-۳ . دید زدن و فریب زنان در حمام
۱۴۴	۳۴-۳-۳ . آموزش روابط جنسی و زناشویی
۱۴۷	فصل چهارم: نمودهای اخلاق جنسی در اجتماع عصر قاجار
۱۴۸	۱-۴ . گرایش مردان و زنان متاهل به روابط نامشروع
۱۵۶	۲-۴ . اخلاق ترکمانان
۱۵۹	۳-۴ . روسپیگری در عهد قاجار
۱۶۰	۴-۴ . شهرنو
۱۶۳	۵-۴ . نظمیه و برخورد با روسپیان
۱۶۸	۶-۴ . همجنس گرایی و اوصاف اهل آن
۱۷۰	۷-۴ . مجازاتهای شرعی و عرفی
۱۷۱	۸-۴ . اخلاق فرنگیان و اثرات همنشینی با آنان
۱۷۴	۹-۴ . مراسم مذهبی پوششی جهت تمناهای جنسی
۱۷۸	۱۰-۴ . مدرنیسم و توسعه فحشاء
۱۷۸	۱۱-۴ . صور قبیحه
۱۸۱	۱۲-۴ . تجارت به سبک فرنگی
۱۸۱	۱۴-۴ . سینما و تاثیر آن بر اخلاق جنسی عهد قاجار
۱۸۲	۱۵-۴ . کافه و رستوران داری
۱۸۴	۱۶-۴ . فرهنگ صیغه در عهد قاجار

۱۸۵	۱۷-۴ . صیغه و متعه
۱۸۶	۱۸-۴ . صیغه و زیارت
۱۸۶	۱۹-۴ . صیغه خوانان و خصوصیات آنها
۱۸۷	۲۰-۴ . پزشکی و اخلاق جنسی در عهد قاجار
۱۹۰	نتیجه گیری
۱۹۴	فهرست منابع
۱۹۹	چکیده انگلیسی

چکیده

روابط جنسی و اخلاق مربوط به آن به عنوان بخشی از فرهنگ اجتماعی هر قوم و ملتی همواره در طول تاریخ حیات انسان مورد توجه و مطالعه قرار داشته است و کهن ترین تمدن های شناخته شده ی بشری در مورد آن دستورالعمل ها و قواعدی لحاظ داشته اند. ایرانیان نیز بعنوان یکی از قدیمی ترین فرهنگها و تمدنهای جهان از این قاعده مستثنی نبوده اند. به شهادت مورخان یونانی، پارسیان که بنیانگذاران تمدن ایرانی- آریایی شناخته می شوند ، مردمانی لذت جو و تقلیدپذیر از فرهنگها و آداب و رسوم ملل همجوار بودند. این خوی و خصلت همواره در مردمان این سرزمین بصورت پایدار و ماندنی نسل به نسل به میراث رسیده است.

اخلاق جنسی مردمان عصر قاجار نیز تا حد زیادی وابسته به آئین ها و سنن کهن ایرانی - اسلامی بوده که آن را آمیزه ای متضاد از آداب و سنن نیکو و ارزشمند و عقاید و رسوم خرافاتی و تقلیدی می سازد.

آداب مربوط به زناشویی یا رفتارهای جنسی خارج از چهارچوب خانواده، هر دو به نسبتی یکسان در رابطه با این عقیده قابل توجه و بررسی است. نیمه نخست حکومت قاجارها یعنی تا اوایل حکومت ناصرالدین شاه دوران سنتی و قدیم اینگونه آداب و رسوم است و از نیمه دوم آن که با آشنایی گسترده تر ایرانیان با فرهنگ و تمدن اروپایی آغاز می گردد، بتدریج خلیفات جنسی از نوع فرنگی آن در جامعه رسوخ و تسری می یابد ، چنان که در سالهای پایانی عصر قاجاریه، بیشتر آداب و رسوم اجتماعی مربوط به روابط جنسی بخصوص در شهرهای بزرگی مانند تهران، متأثر از رسومات اروپاییان است. این پژوهش به شناختی تاریخی از تحول اخلاق جنسی ایرانیان دوران قاجار از ابتدا تا انتهای آن دوران پرداخته است.

کلیدواژه: آداب و رسوم، قاجار، اخلاق جنسی، اروپا

مقدمه

بیان مساله

اگر بتوان عصر قاجار را دوران گذر جامعه ایران از سنت به مدرنیته تلقی کرد، به همین تعبیر نیز می توان اخلاق جنسی ایرانیان عصر قاجار را میانه ای بین اخلاق کهن سنتی و ایرانی که مبتنی بر انگاره ها و آموزشهای بومی، محلی و مذهبی بوده با خلاق نوین به سبک غربی که از نیمه دوم دوران قاجار به تدریج در طبقات و اقشار اجتماعی نفوذ و رسوخ پیدا کرد، دانست.

این دوگانگی و تقابل را می توان در بسیاری از جنبه های فرهنگ جنسی آن دوران مشاهده کرد، بویژه با ورود دانش آموختگان و فرنگ رفتگان به کشور که با خود جنبه های مثبت و منفی فرهنگ غربی را نیز به همراه عقاید و اندیشه ها و آثار اروپایی به ارمغان می آوردند، این مسئله تشدید شد. این دگرگونی ها که بخشی از آن حاصل تغییرات فرهنگی و بخشی دیگر مسایل اقتصادی و الزامات اجتماعی عصر بود، بسیاری از شاخصه های خلیات جنسی سنتی ایرانیان چون چندهمسر گزینی و حرمسرداری، حداقل در میان اقشار بالایی جامعه را دگرگون ساخت. آداب و رسوم ازدواج و طلاق، نوع برخورد با پدیده هایی چون روسپیگری یا روابط نامشروع، همجنس گرایی و نظایر آن که در جو سنتی جامعه، مجازاتهای شدید جهت آنها پیش بینی شده بود، کم کم تخفیف یافته و در انتهای عصر قاجار عملاً متروک گردید.

در دوران قاجار با وجود آنکه روسپی گری و شاهدبازی، قانوناً و عرفاً جرم تلقی می شد و به مانند دوران صفویه، جزو حرفه های رسمی طبقه بندی نمی گردید، معذک و فورروسپیان و شاهدان تن فروش نمایانگر رواج و رونق این کسب و کار بود و برخی مقامات و صاحب منصبان از قبل آنان سود سرشاری می بردند. در خصوص ازدواج و طلاق نیز پدیده ازدواج زودهنگام و نیز عدم تجانس سنی و رعایت فاصله سنین زوجین، بعنوان یکی از مسائل و مشکلات اجتماعی آن عصر که سرمنشأ بسیاری از ناهنجاری های فردی و اجتماعی بود، قابل بررسی و توجه است.

پدیده جنسیت و روابط حول آن در مورد رجال و دولتمردان عصر قاجاریه جالب توجه است، با نگاهی به زندگی نامه بسیاری از متنفذان دربار قاجار، نقش روابط جنسی را در اخلاقیات آنان بسیار پررنگ و واضح می توان دید، این تأثیر تابدانا پیش می رود که در اعطای مناصب و مشاغل به افراد نیز جزو یکی از معیارهای عمده قرار می گیرد. ادبیات و هنر عصر قاجار نیز از تأثیرات اخلاق جنسی برکنار نیست و ما انبوهی از آثار هنری و ادبی این دوره را می بینیم که بطور تلویحی و کنایه یا بصورت بی پرده و آشکار بدین مسائل پرداخته است، از اشعار ایرج میرزا و قآنی گرفته تا کتابهای اروتیک که به نیت تهیج جنسی مخاطبین نگاشته می شدند و نگاره های شهوانی که بر دیوار و سقف خلوت اعیان و خواص نقش می گردید. چنانچه خواهیم اخلاق جنسی ایرانیان دوران قاجار را در یک جمله خلاصه کنیم عبارت است از واکنشهای غریزی یک ملت نسبت به یکی از قوی ترین محرکهای نفس انسانی با توجه به مقتضیات زمان و مکان.

هدف از تحقیق

هدف از نگارش این تحقیق، بررسی و پژوهش علمی در مورد پیشینه اخلاق جنسی ایرانیان دوران قاجار، با تکیه بر اسناد و مدارک و شواهد تاریخی می باشد. این بررسی و تحقیق نه به منظور قضاوت اخلاقی یا اجتماعی درباره مردمان آن روزگار، بلکه جهت روشن شدن ابعاد هنجارهای فرهنگی مردمان این سرزمین راجع به جنسیت و مسائل پیرامون آن در دو قرن گذشته است.

با توجه به آنکه در باب این بخش از حیات اجتماعی مردم ایران، کمتر سخن و مطلبی بصورت مدون تألیف شده، این پژوهش بعنوان اثری راهگشا جهت شکستن تابوهای اجتماعی بی مورد و پرداختن به بخشی جالب توجه از زندگی گذشته ایرانیان سودمند خواهد بود. چنانچه این گونه پژوهشها بصورت منظم و در رابطه با ادوار تاریخی ایران، صورت پذیرد، ریشه بسیاری از آداب و رسوم و سنتهای جاری و متروک مردمان ایران زمین روشن و آشکار خواهد شد.

مقاصد اصلی از نگارش این پژوهش:

۱. شناخت زمینه ها و بسترهای اخلاق جنسی ایرانیان دوران قاجار در پیشینه تاریخی ایران.
۲. شاخصه ها و نمودهای اصلی رفتار جنسی ایرانیان در عصر قاجار
۳. تأثیرات فرهنگی و اجتماعی جهان در عصر قاجار بر اخلاق جنسی ایرانیان

پرسشها و فرضیات

اخلاق جنسی ایرانیان عصر قاجار با وجود آنکه بسیار شبیه به مردمان ادوار و اعصار قبل از خود بود، چنانکه در بسیاری از کتب تاریخی ادوار گذشته، نمونه های مشابه زیادی بدست می دهد. و همچنین تجلی ذوق و سلیق اروتیک شاعران و ادبای این عصر را با نمونه های مشابه گذشتگان در تاریخ ادبیات ایران، می توان مقایسه کرد، اما اگر با دقت و موشکافی به آن بنگریم، تفاوتی عمده ای نیز با گذشته دارد و آن رسوخ و نفوذ فرهنگ جنسی اروپایی در میان ایرانیان است که برای نخستین بار بطور فاحشی با خفیات سنتی جامعه ایرانی در تضاد و تعارض قرار می گیرد و هر چه به پایان دوران قاجار نزدیکتر می شویم این تعارض و تقابل پررنگ تر شده و شدت بیشتری می یابد، روندی که با تصرف سرزمینهای شمالی ایران بدست روسهای تزاری آغاز شده و موجب اختلاط فرهنگی ایرانیان آن مناطق با فرهنگ کاملاً متفاوت روسی می شود تا دوران ناصری و بعد از آن که رفت و آمدهای مکرر ایرانیان و اروپائیان بسترهای

تغییرات عمیق و ساختاری در اخلاق جنسی ایرانیان را فراهم می‌سازد. جریانی که تأثیرات آن تاکنون نیز ادامه داشته است. در این باب پرسشهایی به شرح ذیل مطرح می‌گردد:

۱. پیشینه تاریخی اخلاق جنسی ایرانیان چه تأثیری بر اخلاق جنسی مردمان عصر قاجار داشته

است؟

۲. نقش اخلاق جنسی عصر قاجار در تحولات سیاسی و اجتماعی آن عصر چگونه بوده است؟

۳. چه عواملی موجبات تأثیرپذیری اخلاق جنسی ایرانیان از اروپا در دوران قاجار را فراهم آورده

است؟

اکنون می‌توان با توجه به این پرسشها، فرضیاتی را بعنوان پاسخ مطرح ساخت که به ترتیب ذیل

هستند:

۱. اکثر خلیقات جنسی مردمان عصر قاجار ادامه سنن و آداب و فرهنگ روزگاران پیش از آن بوده

است.

۲. بخش زیادی از تحولات اجتماعی و پاره‌ای از مسائل سیاسی عصر قاجار ارتباط مستقیم یا

غیرمستقیم با اخلاق جنسی آن دوران دارد

۳. خاصیت تقلیدپذیری ذاتی ایرانیان به همراه تنوع و جاذبه‌های جدید اخلاق جنسی اروپائیان که

خواه ناخواه ارتباط گسترده‌ای با ایران عصر قاجار یافته بودند، موجبات این تأثیرپذیری می‌باشد.

پیشینه تحقیق

تا آنجایی که نگارنده اطلاع دارد در ایران تاکنون هیچ تحقیق مستقلی در مورد تاریخ اجتماعی از منظر روابط جنسی تدوین و تألیف نگردیده است. این فقدان پیشینه تحقیقاتی از یک سو بدلیل نابودن مسأله سکس و روابط جنسی در میان خانواده و اجتماع بوده که مانع انتشار اطلاعات جامع و همه‌جانبه جهت دسترسی محققان می‌شده و از سوی دیگر عدم استقبال افکار عمومی و مجامع علمی و تحقیقاتی کشور از پرداختن راجع به آن سبب می‌گشته است. در اکثر کتب و منابع تاریخی دوره قاجار نیز یا بدین موضوع اشاره مستقیم نشده یا در حد نقل حکایات و اتفاقات روزمره خلاصه گشتند و نادرند آثاری که به مناسبت موضوع بطور بی‌پرده به روابط جنسی اشاره داشته باشند.

اکنون می‌توانیم دو اثری را که تا حدودی به شیوه و روش تألیف این رساله نزدیکترند مورد اشاره قرار دهیم:

۱. در سال ۱۳۸۱ سیروس شمیسا در کتاب (شاهدبازی در ادبیات فارسی) به بررسی تاریخ ادبیات

ایران در دوره اسلامی از منظر شاهدبازی و عشق به مذكر پرداخت و کوشید تا این نکته را اثبات کند که

در اکثر غزلیات شعرای پارسی گو حداقل از دوره سامانیان به بعد، مقصود و مراد از معشوق، جنسی مذکر است. هر چند این تئوری در اصل ایده پروفیسور احسان یارشاطر می باشد. بهر تقدیر این یگانه اثری بود که به بعدی از روابط جنسی در تاریخ ایران می پرداخت که متأسفانه در همان نخست توقیف و جمع آوری شد.

۲. در سال ۲۰۰۸ کتابی از محقق و ایران پژوه معروف پروفیسور ویلم فلور انتشار یافت. بنام (تاریخ اجتماعی روابط جنسی در ایران) که ترجمه فارسی آن نیز به تازگی در سوئد منتشر شده است. در این کتاب به تاریخچه روابط جنسی در ایران از نخستین دورانهای تاریخ تا عصر حاضر پرداخته شده و با تکیه بر کتب و اسناد مختلف تصویر نسبتاً جامعی از این مسئله ارائه گردیده است. متأسفانه از آنجایی که اصل و ترجمه این کتاب در اختیار نگارنده نبود، نتوانستم از مطالب سودمند و ارزنده آن بهره برداری کنم.

روش تحقیق

بیشتر از روش کتابخانه ای و ابزار فیش برداری استفاده شده است. برای انجام پژوهش حاضر، نگارنده به بررسی و مطالعه انواع منابع اصلی و مأخذ فرعی پرداخته است و با فیش برداری مطالب سودمند در کتابخانه ها و سپس تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده ها و دسته بندی مطالب به تدوین و نگارش تحقیق خویش اقدام کرده است.

موانع و مشکلات تحقیق

در راه تدوین این پژوهش دو مشکل عمده و اساسی برای نگارنده وجود داشت. یکی کمبود مطالب سودمند و قابل استفاده که در مقایسه با انبوه اسناد و مدارک و کتابهایی که از دوران قاجاریه بجا مانده، نسبتاً اندک بوده و استخراج آنها نیز با دشواری و صرف زمان بسیار همراه بود و دومی نبود تحقیقات مرجع و متقدم داخلی که بتوان بعنوان الگو و راهنمای پروژه از آنها یاری گرفت. در حقیقت برخلاف بسیاری از پروژه های مشابه در این سطح که حداقل دارای چند الگو و نمونه کار قبل از خود بوده و راهنمایی مؤثری دریافت داشته اند، نگارنده این پژوهش را به ابتکار خویش تنظیم و تألیف کرده است. بدین جهت امکان وجود نواقص و کاستی های بسیار در آن می رود که چون نتوانستم با آثار مشابه مقایسه و ارزشیابی نمایم. وجود آنها بدیهی می نماید. اشتغالات کاری فشرده و کمبود زمان جهت ویراستاری و تکمیل بخشها نیز مزید بر علت شده و بر نارسایی پژوهش افزوده است. امید است که با نظر اغماض بدین ایرادات نگریسته شود تا ان شاء الله در فرصت مقتضی نسبت به تصحیح و تکمیل پژوهش اقدام نمایم.

فصل بندي پژوهش

این اثر به غیر از فهرست و پیشگفتار و چکیده و مقدمه، چهار فصل اصلی را دربرمی گیرد. فصل اول: به پیشینه اخلاق جنسی در ایران تا قبل از عصر قاجار پرداخته است و خود به سه بخش تقسیم می شود: بخش اول نگاهی گذرا به اخلاق جنسی ایرانیان در عهد باستان می باشد. بخش دوم در باب اخلاق جنسی ایرانیان از ظهور اسلام تا ابتدای عصر صفوی را مورد توجه قرار داده. بخش سوم مربوط به اخلاق جنسی ایرانیان، از ابتدای صفویه تا ابتدای عصر قاجار می باشد.

فصل دوم: آریستوکراسی قاجار و کنشهای جنسی نام دارد و به برخورد اشرافیت و طبقات بالایی اجتماعی عصر قاجار با پدیده روابط جنسی پرداخته است. این فصل به دو بخش تقسیم شده: بخش اول حرمسرداری در دوران قاجاریه، ادامه سنت عصر صفوی نام دارد. بخش دوم خلیات جنسی در رجال حکومتی عصر قاجار نامیده شده است و حکومتگزاران قاجاریه را از این زاویه مورد بررسی قرار می دهد.

فصل سوم: ازدواج و طلاق و هنجارهای جنسی مرتبط با آن را مورد بررسی قرار داده و به سه بخش تقسیم می شود. بخش اول مربوط است به ویژگی های جسمی و اخلاقی یک دختر مطلوب از دیدگاه جنسی. بخش دوم جلوه اخلاق جنسی در آئینهای مربوط به ازدواج را بیان می کند و بخش سوم اختصاص دارد به اعتقادات، باورها و رسوم مرتبط با روابط جنسی.

فصل چهارم: نمودهای اخلاق جنسی در اجتماع عصر قاجار را از مناظر مختلف، از گرایش به روابط نامشروع و روسپیگری گرفته تا برخوردهای قانونی و عرفی با این پدیده ها و همچنین تأثیرات فرهنگی غرب بر اخلاق جنسی ایرانیان و موارد دیگر، مورد کاوش و بررسی قرار می دهد.

معرفی و نقد منابع

در اینجا به معرفی و شرح برخی از مهمترین منابع مورد استفاده در این تحقیق می پردازیم:

۱. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه تألیف محمدحسن خان اعتمادالسلطنه. این کتاب یکی از منابع مهم و اساسی در جهت شناخت تاریخ سیاسی و اجتماعی عصر قاجار، بویژه دوران سلطنت ناصرالدین شاه است. نثر روان و بی تکلف و دیدی موشکاف و دقیق و بدون مداهنه و تملق بیش از اندازه، به همراه اشرافی که وی بر امور دولت و دربار داشت، خاطرات او را از ارزش و اعتبار ویژه ای برخوردار می سازد.

۲. روزنامه خاطرات عین السلطنه تألیف قهرمان میرزا سالور ملقب به عین السلطنه، طولانی ترین و مفصلترین مجموعه خاطرات باقی مانده از عصر ناصرالدین شاه تا اوایل حکومت پهلوی دوم را نیز می توان از منابع ارزشمند و همه جانبه عصر قاجاری دانست، بویژه که با دیدی پیوسته و متسلسل، تحولات سالهای بسیاری را پوشش می دهد و زوایای تاریک و مبهم بسیاری از تحولات دوران قاجار و پهلوی را

آشکار می سازد. این کتاب جهت مطالعه اوضاع و احوال عصر قاجار و نیمه اول سلطنت پهلوی بسیار سودمند است.

۳. سفرنامه پولاک تألیف یاکوب ادوارد پولاک. این پزشک اتریشی که در سالهای میانی سلطنت ناصرالدین شاه به ایران آمد در خاطرات خود که به شکل سفرنامه نگاشته است. نکات مهم و ارزشمندی را در خصوص روابط اجتماعی عصر قاجار، بویژه روابط جنسی و زناشویی و مسائل مرتبط با آن ثبت و ضبط کرده که در منابع مشابه و هم عصر او به ندرت دیده می شود. از این لحاظ سفرنامه وی یکی از منابع مهم مراجعه جهت این تحقیق است.

۴. تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم تألیف جعفر شهری. این مجموعه پنج جلدی حاوی مدارک و اطلاعات ارزشمندی از حیات اجتماعی تهران در عصر قاجار و اوایل دوران پهلوی اول بوده و به شرح بسیاری از آداب و رسوم اجتماعی می پردازد که بعضاً در هیچ منبع دیگری یافت نمی شود.

۵. طهران قدیم تألیف جعفر شهری. این مجموعه نیز در پنج مجلد توسط مؤلف گردآوری و تدوین گشته است و اطلاعات ذیقیمتی از آداب و رسوم اجتماعی و مشاغل و حرف روزگار قاجاریه را در خود جای داده. از منظر اخلاق جنسی عصر قاجار نیز می توان این مجموعه را جزو منابع بی بدیل و حاوی اطلاعات دست اول و بکر فراوانی دانست.

۶. رستم التواریخ تألیف محمد هاشم آصف متخلص به رستم الحکماء. این کتاب ارزشمند به گونه ای استثنایی بخشهای مهم و ناگفته ای از حیات اجتماعی و به خصوص اخلاق جنسی ایرانیان را از آخرین سالهای صفویه تا اوایل عصر قاجار در بر دارد. بی پروایی نویسنده در نقل حکایات مربوط به روابط جنسی و زناشویی و نثر روان و بی تکلف وی این اثر را جزو یکی از منابع مرجع جهت این پژوهش قرار داده است.

۷. کلیات عبید زاکانی. این اثر ادبی گرانقدر مهمترین مرجع جهت شناخت اخلاق جنسی ایرانیان در روزگار حکومت ایلخانان مغول است. در خلال اشعار و حکایات صریح و گاه بی پروای او می توان عمق تباهی اخلاق اجتماعی و هرج و مرج جنسی به وجود آمده در نتیجه فرو پاشی بنیانهای اخلاقی جامعه ایرانی را به وضوح حس کرد.

فصل اول
پیشینه اخلاق جنسی در ایران
تا قبل از عصر قاجاریه

۱-۱. بخش اول:

نگاهی گذرا به اخلاق جنسی ایرانیان
در عصر باستان

۱-۱-۱. عصر هخامنشی

اگر بتوان عصر هخامنشی را دوران زرین تمدن ایران باستان به شمار آورد، با مطالعه گزارشها و اسنادی که مورخین یونانی بدست می دهند، درمی یابیم که خلق و خوی اجداد پارسی ما از دو هزار و پانصد سال پیش تاکنون تغییر چندانی نیافته است و علی رغم هجوم فرهنگ های گوناگون و ملل مختلف از عرب و ترك و تاتار، زیرساخت خلق و خوی ایرانیان همچنان پابرجا مانده است، چنان که هرودوت که او را کهن ترین مورخ موجود در باب تاریخ ایران باستان می دانیم در خصوص روحیه تنوع طلب و بیگانه پذیر ایرانیان می گوید: «پارسیها عادات اجنبی را زودتر از سایر ملل می پذیرند ... لباس مادی می پوشند زیرا آن را زیباتر از لباس بومی می دانند»^۱

خلق و خوی لذت طلب و متلون ایرانیان نیز در خلال گزارش های هرودوت قابل توجه است. با این که این گزارش ها به نحوی نیست که بتوان مثلاً مانند رومیان باستان به همه ابعاد زندگی جنسی و سکسی مردم آن عصر پی برد، اما با ذکر همین موارد محدود نیز می توان تا حدی با روحیه عشرت جو و شادخوار ایرانیان در عصر رفاه و آسایش شاهان هخامنشی آشنا شد.

عادت به سواره راه رفتن، در خانه های مجلل با اسباب و اثاثیه گرانبها به سر بردن، استعمال انواع عطر و روایح خوش و مطبوع، غذاهای خوش طعم، فرشها و لباسهای اعلاء و نفیس و بالاخره انواع شرابها و عیش و عشرت از جمله مشخصه های این دوران است. از آنجا که امپراطوری هخامنشیان برگستره پهناوری از ده ها ملیت و فرهنگ گوناگون و متنوع استوار بود، طبعاً فرهنگ های گوناگونی وارد عادات و اخلاق پارسیان می گردید و آنان با حسن سلیقه بهترین و جذابترین بخش هر کدام را برمی گزیدند چنان که در فراهم آوردن اسباب عیش و عشرت نیز بسیاری از آداب و عادات مصریان بابلی ها و یونانیان را فراگرفته و: «از راه آشنایی همه نوع اسباب عیش را اقتباس می کنند.»^۲

۱ - حسن پیرنیا، ایران باستان، ج ۲، ص ۱۵۲۵
۲ - همان، ص همان

از همین نقل قول از هرودوت میتوان دریافت که فرهنگ جنسی ایرانیان در این دوران، تقریباً پیشرفته و کامل بوده است. هر چند اطلاع دقیقی از کم و کیف آن در دست نیست و برخلاف یونانیان، آثار هنری دوران هخامنشی نیز در این مورد کاملاً پرده پوش است، چنان که ما جز نقوش اسطوره ای و نمادین و هیاکل رسمی مردان رزم و سیاست چیز دیگری نمی بینیم و نکته جالب اینکه در تمام نقوش عصر هخامنشی تصویر زن دیده نمی شود.

حاکمیت تفکر مرد سالارانه تنها منحصر به هخامنشیان نبوده، بلکه در تمام ملل باستانی کم و بیش دیده می شود. اما اینکه در یکی از عشرت جو ترین ملل شرق، پرداختن به هنر شهوانی امری تابو تلقی می شود خود جزو عجایب است و باید آن را به حساب شرم ذاتی ایرانیان از نمایش عنصر جنسیت در ملاء عام گذارد. البته این فقط در ظاهر امر رعایت می شد، وگرنه ما می دانیم که در همان عصر زنان روسپی بسیاری در سراسر قلمرو هخامنشیان، خصوصاً در بابل آزادانه زندگی و فعالیت می کردند و یکی از تنبیهات رایج برای اشراف جهت رسوا ساختن این بود که می بایست يك زن روسپی را که کاملاً برهنه بود بر دوش خود نشانده و با همان حال گرد شهر بگردند.

در باب زناشویی و زندگی خانوادگی نیز جالب است بدانیم که چند همسری و داشتن زنان عقدی یا رسمی و غیرعقدی در بین شاهان و اشراف هخامنشی امری رایج و متداول بوده است، چنانکه هرودوت می گوید:

«هر کدام از آنها چند زن عقدی دارد ولی عده زنان غیرعقدی بیشتر است... بهترید

از رشادت در این می دانند که پسران زیاد بدنیا آورند و به اشخاصی که بیش از سایرین زاد و ولد کرده اند، شاه همه ساله هدیه می دهد .

زنان بزرگ می شوند به جهت اینکه اگر مردند، پدر غصه نخورد»

بون، مورخ دیگر یونانی نیز بر سیستم چند همسری در میان اشراف و اعیان تأکید دارد:

«پارسیان زنان غیرعقدی بسیار دارند و منظورشان داشتن اولاد زیاد است... موقع ازدواج در اوایل بهار

... داماد تمام روز را از خوردن غذا خودداری میکند ولی قبل از اینکه داخل اطاق زفا

میوه یا مغز استخوان شتر می خورد. »

از مجموع نوشته های استرابون و هرودوت می توان چنین نتیجه گرفت که فرهنگ چندهمسری و داشتن زنان عقدی و صیغه حاصل فرهنگ اعراب نیست بلکه سنتی هزاران ساله در این سرزمین است.

ازدواج با محارم نیز یکی از مسائل عصر هخامنشی محسوب می شود که در بین خاندان شاهی نیز تا حدی رایج بود و هدف از آن حفظ اصالت خون سلطنت بود، اما در میان عامه مردم رایج نبود و اختصاص به

مغان داشت، چنانکه استرابون در این باره می نویسد: «مغ ها موافق عاداتشان حتی با مادران خود ازدواج
».

این نوع از ازدواج که حاصل تفکری بسیار کهن است و خون و اصالت نژاد و قبیله را در ازدواج محارم
می داند، نه تنها در ایران بلکه در بسیاری از فرهنگها و تمدنها رایج بوده و حتی تا زمانی نزدیک به عصر
حاضر نیز دیده می شده است.

یکی دیگر از خصال بحث برانگیز اشراف و بزرگان در عصر هخامنشی عادت به همجنس گرایی یا
امردبازی بود که بسیاری از محققین و پژوهشگران ایرانی درصدد انکار آن بوده اند، چنانکه سیروس
شمیسا معتقد است که عشق مرد به مرد در ایران باستان سابقه نداشته است.

علی رغم اینکه هرودوت در مورد آن گزارش داده و دلیل آن را نیز بیان کرده است:

«... و به تقلید از یونانی ها مرتکب عمل شنیع با پسر بچه ها می شوند.»

اینکه گزارش هرودوت را درست بدانیم یا نه فی نفسه اهمیت چندانی ندارد، اما با یک داور منصفانه و
قراین دیگری که در مورد خاصیت تقلید و تأثیرپذیری ایرانیان به ما رسیده می توانیم بپذیریم که این نوع از
عشق یونانی حداقل در میان طبقه ثروتمند و بالای جامعه رایج بوده است، هر چند که به احتمال قوی عامه
مردم از این خصلت همانند چند همسری به دور بوده اند.

۱-۱-۲. اخلاق جنسی مردمان بین النهرین در عصر هخامنشی

در دوران هخامنشی بین النهرین به عنوان مهد کهن ترین تمدنهای بشری جزیی از امپراطوری عظیم
پارسیان به شمار می رفت و فرهنگ و تمدن آن بخصوص از آن بابل، تأثیر عظیمی در فرهنگ ایرانی به جا
نهاد. در باب اخلاق جنسی مردمان این سامان گزارشها و اسناد پراکنده ای وجود دارد که تا حدی می تواند
از مسایل باشد. برخی از پژوهشگران مسائل جنسیت که با دیدگاه اولویت نقش مالکیت در

روابط جنسی در این باب نظر داده اند، نقش مالکیت و دارایی را در روابط جنسی برجسته می دانند. سیامک
ستوده نویسنده زن و سکس در تاریخ در این باب می نویسد:

« در میان این اقوام زنان اساساً بعنوان دارایی مرد قلمداد می شده اند. بنابراین زنا نه به عنوان

عملی صرفاً خلاف اخلاق بلکه نوعی تجاوز به مال غیر قلمداد می شده است و لذا مرد متجاوز

می بایست خسارت مالی وارده را جبران می کرده .

در این مورد اگر زن مورد تجاوز قرار گرفته، هنوز دختر بوده و در خانه پدرش می زیسته، مزبور تجاوز به مال و دارایی پدر و اگر شوهر داشته، تجاوز به مال شوهر وی قلمداد می شده

در مورد اول اگر مرد خود مجرد می بود می بایست به پدر دختر بابت خسارتی که به مال وی اج می کرده است، به عبارت دیگر مجبور

بوده مال را به قیمت قبل از خسارت خریداری نماید و از این طریق خسارت را جبران کند. چنانچه مرد خود زن داشته و از این رو نمی توانسته خود با دختر مزبور ازدواج نماید، در این صورت می بایست در ازای ضایع کردن مال، معادل آن یعنی زن خود را به پدر دختر می داده تا بعنوان فاحشه از وی استفاده شود و اما در مورد دوم اگر زن مورد تجاوز قرار گرفته شوهر داشته است، از آنجا که هیچ يك از مبادلات و معاوضات بالا عملی نبوده، لذا مرد متجاوز مقطع النسل یا محکوم به مرگ شده و زن نیز یا کشته و یا بینی اش مانند رسمی که در میان پاتانهایی افغانستان وجود دارد و احتمالاً باقیمانده از همین رسم است بریده می شده است.»

البته در نگاه اول ممکن است این نوع نگرش قدری افراطی و مادی به نظر برسد، اما گزارشی که هرودوت از اخلاق مردم بابل بدست می دهد، تا حدی این ماجرا یعنی سنجیدن زنان و دختران بوسیله پول را تأیید می کند:

«در بابل معمول بود که سالی یکمرتبه در هر دهی، دخترانی را که به حد بلوغ رسیده بودند، در یکجا جمع می کردند و جمعی از مردان دور آنها می ایستادند. بعد جارچی دختران را یکی یکی این کار از زیباترین دختر شروع می شد و همین که او را به قیمت گزافی می فروخت دیگری را که از حیث زیبایی نفر دوم بود می طلبید. بدین ترتیب بابلی های ثروتمند که بحد بلوغ رسیده بودند دختران زیبا را می خریدند و بابلیهای ساده یعنی عوام که در جستجوی دختران زیبا نبودند، حاضر می شدند به قیمت کم دختران کمتر زیبا را بردارند. فروش این دختران تمام می شد، جارچی، زشت ترین دختر یا دختر ناقص الخلقه ای را طلبیده به آواز بلند میگفت: کی می خواهد به نازل ترین پاداش این دختر را به زنی اختیار کند؟ و آن دختر را به کسی می داد که به گرفتن نازلترین وجه راضی می شد. پولی که برای شوهر دادن این نوع دختران لازم می آمد، از محل فروش دختران زیبا تأمین می شد. پدر نمی توانست به میل خود دختر را شوهر دهد و نیز ممنوع بود که کسی دختری را بی ضمانت ضامن ها بخانه ببرد، این ضامن ها می بایست در نزد دختر ضمانت کنند که کسی که وی را می خرد با او ازدواج خواهد کرد.

و شوهر با هم سازگار نبودند، زن می‌بایست پولی را که شوهر داده، رد کند. این عادت خوبی بود
«.

ترکیب غریبی از عادات خوب و سنت های غلط، در این معنی که دختران زشت و بی‌طالع به شوهر رسیدند اما کسی از دختران زیبا در مورد شوهر آینده شان نظر نمی‌خواست و در واقع دختران همچون کالا فروخته می‌شدند، از طرفی هم هر وقت با شوهر به نقطه جدایی می‌رسیدند، می‌توانستند با دادن وجهی که برایشان پرداخت شده خود را آزاد کنند. شاید این رسم یکی از دلایل وفور روسپیان در بابل بوده باشد. زنانی که با پرداخت وجه خود را از دست شوهر تحمیلی آزاد کرده و چون اکثراً نمی‌توانستند به نزد خانواده پدری بازگردند، ناچار به روی آوردن به تن فروشی می‌گردیدند، تا جایی که نام بابل را مترادف شهر گناه نموده، هدف لعنت انبیای بنی اسرائیل ساختند. هر دوت اخبار جالب دیگری نیز درباره زندگی جنسی بابلیان دارد، از جمله اینکه:

«بابلی‌ها برای اینکه دختران خود را مجبور نکنند به شهر اجنبی بروند، بعدها ترتیب دیگری در پیش گرفتند، بدین معنی که از مردم عوام، آنهایی که از جهت جنگ و مصیبت های دیگر پریشانی شده‌اند، با تن دختران خود کسب می‌کنند.»

این جنبه مالی و اقتصادی روسپی‌گری در بابل بود، اما نوع دیگر آن مربوط به مراسم آئینی و مذهبی می‌گردد که ارتباطی با نیاز مالی نداشت:

«بابلی‌ها عادت‌هایی دارند که بسیار زشت است. هر زن بابلی باید یک‌دفعه در مدت عمر خود را به شخص خارجی در معبد آفرودیت (می‌لت تا الهه عشق بابلیان) تسلیم کند. بعضی زنان که ثروتمندان چون نمی‌خواهند با زنان فرودست مخلوط شوند به معبد مزبور رفته، در گردونه‌هایی جا می‌گیرند و ملتزمین زیاد پشت سر آنها می‌ایستند. مرد سکه‌ای روی زانوی زن انداخته می‌گوید: تورا بنام می‌لت تا دعوت می‌کنم. سکه‌ای را که مرد می‌دهد هر قدر کم باشد زن باید قبول کند زیرا برای خدا داده می‌شود و پس از اینکه زنی از معبد خارج شد دیگر به هیچ قیمتی با مردان ارتباط نمی‌یابد و زنان زیبا زود از معبد خارج می‌شوند و حال آنکه زنان زشت مجبور می‌شوند سه چهار سال در معبد بمانند تا یک نفر به طرف آنها بیاید.»

عمل تسلیم بدن زن به یک مرد اجنبی نیز یکی از سنت‌های اقوام کهن بود که آن را نوعی قربانی برای خدایان می‌دانستند تا نظر لطف و محبت آنان را به خود جلب کنند و نه تنها در بابل بلکه در مناطق بسیاری از جمله هند جاری بود، چنان‌که در هند متداول بود دختران بهنگام ازدواج، ابتدا با یک برهنه هم‌خوابه می‌

شدند و بکارت خود را بدینوسیله قربانی شیوا می ساختند. هرودوت در ادامه شرح اخلاق جنسی و زناشویی بابلیان خاطر نشان می سازد که:

« رد پس از اینکه با هم ارتباط یافتند، باید کندر بسوزانند و هر دو همین که صبح در رسید شست و شو کنند و قبل از این کار دست به ظرفی نمی زنند، عادت اعراب نیز چنین است.»
احتمالاً سوزاندن کندر جهت متبرک ساختن محیط و زدودن آلودگی گناه بوده و آنچه که بنام شست و شو در میان آنان و اعراب بعنوان یکی از هم ریشه های سامی شان وجود داشته همان است که بعدها تحت آداب غسل جنابت در اسلام نیز مورد توجه قرار گرفت.

۱-۱-۳. عصر اشکانیان

در باب اخلاق جنسی پارتها، از آنجا که بسیاری از اسناد و مدارک مربوط به آنان بوسیله ساسانیان منهدم گشت، اطلاع چندانی نداریم و مختصر اطلاعاتی که از این دوره بدست می آید مربوط به مورخین رومی هرودیان عقیده دارد که در باب زناشویی، پارتها همانند پارسیان به تعدد زوجات وفادار بودند، اما بیش از یک زن

. تعدد زنان غیر عقدی در میان آنها و بخصوص در خانواده سلطنتی از زمانی متداول شده بود که به ثروت و حکومت رسیده بودند، زیرا زندگی صحراگردی مانع از داشتن زنان متعدد . شاهان اشکانی زن عقدی خود را از شاهزاده خانمها یا حداقل زنان پارتی برمی گزیدند و زنان غیر عقدیشان از دیگر ملیتها خصوصاً یونانیان بود .
چنانچه زنی از شوهر طلاق می گرفت تا زمان حیات وی حق ازدواج نداشت و مرد فقط در چهار مورد مجاز به طلاق زن بود: . هنگامی که زن عقیم و نازا بود . به اعمال مرتبط با جادوگری دست می زد . . ایام قاعده را از شوهر پنهان م .

چهار مورد فوق مشخصه بارز بسیاری از جوامع پدرسالار است. هنگامی که از روابط زناشویی فرزندی حاصل نمی شد، مرد مجاز بود زن را طلاق دهد و معمولاً کسی نمی پرسید ممکن است ایراد از سوی شوهر باشد. در مورد جادوگری نیز با توجه به اینکه این فن در معنای خاص خود کار هر کسی نبود و از آن سررشته نداشت، احتمالاً تلاش زنان نگون بختی بود که می کوشیدند با توسل به اوراد و ادعیه و داروهای عجیب و غریبی که از سوی جادوگران و طالع بینان به آنان داده می شد مهر و محبت شوهر را بخود جلب

کرده و از تعداد زنان رقیب خویش بکاهد و چنانچه این تلاش به رسیدن آسیبی به شوهر منجر می‌شد، آسان‌ترین مجازاتشان همانا طلاق داده شدن بود.

در مورد فساد اخلاقی نیز جامعه چنانکه مردان را مجاز به داشتن زنان متعدد می‌دانست، زن را بخشی از دارایی و اموال مرد تصور می‌کرد که هیچ اراده و اختیاری بر تن خویش نداشته و چنانچه بخواهد از روابط در غیر چهارچوب خانواده برخوردار شود، می‌بایست مجازات گردد. چهارمین مورد که از همه ظالمانه‌تر است، حتی به زن حق نمی‌دهد ایام عادت ماهانه اش را از شوهر مخفی کند زیرا این کار نوعی تعرض به حریم اقتدار مرد در مورد تصرف زن فرض می‌شد.

این موارد ممکن است ما را به این نتیجه برساند که مقام و موقعیت زن در جامعه پارتی به مراتب پایین‌تر از زنان عصر هخامنشی بوده است. چنانکه در این دوره میان زن و مرد فاصله جدایی کلی وجود داشته و زنان پارتی به کلی از مجالس مردانه جدا بودند. همچنین برخلاف دوره هخامنشی و سیاسی به هیچ وجه حق مداخله نداشته‌اند. چنانچه زن بدست شوهر کشته می‌شد، هیچگونه رسیدگی در محاکم قضایی صورت نمی‌گرفت و این کار را مداخله در اداره اموالش می‌دانستند، چنانکه یکی از رایج‌ترین و بی‌اغماض‌ترین مجازاتها در حق زنانی که متهم به خیانت به شوهر شده و یا کسانی که مرتکب همجنس‌گرایی می‌شدند قتل بود.

ازدواج با محارم نیز یکی از رسومات شاهان پارتی بود که خوتک دس نامیده می‌شد و به مانند عصر هخامنشی راهی بود جهت حفظ اصالت خانوادگی و پاکی نژاد.

۴-۱-۱. عصر ساسانی

در عصر ساسانیان سنت دیرپای مردسالاری همچنان در جامعه ایرانی پابرجا ماند. وظیفه زن نسبت به شوهر اطاعت و وفاداری محض بود و حفظ بدن خود از دید و دست مردان بیگانه، هرچند شوهران آنها حق تعدد زوجات و همخوابگی با زنان اسیر در جنگها و کنیزکان زرخرید را برای خود محفوظ داشتند و در کل

دختران را از طفولیت نامزد کرده و حدود سالگی به خانه شوهر می‌فرستادند و هیچگونه حق انتخاب شوهر با آنان نبود.

زنایی که شوهر می‌کردند، پنج دسته بودند و هرکدام اسمی داشتند. آنها که ازدواجشان با اجازه پدر و مادر روف بودند و فرزندانشان در هر دو دنیا متعلق به خودشان بود. زنی که یگانه فرزند والدین بود « والدین می‌شد و می‌بایست فرزند اول خود را به والدین خود بدهد تا جای گیر او

. پس از اینکه اینکار را می کرد، این زن هم پادشاه زن، یعنی ممتاززه نامیده می شد .

اگر نامزد دختری قبل از مراسم ازدواج از دنیا می رفت، والدین اومی توانستند دختر را با دادن جهیزیه به مردی خارج از فامیل شوهر دهند و معتقد بودند که این دختر در دنیای دیگر همسر نامزد متوفی خود خواهد بود.

هر گاه زنی بعد از فوت شوهرش ازدواج می کرد « نامیده می شد یعنی زن کلفتی و اگر اولاد از شوهر اولی نداشت » « میگردید و نصف اولاد از شوهر دوم به او و نصف دیگر به شوهر متوفایش اختصاص داشت که

توسط خانواده شوهر سرپرستی می شدند و عقیده بر این بود که این زن همچنان در جهان دیگر همسر شوهر خود خواهد بود.

زنی که بدون رضایت پدر و مادر ازدواج می کرد « نامیده می شد .
والزامی که به رضایت والدین در نکاح وجود داشت، خصوصاً اذن پدر، باز هم بودند دخترانی که برای گریز از شوهر تحمیلی و غیردلخواه، دست به گریز با معشوق دادن پیشکشی و هدایا به اولیای مذهبی، خطبه ازدواج خوانده می شد.

چنین زنانی از حق ارث از والدین محروم می شدند. هر نامزد می بایستی مبلغی را بعنوان شیربها به پدر و مادر دختر می پرداخت و پس از ازدواج اگر معلوم می شد که دختر عقیم و نازا است، این وجه به وی مسترد می گردید. فرزندان بایستی مطیع پدر بودند و اگر چنین نبودند پدر میتواند قسمتی از ارث آنها را به مادر آنها ببخشد. تربیت اولاد تا هفت سالگی با مادر و اگر مادر مرده بود با عمه یا دختری به سن بلوغ رسیده باشد بود. همانطور که قبلاً گفته شد اختیار شوهر دادن دختر با پدر بود، اما اگر دختر پدر نداشت مادری که پادشاه زن عنوان داشت او را شوهر می داد و اگر اونیز در قید حیات نبود، قیم قانونی او این اختیار را داشت.

جهت حفظ کیان خانوادگی، همسر مرد متوفی را به نزدیکترین اقربای او مانند برادرش می دادند البته این در صورتی بود که زن فرزند پسری نداشته باشد. اگر زن پیش از شوهر وفات یافته بود، دختر مرد متوفی را به نزدیکترین خویشانش می دادند و در هر سه مورد اولادی که از ازدواج حاصل میشد، به متوفی تعلق داشت، یعنی پدر واقعی هیچ حقی نداشت!

ده پذیرفتن اولاد دیگری به پسرخواندگی بسیار متداول بود و این در مواردی امکان داشت

که شخصی خود را در آستانه مرگ می دید و فرزند ارشدی برای اداره کردن اولاد صغیر خود نداشت. این صورت شخص صاحب مال کسی را به پسرخواندگی قبول می کرد. هر گاه متوفی اولاد رشیدی نداشت ولی پادشاه زن داشت، او پسرخوانده محسوب می شد، و اموال صغار را اداره می کرد در واقع پذیرفتن

. چغرز نمي توانست پسر خوانده شود زيرا او را صغيره مي

دانستند و هميشه در قيوميت پدر خود بود.

اگر زني پسر خوانده مي شد بايستي علاوه بر عقل وديانت داراي عفت بوده و همخوابه كسي ياپسر خوانده ديگري نشده باشد.

به هنگام پيدائش آئين مزدك و نوع خاص تعاليم مزدكيان درباره خانواده ومسائل جنسي اوضاع روابط جنسي و خانوادگي مردم بهم ريخت و خسروانوشيروان براي اصلاح وضع بوجود آمده قوانيني وضع كرد ه حاصل آنها چنين بود:

. اموال بايد به صاحبان آنها مسترد شود و اگر عين مال از بين رفته باشد بايد غرامت آن را

. زناني را كه از شوهرشان جدا کرده اند بايد به آنها برگردانند.

. فرزندان بدون پدر و مادر مشخص متعلق به خانواده اي هستند كه در حين انتشار اين قانون در

انجا اقامت دارند و از شخصي كه پدر فرض مي شود ارث مي برند.

. اگر مردني زن بي شوهري را به عنف تصاحب کرده بايد غرامتي به او بدهد و پس از آن، زن

مختار است كه در خانه اوبماند يا به ديگري شوهر كند.

. اطفال بي باعث وباني فرزندان پادشاه هستند و به خرج خزانة كفالت و تربيت مي شوند.

نوشته اند كه عده اين نوع اطفال زياد بوده و انوشيروان از آنها نگهداري كرد. دختران را شوهر داد و براي

. پسران بعدها داراي مشاغل حكومتي شدند و طبقه خاصي از نجباء تشكيل شد كه به

اوبسيار وفادار بودند .

- . :

اخلاقیات جنسی ایرانیان

از ظهور اسلام در ایران تا ابتدای عصر صفوی

۱-۲-۱. استیلای اعراب

با فروپاشی ساسانیان و نفوذ اسلام به درون جامعه ایرانی، شکل و ابعاد روابط جنسی و زناشویی دچار تغییراتی شد. برخی از سنتهای کهن چون الزام زنان شوهر مرده به وصلت با نزدیکترین خویشان شوهر از میان رفت اما بسیاری از آداب و رسوم کهن باقی ماند و با تلفیق سنتهای دینی و اسلامی، رنگ و بوی مذهب جدید را بخود گرفت. از جمله این سنتها، چندهمسری بود که با تأیید اسلام مبنی بر مجاز بودن گرفتن چهار همسر عقدي همچنان پایدار ماند و حتی از حیطة اشراف و نخبگان به توده مردم تسری یافت. سنتهای ریشه دار و دیرپای ایرانی به تدریج به حیطة اخلاقیات فاتحان عرب نیز وارد شد و بتدریج و پس از سپری شدن دوران خلفای نخستین، با روی کار آمدن بنی امیه و عباسیان شاهد گسترش روحیه شادخواهی و عشرت طلبی در میان جامعه مسلمانان هستیم که یکی از علل اصلی آن همین اختلاط با فرهنگ ایرانیان

میل به موسیقی، رقصهای مفرح و محرک، البسه گرانبها و لطیف، عمارات و ابنیه عالی و پرتجمل، خوراکیهای لذیذ و شرابهایی عالی از جمله خصلتها و عادات ایرانی بود که به سرعت در دربارهای اموی و عباسی جای خود را باز کرد و موجب نکوهش سنت گرایان عرب گردید.

اما این امتزاج فرهنگی، در خود جامعه و هویت اجتماعی ایرانیان انعکاس مطلوبی نیافت. راست است که اسلام بار بسیاری از آداب و رسوم سنگین و بی معنای آئین زردشتی را از دوش مردم برداشت و با آئینی سهل و آسان، آداب زناشویی و ازدواج را بر مردم مطلوب گردانید، اما خصلتهای نکوهیده اعراب را نیز به همراه آورد. گذشته از رواج خوی و خصلتهای قبیله ای و عشیره ای در ایران که در گذشته محلی از اعراب نداشت و تحت حاکمیت یکپارچه ساسانیان، هویت ملی شد نگاهداری غلام و کنیز به رسومات محلی اضافه شد.

برده داری و خرید و فروش انسان هیچگاه در سنت کهن آریایی وجود نداشته است و از بدو تشکیل حکومتهای آریایی نژاد یعنی از عصر مادها تا پایان ساسانیان سند و مدرکی دال بر رواج این مسئله دست نیست بلکه برعکس شواهد بسیاری در دست است که ایرانیان حتی برای بنای کاخ های سلطنتی خود نیز از کارگران مزدبگیر استفاده می کردند و منتهای خوشنشان بکارگیری اسرای جنگی مرد برای کارهای عمرانی بوده است اما خوی و خصلت غارتگری و چپاول اعراب که انسان را نیز کالایی تجاری می پنداشتند باعث شد که از همان ابتدای هجوم و تسخیر شهرها و آبادی های ایران، دسته های عظیم غلام و کنیز بسوی حجاز روان شود تا مبدایی باشد برای استقرار این عادت زشت در ایران.

دوران دویست ساله تسلط مستقیم اعراب بر ایران را از لحاظ فرهنگ و اخلاق جنسی ایرانیان می توان عصری دانست که به لحاظ ایستادگی و مقاومت ایرانیان در برابر اعراب که در اغلب نهضتهای فکری

چون شعوبیه و سیاسی نظامی همچون قیام بآبک و مازیار تجلی یافت هنوز اخلاقیات کهن ایرانی بر گستره جغرافیای انسانی و فرهنگی ایران حکمفرماست و آئین اسلام تنها در این دوران هنوز آنچه که بعدها به اخلاق ترکان معروف شد و فضایی جنسیت و رفتارهای جنسی را تغییر داد دیده نمی شود.

۲-۲-۱. اخلاق ترکان

تشکیل حکومت ساسانی و فتوحات آن در ترکستان و آسیای میانه، عنصر جدیدی را به نام ترکان وارد رصه اجتماعی و فرهنگی ایران کرد. این گروه که بیشتر اسرای جنگی از قبایل ترک ماوراءالنهر بودند با پیدایش اسلام بتدریج در جامعه ایرانی ادغام شده و توانستند به سرعت مناصب و مقامات سیاسی نظامی را بدلیل رشادت و کفایت از آن خود کنند.

با تشکیل حکومت غزنوی عصر استیلای ترکان بر ایران آغاز شد و تحولات فرهنگی و اجتماعی فراوانی را به همراه آورد. از زاویه مطالعه اخلاق جنسی این دوره می توان رواج شاهد بازی یا هم جنس گرایی را یکی از مشخصه های عصر ترکان دانست. درست است که بنا به گفته هرودوت این رسم در دوره هخامنشیان در طبقات بالای جامعه و به تقلید از یونانیان وجود داشت، اما پس از آن در دوران اشکانی و بخصوص در عصر ساسانی که مذهب زردشتی چنین اقدامی را بطور کلی منع و نهي می نمود، از عرصه اخلاقی و اجتماعی ایران رخت بریست. ورود ترکان و اینکه در نزد اینان امر بازی و لواط امری رایج و دوباره این رسم را در جامعه تسری داد، چنانکه نه تنها خواص بلکه توده مردم نیز به غلام باره گی . انعکاس این امر چنان در همه ابعاد زندگی اجتماعی و فرهنگی ایران رسوخ یافت که همه

اقتدار و طبقات اجتماعی از حکام و امرا و جنگیان گرفته تا قاضیان و مشایخ و صوفیان و شعراء و ادباء و اهل کوچه و بازار را در بر گرفت، چنانکه برخی از پژوهشگران معاصر، بطور کلی وصف معشوق را در ادبیات پس از استیلای ترکان، معشوق مذکر می دانند! هر چند خاصیت زبان فارسی صراحت این مطلب را از دیده مخفی می کند، اما شواهد و قراین متعددی حاکی از اثبات چنین مدعایی است.

نمونه بارز چنین مدعایی قابوسنامه عنصرالمعالی است که هم عصر و داماد سلطان محمود غزنوی بود و ملك الشعراء بهار اثر وی را دربرگیرنده مجموعه تمدن ایرانی پیش از حمله مغول نامیده است. در این

کتاب مکرر از عشق ورزی به غلامان و مجامعت با آنها

به میان رفته است:

« پیوسته به مجامعت مشغول مباش ... اما از غلامان و زنان میل خویش به يك جنس مدار تا از هر دو گونه بهره ور باشي و ز دو گونه يکي دشمن تو نباشند. تابستان میل به غلامان و زمستان میل به زنان کن... »

چنانکه ملاحظه مي شود گويي عمل جنسي با زن و مرد شکلي کاملاً همسان و طبيعي دارد و همچنان که زنان از کمبود مباشرت دشمن شوي شوند، غلامان بينوا اگر بکار گرفته نشوند، با آقا و صاحب خود راه عداوت خواهند پيمود!

ذبيح ... صفا در کتاب تاريخ ادبيات خود در خصوص اخلاق ساديستي سلطان سنجر و امردبازي او متذکر مي شود که چگونه اين سلطان غلامباره و فاسد، غلامان مورد الطاف خویش را بخشش فراوان از سپاه و زر و کاخ و عمارت مي کرد و سپس با نقشه اي آنان را به فجيع ترين وضعي هلاک مي

باحرب ديلمي از مرزداران منطقه لارجان را نیز مي توان يکي از همين نوع اعجوبه هاي جنسي دانست و اعمايي از اودر تاريخ به ثبت رسیده که نمونه آن را فقط می توانيم امروزه در فيلمهاي پورنوگرافي مشاهده کنيم:

«مردم لارجان از کفر و بي ديانتی و ملحدي با حرب به ستوه شدند، که زنان مسلمان را به مجلس دي و به تهور و جنون دست و پاي و گوش و بيني بریدي و زنان را در زیر غلامان فرمودي خفت و او بر پشت غلامان، و اگر کلمه اي باز گفتندي، شمعهاي سوزان در اسافل زنان و غلامان زدي، و از نامسلماني او چه تقرير توان کرد.»

اين نوع جنون و وحشيگري جنسي که انسان را به ياد اعمال و نوشته هاي مارکي دساد مي اندازد در سراسر تاريخ ايران سابقه داشته و محدود به موارد معين نبوده است، چنانکه برخي داعيان و رهبران اسماعيليه نیز که براي خویش مقامات و کراماتي هم قائل بودند، به چنين اعمايي دست مي زدند مانند آنچه که جويني در تاريخ جهانگشا در ذکر سلطنت علاء الدين محمد بن جلال الدين حسن (-) به قلم آورده است، اينکه وي به امردی بنام حسين مازندراني سخت دلباخته بود و او را از جمله مقربان مورد الطاف خویش قرار داد:

«حسن مازندراني را در وقت کودکی لشکر مغول از مازندران برده بودند و در عراق از ميا گريخته بود و به ملك علاء الدين رفته، امردی مليح بود، علاء الدين چون او را بدید، دوست داشت و به خود نزديک گردانیده، پیش او محل اعتماد تمام شده بود و بغایت او را عزيز داشتی ... مع هذا از جنون و بدخويي او را رنجانيدي و مي زدي ضرب هاي عنيف، دندانها او بيشتتر شکسته بود و

- عنصر المعالی، قابوسنامه، چاپ دکتر يوسفی، ص
- ذبيح الله صفا، تاريخ ادبيات در ايران، ج
- ابن اسفنديار، تاريخ طبرستان، ج

آلت ذکوریت او پاره ای بریده، چون ملتحي شد و تا آخر که سپیدی اندک در موي او اثر کرده بود، هنوز منظور و محبوب او بود و او را به جای مردان و معشوقان داشتی و یکی از زیردستان خود را که محبوبه او بود به زنی به حسن داده بود و با دو سه فرزند که حسن از آن داشتی، زهره نداشتی که بی اجازت علاء الدین در خانه خود رفتی یا با زن بخفتی و علاء الدین در مقاربت و مباشرت با

«.

رواج عجیب شاهدبازی را شاید بتوان از ثمرات تلخ انحطاط علوم عقلي و فلسفه که نتیجه تسلط ترکان متعصب بر عنصر ایرانی بود و همچنین تشنت مذهبی و رواج صوفیگری و آئین های ساختگی و در نتیجه – مذهبی، امیران فاسد الاخلاق و بی بند و بار که جز به می و مطرب و شراب و شاهد نمی اندیشیدند به مصداق «الناس علي دين ملوکهم» .

«صاحب کتاب النقص گوید شاهد بازی حرام است و همه پیران و زاهدان کنند. وقتی فقها با این اوضاع روبرو می شدند ناچار بودند فتوایی بدهند که نه سیخ بسوزد و نه کباب، لذا برخی از فقها غلام غیر مملوک را منع و غلام مملوک را تجویز کردند» (طبقات الشافعیه، جلد .)

چنین وضعی امر تعلیم و تعلم را دشوار می ساخت. بسیاری از علماء پسران بی ریش را به مجلس درس خود راه نمی دادند و بسیاری از طالبان علم ناچار بودند که ریش دروغین فراهم کنند و به مجلس درس حاضر شوند و در بسیاری از موارد هم معلمان و مدرسان خود دل به گرو این شاهدان

«.

۱-۲-۳. عید زاکانی و مردم روزگار او

حمله مغولان و فروپاشی سلطنت خوارزمشاهی و به دنبال آن سقوط بغداد تأثیرات مهمی را در همه جنبه های زندگی فردی و اجتماعی ایرانیان ایجاد کرد. از باب مطالعه اخلاق جنسی این عصر باید دانست که این قوم چون وابسته به مذهب معین و قواعد اخلاقی مدونی نبودند، بدنبال استیلاي خود بر سرزمینهای اسلامی فضایی تساهل و تسامهی را به وجود آوردند که باعث رشد عادات شهوانی و ابداع انواع وسایل عیش و تنعم بخصوص در میان ایرانیان گردید که در این زمان فارغ از دغدغه قاضی و محتسب می توانستند به لذات جسمانی خویش سروصورتی بدهند، چندان که در زمان سلطنت ایلخانیان و بخصوص در عصر غازان خان ما برای نخستین بار شاهد تأسیس علنی و رسمی امردخانه ها و بیت اللطف هایی هستیم که به دولت مالیات نیز می دادند.

سلطنت ابوسعید آخرین ایلیخان مغول همراه بود با هرج و مرج و خودسری ایالات و ولایات و جنگ و منازعه سرداران مدعی و امرای طماع و هرزه که جز پول و قدرت خدایی نمی شناختند و با مرگ وی، قلمرو ایلیخانان عملاً به ده ها پاره تقسیم شد که هر قسمت در دست حاکمی و سردمداری بود و در این میان مردم بودند که پایمال جنگها و طمع ورزیهای امراء و سرداران می گشتند.

در زمانی که مادر یکی از پادشاهان علناً به فسق و فحشاء روزگار می گذراند و زوجه دیگری برای آنکه شوهرش فاسق او را به حبس افکنده، شوی را در بستر خواب به فجیع ترین وجهی می کشد و زوجه امیری دیگر به طمع ازدواج با برادر شوهر، او را به قتل زوج خویش ترغیب می کند و پادشاهی به دس پدر را کور و با مادر زنا می کند و حاکم دیگر علناً امرای خویش را به طلاق دادن زنان خود و ادار می کند و در عشق ورزی به آنان به غزل سرایی می پردازد و هیچ وزیری گر چه در فضل و کفایت چون رشیدالدین فضل ... و پسرش خواجه غیاث الدین محمد با سر سلامت به گور نم

قضات و علماء برای خوش آمد این طبقه فاسد و فاجر همه نوع خوش رقصی و چاپلوسی بکار می برند و شجاعت و مردانگی با خودفروشی و ضعیف کشی مترادف است

در چنین زمانه ای است که انسان آزاده ای چون عبیدزاکانی، دردمند از اوضاع و احوال روز، پنهان و به ملامت اهل ظلم و زهد و فسق می پردازد و با حکایات و اشعاری آبدار رسوایشان می سازد. چنانکه در رساله اخلاق الاشراف که یکی از بارزترین ادعانه های عصر وی در مذهب اهل فسق اخلاق را به دو دسته «مذهب منسوخ» که همانا اخلاقیات کهن مبتنی بر راستی و پاکدامنی «مذهب مختار» که پیشه و روش ناهلان و نامردمان روزگار وی است، تقسیم می نماید. در باب سوم این رساله و در توصیف عفت، عبید می گوید که بنا بر مذهب منسوخ:

«در سیر اکابر سلف مطالعه افتاده است که در ازمنه مافیه عفت را یکی از خصایل اربعه شمرده اند . عفت عبارت است از پاکدامنی و لفظ عیف بر آنکس اطلاق کردند که

چشم از دیدن نامحرم و گوش از شنیدن غیبت و دست از تصرف در مال دیگران و زبان از گفتار فاحش و نفس از ناشایست بازداشتی چنین کسی را عزیز داشتندی....»

سپس به تفسیر عفت برطبق مذهب مختار :

«... و خود چه بیهوده باشد که شخص را با ماه پیکری خلوتی دست دهد و از وصال جانفزای او بهره مند نگردد و گوید که من پاکدامنم... آنکس را که وقتی عیف و پاکدامن و خویشستندار گفتندی ... پس هر چه ترا خوش آید میکن و می . هر کسی

را که دلت می خواهد بی تحاشی م....»

و در اسباب سروري و ترقي مي فرمايد:

«مي فرمايند اگر استادي يا ياري را از اين كس داعيه تمني باشد، بايد كه بي توقف و تردد تن در دهد و دفع به هيچ وجه روا ندارد و آن را غنيمت تمام بايد شمرد ، چه مشاهده مي رود كه هر كس از زن و مرد جماع نداد هميشه منكوب و مفلوك باشد و بداخ حرمان و خذلان سوخته و به براهين قاطعه مبرهن گردانيده اند كه از زمان آدم صفي تاكنون هر كس كه جماع نداد، مير و وزير و پهلوان و لشكرشكن و قتال و مال دار و دولت يار و واعظ معروف . دليل صحت اين قول آن كه متصوفه جمال دادن را (عله المشايخ) گويند.»

در حقيقت عبید، سكس دادن را نوعي اسباب ترقي و اعتبار مي داند كه در اين زمانه يكي از راه هاي رسيدن به نان و نوا و نام است. ايضاً در منسوخ شدن عفت و وفاداري در جامعه و هرزه گي جنسي اكابر اسافل چنين حكاييت مي كند:

«شنيدم كه در اين روزها بزرگي زني بدشكل و مستوره داشت، به طلاق از او خلاصي يافت و قحبه اي جميله را در نكاح آورد. خاتون چنانكه عادت باشد صلاي عام در داد. او را منع كردند كه زني مستوره بگذاشتي و فاحشه اختيار كردي، آن بزرگ از كمال حلم ! فرمود كه عقل ناقص شما بسر اين حكم نرسد، حال آنكه من پيش از اين گه مي خوردم به تنهائي، اين زمان حلوا مي خورم با هزار آدمي كه در امثال آمده است. (الديوث سعيدالدارين)»

عبید در رساله صد پند شمه اي از توصيه هاي مرتبط با روابط جنسي و زناشويي را كه در ع مطلوب و مورد توجه و سفارش بوده بيان مي كند، البته برخي از اين توصيه ها جنبه هزل و هجو عادات بد مردمان نيز هست:

» . مجردي و قلندري را مایه شادمانی و اصل زندگانی دانید.
. در دام زنان نیفتید، خاصه بیوه گان کره دار .
. از بهر جماع سرد حلال عیش بر خویش حرام مکنید.
. دختر فقیهان و شیخان و قاضیان و عوانان مخواهید و اگر بی اختیار پیوندي با آن جماعت
. افتاد، عروس را بکونسوبرید تا گوهر بد بکار نیآورد و فرزندان
آزار از ایشان در وجود نیاید.
. ایگان و حکمت قابله و حکومت حامله و کلکل گهواره و سلام داماد و تکلیف زن
غوغاي بچه ترسان باشید.
. جلق زني رابه از غرزي دانید.

. در پيري از زنان جوان مهر خواهيد.
. بيوه زنان را برايگان م....بيد.
. زن خواهيد تا قاتبان نشويد .
بر سر راهها بقامت بلند زنان و چادر مهرزده و سربند ريشه دار از راه مرويد.
. آلت خائيند و گ...ن يك زمان بيكار مداريد.
. مردان مست را چون خفته درياييد تا بيدار نشوند فرصت غنيمت دانيد.
. ..ير بمستحقان رسانيد چون زنان مستور كه از خانه بيرون نتوانند رفت و
پير و مفلس و ريش درآورده اي كه از كسب مانده باشند و زنان جواهر شوهر به سفر رفته
كه زكوه يميني عظيم دارد.
. غلام بچگان ترك را تا بي ريشند به هر بها كه فروشنده بخريد و چون ريش آورند بهر
بها كه خرند بفروشيد.
. در كودكي كون از دوست و دشمن خويش و بيگانه و دور و نزديك دريغ مداريد تا در
پيري به درجه شيخي و واعظي و جهان پهلواني و معروفتي برسيد.
. در خانه مردمي كه دوزن دارد، آسائش و خوشدلي و بركت مطلبيد.
. از خاتوني كه قصه ويس و رامين خواند و مردمي كه بنگ و شراب خورد مستوري و
كون اريد.
. دختر همسايه را از كونسو فروبريد و گرد مهر بكارت نگرديد تا طريقه امانت و شفقت
مسلماني و حق همسايگي رعايت کرده باشيد و شب عروسي دخترك در محل تهمت
خجلت نبرد و در نزد مردم روسفيد باشد.
. بر زنان جوان شوهر به سفر رفته و عاشقي كه بار اول به معشوق رسد و
برنخيزد و شاهدي كه در مجلس رود و حريف او را نپسندد و بيرون كند و به گروهي نيم مست كه
شرابشان ريزد و جواني كه بدست سليطه پير گرفتار باشد و دختری كه بكارت بباد داده و شب
عروسي نزديك رسیده رحمت آريد تا خدا بر شما
. زنان را در حال نزع چندانكه مقدور باشد ب....بيد و آن را فرصت و صرف تمام
دانيد.
. از كودكان نابالغ بميان پاي قانع شويد تا شفقت بجاي آورده باشيد.
. آن كس را پهلوان خوانيد كه پشت ديگري بر زمين تواند زد بلکه پهلوان حقيقي آن را
دانيد كه روي بر خاك نهد و از روي ارادت يك گز ن گيرد.

با استادان و پیشکسوتان و ولیعهدان و کسانی که شما رانئیده باشند تواضع واجب
شمرد تا بروی را بباد ندهید.

. از جماع نوخطان بهره تمام حاصل کنید که این نعمت در بهشت نیاید.

. بی ریش و قبه را در یکجا نشانید.

. زنان را سخت بزنیید و چون سخت بزدید، سخت ب...بیید تا از شما بترسند و

. راه خانه معشوق به مردم ننمایید.

. زنان را تنها م...بیید که زن تنها ...نیدن کار محتشمان نباشد.

. از دیوئی عار مدارید تا روزی غم و شب بی فکر توانید زیست.

. تخم به حرام اندازید تا فرزندان شما فقیه و شیخ و مقرب سلطان باشند.»

بررسی نکات و توصیه های این رساله بخوبی می تواند عمق فساد و تباهی اجتماع آن روزگار را در ذهن
مجسم کند، چرا که تک تک این موارد واقعیاتی بوده که وجود داشته و عبید با به رخ کشیدن آنها نوعی
سرزنش تلخ را با چاشنی طنز و هزل، به قصد تنبیه به جامعه عصر خویش می نمایند.

از دیدگاه جامعه شناسی روابط جنسی عصر عبید را میتوان دوره روابط نسبتاً آزاد جنسی تصور کرد.
ترکان از ابتدای ورود خود به ایران، عادات و اخلاق همجنس گرایانه را وارد فرهنگ ایرانیان کرده بودند
که در آثار ادبی منظوم و منثور شاعران و نویسندگان ایرانی جلوه گر می باشد، اما ورود مغولان که طیف
بی فرهنگ تر و بی بند و بارتر ترکان بودند، و لنگاری و هرزگی جامعه را به نهایت خود رساند. به قول
سیروس شمیسا:

«اگر در عصر سعدی که حدود نیم قرن پیش از عبید می زیست، شاهد بازی همراه با نوعی
معنویت و سوز و گداز عاشقانه و عارفانه بود در حکایات عبید هیچ خبری از عشق و معنویت
نیست بلکه سخن از پول و اجرت و فریب و سوء استفاده است و این نشان می دهد که بعد از حمله
مغول و ورود عناصر جدید ترک به اردوگاه ترکان سابق، اخلاق و تمدن و معنویت با چه سرعتی
در معرض زوال و سقوط قرار گرفت، روندی که بعدها نیز در عصر صفویه، افشاریه، زندیه و
قاجار نیز متوقف نشد.»

اکنون بصورت فهرست وار برخی از کلیات مربوط به اخلاق جنسی ایرانیان در سالهای پایانی عصر
ایلخانان را که از مجموعه روایات عبید قابل استنتاج است، ارائه می کنیم:

. رواج بی حد و اندازه هم جنس بازی در میان مردان که از آن تعبیر ادیبانه شاهدبازی شده است.

. آلوده بودن تمام اقشار و طبقات جامعه از قضات و مشایخ و مدرسان گرفته تا جنگیان و دولتمندان و حاکمان به این عادت.

. وجود رسمی و قانونی طبقه مردان که حتی پس از بلوغ، با زدودن ریش و آرایش به جلب

. استفاده مجاز از مردان بصورت پرداخت پول و استفاده غیرمجاز مانند تعرض به آنان در هنگام بی‌هوشی و یا نپرداختن وجه توافق شده.

. حشر و نشر زنان و مردان چنانکه کار به گفتگوهای نازک و پیشنهادات بی‌پرده می‌رسید.
. مراجعه زنان به قضات بمنظور شکایت از رفتار جنسی شوهر که گاه بخاطر افراط در عمل بود و گاهی به سبب تفریط در وظیفه!

. کثرت مراعات زناشویی بدلیل بی‌رغبتی مردان غلام باره به زنان خویش که در حکایات متعدد

. موارد فراوان روابط نامشروع میان مردان و زنان متأهل و کثرت اطفال حرام زاده.
. بکارگیری زنان و دختران از قفاه که عمدتاً به سه دلیل صورت می‌گرفت:
. رسوخ اخلاق ترکان در میل به قفاه که زن و مرد نمی‌شناختند و به نوعی عادت ثانویه در

. کسب لذت و آسوده بودن از عوارض سکس متعارف که خطراتی چون حاملگی ناخواسته را
بهمراه

. دخترانی که نمی‌خواستند بکارت خود را از دست بدهند و از طرفی مایل به برقراری روابط
معشوق بودند، عمدتاً از این روش استفاده می‌کردند، چنانکه عبید هر سه این موارد را در حکایات
خویش

. استفاده از دهلیز خانه‌ها برای سکس با مردان و زنان هر جایی، احتمالاً بدان دلیل که اهل
خانه مطلع

. توجه و تأکید بر پاکسازی مواضع جنسی جالب اینکه در اروپای
دیم برعکس این قضیه مطلوب بود.

. تمایل و علاقه زنان به سکس با مردان نیرومند و محبوب بودن شریک جنسی برحسب بزرگی یا

. وفور خودارضایی بعنوان راهی برای تسکین بی‌دردسر غریزه جنسی.

. سکس با حیوانات و چهارپایان اهلی که این نیز از رسوم ترکان صحراگرد بود و به حیثه
ایرانیان راه یافت.

- . :

اخلاق جنسي ايرانيان

از برآمدن صفويان تا ابتدای عصر قاجار

برآمدن صفویان، فصلی نوین در حیات سیاسی و اجتماعی ایران گشود. وحدت سیاسی کشور و پاکسازی امراء و حکام محلی به همراه رسمیت یافتن مذهب تشیع که در اکثر موارد با تیغ آبدار قزلباش صورت گرفت، بخش مهمی از حیات اجتماعی ایرانیان را دستخوش تحول و دگرگونی نمود. برجیده شدن حکومت‌های ملوک الطوائفی، فضای تساهل و تسامحی که در سایه نبود قدرت سیاسی متمرکز و هرج و مرج اخلاقی عصر ایلخانان و جانشینان تیمور بوجود آمده بود را محدود و کمرنگ ساخت. است که خود شاه اسماعیل و قزلباشان و صوفیان فدایی وی از اخلاق ترکان نصیبی وافر داشتند و در جریان گسترش دامنه قلمرو سیاسی و مذهبی خود بر احادی از ذکور و اناث مخالفان ابقاء نکردند، اما ایدئولوژی نوپای تشیع که در ایران مستقر و مسلط گردید به همراه سختگیری‌های زاهدان‌آبانه شاه طهماسب، گذشته از آنکه بسیاری از ارباب عیش و طرب را بسوی هند فراری داد، باعث بسته شد و شرابخانه و بیت اللطف‌ها و کسادی بازار روسپیان و امردان گردید. هرچند این کسادی و بگیر و ببندها نیز

با رسمیت یافتن تشیع، آئین و مراسم ظاهری مذهبی تغییر یافت، اما تغییر چندانی در اخلاق و عادات مردم بوجود نیامد. به فاصله کوتاهی از مرگ طهماسب، دوباره بساط ارباب عیش برقرار و باده پیمایان خم خانه و شاهدبازان طرار و روسپی‌بازان قهار، کار خود از سر گرفتند.

۱-۳-۱. رساله روحی انارجانی

روحی انار جانی شاعری است آذری، از مردم قریه انارجان از قرای نزدیک کوه سهند و از معاصرین (- ه.) درباره زندگی شخصی و احوالات و اطلاع چندانی در دست نیست، اما ابیات پراکنده‌ای که از وی بجا مانده نشانگر ذوق و قریحه لطیف اوست. مهمترین اثر روحی، رساله‌ای است کوتاه و مختصر که حاصل تجربیات شخصی و اجتماعی اوست و در دوازده فصل خلاصه شده که هر فصل بیش از یکی دو صفحه نیست و بیان مؤلف هم غالباً با طنز و انتقاد قرین و تا حدی یادآور طرز بیان عبید زاکانی است. اهمیت این رساله در بحث اخلاق جنسی ایرانیان، شناختی است که از طرز سلوک و آداب روابط جنسی و زناشویی در دهه‌های آغازین عصر صفوی بدست می‌دهد و اینک معرفی فص :

: در بیان عدل و اخلاق سلاطین

: در بیان طالبان علم

فصل چهارم: در بیان حال وزراء

: در بیان شعراء

: در بیان عشق و عاشقی

فصل هفتم: در بیان معشوق

فصل هشتم:

فصل نهم: ع سپاهیان

فصل دهم: در مذمت کدخدایی

فصل یازدهم: در بیان شاهدبازی

فصل دوازدهم: در ذلت طامع و مذمت بخیل

اکنون جهت آشنایی با دیدگاه‌های مؤلف، به فصل دهم رساله که در مذمت کدخدایی نام دارد می‌پردازیم.

این فصل وی نظری بدبینانه و منفي نسبت به امر زناشویی دارد و این کار را «کدخدایی» :

«...بدانکه کدخدایی بلأئیت مبرم و باعث صدگونه درد و الم .

گرکار نه برقرار خواهی زن خواه و محنت بی شمار خواهی زن خواه

آوارگی از دیار خواهی زن خواه نه روز و نه روزگار خواهی زن خواه

و از قول جامی می‌نویسد:

چو عیسی تا تو

ز دیده خواب راحت دور کردن به از همسایگی با حور کردن

سپس می‌پرسد از کدخدایی حظ و بهره ای که هست کدامست؟

اولاً نطفه ای است که به وجود می‌آید، اگر قابل باشد، دولتی است روزافزون و سعادت‌ی است به

اقع می‌شود، تا حضرت حق تعالی کرا نصیب کند و اگر ناقابل و ناهموار

باشد، غضبی است من عندالله مر پدر و مادر را که هیچ‌علاجی ندارد، چنانکه شیخ سعدی علیه

الرحمه فرمود:

زنان باردار ای مرد هشیار اگر وقت ولادت مار زاینند

از آن بهتر به نزدیک خردمند که فرزندان ناهموار زاینند

سپس در مورد زناشویی می‌گوید: «اگر زن مقبوله باشد معلوم نیست که مستوره باشد، زیرا که

مقبوله مستور کمیاب و نادر است، چنانکه مولانا جامی فرمود:

نگیرد خوب رو در خانه آرام اگر صد کشته بی

با این بیان جامی نشان می‌دهد که انسانها بطور طبیعی و غریزی جنبه‌های مثبت و مفید و جالب

زندگی خود را خوب حسن و جمال باشد، خواه علم و کمال و هنر به هم نوعان خود عرضه می‌کنند

و هیچ‌پرده و مانعی قادر نیست در برابر این شور و شوق بشری سد و عایقی پدید .

بنظر روجي، آنانکه کدخدایي اختیار کنند، یقین که تیره بخت و سیاه روز خواهند بود.

چو تیره شود مرد را روزگار رود کدخدایي کند اختیار

کشد سر به زیر لحاف کهن همه آن کند کش نیاید به کار

زیرا که حاصل از این کار بجز بی حاصلی نیست، که اگر العیاذ بالله دختری به وجود آید که به سرحد عروس کردن رسد و در حین عروسی نشان بکارت به مردم باید نمود و آن قسم روسیاهی را روسفیدی نام کرده اند، و اگر داماد را حیاء مانع شده خدمت به تقدیم نتواند رسانید، پدر و مادر دختر را ماتم گرفتن و دلگیر شدن که آیا چه واقع است که دختر ما را جماعید؟

زهار که اگر این مصیبت واقع شود باید که به طمطراق آن دختر خود عروس نکنید و لته خون دختر به مرد و زن ننمایید که ننگی بدتر از آن نیست و

به خونی کاید از زن وقت صحبت بدان کی تهمت بکری توان بست

نشان بکرییت خون فقط نیست که بکری را نشانهای دگر هست..»

نوشته های روجی انارجانی گرچه مظهر افکار ارتجاعی و کهنه پرستانه است، اما در عین حال بدلیل انتقاد صریح و بی پروای او از آداب و رسوم بعضاً جاهلانه مردم، بخصوص مواردی از این قبیل که آورده شد، در خور اهمیت می باشد، چنانکه عوام را به این دلیل که خون بکارت را نشانه بکری و معصومیت دختر می دانند و از انواع حيله ها و راهکارهای روابط مخفیانه جنسی غافلند، مورد سرزنش قرار می دهد.

۱-۳-۲. رفاه اقتصادی و هرج و مرج جنسی

با اوجگیری اقبال دولت صفوی و به خصوص در عصر شاه عباس کبیر، رفاه اقتصادی و امنیت کم نظیری در ایران پدید آمد که نتیجه آن بوجود آمدن طیف وسیعی از مردمان توانگر و مرفه الحال از همه اقشار و طبقات بود. این ثروت سرشار اکنون می بایست محلی برای هزینه می یافت و بوجود آمدن انبوهی از شاهکارهای نفیس هنری، از معظم ترین بناهای حکومتی و مذهبی گرفته تا نفیس ترین نقاشی ها و کتب خطی بخشی از حاصل آن شناخته می شود.

بخش دیگر این پولها نیز ناگزیر به کیسه اهل عیش و عشرت ریخته می شد و گرمی بازار اهل خودفروشی و رونق کسب و کار ایشان علیرغم نهی شرعی حاصل همین رفاه و رونق اقتصادی بود. با اینکه پس از رسمیت یافتن تشیع، داشتن زنان صیغه به تعداد نامحدود برای مردان مجاز و ممکن بود، با این حال مردان علاوه بر استفاده از امکانات مذهبی از روسپیان نیز فیض می بردند.

اسناد بجا مانده نشان می دهد که روسپیان مورد حمایت شاه و مأموران دولتی بودند، زیرا باعث مجلس

هنگامی که دوک هولشتاین ، (سفير فرانسه در دربار شاه صفی) به قزوین قدم گذاشت، در پانصد متری شهر پانزده جوان با البسه و تزئینات فراوان که از طلا و نقره ساخته شده بود، به پیشواز سفیر به خواندن و نواختن موسیقی مشغول بودند و تا نزدیکی شهر میهمانان را بدرقه کردند. این گروه معمولاً در تمام میهمانیهای مجلل و پذیرایی های رسمی دعوت می شدند و با ساز و آواز به نمایش صحنه های عشقی می پرداختند. اولناریوس در خاطرات سفرش به ایران نوشته است:

«همیشه در ضیافت ها و مهمانی های دربار از فواحش استفاده می شد و آنها را در اختیار میهمانانی که میل داشتند قرار می دادند. شاه صفی عده ای از این زنان را در استخدام خود داشت که در مواقع لازم باید در خدمت حاضر می شدند، ولی از این زنان بیشتر برای رقصیدن و به هیجان درآوردن استفاده می کرد، به همین دلیل آنها باید علاوه بر زیبایی، در رقص و آواز مهارت داشته و آموزش دیده باشند. رقصه ها معمولاً ایرانی و هندی بودند. رقصان هندی زیباتر و بانمک تر بوده و در فنون رقص مهارت بیشتری داشتند گذشته از این چندان پای بند عفت هم نبودند و با هر کس که میل داشت به اطاقی دیگر رفته و هم بستر می شدند و سپس به مجلس رقص باز می گشتند، مگر اینکه عذری داشته باشند و در این هنگام شلوار تافته سیاهی به پامی کردند.»

حتی روسپیان به میداین جنگ نیز به همراه سپاهیان گسیل می شدند چرا که سربازان بدون آنان دوام نمی

به محلی که روسپیان در آنجا مستقر بودند به اصطلاح خرابات نهادن می گفتند. در معنای فاحشه نشانیدن اماکن خاص روسپیان از آن جهت ایجاد شد که اولاً مردم از همسایگی با آنان احتراز می کردند و ثانیاً محل عیش مردان می بایست از دیگر اماکن شهری متمایز باشد تا مزاحم نوامیس مردم نشوند، به همین دلیل خارج از شهر مکانی به همین منظور به آنان اختصاص داده شد، در عوض تجاوز به زنان خانواده های نجیب مجازاتهایی شدیدی در پی داشت. شاردن در توصیف محله روسپیان می نویسد:

«این محله از سه کوچه و هفت باب کاروانسرای بزرگ بنام کاروانسرای برهنگان تشکیل شده . زنان روسپی را برهنه می نامند. تمام این منطقه مرکز این پیشه به شمار می رود.»

در جای دیگری می نویسد:

«در اصفهان محله ای است که زنان بدکار در آنجا بسیارند و آنجا را محله بی نقابان می گویند قبلاً موسوم بود که تا شب می شد فواحش مثل دسته های کلاغ در سراسر شهر پ . به همراه هر زن يك پیرزن دلاله حضور داشت و به هنگام حضور مشتری چراغی را جلو صورت زن نگه می داشت تا دیده شود و اگر مشتری با وی به توافق می رسید،

لحافی که به همراه داشت بر می داشت و بدنبال وی روان می شدند. در بین شهرهای ایران تنها در شهر اردبیل که آرامگاه شیخ صفی الدین و بسیاری از افراد خاندان اوست زندگی روسپیان ممنوع «.

در عهد صفوی روسپیگری پیشه ای رسمی محسوب می شد که مشمول مالیات شده و میزان مالیات بسته به میزان زیبایی زن تغییر می کرد. در سفرنامه های ونیزیان در این باب آمده است که دختران روسپی خانه ها بیشتر چرکسی و گرجی بودند. زنان روسپی که در اماکن عمومی رفت و آمد می کردند مالیات می پرداختند و این مالیات به نسبت زیباییشان بود. چنین زنانی را قحبه می نامیدند. در دوره سلطنت شاه عباس برای روسپیان مقرراتی جداگانه تنظیم کردند و به اوضاع آنها سر و سامان داده . شاردن می نویسد:

« در اصفهان دوازده هزار فاحشه زندگی می کنند و نام آنها به دلیل آنکه مالیات خاصی می دهند و مأموران مخصوص دارند، در دفاتر دیوان ثبت شده است.

ت و مالیات آنها را دریافت می کند. میزان مالیاتی که از روسپی ها گرفته می شود در سال به دویست هزار اکو می رسد. حتی می گویند در حدود همین عده روسپی نیز هستند که چون نمی خواهند نامشان در دفاتر رسمی ثبت شد و در ردیف روسپیان رسمی در آیند، پنهانی کار می کنند و به همین دلیل نیز مالیات بیشتری می دهند. این زنان برحسب قیمتشان نام گذاری می شوند، مثلاً دوازده تومانی یا دو تومانی . آنها به مقدار پولی که برای هر ملاقات می گیرند نامیده می شوند مثلاً می گویند فلان زن ده تومانی یا پنج تومانی است و اینکه در اصفهان هیچ کمتر از يك تومان نمی گیرد.»

از موارد جالب دیگر درباره این زنان فعالیت مذهبی شان است. دن گارسیا، نحوه حضور این زنان را در مراسم عزاداری این گونه شرح می دهد:

«این زنها از زنان دیگر کمی آزادترند، بسیار خوش برخورد و خوش مشربند و مانند زنان دیگر روسری سیاه بر سر نمی اندازند بلکه به عنوان پوشش پارچه نازک ابریشمی زربافتی بکار می برند که سر و صورت و اندامشان را می پوشاند، اما بدن نماست.

در صحن مسجد رواقهای باریکی است که به زنان پیشه وران و بنکداران و قسمتی از طارمی ها به روسپی ها تعلق داشت که معمولاً به روسپی ها احترام بیشتری می گذارند. زیرا شاه از آنها سود . این زنان در مراسمهای مختلف در حالیکه صندوقچه ای چوبی یا جعبه طلایی رنگ

کوچک در دست می گیرند و با حجب و حیا خود را به مردان نزدیک می کنند و بی آنکه کلمه ای بر

زبان بیاورند منتظر می ایستند تا صدقه ای به آنان داده شود. آنها این صدقه ها را به نیازمندی که قبلاً شناسایی کرده اند می دهند. »

با وجود همه حمایتها و قوانین رسمی وضع شده گاهی بنابر مصلحتهای خاص (مثلاً روسپی ای بدلیل نپرداختن مالیات تحت حمایت مأموران دولتی نبود یا بسیار انگشت نما شده بود) رخی روسپی ها مجازت

وقتی می خواستند روسپی ای را در ملاً عام مجازات کنند، سرش را می تراشیدند و او را وارونه سوار خر کرده در شهر می گرداندند. هــبق فاحشه معروفی را که با يك انگلیسی همبستر شده بود در

يك گونی قرار دادند، سرش را بستند، و در ملاً

در باب همجنس گرایی و امردبازی نیز به اندازه کافی در کتب گوناگون از جمله «سیاست و اقتصاد از باستانی پاریزی و آثار جهانگردان اروپایی چون شاردن، اولئاریوس و دیگران روایت

از جمله داستان معروف ساروتقی و حکایت قطع آلت رجولیت

عباس یا داستان غلام بچگان زیباروی ارمنی و گرجی که در قهوه خانه ها و دیگر اماکن دست به دست می

گذشته از کتب تاریخ، تذکره های سبک هندی نیز مشعون از شرح حال شعری است که عاشق زیباپسران بوده اند، من جمله چند حکایت از تذکره ن :

«ملاسیری جرفادقانی، مدتی در خدمت امام قلی خان حاکم فارس بود.

بمرتبه ای بود که پسری صاحب حسن ملازم داشت و ملاقات خود را با پسر مذکور بنظم آورده ، این ابیات از همان است.

درون خلوت خالی چو آتش و پنبه ست دو یار سوخته ران سفید

درگردن او دست دلیرانه برآور لرزیدن و نزدیک شدن کار نسیم است

لب بر لب معشوق نه و سینه به سینه کز کام گذشتن روش عهد قدیم است»

«سعیدای سرمد کشف عورت کرده برهنه می گشت. غرض که بی نشئه نبود و عاشق پسر راجه ای شد، بقوت جذبه محبت او را به طرف خود کشید. »

«شیخ عبدالصمد از نواده های شیخ سعیدی است که محبت سرشاری به پسری بهم رسانده ،

متهم به فسق کردند ، آلت خود بریده در آن اوقات فوت شد. »

«ملاطاهر نائینی خوش طبع و لطیف خیال بود، اما سبب شوخی آلوده هوی و هوس بود. چنانچه مسموع شد که به یکی از خانه زادن شاه عباس ماضی تعشقی بهم رسانده او را به حجره برد. این معنی به سمع مبارک شاه رسید.»

«ملک حیدر برادر ملک حمزه سیستانی بزای قهوه چي عاشق بود.»

علاوه بر این اگر به کتب این دوره رجوع کنیم درمی یابیم که عشق مرد به مرد و لواطه رایج بود که نویسندگان عهد صفوی بی هیچ احساس قبیحی بدین موضوع پرداخته اند. رساله جلالیه محتشم کاشانی، رساله انیس العاشقین امیرسعید ایبوردی، مجالس العشاق سلطان حسین بایقرا، سراسر سخن از عشق مذکر گفته اند و رستم التواریخ نمونه های فراوانی از همجنس گرایی افراد گوناگون این عصر را از جمله دیگر اشکال روابط جنسی رایج در عصر صفوی همجنسگرایی میان زنان بود که بیشتر در میان زنان حرمسرای شاهان وجود داشت. صدها زن زیبارو که از بخت بد طعمه هوس شاه شده بودند، می بایست سالها و گاه تا آخر عمر خود را در مکانی دربسته و بدور از جنس مخالف که خواست طبیعتشان بود سپری کنند و یک یا دو بار در سال ممکن بود که افتخار همخوابگی شاه نصیبشان شود. بنابراین برای اطفای غریزه مهارنشده خود یا ناچار بودند به خواجه سرایان و غلامان متوسل شوند و بوسیله آنان و با پرداخت رشوه های گزاف با یار و معشوقی ارتباط یابند که این خود جرأتی عظیم و تهوری عجیب نیاز داشت، چه در صورت افشاء شدن ساده ترین مجازات، مرگ توأم با شکنجه بود. راه دوم که ساده تر و کم خطرتر بنظر می رسید، اطفاء عطش جنسی توسط همجنسان بود و داوطلبان آن نیز کم نبودند. از این جهت معاشقه میان زنان و نوع خاص روابط جنسی آنان با یکدیگر که در اصطلاح طبق زدن یا به رسم یونانی آن سافیسیم نامیده می شد، رواج بسیار داشت. پیترودلاواله در این خصوص می نویسد:

« در اندرون دربار، همیشه عده ای زن عقده و تعداد کثیری صیغه عمر خود را با رنج روحی شدیدی سپری می کردند، زیرا گذشته از رقابت و حسادتی که معمولاً بین آنان است، از محرومیت جنسی نیز بسیار ناراحت بودند، زیرا شاه معمولاً به زنان سوگلی خود توجه می کرد و زنان معمولی شاید سالی یکی دو بار با شاه هم بستر می شدند. به همین علت تعیشتات غیرطبیعی مخصوصاً طبق زدن بین آنان خیلی رواج داشت. شاه عباس نیز کمابیش به این حقیقت وقوف داشت و بهمین جهت گهگاه زنان خود را مطلقه می کرد و به عقد ازدواج بزرگان و سرکردگان خود در

«.

شاردن نیز از محرومیت جنسی زنان حرم در سیاحت نامه خود آورده است:

«زنان مشرق غالباً از راه طبق زدن اطفاء شهوت می‌کنند. من غالباً از اشخاص مختلف شنیده‌ام که آنها از راه‌های غیرطبیعی برای فرونشاندن شهوت خویش اقدام می‌کنند و معمولاً آنها را از این کار بازمی‌دارند، زیرا معتقدند به این ترتیب از زیبایی آنها و حساسیت شهوی و جنسی شان در برابر مردان کاسته می‌شود.»

البته از دیدگاه روابط جنسی این نظریه درست است، طبق زدن یا استفاده از آلات و ابزاری که از دیرباز میان زنان رایج بود، باعث ارگاسمی پی‌در پی و از میان رفتن حساسیت آلت تناسلی می‌گردد و در نتیجه حالتی را بوجود می‌آورد که زن از سکس عادی با مرد لذتی کسب نمی‌کند، اما در شرایطی که این افراد از مصاحبت طبیعی با جنس مخالف محروم بودند، نمی‌شد انتظار دیگری از آنان داشت.

۳-۳-۱. رستم التواریخ، آئینه تمام‌نمای اخلاق جنسی اواخر عصر صفوی

اگر بتوان کتابی را شاخص روابط جنسی از منظر اخلاق اجتماعی دانست، رستم التواریخ یکی از نادرترین نمونه‌های آن است. مؤلف آن محمد هاشم آصف متخلص به رستم الحکماء (ه. در این کتاب از سلسله وقایع سالهای پایانی حکومت شاه سلطان حسین صفوی آغاز کرده و شرح وقایع رادر سالهای آغازین سلطنت فتحعلی شاه قاجار به پایان برده است، اما آنچه که این اثر را از بقیه تألیفات مشابه تاریخی مشخص و متمایز می‌کند، انعکاس هرج و مرج اخلاقی و بی‌بند و باری در روابط جنسی ایرانیان اواخر عهد صفوی و ادوار افشاریه و زندیه است که صحت گزارش‌های سفرنامه نویسان اروپایی را مورد تأیید قرار می‌دهد. بررسی کنونی این کتاب در پی داور اخلاقی یا تأیید و تکذیب مطالب آن نیست بلکه از منظر تاریخ اجتماعی روابط جنسی در ایران بدان پرداخته است و نکته‌ای که در این باب اهمیت بسزا دارد ردیابی رفتارهای جنسی ریشه‌ها و انگیزه‌های آن است تا بتوان این بخش فراموش شده از تاریخ ایران را وی و پژوهش‌ها قرار داد.

۴-۳-۱. هزار و یکشب دربار

نقش بدن در لذت بخشیدن به روابط جنسی اهمیت غیرقابل انکاری دارد، چنانکه رستم الحکماء هر جا که به شرح عیش و رزیه‌های شاه سلطان حسین می‌پردازد. بر برهنگی کامل شاه و زنانش تأکید می‌کند: « گهگاهی آن یگانه روزگار برهنه می‌شد و یک‌زوجه ماه سیمای سیم اندام خود را برهنه می‌کرد. از بالای آن مکان عمیق روبروی هم می‌نشستند و پاهای خود را فراخ می‌نهادند و از روی خواهش یکدیگر را به دقت تماشا می‌نمودند و می‌لغزیدند از بالا تا زیر، چون بهم می‌رسیدند الف راست بخانه کاف فرومی‌رفت. آن دوطالب و مطلوب دست بر گردن همدیگر می‌نمودند و بعد

از دست بازي و بوس و کنار بسيار آن بهشتي سرشت مجامعتي روحبخشا با زوجه حورسيماي خود مي نمود که واه واه چه بگويم از لذت آن.»

پس نظربازي و مغازله و بوس و کناربخشي لازم و جدائي ناپذير از سکس محسوب مي شد، چنانکه مؤلف شرح لذت را طوري بقلم آورده که گويي در لذت آن شريك شاه بوده است. سکس گروهی نیز بخشي از روابط جنسي اين عهد است. در اینجا شاه بعنوان قهرمان ماجرا و کسی که مردی و مردانگی اش را در عمود لحمي مانند فولادش بايد جست از سکس با همسران خود لذت مي برد و ابائي هم نداشت که ديگر زنانش شاهد ماجرا باشند:

«.....گهگاهی آن سرور سلاطين عهد خود با چهل -

خود در آن حجره پر زينت و آينه، جناب خود در ميانه مجرد از لباس و لعبتان شوخ و سنگ مذکوره به دورش برهنه مي نشستند ه ملوک از هر طرف آن ماهوشان سيم اندام را تماشا مي نمود و از هر يك خوشترش مي آمد بدست مبارك خود دستش را مي گرفت و به مردی و مردانگی او را در میان می خوابانید و پاهای نازک حنای نگار بسته او را بر دوش مبارك خود می پر مدور طولانی سيمين نازک آن نازنين فرو

مي كوفت و مجامعتي خسروانه مي نمود که لاحول و لا قوه الا بالله.»

توانايي جنسي انسان محدوديتي دارد و بيش از حدمعيني در شبانه روز قادر به فعاليت نيست. الحكماء از معجوني بنام اكسير اعظم حيواني ياد مي كند که با آن گردطلايي ساخته و با عرق نمك طعام حل نموده و قدر قيراطي از آن با ده مثقال سکنجبین عسلي يا روغن گاو مخلوط کرده و در اول فروردین ماه هر . و در خاصیت آن می گوید :

« به جهت امتحان در يك روز و يك شب، صد دختر باكره ماهرو را فرمود مواف

محمدي به رضاي پدرشان و رضا و رغبت خودشان از براي وي متعه نمودند و آن پناه ملك و ملت به خاصيت و قوت اكسير اعظم در مدت بيست و چهار ساعت ازاله بكارت آن دوشيزگان نموده و باز مانند عريان مست هل من مزيد مي فرمود.»

از خاصيت اكسير اعظم که بگذريم ،اينکه چگونه اين دختران و پدرانشان راضي به چنين ننگي مي شدند خود جاي پرسش است و از آن بدتر اينکه چگونه شوهران راضي به سپردن زنانشان بدست اين حريص

:

- محمد هاشم آصف، رستم التواريخ،

- همان، ص

- همان، ص

- همان، ص همان

«... و هر کس زنی در حسن جمال بی نظیر داشت، با رضا و رغبت تمام او را طلاق می گفت و منفعت او را به دربار معدلت بار خاقانی می آورد و از برای آن یگانه

آفاق عقد می نمود با شرایط شرعی و آن زبده ملوک، از
را با شرایط شرعی مرخص می فرمود و مطلقه می نمود و آن زن باز به عقد شوهر خود در
».

قطعاً این شیوه عمومیت نداشته و جز پاره ای زن به مردان بی اصل و نسب نمی توانسته اند چنین ننگ و نکبتی را بر خود هموار کنند، مگر اینکه بگوییم تمام مردان این عهد روسپی باره بوده اند که چنین نیست. سابقه استفاده از داروها و عناصر محرک جنسی به عهد باستان می رسد، اما آنچه که این پناه ملک و ملت! جهت التذاذ جنسی از آن بهره می جسته، یکی از ابداعات و نوآوری های خاص است، چنانکه در ادامه!
! در میان لشکر زنان و دختران مردم آمده است:

«هر کس دختر بسیار جمیله ای داشت، سعی ها می نمود و به عرض محرمان سرادق جاه و جلال می رسانید و آن دختر را از برای آن ذات نیکو صفات اقدس عقد می نمودند و با کمال خوش طبعی و نکوخلقی با اطوار بسیار خوش و حرکات دلکش رستمانه به یک یورش قلعه در بسته محکم بلورینش را دخل و تصرف می نمود و قفل لعل مانندش را به مفتاح الماس مانند خود می گشود و از طرفین چنان حظ و لذت می یافتند و بدان قسم محظوظ و متلذذ می شدند که به تقریر و تحریر نمی . زیرا که معجونی پیش از مقاربت بر حشفه خود می مالید که فی الفور به خارش درمی آمد و

به سبب قوه باهی که آن یگانه آفاق داشت، آورد و بردش بسیار به طول می انجامید و بسیار متد بود تا آنکه از فرط لذت طرفین نزدیک بغش و بیهوشی می رسیدند.»

احتمالاً این معجون خاص نوعی از مشتقات گیاه ویاگرا بوده است که در هند بسیار متداول و شناخته شده بود و سبب استحکام آلت تناسلی مرد و تأخیر در انزال می گردید و مالیدن آن بر روی آلت تولید نوعی خارش

البته این معجونها و محرکهای جنسی نمی توانست توقع و نیاز زنان بی شمار شاه را برآورده سازد و نوبت یکی دو بار در طول سال جوابگویی زنان خورده و خوابیده و اکثراً زیباروی حرمسرا نبود، چنانکه به تصریح خود مؤلف رستم التواریخ ،
آرزو داشتند که بجای او زن قاطرچی و

. این محرومیت جنسی تا بدان پایه شدید و مؤثر بود که آنان با دیدن صحنه جماع استر و الاغ

نیز محظوظ و مدهوش می شدند:

«هرساله در فصل بهار، به موسم علف دادن دواب در باغهاي دلگشايي باصفاي شاهي، با پنج هزار نفر از اهل حریم خود از خاتون و بانو و خدمتکار و کنیز و گیسوسفید، با صد خواجه سفید و صدخواجه سیاه نزول اجلال می فرمود و به فرمایش ایشان نرخرها و ماده خرهای بسیاری می آوردند و برهمدیگر می انداختند و از تماشای مجامعت آن نرخرها همه محظوظ و متلذذ می شدند و بیخود و مدهوش می شدند. همه آن زنان سمن بر نسرین تن گل اندام لاله رخسار، در دل غمناک و اندوهگین می شدند و آه سرد از دل پرورد بر می کشیدند و این شعر آبدار حکیم انوری را بر می خواندند و غش می کردند:

گر جماع اینست کین خر می کند ...س ما می ریند این شوهران
عضی از ایشان به همدیگر می گفتند با گریه و زاری و ناله و سوگواری که کاش ما را شوهری بود که برما می رید و ما به آن کمال رضامندی داشتیم . ای خواهران مگر این شعر آبدار شیخ سعدی شیراز را نشنیده اید که :

زور باید نه زر که بانو را گزری خوبتر که صد من زر
و با دیده های گریان و سینه های بریان، نفرین به دولت شاه جهان پناه می کردند.»

۱-۳-۵. هرج و مرج جنسی در اجتماع

شهوت پرستی شاه و فساد دربار به همراه بی تدبیری اجزاء حکومت شرایطی را بوجود آورد که نوامیس مردم در خانه های خود نیز امنیت نداشت چنان که:

«اصفاهان، بلکه همه ایران مانند طویله و اصطبل بی مهتر شد. خلائق به شیرینی در هم افتادند و هر کس به پهلوانی و شبروی که می توانست، از زن و دختر و پسر و مال هر کس محظوظ و متلذذ بشود کوتاهی نمی کرد..... و به هر جا و به هر سرایی که زن یا دختر جمیله یا پسر جمیلی ... می نمودند می رفتند و به پهلوانی و شبروی و چالاکی و به فنون عیاری و مکاری، آن را می ربودند و کام خود را حاصل می نمودند، هر قدر که میخواستند و بعد از مدتی می بردند و آن را به مکان خود می نهادند.»

بیهوش ساختن زنان و دختران و پسران با داروهای بیهوشی و بردن آنان از منازل خویش به عشرتگاههای اطراف اصفهان چون تخت رستم یا کوه آتشگاه و یا سردم کوه صفا اصفهان یکی از پدیده های رایج آن زمان بود، جالب آنکه برخی از این متجاسرین عمل خود را بعنوان ضرب شصت نشان دادن به ستمکاران بی مروت توجیه می کردند.

حتي وزير اعظم شاه نيز از فساد مستثني نبود، چندانکه وقتي با امردی قرار ملاقات نهاد، الواط و اشراش شهر با خبر گشته ، به هنگام ملاقات بناگاه بر سرش ريختند و ريش و سبليت و ابرویش تراشیده ، طعمه عمود لحمي ساختند و در پيش چشمش با جوان امرد مطلوب او نيز همان کردند و گريختند و طرفه آنکه چون واقعه را به عرض شاه رساندند علیرغم دلتنگی ، بنابر مصلحت التفاتي نکرد و گذشت.

تعرض به وزير و عدم رسيدگی شاه و مراجع قضايي چندان اوباش و اجامر را جسور و جري ساخت که پس از آن حتي متعرض سفرا و ايلچيان ممالک ديگر نيز گشتند، چنانکه در يك مورد ايلچي عثمانی و همراهان او را نشان کرده و به سراي محل اقامت آنان رفتند و :

«عمر آقاي برگشته بخت و اتباعش را قاطبه شياف لحمي نمودند، يعني بهادران بي شرم و آزرم ايران عمودهاي گران لحمي خود را چنان بر سپرهای پهن شحمي بهادران روم خوش مرز و بوم فرومي کوفتند که فرياد افغان بهادران ودلاوران روم به هفت گنبد افلاک برمي شد و در آن شب ايشان را فريادرسی نبود.»

به نظر مي رسد شاه چندان نسبت به اين امور بي اعتنا شده بود که حتي موقعي که پيشخدمت خودش هم که جواني خوش سيما و زيبا بود بوسيله پهلوان حسين مارباناني مورد تجاوز قرار گرفت، آن هم موقعي که به همراه شاه در فرح آبادبود، به صلاحديد وزير اعظم ، بي گيري ماجرا نکرد و به سهو گذراند پهلواني محمد علي بيگ نام، بطور علني و آشکار با دختر زرگر باشي شاه رابطه داشت و به اندرون وي مي رفت و طعام او مي خورد و با دختر وي عيش و کامراني مي نمود، تا جايي که خود زرگر باشي که از انتشار ماجرا در مردم رسوا و روسياه شده بود، شبی پهلوان را دعوت کرده و با طعام زهر آلود وي را هلاک ساخت.

ربودن زنان و دختران مردم در روز روشن و جلوي چشم صدها رهگذر و کشاندن آنان به دالان و کرياس خانه ها يکي از صحنه هاي مکرر اتفاق افتاده در اين روزگار است چنانکه رستم الحکماء يکي از اين اتفاقات را که براي زني زيبا از اکابر اهل سنت اتفاق افتاده شرح مي دهد. نکته جالب توصيف صحنه هاي هيچان آور سکس بازني بيگانه است در حالي که مردم در پشت در هياهو مي کنند، اين صحنه و توصيف آن در ميان کتب تاريخي ايران کم نظير است.

«همچنين اميرمحمدحسن خوش حکايت مي گوید که از پدر خود امير شمس الدين محمدکارخانه آقاسي شنيدم که حکايت نمود که من به اتفاق محمدعلي بيگ بيل دار باشي خلج که در تنومندي و قوت و دليري و دلاوري محسود رستم دستان و سام نريمان بوده در محله چهارسوي شيرازيان اصفهان مي گذشتيم که ناگاه زني از اکابر از حمام با جاريه خود بيرون آمد. محمدعلي بيگ مذکور

دوید و آن زن را از جایی روده و در آغوش خود گرفت و در کریاس خانه ای دوید و من هر چه بوی گفتم دست از او بردار فایده نبخشید و او را رها نکرد و می گفت مانند شیر نر طرفه غزالی را به چنگ آورده ام، آن را رها نمی کنم و گفت ای فلانی:

یارم از حمام بیرون آمده گرم است و نرم گادن اولذتی دارد که در عالم مجو و در خانه را بروی من بست و شلوار زری مفتول دوخته را از پای آن نگار نازنین بیرون کشید و
ها و کفل سیمینش افتاد فریاد برآورد « ... احسن الخالقین»

عمود لحمی خود را بر سپر مدور طولانی فرو کوفت که صدای « از هر طرف بلند شد و از کوفتن عمود لحمی بر سپر شحمی عالمی را در هم آشوفت.

بعد از فارغ شد، از بیرون در، های و هوی خلیق را شنید، لجاج نمود و دوباره عمود لحمی خود را مستعجلاً فروکوفت که ناگاه غلط عمودش بر سر سپر مدور آن زن آمد. آن زن فریاد برآورد که ای پهلوان راه مقصود را گم کردی، پهلوان گفت باکی نیست، اعاده می کنم. بار سیم عمود لحمی ن نازنین سیم اندام فروکوفت . بعد از فارغ شدن از کریاس

آنخانه که مالکش حاجی مهدی خان ضرابی بود بیرون آمد. خلیق بوی گفتند : !
آزم، این چه کار زشتی است که از تو صادر شد . گفت نمی دانم چه غلط کرده ام، گفتند زن مردم را بزور کشیدی و
... و نعوذ بالله که در حالت شعور چنین غلطی از من سر بزند، ای دوستان مرا ببخشید و معذور دارید که مزاج من چنان است که اگر دو شب جماع نکنم دیوانه می شوم. يك هفته بود که زخم بیمار بود و جماع نکرده بودم و چند روز است که حرکات و

«.

نکته ای که در اینجا جلب توجه میکند نحوه قضاوت شاه و درباریان در باب داستان است. چون زن بیچاره از اهل سنت بود، درباره او کمال بی انصافی و بی عدالتی صورت گرفت .

شرعی قضیه را پرسید ،وی ادعای محمدعلی بیگ را دائر بر مجنون بودن دستاویز قرار داده گفت بر حکیم باشی نیز جنون او را ناشی از تأخیر در جماع دانست.

باعث این امر خواند و امراء حاضر در جلسه گفتند چون نقصانی در بدن زن وقوع نیافته بلکه به لذتی عظیم نیز رسیده، باید شکرگذار نیز باشد و بالاخره وزیر اعظم او را پهلوانی بی باک و مایه قوت و شوکت سلطنت معرفی نموده و جملگی از شاه برای او درخواست خلعت فاخر و ارزنده نمودند که به همراه هدیه ای گرانبها به او داده شد.

.... همه مکشوف العوره به شناوري و آب بازي مشغول بودند و

آن پادشاه کامران از تماشاي ايشان محظوظ و متلذذ بود.»

چون نادر به او وارد شد و آن صحنه ها را دید و قصه شکست و مصالحه با عثمانی را شنید، ملول و مکدر شد و جهت معزول ساختن تهماسب فکری بخاطرش رسید که از همان نقطه ضعف وی یعنی امردبازی برای این امر استفاده کند. :

« از برای شاه جم جاه بساط ضیافتی گسترده و آن فریدون بارگاه را مهمان نمود و اسباب عیش و عشرت و آلات سور و مسرت از برایشان فراهم آورد و خوانین خراسان و صنایع عالی شان و باشیانی که با او اتفاق داشتند، ایشان را در پس پرده واداشت که از روزنه های پرده تماشا کنند. چون شاه جم جاه از باده گلرنگ خوشگوار، مخمور و سرمست گردید و دین و دانشش از دست رفت، بی اختیار مستانه از جا جست و برهنه گردید و غلامان امرد خود را فرمود، همه برهنه شدند و دستها را بر زمین انداختند و دبرها برافراشتند و شخص لعابچی ظرف طلائی پرلعابی در دست داشت و بر مقعدهایشان لعاب می مالید و شاه سرمست بهر کدام میل می نمود....

خوانین و سرهنگان تماشای این معامله نمودند و از دیدن این اطوار کمال تغیر در مزاجشان حدوث یافت و به عالی جاه تهماسب قلی خان عرض نمودند که : این شاه به این نادانی و بی تمیزی ایران را باز به دست دشمن خواهد داد. چاره ای باید نمود.»

در يك جمع بندي كلي مي توان دوران حكومت صفويان را عصري توأم با رفاه اقتصادي و كاميابي جنسي . حضور انبوهي از مردم سير و مرفه الحال در کنار شمار بسياري از روسپيان رسمي و غيررسمي، تمام كساني را كه بنحوي خواستار ارضاي تمايلات جنسي در خارج از چهارچوب ازدواج و خانواده ارضاء مي ساخت و جالب اينكه متوليان مذهب تشيع كه آئين رسمي كشور نيز محسوب مي شد، در اين مورد با اغماض و ملايمت برخورد می کردند و حتي با افزودن مقررات و آئين صيغه به نحوي آن را تکميل می نمود. اما شیوع عجیب امرد بازي و هم جنس گرایی در این دوره را علیرغم دسترسي نسبتاً آسان به جنس لطيف و اينکه مي بينيم در دربار شاه تهماسب دوم، مقام رسمي لعابچي وجود دارد، بايد به همان روحيه و اخلاق رسوخ يافته از سوي ترکان منتسب کرد و نه محروميت از وجود جنس مخالف در جامعه. در حيطه شعر و ادبيات نيز مي توان به اين تأثير اشاره کرد. زيرا در عصر صفويان شاعر و اديب سترگي چون ادوار پيشين ظهور نيافت، اما انبوهي از شاعران متوسط و کم قريحه بودند که با بکار بردن مضامين کوچک و بازاری و رایج ساختن لغات و اصطلاحات مستهجن در شعر و ادبیات که بسیاری از آنها بر محور شاهدبازی و آئين و رسوم آن استوار بود، به نوعی باعث پلشت شدن زبان فارسی گردیدند.

۱-۳-۷. مجازات به سبک نادری

فروپاشی صفویان و بروز هرج و مرج در سراسر ایران، سرانجام منجر به قدرت یابی نادرشاه گردید. عهد اونیز چنان که معمول همه کشورستانی بی امان است، تنبیه و مجازات مغلوبین یکی از شیوه های رایج بسط قدرت و اعتبار سلطنت بود، چنانکه وی از بدترین انواع تنبیهات را بر اهل داغستان که مغلوب و مقهور وی شده بودند اعمال کرد، بدین معنی که زیباترین زنان آنان را اجباراً به تن فروشی واداشت، اینک :

«اما خاقان دوران اسرای جماعت لزگی را مقرر فرمود که به یکی سرجمع ساختند و چند تن از یساولان مجلس بهشت آئین را فرمود که به میان اسرای مذکور رفته، موازی یکهزار و پانصد ن از زنان حورلقاء و نازنینان ماه سیما را انتخاب کرده، از میان اسراء جداساختند و در یک جنب اردوی فیروزشکوه، خیمه و سراپرده به جهت خراباتیان بسیار برپا کرده، جمعی از سازندگان و نوازندگان کابلی و لاهوری و گجراتی و کردستانی و رومی و ایرانی را نیز بدان جانب گماشت آن یکهزار و پانصد نفر زنان را به لباسهای زیبا و زربفت آرایش داده در خرابات بنشانید و چنان قرارداد که اعلائی آن زنان که یک شب به نزد شخصی برود سیصد دینار، و وسط دویست دینار و ادنی یکصد دینار اضافه بگیرند.

چون مدت یک ماه زنان لزگی در خرابات نشستند و رسوای خاص و عام گردیدند و آوازه آن در آفاق انتشار یافت، در این اوقات غنی خان افغان وارد درگاه آسمان جاه گردید، چون احوالات را چنان مشاهده کرد وارد خدمت حضرت صاحبقران گشته، روی عجز و انکسار بر خاک مالیده ملتمس آن گردید که: فدای آستان معدلت بنیانت شوم، ام افتاد، جمعی از زنان لزگی بدین نوا ترنم کرده می گفتند:

ای چرخ فلک ببین چها کردی تو ما را به اسیری مبتلا کردی تو

ما جمله بارخدا یا بی کس و کوی شدیم روی تو سفید، عجب دوا کردی تو

و از این مقوله سخنان گفته، جمعی در گریه و برخی در خنده بودند. این غلام ملتمس آن می شود که زنان را تقصیری و گناهی نمی باشد و ایشان ضعیفانند و صلاح دولت ابد پیوند در آن است که این اسم و رسم در این سلسله علیه عالیه نباشد، و این جمع ضعیفان را به این پیر غلام تصدق فرما. پادشاه جرم بخش، نظر به التماس غنی خان افغان، جرایم آن گروه را به انعام او مقرر داشته، همگی آن زنان را مرخص فرمود....»

۸-۳-۱. فجایع اصفهان

پس از قتل نادر و پاشیده شدن اردوی او، سران و سرداران او در هر گوشه از مملکت به سودای حکومت و غنیمت افتاده و جان و مال و ناموس ملت را پامال خویش ساختند، شهرها و قصبات آباد بسیاری غارت و نابود شد و بسیاری از نفایس تاریخی و فرهنگی در این های و هوی بی سامان نیست و ناچیز گردید. در این میان شهر اصفهان که مدت سه قرن پایتخت پرآب و تاب صفویان بود، بارها دست به دست شد تا اینکه در هجوم پنجاه الی شصت هزار نفر لر و کرد و ترک و تاجیک به رهبری علی مردان خان، بکلی تار و مار شد. این مهاجمان بی دانش و تمیز چندان غارت و انهدام و ویرانی ببار آوردند که بقول صاحب رستم التواریخ: «سامان سیصد ساله ای که خلق اصفهان در عهد دولت ملوک صفویه فراهم آورده بودند، در سه روز بر هم زدند و شیرازه کتاب آن را به سرپنجه جور ستم از هم گسیختند.....»

در این هجوم بی سامان، زنان و دختران اصفهانی نیز از تعرض مصون نماندند:

« پرده ناموس پرده نشینان ماه روی گل رخسار را پاره کردند و خورشید طلعتان سیمین بناگوش را

رها کردند.»

روحیه غارتگری و هیجان ناشی از دستیابی به انبوهی از مال و جمال هوش از سر جماعت چپوچی می برد و ملاحظات مذهبی و ملی و حجب و ایمان بطور کامل از میانشان رخت بر می بندد چنانکه حرمت و حریم هر چیزی را زیر پا می گذارند، هر چند خانه خدا باشد:

«زنان و دختران ماهروی حور طلعت در مسجدها و امامزاده ها و بقعه ها پناه بردند. آن بی تمیزان بی دیانت، در آن اماکن مشرفه، شرم از خدا و رسول نکردند و هر چه خواستند با ایشان کردند، تا آنکه بعضی از آن نازنینان با نزاکت، از ضرب عمودهای لحمی آن بدبختان مردند و از بسیاری خون ازاله بکارت دوشیزگان سرو قد نرگس چشم سنبل زلف غنچه دهان سیب غبغب نارپستان، زمینهای پاکیزه پاک گلناری و ملوث و ناپاک گردید.»

این تعرض و تجاوز بی سابقه که در تاریخ منازعات داخلی اقوام ایرانی کمتر به نمونه مشابهی از آن برمی خوریم، اثرات مهمی را به دست می دهد. نخست اینکه حرمت بست نشینی و در امان بودن جان و ناموس افراد در اماکن مشرفه مذهبی، به فاصله کوتاهی از سقوط صفویان، بدان درجه از بی مقداری و بی ارزشی می رسد که زنان و دختران مردم را در روز روشن در اینگونه اماکن بی سیرت می . شاید بتوان سقوط روحانیت نخبه گرای عصر صفوی و کاهش شدید دامنه نفوذ و اختیار آنان در نتیجه سیاستهای مهارکننده نادرشاه و ادامه این روند در عصر زندیه که علماء نقش و اعتباری در اداره جامعه

نداشتند، را از جمله عوامل بی اعتبار شدن حرمت بستهای مذهبی در ایران دانست، روندی که با قدرت یابی قاجاریه و مخصوصاً از دوران فتحعلی شاه که علمای شیعه مجدداً اقتدار و نفوذ خود را در سیاست و حکومت بازیافتند روند معکوس بخود گرفت و بستها احترام و اعتبار خود را تا پایان سلطنت قاجار د

دوم اینکه اعتقاد و الزام بسیاری از افراد به حرمت و اعتبار بست ها تابعی از اقتدار و نفوذ پشتیبان اصلی آن یعنی روحانیت متنفذ و مقتدر بود و احترام و تکریم قلبی و درونی کمتر به چشم می خورد، چنانکه در سراسر تاریخ قاجاریه شاهد آن هستیم که علیرغم اعتبار بست نشینی در امامزاده ها و اماکن مشرفه، بسیاری از فسق و فجور و منکرات در آنها از سوی افراد مختلف انجام می گرفت که بسیاری از آنها خود متولیان آن امکنه بودند.

تعرض به دیپلماتها و نمایندگان خارجی نیز در جریان این هجوم عام بوقوع پیوست، البته سابقه آن در دوران سلطنت شاه سلطان حسین نیز وجود داشت. این بار نیز لرهایی بسیار به ساختمان محل اقامت سفیر انگلیس هجوم آوردند و اموال آنجا را به غارت بردند، در این میان نماینده انگلیس نیز که در بالای درختی پناه گرفته بود به چنگ آن افتاد و چندان مورد تجاوز قرار گرفت که پیکر نیمه جانش را به اشکال از مهلکه بدر

۱-۳-۹. طلسم کریمخانی

کریم خان زند علیرغم عدالت و حسن سیاستش ، گاهی دچار اشتباهاتی نیز می شد، چنانکه در دوران حکومت با جمعی از اعیان رند اصفهان که محرم خاصه او بودند به شرب خمر می پرداخت و آنان در به گوش اومی خواندند که:

« اگر می خواهی جهانگیر بشوی، باید از اله بکارت چهل دختر باکره نمایی و خون از اله بکارتشان را بر کرباس نازک هندی مالیده، همیشه با خود نگاهداری که مجرب است. و در این باب از جهان سالار باده پرست سرمست رخصت یافتند و فاحشه که به چکمه زرد شهرت داشت به خانه های شریف و وضع و غنی می فرستادند و از بسیار کسان رشوه می گرفتند و از بعضی دیگر دختر جمیله دلارا می گرفتند و او را به حمام برده و به حلی و حلل آراسته و به فنون مشاطگی پیراسته ، به قانون شرع انور در حباله آن سرور در می آوردند و او را به حریم پادشاهی می بردند و عروس وار به آن شاه داماد رند سرمست عیار می سپردند و وی در حالت سرمستی آن زیبا صنم را در آغوش خود به شیرین زبانی و مهربانی کشیده و از جام وصال دلگشای جان بخشش شراب کام چشیده و وی را خلعت داده و صداقتش را عطا می نمود و مرخص می فرمود و آن ناپاکان که بانی این کار ناپسند بودند آن جمیله را به خانه خود می بردند و کامی از او حاصل کرده، بعد او را

به خانه پدر و مادرش می فرستادند. چون این کار به حد کثرت رسید علماء به دیدنش رفته، او را از این فعل ناپسند و زشت منع نمودند. از این عمل بد دست برداشت و از ایشان کمال خجلت و انفعال یافته و عذر خواست.»

۱-۳-۱۰. به کارگیری فواحش در اردوکشی

کریم خان نیز بنا به سنت قدیمی اردوکشی های طولانی که همیشه گروهی از فواحش را بمنظور اطفای شهوت سپاهیان و جلوگیری از تعرض به نوامیس مردم همراه می بردند، در این باب اقدام . چنانکه در سفری با سپاهیان به آذربایجان قصد بردن فواحش که آنان را فیوج می نامیدند نمود، اما قبل از آن تصمیم گرفت که فتوی یکی از علماء مبرز را در این باب جویا شود و برای این کار شخصی از مقربان خود را به دیدار فقیه مزبور فرستاد و مسأله را بازگفت. فاضل فقیه با اجتهاد گفت :

«نعوذ بالله ، نعوذ بالله ، از چنین معصیتی . هرگز این فعل زشت را از قوه به فعل میاور که در جهنم مخلد خواهی بود. : اما از شما خواهش آن داریم که چهل روز و

شب مهمان ما باشی و از سرای ما بیرون نروی و به جهت وی میزبانی مقرر فرمود. و روز و شب اطعمه و اشربه سازگار خوشگوار بسیار از برایش می آوردند. چنان شهوت بر آن عالی جناب غلبه و استیلا یافت که آب و آتش را از هم فرق نمی نمود. در شب پنجم، دیوانه وار مانند مستان بی اختیار از جامه خواب بیرون آمده، به جانب طویله روان شد و عمود لحمی خود را به سپر شحمی مانند استری فروگرفت.

سگی که در آن طویله بود ، عف عف کنان دوید و پای آن جناب را گرفت و برکند. آن جناب بی هوش بر زمین افتاد و قاطرچی از خواب بیدار شده پنداشت که آن جناب دزد است . با پارو او را بسیار زد و های و هوی بلند شد . چراغی آوردند و نیک ملاحظه کردند و آن جناب را شناختند و از کرده خود پشیمان شدند و بسیار عذر خواستند. چون این خبر علی الصباح به والا جاه کریم خان هوشمند رسید، بسیار خندید و آن جناب را با کمال عزت و احترام احضار نمود و از وی پرسید که «بر شما چه عارضه ای روی داده؟ آن جناب از خجالت در زبانش لکنتی پیدا شده ، در جواب دادن فرو ماند.

والا جاه کریم خان به آن جناب فرمود : ای پیشوای اهل اسلام، از آنچه به تورو داده منفعل مباش که قاطبه بنی آدم، در دست شهوت اسیر می باشند، ما خود در حالت اضطرار ، با حیوانات بسیار نزدیکی نموده ایم و الان با وجود آنکه حوری و شان بسیار در حریم ما می باشند باز طالب خوبتر و بهتر می باشیم و در این کار بسیار حریص می باشیم... غرض آنکه والا جاه کریم خان جم اقتدار وکیل الدوله، در حضر و سفر با موکب خود، بر سیبل ضرورت ، فیوج و فواحش بسیار به جهت لشکریان می داشت و لولیان شهر آشوب دلربا و ارباب طرب، با اردوی خود همه جا می برد.»

گذشته از بکارگیری این جماعت در اردو کشی ها بدستور کریم خان در شیراز محله ویژه ای نیز بدانان اختصاص یافته بود که خیل نامیده می شد:

« ینش پوشیده مباد که والجاه کریم خان وکیل الدوله... از روی مصلحت ملکی به جهت میگساران و باده کشان و درد نوشان ، میخانه و خراباتی با لطف و صفا و پرنشو و نما فرمود بنا نمایند و آن محله را جایگاه فواحش و شاهدان دلکش طنز پر عشوه و ناز قرار دادند و آن را خیل می .»

وفور روسپیان و شاهدان در دوره کریم خان خود مایه تعجب است، چنانکه در شهر شیراز به چند هزار نفر

«به قدر پنج شش هزار نفر زنان ماهروی گلرخسار مشکین موی دلربای خوش اطوار، همه خوش آواز و بازیگر و رقااص و جمله رامشگر عام و خاص، همه با ادب و کمال و معرفت و نکته پرداز ، همه اشاره فهم و مونس جان و دل اهل راز و نیاز در آن خیل خوش و دار اللذت دلکش جا .»

سالهای پیاپی جنگ و آشوب و بی ثباتی که باعث قتل مردان که سرپرست خانوار بودند و در نتیجه از هم پاشیدگی خانواده ها شده بود، انبوهی از زنان و دختران بی سرپرست را بجا نهاد که برای امرار معاش و سیر کردن شکم خود به هر عملی از جمله روسپیگری رضایت می دادند و از این جهت است که ما در پس هر دوره جنگ و آشفتگی، شاهد فراوانی این گونه صنف بخصوص در شهرهای بزرگ و مرفه هستیم که شیراز عهد کریمخان نیز یکی از آن شهرهاست.

بهره برداری سیاسی و امنیتی کریم خان از این اماکن عیش و عشرت نیز در خور توجه است، بنا به تصریح مؤلف رستم کریمخان، سرداران و گردنکشان و گروگانهای سیاسی محبوس در شیراز را به عیش و طرب مشغول داشته و بدینوسیله از خطر آنان ایمن بود:

«شاهویشان گردنکش و بهادران با کشمکش و وزیران با فضل و ادب و تمام و سرهنگان سلطنت طلب و امیران و گردان با حسب و نسب ، بلکه همه ساکنین و متوطنین دارالعلم شیراز را شب و روز مقید به باده کشی و شاهدبازی و مشغول به شغل مجلس آرای و محفل پردازی نمود و چنان سرگرم این کار و شیفته این اطوار گردیدند که اهل و عیال و یار و دیار را فراموش و با لعبت غرور دمساز و با شاهد غفلت هم آغوش گردیدند.»

۱-۳-۱۱. روسپیان متشخص

شیراز عهد کریمخان را می توان پایتخت عیش و عشرت ایران در عصر زندیه دانست. به شهادت رستم التواریخ، بسیاری از این بانوان دارای سواد و فضل و کمالات بودند و در فنون شاعری و رقص و موسیقی هواخواهان بسیاری نیز در گرو این لولیان پرشوخ و شنگ بسته بودند، حتی خود کریمخان نیز مفتون و دلداده یکی از معروفترین متشخص ترین معروفه های شیراز بنام ملافاطمه بود. اینک آنان که جزو خواص ایشان محسوب می شدند:

« گلنار، کشور، مرصع، زهره، ماه پیکر، خورشید، ناهید، ماه سیما، پریزاد، ماه پاره، گل چهره، مایل، سروناز، شیرین، شکر، ملافاطمه، شاخ نبات، آب حیات، قندمکرر، تذرو، طاووس، کبک خرامان، شیرین جان، نورافشان، ماه لقا، پری سیما، منیژه، منظر، نگارین، بلورین، نازدار، سنبل، یاسمن، شکوفه، ارغوان، شمشاد، نیلوفر و..... »

این اسامی نشان می دهد که بیشتر این روسپیان بجای نام با القاب شناخته می شدند که اصطلاحاً امروزه به آن اسم مستعار می گویند و احتمالاً بخاطر پرهیز از افشای نام اصلی در میان مردم بوده است. اما با این حال دل و دین از شیخ و شاه می بردند و بسیاری از اهل زهد و عالم، درس و مدرسه و خانقاه را به شوق وصال آنان رها می کردند:

«.... از دیدنشان زاهدان صومعه نشین، مسجد را با خرابات معاوضه می نمودند و تأسف بر غبن گذشته می خوردند و عابدان خردمند خلوت گزین، از تماشای ایشان دیوانه وار رو به جانب صحرا، چاک گریبان می دویند و در دشت، از حسرت ایشان می مردند.»

در میان آنان ملافاطمه نام از همه معروف تر بود و چنانکه گفته شد بسیاری از بزرگان و سران و از جمله خود کریمخان را با او خلوتی بود. اینک اوصاف او:

«زنی بود میانه بالا و سیاه چرده نزدیک به گندم گوی و لیموپستان و باریک بینی و باریک میان و بزرگ کفل و جادو چشم و هلال ابرو و مشکین مو و عنبر بو و با ملاحظت و آنیت و شیرین گفتگو بوده و در نغمه پردازی و خوش آوازی رشک بلبان گلستانی و در جلوه گری و بازیگری و رقاصی، غیرت طاووسان لبنانی و کبک روش، خوش خو و دلجو و نیکو منش و هرگز به کسی تکبر نمی کرده و دل شاه و گدا را بی تفاوت بدست می آورده و هرکسی را از خود راضی می نمود. به قدر بیست هزار بیت از منتخبات اشعار شعرای قدیم و جدید در برداشت که در هر مجلسی آنها را به مناسبت و به موافقت آواز دف و نقاره و ناله نی و نغمه چنگ و بربط و صدای عود و رود و سرود و رباب می خواند و هزارستان از شنیدن آواز خوش جان بخش از شاخه گلبن بی هوش می

افتاد و طاووس مست در حالت جلوه گری از تماشای رقص آن سروقامت، متحیر و مات می یستاد.»

در حاضر جوابی و حضور ذهن او همین نکته بس که حتی برای لمس کردن موضع جنسی خویش نیز شعری حاضر و آماده در آستین داشت:

«... ایضاً آن شیرین شمایل شبی در آغوش علیجاه خسروخان اردلانی والی کردستان خفته و خسروخان مذکور آن رو نسرین بدن شیرین سخن را در برگرفته و از هم آغوشی آن نرگس چشم بنفشه چشم لاله زلف رخسار چون گل شکفته، و در وقت سحر از دمیدن نسیم عنبربو از خواب بیدار شده و از روی خواهش دست بر موضع خوش و عشو دلکش آن نگار پریوش می زد. شوخ چشم خوش اطوار مستانه آواز برمی کشید و این شعر دلکش را برخواند که از شنیدنش روح را حظ لذت چشید:

سحر چون خسرو خاور علم به کوهساران زد بدست مرحمت یارم در امیدواران زد.»

و مورد دیگر:

«..... اتفاقاً رنده باده پرستی در حالت مستی دستی بر موضع دلخواه ملافاطمه شیرین شمایل می زد : اینجا کجاست؟ آن صنم گفتا:

همان مرحله است، این بیابان دور که گم شد در آن لشکر سلم و تور.»

استفاده از داروهای ضدبارداری و سقط جنین و نیز دارویی که باعث نازایی و یائسگی می شد در میان روسپیان معمول بود. چنان که:

«ملائی فاضلی با ملافاطمه شیرین شمایل بحث نمود که تو با این فهم و کمال و معرفت، صدحیف که ارتکاب به معاصی داری. ن صنم ماهرو در جوابش گفت که : ارعن و ای گول کودن هزار افسون که نان گندم خوری سالها و ملا شدی و آدم نشدی، من و امثال من همه یائسه می باشیم و دوائی استعمال نموده ایم که آبستن نخواهیم شد و از برای یائسه ده نمی باشد و در یک روز با هزار نفر می تواند وطی نمود. دیگر همه آداب مسلمانی را بجا می آوریم و بخیرات و مبرات و صدقات و انفاق فی سبیل ا... کمال سعی و جد و جهد و مساعدت داریم....»

همچنین این زیبارویان مشکل پسند، برای هم خوابگی و هم آغوشی تنها در بند پول و خلعت نبودند بلکه به وجاهت و سیمای طرف معامله هم اهمیت می دادند و از هم بستری با زشت رویان و عفریت سیمایان رو می

گرداندند، چندانکه یکی از همین پریرویان بنام بی بی مرصع از پذیرفتن عاشق خویش، میرزا منعم شیرازی به سبب زشترویی خودداری میکند:

«... و چون میرزا منعم بسیار کریه منظر بود، هر قدر که او از بی بی منعم خوشش می گلدنام از او ناخوشش می آمد و هر وقت که آن عاشق دل سوخته را می دید او را دشنام می گفت و با عتاب به او می گفت که اگر هزار تومان هم بدهی در آغوش تو نخواهم خفت.»

میرزا منعم بیچاره دست به دامان علی نقی خان و حسن خان و تقی خان برادر زادگان کریم خان زند شد و آنان وی را به ضرب حنا و رنگ و وسمه و سرخاب و سفیداب آراسته و سلطان مسقط خواندند و به فراش

:

«... بعد مجلس را از اغیار خالی و بستر دیبا از حریر و پرنیان بجهت میرزا منعم و بی بی گسترده و میرزا منعم مذکور در بیرون حجره به رفقای خود از سستی باه شکایت نمود، ایشان قدری حب السلاطین و عصاره ریوند را با شکر مازندرانی حب ساختند که از مسهلات قویه غریبه است، به میرزا منعم عاشق سرمست خوراندند و آن دلباخته با شوق تمام رفته در بستر نبت طناز هم آغوش گردیده و یک ساعت به بوس و کنار و دست بازی مشغول بوده.

بسیار بند مروارید دوخته و به رشته کشیده شلوار آن نازنین را گشوده و شلوار زربفت را از پای آن سروگلچهره سیم اندام بیرون کشیده و هر دو پایش را از جا برداشته و بر دوش انداخته و چون سر الف را در خانه کاف نهاده، که به یک بار روده هایش به قراقر درآمده، ناچار از جابرخاسته و بر سرمیز رفته و تا سه بار چنین اتفاق افتاد و در مرته چهارم چون سرالف را در خانه کاف نهاده و رفقای رند شوخ طبع او از سوراخ پنجره همه نگاه می کردند، خواست که زور نماید، اسهال مهلتش نداده بی اختیار بر فرج بلورین ساخته پرداخته بی بی مرصع رید و مقارن اسهال قی اتفاق افتاد و سرتاپای آن سروسیم اندام و جامه هایش و بستر حریر و دیبایش در آن ملوث، و گوهرگرانبهایش در فضولات میرزا منعم غلطید و رفقای رند در بیرون در از تماشای این حرکات و خنده بسیار بی هوش گردیدند.

ناگاه بی بی مرصع از شنیدن صدای خنده و های هوی بیرون حجره ملتفت مطلب شده و به نظر هوشمندی میرزا منعم بیچاره را شناخت. دشنام بسیار به آن ناکام داد و تف بسیار به ریش آن فقیر انداخت و گفت شکر خدا که با هزار خدعه و نیرنگ به مراد خود نرسیدی و آرزوی ...س نازنینم . میرزا منعم گفت: ... که بر ...س نازنینت و سراپایت رسیدم و در فضولاتم

غوطه ور گردیدی. ای قحبه، در سرزنش عالمی بر رویت گشودم و رسوای عالمت به مکر و تدویر و ذکر این داستان مضحک در همه جا شیوع یافت.»

گاهی نیز زنان شوهردار مرتکب روابط نامشروع می شدند و چنان هرزگی می کردند که از روسپیان گوی سبقت می ربودند، چنانکه در یک مورد همسر زیبایی قاپوچی باشی کریمخان با طاهر خان زند خواهرزاده کریمخان رابطه نامشروع برقرار کرده و موجب بلوایی شد که نامش را بر سر زبانها انداخت:

«... آن فاحشه شوخ و شنگ و آن طرفه صنم پرنیرنگ، بلطایف الحیل در زیر پرده محبت به رنگهای گوناگون، آن نوجوان شاه و ش شیردل را به کمند زلف پرچین مشکبار گرفتار و به غزل چشم جادوی مست آن غضنفر نر را شکار کرده و از باغ وصالش پیوسته نوبری می خورد گفتن هل من مزید بی اختیار بود.

اتفاقاً روزی آن قاپوچی باشی ترک از در دولتخانه وکیل جلیل جم جاه به خانه خود آمد. حجره خود شد، دید که هر دو پای زن گلرخسار نسرین بدنش بر هوا و طاهر خان زند سرمست هر دو دست بر کمرش انداخته واژدهای زرین خود را در غار سیمینش رانده و از فرط لذت هر دو بیخود شده اند. آن ترک زبردست خونخوار گرزآهین خود را بلند کرده، که بر فرق طاهر خان فرود آورد که طاهر خان ناگاه جستن نمود و گرز را از دست وی ربود و هر دو دستش را گرفته و وی را بر زمین افکنده و برسینه اش نشسته و دستها و پاهایش را بر هم بست و در برابرش و پیش چشمش با زن ماه طلعتش چند بار رستمانه مجامعت کرد و دست در جیب و بغل آن ترک خونخوار نموده و دینار و درهم سیم و زرش را بیرون آورده و در جیب خود ریخته و بجانب حمام

«.

در اینجا واکتش شوهر زن جالب توجه است و درجه غیرت و نا

:

«... آن ترک خونخوار به زن خود گفت: ...س دهد برخیز و دستها و پاهایم را بگشا، ای قرمساق زن قحبه بچشم خود بین، بچشم. و او را از هم گشود و فی الفور آن زیبا صنم را در آغوش کشیده و با : ای قحبه، چرا می گذاری که طاهر خان به : ای قرمساق بخیل بی انصاف خر، تو چرا گذاری که دستها و پاهایت را ببندد؟ شوهر گرفت نتوانستم چاره اش را بکنم؟ آن صنم در صورتی که تو چاره اونتوانی کرد، من چگونه می توانم؟ بعد گفت: ای قرمساق بخیل خر، حمد می کنم خدا را که مال خوب ارزنده بمن داده که خریدارانش بسیارند و چندان مال برکتی است

که هر قدر آن را می‌دهم کم نمی‌شود و روز بروز رونق و آب و تابش بیشتر می‌شود. هر وقت که دل نحست آن را می‌خواهد نقد و موجود و حاضر و در تمام آراستگی و پیراستگی هر قدر که می‌خواهی آن را بکن. دیگر آنکه من به نفقه و کسوه تو احتیاجی ندارم یا طلاقم بده یا آنکه من دست رد بر سینه احدی نخواهم نهاد و کلاه قرمساقي را بر سرت خواهی نخواهی خواهم نهاد، دیگر آنکه در حالتی که من صنم پری اطوار به همسری تو، خر شوم ناهموار برقرار و سازگار باشم، دیگر مرض تو نیست و داد و بیدادت چراست و تومدتیست مدید از کامبخشی من با خبر و آگاه می‌باشی و بی‌گفتگو بودی، امروز گویا دلت از برای سیم و زرت می‌سوزد، نه از برای

: این واقعه را به عرض و الاجاه وکیل می‌رسانم .

: ای خرس ناهموار اولاً آنکه خود را عبث و بدنام و رسوا مکن و قرمساقي خود را بروز مده، دویم آنکه والاجاه کریم خان وکیل الدوله، سلطان عاقل پخته با رحم و مروتیست، در این باب حکم راست و درست موافق عقل خواهد ک . برو هر نامعقولی که می‌خواهی بکن. آن ترک خونخوار احمق بی‌وقوف، گریبان چاک و برسر خاک، سربرهنه و پابرهنه فریاد کنان و گریان و نالان به دربار معدلت مدار دارایی آمد. اتفاقاً والاجاه کریم خان از حریم خود بیرون آمد و رو به جانب دیوانخانه خود می‌آمد ناگاه نظرش بر آن قاپوچی باشی شوریده احوال افتاد. از ندیم خود پرسید که این ترک دربان در این ولایت بی‌کس و غریب است. از او آیا کسی مرده که خود را چنین کرده؟

ندیم از آن قاپوچی ترک کیفیت پرسید. آن ترک خونخوار فریاد و افغان برآورد و گفت: طاهرخان زند خواهرزاده والاجاه وکیل، بزور و پهلوانی دستها و پاهایم را بست و زخم را در برابر چشم چنان ..اد که هیچ کافر مبیناد. والاجاه وکیل الدوله، او را نزدیک خود طلب نمود و به او فرمود که زن تو از خدا بیگانه و با همه کس آشنا و دائم از توپنهان داخل در چنین بیع و شری است و چنان شوخ و طنزایست که دست رد بر سینه احدی از سیاه و سفید ننهاده و دائم هر دو دستش بر کمرها استوار بسته و پاهایش از هم گشاده. او را طلاق بگو و یک زن نجیبه نکاح کن که در خور تو باشد و اخراجات عروس و دامادیت را می‌فرمائیم به توبه‌دهند.

آن ترک بی‌وقوف ناهوشیار فریاد برآورد و گفت: همه اهل این ولایت زن مرا دوست می‌دارند و او را خواهان می‌باشند من چگونه او را دوست ندارم و او را نخواهم و دست از او بردارم؟ آن : در صورتی که زن فاحشه و خراباتی باشد، ما باید هر روز یک جوان کارساز را به

سبب او بکشیم یا ناقص بکنیم، از مروت به دور است و خدا را خوش نمی‌آید.

معرفت داد و فریاد کرد. آن والاجاه حلیم پرحوصله متغیر گردید و آتش خشمش زبانه کشید، فرمود

طاهر خان را آوردند بخواري و زاري و اورا به پشت خواباندند و حکم کرد که يساولان و نسقچيان

چندان چوب و چماق و تبرزين بر او زدند که استخوان هایش شکست.»

چنانکه از این حکایت پیداست، در نبود مجازاتهاي شرعي و عرفي شديد و قاطع در عصر زنديه، که ناشی از ضعف موقعیت متشرعین در برابر حاکمیت عرفي مسلک عصر بود، جسارت و بي پروايي برخي زنان به حدی می رسید که علناً به خود فروشي پرداخته و همسر یا اقوام آنان قادر به ممانعت و جلوگیری از آن . این روند با قدرت یا بي قاجاریه متوقف شد و هرچند که با اقتدار يابي روحانيون و اهل شرع بازار روسپي خانه ها و بيت اللطفهاي آزاد و علني بسته شد، اما فساد همچنان در درون لایه هاي اجتماع باقي ماند دوم سلطنت قاجاریه که مقارن آشنایی گسترده ایرانیان با اروپا و رواج فرهنگ و آداب اروپايي به درون جامعه بود دوباره کم کم شکل علني و آزاد آن برقرار گردید.

آريستوكراسي قاجار و كنشهاي جنسي

۱-۲. بخش اول:

حرمسرا داري در دوران قاجاريه

ادامه ی سنت عصر صفوي

۱-۱-۲. گرایش سلاطین قاجار به حرمسرا

سقوط صفویان و از هم گسیختگی کشور بلحاظ سیاسی و نظامی سنت حرمسرا داری را برای مدت نسبتاً مدیدی از میان برد. در فصل گذشته گفتیم که با تسلط افغانان سنی بر اصفهان، چگونه محمود غزنایی، حرمسرای افسانه‌ای، شاه سلطان حسین را منحل کرد و چهارصد زن او را ابتدا به پنجاه نفر و سپس به یک تن محدود ساخت. تسلط افغانان که قائل به چنین اسباب و تشریفاتی نبودند، اصولاً تشکیل حرمسرای را . شاه طهماسب دوم هم مردی امرد باز و غلام باره بود و حرمسرای او از خود نداشت که شامل دوران پراشوب نادر شاه که یکسره، به جنگهای داخلی و خارجی گذشت و خلیفات سربازی و ایلیاتی نادر نیز به تشکیل حرم متمایل نبود. پس از او در عصر زندیه نیز چنین نشد و کریم خان زند که با لقب وکیل الرعایا بر صفحات مرکزی و جنوبی ایران حکم می‌راند، به جز همسر قانونی و تعدادی صیغه و محبوبه سودای دیگری نداشت.

با طلوع دولت قاجار، که به همراه خود ثبات نسبی و تمرکز قدرت و ثروت را به همراه داشت، دوباره حرمسراها تشکیل شده و از شاه گرفته تا درباریان و هر آنکه دستی به دهان می‌رساند برای خود مجمعی از زیبا رویان فراهم ساخت. شاید در این میان مقتدرترین مرد دودمان قاجار را بتوان محرومترین فرد این

آقا محمدخان قاجار که بنیان سلسله بدست او به انجام رسید، چون در نوجوانی بنا بر صلاحدید دشمنان سیاسی خاندان قاجار، از نیروی مردی ساقط گشته بود، هرگز نتوانست این عقده و حقارت را در سراسر عمر جبران کند، او که مخالفان به طعنه و تحقیر « »

نوعی حرص و جنون جنسی بود که در وجود افراد محروم از توان تناسلی بوجود می‌آید، چنانکه ب او لطفعلی خان زند و همسر زیبایش توسط ترکمانان خاصه سپاه مورد تجاوز مکرر قرار گرفتند و خود وی در مدتی که این معامله در جریان بود از شدت خوشی و شغف مدام در خنده و عیش بسر می‌برد.

جالب اینکه چنین فردی که قادر به مجامعت با مرغی نیز نبود، برای خود حرمسرای از زنان زیبا و ماهرو تشکیل داده بود، اما چون قادر به کام‌گیری از آنان نبود، با روشهایی که به اعمال سادیستی شباهت

داشته است ، این بیچاره گان را آزار و عذاب می داد ، از مضروب ساختن بدن آنان به ضرب شلاق گرفته
یشان. پیداست که زندگی در چنین حرمسرایي که بی
شبهت به دوزخ نبود ، تا چه اندازه ای برای این زنان بخت برگشته و عاصی دشوار غیر قابل تحمل می

جانشین وی فتحعلی شاه شوق و رغبتی تمام به جنس مؤنث داشت و حرمسرایي برای خود گرد آورد که یاد
روزگار شاه سلطان حسین را در یادها تداعی نمود. وی در فراهم آوردن اسباب عیش و طرب هم گویی به
روش سلطان ماضی تاسی می جست ، چندانکه در عمارت نگارستان ، حمامی خاصه ترتیب داد و به تقلید
از شاه صفوی ، سرسره مرمرینی نهاد تا بتواند از سریدن زنان به آغوش خویش لذت و حظی وافی برد.
همچنین عادت داشت به هنگام خواب چهار زن در خوابگاه حضور داشته باشند ، دو تن از آنان در بستر
کنار او می خوابید ؛ تا هر زمان رو به یکی می کند ، پشت سری پشت و شانه های شاه را در آغوش بگیرد.
دو زن دیگر نیز به نوبت تا صبح پاهای وی را ماساژ می دادند .

جنسی و استفاده مفرط از داروها و معجونهایی که مقوی قوه باه شناخته شده بود ،
سلامت و قوت وی را زودتر از زمان طبیعی زایل ساخت چنانکه فرستادگان خارجی که در اواخر عمر با
او ملاقات داشتند ، قامت وی را خمیده و صدایش را زنگ دار چنان که از عمق چاه بر می آید ، گزار

شاهزاده عباس میرزا ، که وی را لایق ترین و رشید ترین فرد دودمان قاجار می دانند و بیشتر وقت خود را
به امور سیاسی و نظامی می گذراند ، در مدت عمر با چهار زن عقدی زندگی می کرد و صیغه ای نیز
محمد شاه هم حرمسرایي قابل توجهی نداشت و بجز چهار همسر عقدی ، تعداد محدودی
زن غیر دائم در حباله داشت و مهدعلیا که مادر ولیعهد ناصر الدین میرزا بود ، معروفترین همسر وی می
باشد . درباره او شایعات بسیاری وجود داشت که حتی در زمان حیات محمد شاه نیز گفته می شد. اینکه با
برخی درباریان سر و سری دارد و برای خود گروهی از محافظان خاصه ترتیب داده که همگی از جوانان
زیبا و رشید می باشند و با آنان نیز در ارتباط است.

حرمسرایي سلطنتی در معنای واقعی کلمه در زمان سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین شاه ایجاد شد و خاطره
حرم فتحعلیشاهی را تجدید نمود. این شاه شادخوار و بی غم گرایش زیادی به زنان داشت و می کوشید ، از
هر نوع و جنس آنان را در حرم خود داشته باشد. برای وی زنان و الاتبار دودمان قاجار و زنان بی نام و
نشان روستایی تفاوتی نمی کرد و حتی گاهی گروه دوم را بر اولی ترجیح می داد ، چنانکه ،
و کاری بنام جبران را از روستای امامه دید و عاشق شد و او را به سرای سلطانی آورد و فروغ السلطنه
محبوبیت این زن نزد شاه بقدری بود که او را به جمیع زنان خود حتی مادر ولیعهد قانونی کشور

برتری داد و دو پسر او را به ترتیب و بدون توجه به رسم انتخاب ولایتعهد ، به این مقام برگزید که اگر اجل مهلتشان داده بود ، شاید جای مظفرالدین شاه را می گرفتند.

اکثر زنان به سلیقه خود شاه انتخاب می شدند و بیشتر از دختران روستایی بودند که در سفرهای بی شمار به ل زیبا مورد توجه واقع می شدند. گاهی

اوقات نیز خودشان دامن آویز شاه شده و به هوای تعریفی که از حرمسرای شاهی شنیده بودند و آواز دهل از دور خوش آمده بود ، خواستار مزاجت با ذات اقدس ملوکانه ! می شدند ، اگر چه جای پدر و بلکه پدر :

» ده لو شنیدم دختر هجده ساله ای جلو شاه را گرفته ...

عاشق شما هستم ، اگر مرا نبرید از غصه هلاک خواهم شد و هر روز جلو اسبتان را خواهم گرفت

... همان ساعت او را متعاقب موکب همایون آورده ، وارد حرم خانه نمودند. «

فساد و هرزگی در اندرون چنین حرمسرای بزرگی چیز تازه ای نبود. محرومیت های جنسی ، چشم و هم چشمی ، رقابت های میان زنان و بالاخره دسته بندی های درباری ، طبعاً فضایی مناسبی را برای بروز هر گونه معایب و مفسد آماده می ساخت که برخی از آنان متوجه زنان شخص شاه بود ، یکی از این موارد هنگامی بود که شاه خواستار ازدواج با دختر کوچک حسین باغبان باشی شد ، در حالی که خواهر بزرگترش در همان زمان در حبالة وی بود. این واقعه چنان خواهر بزرگ را منفعل و مکدر ساخت که با صدر اعظم امین السلطان باب مراد و رفت و آمد گشود :

«صدر اعظم کار را به کام دید و عیش مدام گرفت. به عنوان نصیح و صلح قدمی برداشت و با

. راز و نیاز و هل و گل به دست و زبان عزیز خان خواجه به حرمسرا

. پیش شاه از باب تألیف و اسباب تجلیب و منع برودت و کدورت ، تحریض به گری و

مودت به شمار آمد و در معنی راه الفتی بود که وزیر با مستوره می پیمود. اجرای چنین خیانت و

فرصت ملاقات و صحبت به بهانه ، دیدار پدر و مادر و زیارت مقابر مکرر آمد و چنان بود که

کالسکه صدراعظم آمده مخدره را به تفرج می برد. آئینه غماز شد، راز از پرده به درافتاد. خواتین

که به عشق سرکش ناصرالدین شاه رشک می بردند، مجال تشنیه یافتند و زبان به ملامت گشودند.

نمی توان گفت که بر طبع غیور ناصرالدین شاه گران نیامد، اما مصلحت وقت و صیانت عرض

«.

البته طبع غيور شاه ! چندان مقيد و پاييند به اين مسائل نبود . اين رسم ديرينه كه شاه محرم همه زنان كشور است و به هر مؤنثي كه مایل باشد مي تواند آن را تصاحب نمايد . مجالي براي اين گونه غيرت ورزي ها . بنا بر اين عادت غلط هر گاه شاه به حرم فردي وارد شد و به يكي از نسوان اظهار ميل

نمود، شوهر آن زن موظف است، زن را طلاق گفته و به نكاح شاه درآورد. هر چه چنين اتفاقي روي داده بود، اما نمايانگر نوعي اخلاقيات كشدار و افراط و تفریط آميز بود.

۲-۱-۲. دو روايت متفاوت از حرمسراي ناصري

رجال عصر قاجار در باب حرمسراي سلطان صاحبقران مطالب بسياري به قلم آورده اند. اما مقايسه دو روايت سخت متفاوت و متضاد در اين باب جالب و آموزنده است. روايت اولي مربوط به دوستعلي خان معيرالممالك است كه سالهاي كودكي او در دربار اين شاه گذشته و درچاپلوسي و مدهانه چنان بي پروا و چالاك است كه از حد متملقترين رجل اين عصر نيز درگذشته است. اينك روايت او از اوضاع حرمسراي صرالدین شاه:

«اغلب شبها پس از شام، شاه تنها در اندرون براه مي افتاد و با عصايي كه در دست داشت، بدر اطاق هر يك از زنهايش مي كوبيد، صاحب اطاق چون در را مي گشود، از ديدن شاه مشعوف مي شد و تعظيمي مي كرد و منتظر مي ايستاد. شاه دست بزير زنج او برده و شوخيهاي مند

».

در باب ادب حضور بانوان در مجلس شاه مي نويسيد:

«شاه پس از پايان گردش به كاخ خويش مي رفت و همسرانش خود را به بهترين وجه آراسته و دسته دسته بحضور مي رفتند و گرد تالار مي ايستادند. آخر از همه انيس الدوله خرامان و دامن ه احترام در برابرش سر فرود مي آوردند و شاه او را در كنار خود مي نشانيد. بعضي شبها كه شاه به نوشتن نامه هاي لازم مشغول بود، بانوان ساكت مي ايستادند و برخي آهسته با هم صحبت مي داشتند تا نامه نويسي پايان مي يافت.»

و در باب گردش رفتن شاه با زنان خود در ديوانخانه چنين مي نگارد:

«ماهي چند شب ديوانخانه را قرق مي كرد و شاه با اهل حرم به گردش باغ و گلستان رفته و شام را نيز با آنها مي خورد. در چنين شبها چند تن از خواجه سرايان دوراندرون به گردش آمده :

گردش شبانه و خواننده خبر فرمودند. اين اصطلاح مخصوص اندرون بود و به محض آنكه ندا داده مي شد، زنها از خانم و خدمتكار به جنب و جوش مي آمدند و خود را آراسته و مهياي گردش

... کنار هر باغچه و گرد هر حوض بانوان با آرایش های دلپسند، جامه های رنگین، چهره های شکفته و لبهای خندان می خرامیدند و شاه در آن میان خسروآسا با هر يك از ماهرویان به رفتاری خوش می چمید و سخنانی خوش آیند می گفت.»

این تصویر رؤیایی و رومانتيك كه دوستعلي خان از حرمسرای ناصري وصف کرده، با تصویری كه در خاطرات سياسي امين الدوله می بینیم سخت در تضاد است و گویی روایتگر زمان و مكان دیگری است. « بي بر ناصرالدین شاه می گذشت كه به كدورت و ملالت منتهی نباشد، یکی از خاصان خلوت از زبان خود شاه روایت می كرد كه: «مقارن غروب پس از گردش در حیاط اندرون با فوجی از غلام بچگان و خانه شاگردان به عادت هر روزه كه جماعتي از خواتین و جواری به آنها پیوسته می شد، عر آن میان حرفی و بهانه به دست خواتین افتاده، كار را به مجادله و نزاع منتهی می كنند و ناگزیر به كج خلقی و تعرض به اطاق می گریزم. وضو و نماز حدفاصل و سدحایل آن محضر ناگوار است.

. انیس الدوله نشسته ا . دیگری كتاب گشوده كه تا سفره در میان است، تلاوت كتاب مانع . اما خواتین طبقه ثانیه كه از اتباع و جواری هستند، صف آرایي و خودنمایی . صمت و سكوت هم در طبیعت زنها نیست و از علم و ادب بهره ندارند كه حرف معقول . با یكدیگر شوخی و مزاح آغاز و به جدال و نزاع انجام می دهند. بدخویی و زشت گویی آنها مرا از جا به در برده، شام و طعام را بر من حرام می كنند. بر می خیزم و همه را می رانم. اطاق تنها چراغها را بر می دارند و جز يك شمع افروخته نمی ماند كه آن هم دور و بر کنار است. يك دو نفر غلام بچه و خواجه در تاریکی نزدیک درب ورود ایستاده اند. من به تاریکی تنها و افسرده چند ساعت می نشینم و گاهی خود را به شب چره مشغول می كنم تا وقت خواب برسد و به بستر « این عیش غالب ناصرالدین شاه است. »

بنظر می رسد روایت امین الدوله به واقعیت نزدیکتر باشد. نانكه افسردگی شاه و به تنگ آمدن از دست انبوه زنان، وی را به همنشینی با درباریان فاسد و جاهلی چون امین حضور، اتابك و عزیزالسلطان وامی داشته كه در مجالس شبانه خود انواع فسق و فجور را مرتكب می شدند و شاه را رسوا می كردند:

« شاه در غرقاب نومیدی كه تجارب حال و ماضی را بی ثمر و كار را روزبروز بدتر می دید، داد تفنن در انواع ملاحی را می داد. از خلوتیان معدودی محارم انتخاب شد. به خواستاری دوشیزگان شهری اكتفا نكردند، از عاهرات و مؤسسات وزنان بدكار هم كه لایق مجلس پادشاهی نبودند، روزهای جمعه به جمع خاصه شاهی می بردند. نیمی از هفته به یاد مجلس گذشته می گذشت و نیم دیگر به ترتیب عیش

و نوش جمعه که در پیش است صرف می شد. نایب السلطنه نیز کار شب خود را رونق داد. سردار افخم رفیق طریق و قائد خریق بود. عزیز السلطان و اتباع او كذلك. مجالس شبانه آراسته مسکر و منکر به همه نوع آماده داشتند و لازم نیست بگوییم که این آواها از صدر جلیل شیوع می یافت و در آن دایره فسق و فجور کلی، بی پرده شد.»

۳-۱-۲. ضعف جنسی ناصرالدین شاه

مرور ایام و کهولت، بتدریج شاه را از شهوت و قوت می انداخت، اما او همچنان برای اثبات مردی و مردانگی به صیغه کردن دختران می پرداخت. اما بسیار اتفاق می افتاد که قادر به تصرف آنان نبود:

« در روضه خوانی فاطمه سلطان خانم کتاب خوان حرم اعلیحضرت، پیش شمس الدوله و اختر السلطنه نشسته بودم. شاه آمد به شمس الدوله گفت: خبر نداری، پس کجا هستی، زن تازه خوب له آمده است. هنوز هم دختر است. کاری نتوانسته بکند. شمس الدوله با کمال اوقات تلخی به شوخی گفت: تو که شاهي و قوه خوب داری ماشاء الله از همه جوانتر و بهتر هستی چرا نتوانستی کاری صورت بدهی؟ نظام الدوله که پیر است و حق دارد شما چرا؟ اعلیحضرت از این خیلی محبوب القلوب واقع شده، خیلی دوست دارند.

اسمش را هم روشنک گذاشته. هنوز دختر است.»

اصرار و سماجت شاه بر این مسأله اطرافیان او را نیز متعجب می ساخت:

«در این ایام شاه چندین زن گرفته، میل و طمعشان خیلی بیشتر از ایام شباب شده، با این کبر سن يك زن اول شب و يك زن دوم صبح در فراش همایونی استراحت می کند و با هر دو بغل خوابی. این سوای خدمه قهوه خانه می باشند. همان شب که من بودم، شب و صبح دو خانم رفتند.

صبح هم در حمام يك نفر غلام بچه خوشگل لخت شده دیگر خدا عالم است. الان هم شش هفت دختر آورده اند که بگیرند. با این همه زن که حقیقت سرآمد خانمهای ایران از خوشگلی و نظافت و مزه می باشند، باز خیال مبارك سمت دیگران است. شمس الدوله می گفت يك دخترک ارمنی دوست یکی از زنهای تازه شاه بود. در این چند روزه اندرون آمده بود. پریشب تا نصف شب شاه با این دختر ارمنی این گوشه و آن گوشه می رفت و مزاح می کرد. تمام ما زنها از این حرص و طمع شاه حیرت داریم.»

این سخن مغایر گفتار گاسپاردروویل در سفرنامه اش است که :

« مسلمانها به خصوص نسبت به زنهای ارمنی که از پاکیزگی بدور هستند نوعی نفرت دارند و بسیاری از آنها مجرد ماندن را به آمیزش با آنها ترجیح می دهند.»

سفرنامه دروویل مربوط به عصر فتحعلی شاه است و نشان می دهد اخلاق جنسی ایرانیان در طی این مدت نه چندان طولانی تا چه اندازه تغییر یافته است که شاه مملکت از مغازه با دختری ارمنی ابا ندارد.

در یادداشتهای عین السلطنه می خوانیم که حتی وی نیز شاه را بواسطه این افراط نکوهش می کند که هر بی سر و پایي را مأمور تدارك دختران تازه ساخته و آبروي سلطنت را بر باد داده است:

«به همه کس فرمودند پیدا کرده. مثلاً فروغ الدوله که حالا ملکه ایران است از همین دروازه قزوین چهار تا د گفتند از نزدیک خانه امین حضور دختری برای شاه بردند. امین حضور درب خانه رفته، به محض ورود به اطاق شاه بنای تمجید و تعریف را گذاشته که حقیقت شاه شما معجزه دارید والله جوانهای چهارده ساله این قوه و بنیه را ندارند. به آ

تقریر و زبان که او دارد با وجود بی سوادی بسیار خوب نطق می کند. شاه هم قاه قاه خنده کرده و فرموده است بلی بلی این کارها کار شاه است. همه کس نمی تواند.

بعد مجدالدوله به زبان درآمده که من مدتها می خواستم این حرف را بزنم موقع بدست نمی آمد. حقیقت زنهای سنگلچ پیش من شکایت آمدند که چرا از تمام گذر و محلات شاه زن گرفته مگر این محله چه گناهی کرده، لازم است از آنجا هم شاه زن بگیرد. فرموده بودند هیچ ضرر . البته بگوچند دختر خوب پیدا کنند. هر چه بیارند کم است. ما حالا شبی يك دختر هم قناعت نداریم. باز پیشخدمتها بنای تمجید و تعجبات را گذاشته، هر يك چیزی گفتند که از شنیدن آن عقل حیرت دارد و آن کلمات را نمی شود به رشته تحریر درآورد. باری با وجود این همه زن و این تجدیدات ثانوی، این کارهای روز جمعه تماشا دارد که واضح و آشکار از درب تکیه دولت و شمس ان و سعیدخان دسته دسته فواحش می برند . از قراری که میگویند در این ایام قوه اصلی شاه رو به نقصان گذاشته، این دخترها و آن کارها را می کند که زنها خیال نکنند شاه از بلکه گمان کنند بیشتر شده. دخترها هیچ کدام تصرف نشده اند، به تقلب شهرت می دهد.

اه فقط عظمت سلطنت و جلال و شکوه دولت را به همان يك چیز دانسته و حال آنکه این کار ابداً ربطی به سلطنت ندارد و از سلطان این را نخواستند. بچیزهای دیگر اسباب شکوه و جلال و رفعت سلطان می شود که هیچیک در میانه نیست، چنانکه اغلب آنها را یاد کرده ایم.»

کهولت شاه و وجود این همه زن جوان که بسیاری از آنان حتی يك نوبت رنگ فراش بخود ندیده بودند، خواسته یا ناخواسته باعث بروز حرکاتی می شد که اگر فرصتی می یافتند، از خودنمایی و عرضه اندام خود

دریغ نمی کردند، چنانکه در سفر شاه به مازندران، زنان حرم که مرغان هوا سایه آنان را نمی دیدند و صدای دورباش و کورباش فراشان شاهی، حتی تصور قیافه آنان را در ذهن مردم دشوار می ساخت، از فرصت استفاده کرده و بطور جمعی برهنه شدند و به دریا زدند:

...» . بعضی ها که خیلی مستوری دارند، يك چادر سیاه سر کرده اند.

ر در میان آنها هست که چادری ها جلوه نمی کنند . آنها که نزدیک هستند

. خیلی ها لخت شده اند و از توی آب تماشا می کنند . دوقایق هم هست که

اجزای عزیزالسلطان سوار شده اند و متصل از جلوی سر پرده می گذرند. معلوم است به آن نزدیکی

محض چه می روند، چادر بختیارها پایین چادر معتضدالسلطنه است. دوربینهای خوب دارند،

متصل نشسته و تماشا می کنند. روی هم رفته این کار بی قاعده ای است. البته وقتی این همه زن که

شهرت خوبی آنها عام است و همه کس میل دیدار آنها را دارد، به این نزدیکی لخت شوند وضع و

شریف از مشاهده ناگزیرند. کسی که آنها را هیچوقت در چادر و چاقچور ندیده و حالا ممکن شود

بی ستر عورت ببیند، البته نگاه خواهد کرد و انواع حيله ها را به جهت دیدن صورت خواهد داد.

نگاه کردن مردم بی اختیار بودند و حق هم داشتند . انصاف هم نیست يك نفر آنقدر زن همراه داشته

باشد و دیگران هیچ.»

همین زنان هم بودند که پس از قتل شاه و در مدتی که امین السلطان در غیاب شاه جدید، پایتخت و دیوانخانه

:

« در همان شبها که صدراعظم دربخانه استراحت می کرد، همه شب از زنهای شاه به نارنجستان

. آن چهل روز اغلب زنهای شاه که عزیزخان رایگان دید و

توانست برای او آورده ، خصوصاً از لیلی و عایشه در این مقدمه شهرت بیشتر دارد. زنها هم اغلب

هرزه و مرد ندیده ، در این موقع که بیم جان و مال هم نبود، عزیز خان هم محرم چندین ساله، دنده

به قضا داده، سر به فرمان نهادند.»

اتابك نابکار هم تا توانست برایگان از آن حرمسرای عظیم و آن زیبارویان بی صاحب شده کام ستاند.

هنگامی که شاه جدید، مظفرالدین شاه وارد شده و حرمسرای خود را هم از تبریز آورد.

شاه جدید زنان پیشین بناچار می بایست حرم خانه را تخلیه کنند، اما پیش از آنکه عده آنها تمام شود اخراج

شدند و تمام محلات تهران را پر کردند، به نحوی که زنان خانه دار از حسادت پیوسته با شوهران خود

:

«زنهای شاه را روز ششم محرم از اندرون بیرون می کردند. خیلی بد و مستهجن که ابداً شایسته اول بنا نبود تا انقضای مدت بیرون بروند، نمی دانم صدراعظم چه کرد که روز پنجم خواجه

رفته حکم کرد که فردا تماماً بروید و روز ششم بیچاره ها نصفی با الاغ کرایه،

نصفی پیاده، نصفی با کالسکه بیرون رفتند. مردم هم دسته دسته، جوقه جوقه در خیابان ایستاده نظاره می کردند و اینها به این اشکال بیرون می رفتند. هر کس به خود وعده می داد و یکی را انتخاب می کرد این زنها که سایه آنها را آسمان نمی دید و در وقت بیرون آمدن صدای دور شو، کور شو پس برو گوش عالم را کر می کرد به این حال بیرون می رفتند که دل مردم به تمام آنها یکصد و دوازده صیغه و عقده بیرون رفت که هزار و هفتصد نفر زن جمع آنها بود.

تمام کوچه و محلات شهر پراکنده شدند. بعضی ها که جا و مکان نداشتند به خانه دخترهای شاه شهید . در هر خانه امشب ذکر این بود و زنها مرافعه داشتند.... هر کس به

خودش یکی و دو تا وعده داده، وضع و شریف حرفشان همین است... طوری صحبت آنها شیوع دارد که بالاتر از صحبت قتل شاه در آن ایام است...»

مظفرالدین شاه مردی علیل و بیمار مزاج بود و بنا به برخی روایات به اخلاق ترکان نیز گرایش داشت. بنابراین حرمسرای او بسیار محدود و مختصر به چهارزن عقده و تعدادی صیغه می شد که از آذربایجان با خود آورده و پس از سلطنت نیز چیزی بر آن نیفزود. کنل کاساکوفسکی که در آن سالها در قزاقخانه خدمت می کرد، روایت جالبی از حرمسرای مظفری دارد:

« بشیر حضور مطالب جالبی درباره حرمسرای شاه تعریف می کند: «از مظفرالدین شاه هیچکس واهمه ندارد. در اندرون مدام جار و جنجال و کشمکش برپاست و حال آنکه عده زنان بمراتب کمتر از دوره ناصرالدین شاه است. البته چنان نبود که هرگز در حرمسرای صدایی علیه رفتار مستبدانه شاه برنخیزد، ولی این اعتراضات در همان اول ریشه کن می شد و مقصر به مجازات می رسید. ولی مظفرالدین شاه بینوا جرأت جیک زدن جلوی زن خود حضرت علیا را ندارد که میان مردم بعنوان جادوگر و الهه مکر و بلائی جان ملت بشمار می رود. درست برعکس انیس الدوله که خاطره نیکویی از خود بر جا نهاد.»

وی کار آمدن محمدعلی شاه بساط حرمخانه داری تقریباً برچیده شد. شاه جدید جز یک همسر قانونی و شرعی که مادر ولیعهد احمد میرزا بود یعنی ملکه جهان، همسر دیگری نداشت و جز در هنگامه مشروطیت که خیالاتی درباره ازدواج مجدد به سرش زد و به سرعت از آن منصرف شد، دیگر به این فکر نیفتاد. عین السلطنه آن رویداد را چنین توصیف میکند:

«... ما مشغولياتي با حميده خانم و ليلى خانم، دخترهاي خاور خانم داشتيم. اين حميده را چندي شاه مخلوع در باغ شاه برد، اما آنجا ممكن نشد از ترس ملکه نگاه دارد، شهر فرستاد و بعد رها كرد. آنكه نهايت مي . ما متوقع بوديم يك مملكت را اداره ...»

در دوران احمدشاه نيز چيزي واقعي بنام حرمسرا وجود نداشت. در واقع عمر حرمسرا در سلسله قاجار به مرگ مظفرالدين شاه به پايان رسيد.

۱-۲-۴. حرمسرا در ميان طبقات ممتازه

ه که در اين بخش از آن بنام حرمسرا ياد مي شود، در واقع تا نيمه عصر قاجار به يعني تا اواسط حکومت ناصرالدين شاه در ايران رايج بود و پس از آن تقريباً بجز حرمسراي سلطنتی، بساط بقيه حرمسراها برچيده شد و طبقات ممتازه نيز به تك همسري روي آوردند. بنابراين سياحاني که از نيمه دوم حکومت قاجار وارد ايران شده اند، کمتر گزارشي درباره حرمسراهاي اعيان و اشراف بدست مي دهند. در اين گفتار نيز حرمسرا دري با تكيه بر تاريخچه روابط جنسي در عصر قاجار مورد بررسي قرار مي گيرد. و اينک به عصر آقامحمدخان يعني ابتدای سلطنت قاجار مي پردازيم. در سفرنامه مسيو اليويه که در اين دوران سفری به ايران داشته مطالب جالبی در اين خصوص بدست مي آيد. از جمله وي درباره اخلاق جنسي روستائيان مي نويسد:

«روستائيان عادتاً بيش از يك زن نمي گيرند، با وجود اينکه در مذهب خود تا چهار زن را مجاز مي . همچنين کنيزان خود را به همسري در نمي آورند و با آنان همخوابه نمي شوند، مگر تعداد قليلي که هنوز زن نگرفته باشند. درباره دين ما که تک همسري را توجيه مي کند، بسيار مي پسندند اما آزادي زنان ما را در نشست و برخاست با مردان و آزادي هاي فراواني که دارند بسيار بد و نکوهيده مي .»

همچنين اليويه متذکر مي شود که ايرانيان اعم از اينکه به زن خود شيفته باشند يا بي ميل، غيرت ورشک بسياري درباره شان دارند و چنانچه اثری از بي عصمتي و خيانت در آنان مشاهده کنند، به کمک برادران و خویشان ضعيفه ،وي را هلاک مي کنند، البته او اين امر را بسيار نادر گزارش مي دهد و اينکه کمتر به چنين موردی برخورد کرده است.

اليويه در جاي ديگر در باب کنيزان و خواجگان مقيم در حرمسراي افراد متعين مي نويسد:

- عين السلطنه، همان، ص
- سفرنامه اليويه ، ترجمه محمدطاهر ميرزا، ص
- همان، ص

«... از این کنیزان، آنهایی که پیر و از شکل افتاده باشند، به جهت خدمت در خانه تعیین می شوند و آنان که جوان و خوشگل هستند همواره در خیال همخوابگی با آقای خانه بوده و طالب می شوند که هم فرارش وی شده تا صاحب فرزندان شوند و خود نیز کنیز و خدمتکار به خدمت گیرند.»

گاسپاردروویل نیز تصویر یک حرم سرای اعیانی عصر فتحعلیشاه را چنین ترسیم می کند:

«حرمسرا بنای مجزا و مستقلی است که بوسیله دیوارهای بلند محصور شده و زنها و بچه ها در آن جا زندگی می کنند ولی برخلاف آنچه بسیاری از مردم تصور می کنند شباهتی به زندان ندارد. حرمسراهایی ثروتمندان را می توان بی چون و چرا با بهشت واقعی روی زمین مقایسه نمود، زیرا گذشته از تعداد زیاد زنهای زیبا که در آن بسر می برند و هر یک با رقابت سعی می کنند طرف توجه همسر ثروتمند خود قرار گیرند، حرمسراها آکنده از اشیای ضروری و تجملی گرانبهاست. این بناها بسیار خوب و وسیع تقسیم بندی شده و هر یک از زنان اطاق مخصوص به خود دارند.

که تقریباً همیشه تعدادشان زیاد است، همچنین کنیزان اتاق مخصوص دارند.

مردان ایرانی تنها در حرمسراهایی خود احساس آزادی دارند و آنجا در میان خانواده سنگینی و وقاری که در دیوانخانه دارند کنار می گذارند. آنان چنانچه میهمان برجسته ای نداشته باشند همواره در حرمسرا با زنها و بچه های خود غذا می خورند ولی بعضی اوقات هم به تنهایی غذا میخورند و چنانچه بخواهند کسی را در سرسفره خود شریک کنند، این افتخار منحصرأ نصیب زن اول که عنوان بیوک خانم یاخانم بزرگ دارد می شود. آنها مانند سایر شرقی ها تا اندازه ای که قدرت مهریه دادن و نگاه داری از زن را داشته باشند، همسر اختیار می کنند و این بدون در نظر گرفتن کنیزهای جوان است که خریداری می شوند. این کنیزها از لحظه ای که با صاحبانشان هم بستر می شوند از حالت بردگی خارج می شوند و در صورتی که این خوشبختی را داشته باشند که فرزندی به دنیا آورند حتی به مقام زنان غیر عقدی نیز دست می یابند. کنیزهایی که در رقص و آواز مهارت دارند، بعضی اوقات برای سرگرمی رئیس خانواده هنرنمایی میکنند. در این فرصتها کنیزان تمام جاذبه خود را بکار می برند و حساس ترین حرکاتی که بدان وسیله بتوانند نگاههای آقا را متوجه کنند و قلب او را بر بایند از خود بروز می دهند. آنها غالباً در این امر توفیق می یابند و خانمهایشان را که اغلب به نفع کنیزان کنار گذاشته می شوند مأیوس و غصه دار می کنند.»

اما این هنرنمایی ها همیشه بنفع کنیزان تمام نمی شد و گاهی غضب خانم خانه بلاي جانشان می گردید. مادام کار لاسرنا داستان کنیزی را روایت می کند که به همین نحو مورد توجه آقای خانه قرار می گیرد و هنگامی که ارباب هدیه ارزنده ای به کنیزک می دهد، خانم که دیگ حسادتش به جوش آمده، روزی او را

متهم به تلاش برای مسموم کردن خود می کند و با استفاده از غیبت آقای خانه، به کنیزان دیگر دستور می دهد او را لخت کنند و پس از چندبار فرور بردن در حوض آب یخ حیاط اندرون، آنجا که توان دارند کتک بزنند، در حالی که خود خاتون کنار پنجره نشسته و قلیان بر لب صحنه مجازات را نظاره می کند. موریس دوکوتز بوئه که در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه به ایران مسافرت کرده، برخی از جنبه های

:

«..... منزل زنان ساکن در حرمسرا که در واقع دشمن و رقیب یکدیگرند، بقدری به هم نزدیک است که ممکن نیست چیزی در اطاقی گفته شود، بدون اینکه در اطاق مجاور شنیده نشود. هر استراق سمع محرمانه ای باشاخ و برگ زیاد به گوش صاحب خانه می رسد، این است که می گویند دیوار حرمخانه گوش دارد. مثلاً اگر زنی خود را به خواندن سرگرم کند، دیگران با علم به اینکه او هم به موقع تلافی خواهد کرد، او را مسخره می کنند.

زنی که میراث پدری خود را به شوهر داده و عیال او شده باشد خود را بی نهایت خوشبخت می داند، ولی متأسفانه گرفتار جفر و جادوی دیگر زنان است. فقط شوهر از رقابت زنان زیبا و جوان بدین معنی که زنان صبح تا شام به آراستن خود می پردازند تا مورد توجه

شوهر واقع شوند. مطابق مذهب اسلام نه فقط هر شوهری باید نسبت به باشند، بلکه باید علاوه بر فراهم آوردن مایحتاج ضروری ایشان وجهی برای تهیه لوازم آرایش و تفریح هر یک اختصاص دهد. در ضمن زنانی هستند که از تجمل احتراز کرده، صرفه جوییهای خود را جمع کرده یکجا به شوهر تقدیم می کنند و این منتهای درجه لذت شوهر و بهترین وسیله در نتیجه شوهر محبت خود را به زنان می فرزند.

اولاد پسر تا سن هشت الی ده سالگی نزد مادران خود بزرگ می شوند و در این مدت به آنان یاد داده می شود که پدر خود را فریب داده، دمامد مادر خود را نزد او یادآوری کنند. از این سن به بعد، به جهت اینکه مبادا با سایر زنان پدر ارتباط نامشروع بیابند از حرمخانه خارج می شوند و خیلی از رجال هستند که پسرها را بدین لحاظ از ملاقات مادرشان نیز محروم می کنند.»

اما این نیز فقط ظاهر قضیه محسوب می شد، چنانکه همین مردان به ظاهر متعصب، از معاشرت جوان نورسیده با زنان و دخترانشان چندان جلوگیری نمی کردند. کنت گوبینو در سفرنامه خود این موضوع را به روشنی بیان می کند:

« زنان ایرانی با اینکه بسیار کم در خانه می مانند، در خانه هایشان فرمانروای مطلق هستند. خدمتکاران زن و مرد به خدمتشان اشتغال دارند و فروشندگان دوره گرد که بیش از هجده یا بیست

سال ندارند، اجازه دارند قدم به اندرون بگذارند. این کار نزد مردمی که در پانزده سالگی ازدواج . اما در این کشور هیچگونه بی منطقی کسی را شگفت زده نمی کند

وبخصوص وقتی که این مطالب را به ایرانیان تذکر می دهید، از ته دل می خندند و هزاران قصه خوشمزه در این باره ایرانیان تعریف می کنند و دست آخر با قیافه جدی نتیجه می گیرند که این کار رسم است و شاید همان شخصی که این داستانها را برایتان تعریف کرده، به محض جدا شدن از شما پسر جوانی را به عنوان غلام بچه برای خدمت به دخترانش استخدام کند و به خانه اش ببرد.»

گذشته از این جوانان ساده رو و خوش منظر که از جمله لوازم تفریحات حرمسرای متمولین محسوب می شدند، افراد دیگری نیز مانند شیخ وملا ومجتهد که جهت روضه خوانی و مسائل شرعیه خواسته می شدند و نیز اطباء ایرانی و فرنگی که گاه و بیگاه ،حتی زمانی که بیماری وجود نداشت از سوی خاتون خانه بدنبالشان فرستاده می شد که هم فال بود و هم تماشا و جالب اینکه این اطباء بدون اینکه معالجه ای صورت دستمزد نیز دریافت می کردند.

یکی از این اطباء فرنگی ،دکتر جان ویشارد است که طی بیست سال اقامت در ایران ،گزارش جامع وسودمندی راجع به وضعیت حرمسرداری وعواقب ناگوار آن بر حیات اجتماعی زنان و همچنین آسیبی که از لحاظ جسمی و جنسی به این افراد وارد می شد ارائه کرده است. اینک بخشی از یادداشتهای او را مرور می کنیم:

«تعدد زوجات که قبلاً امری عادی تا حد قابل ملاحظه ای در میان طبقات مرفه منسوخ شده است وزنها و دختران از حرمت و آزادی بیشتری برخوردار هستند. این وضع مخصوصاً در شهرهای بزرگ کاملاً مشهود است و صاحب نظران معتقدند که رهایی زن از شرایط سخت زندگی در اندرون و حرمسرا به تدریج ایران را فراخواهد گرفت. منتها سرعت آن بستگی به آمادگی و پذیرفتن خود زنان دارد.»

در جای دیگر وی آسیبهای اجتماعی و فردی ازدواجهای غیردائمی یا صیغه را بطور عینی تشریح :

«در اسلام داشتن چهار زن قانونی است و علاوه بر این هر مردی می تواند تعدادی صیغه داشته . صیغه ها را می توان به راحتی رها کرد که در نتیجه مصائب بسیاری بر آنان تحمیل می . گاه آنان ناچار می شوند در خانه های بزرگ ثروتمندان به خدمتکاری مشغول شوند که به آنان باجی می گویند و گاه به عنوان زن درجه دوم به عقد کسی درمی آیند تا خدمت زنان محبوبت

. تعدادي هم پس از سالها در به دري اسير بيماري هاي گوناگون مي شوند و اربابان بيرحم

در چنين شرايطي بيمارستان تنها پناهگاه و ناجي آنهاست. و اما اتفاق مي افتد كه بعضي ها به بيمارستان هم مراجعه نمي كنند، تا زماني كه بيماري در تمام وجود آنان چنگ انداخته و ديگر از عهده ما هم كاري ساخته نيست. اين زنان بيچاره بيشتر در كنار راهها نشسته اند و هيچ پناهي . تمام درها به روي آنها بسته شده است. اين درماندگان نمايانگر يك سيستم غلط اجتماعي هستند.

كثرت طلاق در ميان مسلمانان باعث شده كه نسطوريها و ارمنيان عملاً آن را ممنوع اعلام كنند. مردان جزيي ترين اعتنايي به قوانين كليسيائي ندارند ولي زنان از آنها جانبداري مي كنند. بدون تأمين زندگي و آينده زنان آنها را طلاق مي دهند و خود را براي به دست آوردن اشتغال به روسيه مي روند و در آنجا مجدداً

بيوه كه در ميان آنان سنيني كمتر از بيست سال هم وجود دارد بالاجبار بقيه عمر را در بي پناهي و اين روش مشكلات سخت و گرفتاري هاي جدي براي جامعه فراهم آورده

زنان زيادي ديده مي شوند كه براي پرستاري يا كلفتي به هر جايي مراجعه ميكنند، كه اگر قوانين جدي و مسلمي در اين مورد وضع مي شد، آنها صاحب خانواده و بچه هاي خود مي شدند و به اين وضع هلاكت بار گرفتار نمي آمدند....

دختران در سنين پايين به خانه شوهر مي روند، حتي زماني كه دوران كود . هر طبيبي كه تجربه اي در مسائل ايران داشته باشد ميتواند داستانهاي هراس انگيز و تكان

دهنده از رنجها و مشكلاتي كه اين ازدواجهاي زودرس ايجاد کرده اند بيان دارد. سالي را كه به مريضخانه آورده اند ديده ام كه وقتي نام شوهرشان را مي شنيدند، چنان از وحشت فرياد مي زدند كه ببخود مي شدند. پرواضح است كه ازدواج در سنين پائين دختران ، نژاد را به تدريج روبه ضعف و نقصان مي برد. دختراني را ديده ام كه در سن دوازده سالگي با مرداني كه در حد سني پدر بزرگشان بوده اند ازدواج کرده اند و همين امر باعث بوجود آمدن بيوه هاي زيادي شده . چون بسياري از اين زنان بدون پشتوانه و عايداتي رها شده اند، راهي براي ادامه زندگي برايشان باقي نمي ماند جز آنكه به تدريج ضايع شوند. بيشتر آنان كه برورويي داشته باشند، بالاجبار از خانه مرداني كه يكي دو زن ديگر هم دارند سر در مي آورند و تعدادي هم صيغه مي شوند كه هر دو شق را قوانين ايران جايز مي داند. طلاق امري بسيار عادي است و به هيچ وجه براي مردان كسر شأني بحساب نمي آيد، اما در مورد زنان چنين نيست. زيرا او اگر از طبقات

مرفه و ثروتمند هم باشد هرگز نمی تواند در ازدواج مجدد شوهری از لحاظ شرایط سنی و موقعیت اجتماعی هم طراز با اولی بدست آورد. زن قادر نیست شوهرش را طلاق گوید، که لفظاً هم زنش را مطلقه اعلام کند.

مردانی که با خانواده سلطنتی ازدواج می کنند، از این حق وهم چنین تعدد زوجات محروم می . کتک زدن زنها در میان عده ای مرسوم است و در این مورد قانونی وجود ندارد و اگر کسی

سخنی بگوید به عنوان دخالت در امور داخلی افراد تلقی می شود.»

آنچه که دکتر ویشارد در ارتباط با وضعیت اجتماعی و اوضاع چند همسری در ایران بیان می کند، بتدریج و با عوض شدن اوضاع و احوال و زمانه و شرایط اجتماعی تغییر یافت و ما از نیمه دوم حکومت قاجاریه، بندرت با پدیده چند همسری مواجه می شویم. هر چند که این رسم و آئین در برخی شهرها و مناطق دور افتاده تا سالها ادامه داشت.

۲-۲. بخش دوم

خلفیات جنسی در رجال حکومتی عصر قاجار

۱-۲-۲. بی بند و باری اخلاقی

اگر بتوان سیستم اداری و سیاسی عصر قاجار را تقلیدی درجه دو از دیوانسالاری عصر صفوی خلیقات درباریان و اشراف این عهد نیز دست کمی از اسلاف آنان نداشت. بندرت میتوان در میان رجال متنفذ سیاسی، نظامی این دوره افرادی را یافت که از لحاظ اخلاقی منزه و خویشتندار بوده باشند. شاید در این میان بتوان امیرکبیر یا سپهسالار را از بقیه جدا دانست. اما روسپی باره گی و البته غلام باره گی یکی از خلیقات و ویژگی های رجال این دوران می باشد. در این مبحث ما با نمونه های تاریخی سعی در اثبات این مدعا خواهیم .

اینکه ریشه بی بند و باری و کثرت فساد در میان بزرگان و رجال قاجاری به چه عاملی برمی گردد، شاید بتوان عامل نخستین را فساد خود شاهان و خاندان سلطنتی دانست. قاجارها با خصوصیات ایلپایی ترکان و بنابر مساعدت اوضاع و احوال زمانه بر ایران مسلط شدند، اما روحیه ایلپایی همچنان در میان آنها پایدار ماند، یکی از این روحیات، عشرت طلبی و بی اعتنائی به امور مدنی و اجتماعی بود که باعث شد تا شاهان قجر ایران و ایرانیان را چون خوان یغمایی تصور کنند که خود در آن جز تن آسایی و استفاده از این نعمت بادآورده کار دیگری ندارند. به همین جهت تمایلی به استفاده از مردان کاردان و با اصل و نسب و با اقتدار نشان نمی دادند و اگر کوتاه زمانی افرادی چون قائم مقام، سپهسالار و امیرکبیر را به امورات مهمه می گماشتند ، دیری نمی گذشت که آنان را مخدول و منکوب و مقتول می ساختند. در چنین سیستمی هر چه راد کم شعور و بی اراده و مطیع تر بودند، راه ترقی بر آنان هموار تر بود، به همین جهت کسانی چون حاجی میرزا آقاسی و میرزا آقاخان نوری و امین السلطان توانستند در عین بی لیاقتی و فساد سیاسی و اخلاقی و مالی، سالها بر اریکه قدرت و ثروت برقرار بمانند و گزندی بدیشان . شاهان قاجار از افراد باهوش با استعداد و روشنفکر کمال بی زاری و هراس را داشتند. به شهادت تاریخ، ناصرالدین شاه که اول پادشاه فرنگ رفته و به اصطلاح سویلیزه ایرانی بود، در اطراف خود مشتکی ارادل و اوباش و مردمان پست فرومایه چون ملیجک و امین حضور را که هنری جز

خود را با آنان می گذراند و حتی به چاکرانی چون اعتماد السلطنه ،بدین جهت که سواد و معرفتی داشت، التفات چندانی نمی نمود، محمدشاه، مرید و مطیع پیراحمقی چون حاجی میرزا آقاسی بود که ادعای درویشی از امور کشوری و لشکری تنها عشقی به توپ سازی و قورخانه داشت و هرچه به چنگ می آورد در این راه مصرف می نمود، اما از توجه به جال و مال و ناموس مردمی که بدست مهاجران قفقازی هموطن او بیچاره شده بودند ، خودداری می کرد و مظفرالدین شاه مفلوکی که جوانی را ی و لواطه صرف کرد و در پیری و بیماری، تنها مرجع و ملجأ او سید بحرینی متقلب شیاد بود که به هنگام طوفان و رعد و برق عبا بر سرش می کشید و به انفاس قدسیه ،این بلایا را از وجود مبارک

۲-۲-۲. اندرکرامات حاجي ميرزا آقاسي

شاید بتوان عصاره و حاصل حکومت قاجاریه را در تربیت و پرورش نخبگان سیاسی، در وجود این شخص خلاصه کرد. معجونی از جنون و حماقت و خرافه پرستی که اندک اصلاحات ایجاد شده توسط قائم مقام را نیز در امور کشوری و لشکری باد داد. یکی از اقدامات او آوردن تعداد زیادی از مهاجرین قفقازی هموطن و وسپردن مقامات و مناصب کلیدی به این اشخاص بود. در مقابل هیچگونه گوش شنوایی در برابر شکایات و تظلم مردمی که اسیر احجاف بی مروتان شده بودند نداشت و هر شکای و متظلمی را به بهانه ای از دیوان و درگاه می راند. هرزگی و مفاسدی که توسط این افراد بوجود آمده بود، نقل

شده و احدی از نوامیس و نوجوانان مردم از تطاولشان ایمنی نیافته بود. این مفاسد و فجایع حتی به گوش محمدشاه نیز می رسید، اما سحر و افسون این پیرمکار چندان بود که شاه مرید چشم و گوش بسته خویش ساخته و جلوی هر گونه اقدام اصلاحی را گرفته بود. همین امر باعث سرودن هجویه های بی شمار و شبنامه های بسیار بر علیه حاجی میرزا شده و به صور گوناگون در میان مردم انتشار می یافت. از جمله این رسالات هجویه، رساله دستورالاعقاب تألیف میرزا مهدی خان نواب طهرانی است که در آن به شدت به حاجی میرزا آقاسی و اقدامات و مفاسد اطرافیان او تاخته است و جهت آشنایی با اوضاع اخلاق جنسی در اجتماع این عصر خالی از لطف نیست.

در این رساله می توانیم مفاسدی که توسط اطرافیان حاجی میرزا ایجاد شده و نحوه برخورد عجیب وی با این مسائل را بخوبی شاهد باشیم:

«شحنه شارب الخمری از مهاجرین را با شاهد پسری عریاناً بگرفت. از امناء و اعیان سجلی بر

ثبوت و صدق مدعا بسته. پس از اخبار به او برآشت که اشتری در مرغزاری رفت، ...»

حتی زنان و نوامیس رجال و محترمین نیز از تعرض این افراد مصون نبود.

«مهاجری زنی از محترمین را ...شویش در خدم هادم الانجاب بنالید. ون بشنید عتاب آغازید و

خطاب آورد که به حکم طبیعت منی را مدفعی باید. اگر این تدارک به ...زن تو نمی شد به»

بایستی! در شرع شریف ارتکاب اقل قبیحین جایز است.»

و در جای دیگر می خوانیم:

«مهاجری زنی جوان از مرد سالخورده که طفلان خردسالش بود در پرده فضاخت نگاهداشت.

ستمیده اطفالی که از فراق مادر خاك اشتیاق بر سر داشتند به خانه از خدا بیگانه گردآورد و تظلم

نمود که: فلان از اهل ایروان خانه عصمت مرا ویران داشته است. این مشمت رضایع را ضایع و

مهمل بگذاشته، اغماض نموده با تکبر و نخوت بگذشت.

دشنامش داد و به راندنش حکم نمود که سالی چند ترا کفایت حاجت کرد. چندی دیگری را باشد که هر

«.

به تلافی همین احکام جائزانه بود که هدف شدیدترین هجویات شعرا و ادباء قرار گرفت و با زشت ترین و رکیکترین الفاظ و تعابیر رسوایی خاص و عامش ساختند و پس از مرگ محمدشاه، همین که خبر فوت شاه را شنید، سراسیمه و هراسان بر خری بی پالان سوار شده و گریخته و به زاویه حضرت عبدالعظیم متحصن گردید.

«عمر هفتاد حاجی آقاسی
بلکه هشتاد حاجی آقاسی
با چنین عمر هیچ می نکنی
مرگ را یاد حاجی آقاسی
زن تو زن دگر در هجو

زشت نقشی چو روی تونکشید
کلك ایجاد حاجی آقاسی

گر نمی زاد آن سلیطه ترا
بسکه ازن همچو م
نه رزمباد چاره تو کند
نه زبانه در دهان تو که بود
نه قرمباد حاجی آقاسی
نیش فصّاد حاجی آقاسی
آن نه کلك است در کف تو که هست تیغ جلاد حاجی «

۲-۲-۳. روسپی باره گی امین السلطان و امین حضور

این صدراعظم مقتدر قاجاری نیز از دام روسپی باره گی و زن پرستی نرسته بود. نوشته های رجال درباری این عصر چون اعتمادالسلطنه و عین السلطنه به موارد بسیاری در این باب برمی خوریم. جالب اینکه همین فرد به ظاهر مقتدر و با نفوذ که حتی ناصرالدین شاه نیز از قدرت او اندیشناک بود، در مقابل زنان روسپی منتهای ذلت نفس و حقارت را داشت ، چنانکه بارها بوسیله آنان دشنام می شنید و حتی آسیب می دید، اما به روی مبارک خود نمی آورد. امین الدوله در این رابطه طرح جالبی نقل

:

«یکی از خواجه سرایان پادشاهی حکایت کرد که اعلیحضرت شاهنشاهی در حرمسرا وقتی که جماعتی خواتین مکرمات و خدمه محترمات حاضر بودند، فرمود: دیشب صدراعظم سرگذشت بدی

داشته، خود و اصحابش ناکام از مجلس برخاسته اند. شنیدنی و خندیدنی است. با ملایمت ها و مزه ها که مخصوص بیان شاهانه است به خانمها قصه کردند. خلاصه آنکه دیشب در فلان باغ به دعوت فلان شخص بزمی آراسته و پنج شش از فواحش معروف آورده بودند. هنوز مجلس گرم نشده سرد شد و اول پیاله درد آمد. صدراعظم چنانکه عادت اوست به یکی از زنها شوخی آغازید و بر سیبل هزل به فاحشه فحش داد. ضعیفه جداً دشنام را رد کرد و بدگفت.

بیاندازند و میانجی شوند. زنها به یکدیگر همدست و هم زبان فحش را به دوره انداختند. ترجیح کلام به دشنام صدراعظم می گذشت. رکاکت و فضاحت طوری شد که طرفین تاب نیاوردند و چون غیرت زنها بیشتر بود، برخاستند و مجلس را به رجال حمیده خصال واگذاشتند.

هرآلود و انجمن خنک و تلخ شده و شام نخورده هر يك از گوشه ای فرا رفتند. خانمها به شاه عرض کردند که: از این اوضاع خبر دارید و می دانید که از روز و شب صدراعظم شما چه سان. پس چرا فکر مملکت و رعیت خود نیستید؟ شاه از گفته پشیمان بیرون رفت!

شاهدبازی اتابک نیز دست کمی از روسپی باره گی او نداشت، چنانکه سر و سرّ او با محرمان دربار نیز در میان خواص شهرت یافته بود:

«وزیر اعظم را با يك تن از خواجه سرایان حرم همایونی الفتی پیدا شد که طلعتش ماه را تاب می عارضی به طراوت گل، ذقنی به صفای سیم، لطفی به غایت و ملحی به نهایت. اندامی ظریف و اطرافى فراهم. بیچاره گرفتار و مفتون بود و راز از پرده برون افتاده، کار از نظر بازی به دست درازی کشید که تاب و شکیب در دل مشتاق نمی گنجد.»

جالب تر از همه جری بودن روسپیان بر وزیر اعظم شاهنشاهی بود! نه حادثه ای خنده دار در این باره نقل می کند:

«شنیدم وزیر اعظم از کالسه زمین نخورده، شبی که خانه وزیر علوم مهمان بودند و تا صبح مشغول شرب شراب و دسته مطربی که آنجا بود رقاص خوشگلی داشته، وزیر اعظم با آن رقاص مطایبه نموده، رقاص دستی به سینه ایشان زده بود. بین می خورد و پاشان درد می گیرد. دست گرفته بود.»

مسخره گی و لوده بازی امین السلطان حد و مرزی نداشت و از هر وسیله ای برای جلب نظر شاه سبک مغز

:

«... از چیزهای عجیب دنیا اینکه دیروز صدراعظم عکس حاجی کربلایی علی را برهنه و العوره داده انداخته اند. دیشب خودشان بحضور همایون آوردند. «در دل دوست به هر حيله رهي بايد کرد.»

امین حضور نیز در مسخرگی و بیهوده کاری دست کمی از امین السلطان نداشت و تقرب خود را نزد ناصرالدین شاه صرفاً بجهت همین امور بدست آورده بود. از جمله هنرهای اوتقلید از صدای دیگران و درآوردن انواع و اقسام آوازه‌ها و اصوات بامعنی و بی معنی از خویش و گفتن سخنان یلوه و خندانن شاه بود که او را شایسته لقب خویش ساخته بود! جالب اینکه وی برای خندانن شاه حتی از افشای ر وابط جنسی خویش با زوجه اش ابایی نداشت، چنانکه روزی در حضور اعتمادالسلطنه و جمعی دیگر به شاه صحبت از تجدید قوای جنسی خویش نمود:

«...امروز صحبت غریبی از امین حضور در خدمت شاه شنیدم. به شاه عرض می کرد که من دیشب از خودم امیدوار شدم که باز قوه جوانی در من هست. چرا که باز زن خود که سی سال است گرفته ام دیشب فلان ! این اشخاص با این حرفهای پست و رذل تا بحال خودشان را نگاهداشته اند. بندگان همایون هم این متاع را بیشتر خریدار است.»

البته همین اشخاص هم برای اینکه ظاهر کار را حفظ کنند هر از گاهی توبه مصلحتی می کردند و چند صباحی دست از می و معشوق می کشیدند ، اما دوباره عادت قدیم از سر گرفته شده تا توبه ای نو برسد!

«عصر مجدالمالك اینجا بود و تفصیل می گفت. شب دوشنبه امین حضور به اوین رفته بود. شراب و يك كوپ عرق آبدارش حامل بوده. تمام این شراب و عرق در يك شب صرف شده بود. چندین نفر جنده و زن مطربه آنجا بودند. بح امین حضور برای هواخوری قبل از طلوع آفتاب از خانه اش بیرون آمده بود. در کنار رودخانه تفرج می کرده. از قرار گفته خودش صدایی از غیب به گوشش رسید به این مضمون که : ای امین حضور، از جوانی به پیری از پیری تا به کی ؟ امین حضور از هیبت این صدا غش کرده بو . وقتی به هوش آمده ملتفت شده بود .گریه زیادی منزل مراجعت کرده،جنده ها را بیرون کرده و توبه از معاصی و مناهي کرده

«.

این الهامات غیبی که به وحی می ماند! چگونه بر امین حضور نازل شده و مقام او در نزد ذات الهی چه سان بوده که او را اینگونه مخاطب ساخته است،چنانکه موسی را مخاطب ساخت؟! خود مسأله دیگری است. اما تا آنجا که تاریخ نشان می دهد، او و امثال او هیچگاه نتوانستند دست از مناهي و معاصی خود کشیده و راه صلاح و فلاح را ببینند و تا زوال دولت قاجاریه ، در همچنان بر يك پاشنه می گردیده است.

مفاسد عزیزالسلطان

این فرد را شاید بتوان یکی از رسواترین چهره های عصر قاجار دانست. او که از کودکی بواسطه پیشامدی ناخواسته و بطور اتفاقی جان ناصرالدین شاه را از خطر نجات داد، از همان زمان چندان محبوبیت در نزد وی پیدا کرد که او را نه تنها بر جمیع فرزندان و خانواده اش بلکه بر جمیع وزراء و امراء و بزرگان دولت قاجار نیز رجحان داد و هر خواهشی که از او صادر می شد، بدون اهمال بوسیله شاه عملی می گردید تا جایی که سر و صدای زنان و خواص اطراف شاه را درآورده بود. عزیزالسلطان یا به اسم متداول ترش ملیجک از زمانی که به سن بلوغ رسید، مرتکب رسوایی های جنسی بسیاری در داخل و خارج ارگ شاهی گردید. از نزدیکی با زنان جوان شاه گرفته تا لواط با همبازی های دوره نوجوانی اش. بسیاری از این مفاسد شخصاً به گوش شاه می رسید، اما از فرط علاقه عجیب و کورکورانه ای که به این جرثومه داشت، آنها را نادیده می گرفت و اگر موضوع بسیار حاد و مشکل ساز بود، تنها به قهر یکی دو روزه با ملیجک اکتفا می کرد! در خاطرات اکثر رجال عصر ناصری، موارد متعددی از رسوایی های جنسی این عزیزکرده بی جهت ثبت و ضبط شده است. اعتمادالسلطنه به برخی از این موارد اشاره کرده است:

«عزیزالسلطان . اگر قدش کوتاه است، دلیل بر کمی سنش نیست.

شهوتش هم به درجه ای است که سه سال قبل از این لواط می کرده است، این نابکار چشم طمع به شوکت، صیغه شاه انداخته بود و مدتها بود که با او سر و سری داشت. اغول بیگی خانم، رئیس قهوه خانه اندرون که این صیغه ها و خدمتکارها سپرده اوست، دیده بود که کار به افتضاح کشیده. به امین اقدس عمه عزیزالسلطان شکایت کرد. اوبه جای اینکه پرده پوشی کند و برادر زاده را منع نماید، بحضور همایون شکوه کرده بود. عزیزالسلطان هم گریه کرد و عجاله کار بدین منوال

«.

دین شاه با علم و آگاهی از فساد اخلاقی ملیجک یکی از دختران خود را به مزاجت به اوداد، اما این دختر بدبخت هم با این ازدواج خود را سیاه بخت ساخت و همیشه از دست رفتارهای زشت و زننده این :

«.... درباره عزیزالسلطان سوال کردم که می گویند خیلی زنش سفیدبخت است. گفت بلی همین . از در اطاق که عزیزالسلطان داخل می شود، پشتش را به طرف خانم کرده وارونه تعظیم میکند و می گوید خانم برایت.... بعضی کلمات قبیح مستهجن بیان می کند که لایق خودش و . سایر چیزها و سفیدبختی را از همین کلمات قیاس کنید.»

اعتمادالسلطنه همچنين واقعه مداخله عزيزالسلطان به نفع زوجه بدكاره عمادالاطباء را در ازاي متنتف شدن جنسي از وي شرح مي دهد:

« ... در خانه رفته شنيدم بيكمز، عمادالاطباء، زوجه خود را مطلقه ساخته است. از درخانه باغچه آمده، عصر منزل امين الدوله رفته. اما تفضيل مطلقه كردن بيكمز عيال خود را : حليله جليله بيكمز، دختر ك اويني است. آنچه از زنها و از فساقش شنيدم مي گويند بدگل هم نيست. خدا شاهد است با اينكه كراراً خانه من آمده است، او را رؤيت نكرده ام ، هم بالطبع مايل اين قسم هرزگي ها نيستم و هم به زن و عيال دوست و رفيق و نوكر ابداً باني خيالات نبوده ام و ان شاء ... نخواهم . اين ضعيفه دهاتي مادامي كه شوهرش او را به حرم خانه جليله شاهي راه نداده و آنجا نفرستاده بود بسيار ساده و عفيف بود. آنجا كه رفت يك مرتبه بي حيا شد. ظرفش قابل اين مظروف نبود. بخصوص كه البسه فاخره و بعضي زينتي هاي نفيسه، بيكمز بيچاره به قرض و قوله براي او تدارك . كم كم اختيار از دست شوهرش گرفت و بناي فاسق بازي گذاشت.

پيران با او سر و سودايي به هم رساندند و اغلب كاغذهاي معاشقه او را به من مي نمودند. بي پرده شد و كارد به استخوان رسيد و بيكمز را عصبيت و غيرت بجوش آمد. برادرش گرگوار كه هنوز ارمني است او را محرك شد كه اين جليله محترمه را مطلقه نمايد. ضعيفه برگشت.

وارد خانه شود در را برويش بستند و در كوچه اش گذاشتند. خانه امين الدوله رفت. عيال امين الدوله هم راهش نداد و ملتجي به خانه ميرزا ابراهيم مستوفي پست كه پسرش شوهرخاله عزيزالسلطان است گرديد. عزيزالسلطان هم ميان افتاد و از قراري كه آقا مردك دايي عزيزالسلطان مي گفت، حق الزحمه دو سه مرتبه مجامعت هم با زن بيكمز نمود. ضعيفه وي را واداشت كه خانه بيكمز برود و واسطه كار او شود. يا دوباره به خانه اش برگردد يا اسبابش را از لباس و غير به او . عزيزالسلطان كه لذتي برده و ... س مفتي کرده بود، حق را منظور داشت و به خانه

بيكمز رفت. چندان اعتنايي ننمود و همان شب با صدرالملك به خانه آقا ميرمحمدعلي لاهيجي كه مجتهد سرچشمه هست رفته، زوجه خود را سه طلاقه كرد. فردا صبح آقا مردك كه آن هم فيضي از زن بيكمز برده بود به خانه بيكمز رفته تهديدش كرد كه اگر با زن خود مصالحه نكني چنين و چنان خواهيم كرد. اين ابله بيچاره هم ترسيد قبول كرد. زوجه او را در كالسكه شش اسبه نشانده ، دو فراش جلوش انداخته از خانه عزيزالسلطان آغا عبدالله خواجه به خانه بيكمز بردند. حالا بيكمز با اين ضعيفه بنا به قانون شريعت مطهره زنا مي نمايد و عذرش اين است كه زن من حايضه بوده و طلاق جايز نبود. در صورتي كه اقرار در محضر شرع نموده بود كه زنش چند روز بود حمام رفته تقرير خود بيكمز ، خانم شاهزاده زن فضل الله ميرزا كه همسايه اوست و كلفت خانه

امين الدوله به طمع اينكه دختر هشت نه ساله خود را به او بدهد با شراكت زن امين الدوله و پسر او

و مشکوه الدوله این اسباب را فراهم آوردند و او را از زنش دور نمودند. از بیکمز پرسیدم که جهت اینکه بر تو تعیین شد که زنت معصومه است و مقدسه چیست؟ گفت اولاً مادرش سیده است، ثانیاً قراولان در خانه من به قرآن قسم خوردند که ابداً مرد اجنبی به قصد موافقه به دیدن حلیله من نیامده، ثالثاً از بشره وجیهه زن خودم آثار معصیت ندیدم و او را بی گناه یافتم. من او را تهنیت گفته،

حله البر که برایش خواندم. انتھی.»

همین آقامردک دایی عزیزالسلطان در فسق و فجور دست کمی از خواهرزاده خود نداشت و کار را بجایی رسانده بود که در حرم شاهی هر قسم عملی می خواست مرتکب می شد:

«... شنیدم آقا مردک دایی ملیجک که یکی از کنیزهای اندرونی همایونی به اوداده شده، اغلب روزها که شاه غایب می شود می رود اندرون امین اقدس و زوجه خود را آنچه باید کرد می کند و اهل حرمخانه از پشت پرده نظارت می کنند!»

۲-۲-۵. اخلاق جنسی اعتمادالسلطنه

خود اعتمادالسلطنه به لحاظ جنسی دچار مشکل بود و گرچه از همسرش صاحب دو فرزند شد، اما در میانه عمر با افزایش بیماری دیگر قادر به معاشقه و کام گیری از زنان نبود، و با اینکه در موارد متعددی به روسپیان برمی خورد، میلی به آنان در خود احساس نمی کرد. خود او در خاطراتش برخی از این وقایع

:

«امروز عید بزرگ اسلام، عید قربان است. بعد تفصیلی روی داد.

که اجباراً می نویسم، اگرچه بدست خود قبایح اعمال خود را می نگارم. دو سه روز بود ملاموسی اظهار می داشت که زنی هست موسوم به حسن خان و دو سه زن خوب را جاکش است. خیلی میل د و سابق هم شما را دیده است. اصرار زیاد ملاموسی و تعریف از جنده های

تبعه حسن خان نفس شیطنانی را محرك شد که کاری را که در عمر نکرده بودم و بعد از این هم خیال ندارم بکنم مرتکب شدم. اسباب رفتن حسن آباد را فراهم آوردم. سیدکربلایی و میرزا رضا را چهار از دسته گذشته بی تدارک ناهار و آبداری دیوانه وار بطرف حسن آباد راندم.

میرزا رضا با من بود. شش به غروب مانده وارد حسن آباد شدیم. درها بسته، سرایدارها بواسطه

ناخوشی و بی پولی شهر آمده بودند و باغبان در باغ بود. در را کوبیدم.

داخل شدیم. اطاق کثیف جاروب نشده درهم برهم. گرسنگی زورآورده، نان و پنیر و سبزی خوردیم. خلاصه بعد از مدتی آدمها رسیدند. قدری خوابیدیم. عصر به زیارت امامزاده قاسم رفتم،

در مراجعت ملاموسي را دیدم با سه نفر زن وارد شدند. قبل از ورود به اطاق ملاموسي بچه آنها را که چادر نماز و زیر جامه و غیره بود در بغل داشت نشان داد. ما نیز تصور کردیم که صاحبان اینها نباید. با میرزا رضا در خیال باقی بودیم که از پرده چه برون خواهد آمد. میرزا رضا اشعار حافظ و سعدي حاضر کرده بود که به جهت ورود آنها بخواند. من آبي خواسته و آینه . سرو رو را شستم، گلاب زدم، سبیل ها را تاب دادم ، عبایي دوش گرفتم، شوخ و سنگ دیگر غافل از اینکه دینگ و الدنگ خواهم شد. ربع ساعتی طول کشید .

. تعظیمی کرد. رو را گرفته بود. گوشه چشم نشان می داد.

. ملاموسي معرفی کرد که حسن خان است و خلی محترمه است! با امیرزاده

مرتضی قلی میرزا خانه یکی است. میرزا رضا که حاضر خواندن اشعار بود و اچرتید.

درك کرد و گفت این حسن خان جاکش است. دوباره شاهوار نشستم.

عصایی که در دست داشتم گاهی با حوض بازی می کردم و آبپاشی مختصری به اطراف می نمودم

. خانم ثانی وارد شد که جان کلام بود. زنی بود بیست و پنج الی سی از اهل تبریز.

ابروباریک، دماغ زینی، دهان بی اندازه گشاد، تمام صورت را حتی ابرو را با سرخاب زاید از

ه زیر جامه مخملی گلی در پا، پیراهن کهنه زری دربر، ارخالق زری مستعمل

. تعظیمی بجا آورد.

جلوس یافت و نشست. از گوشه پرده گوشه ابرو نمود.

زیرجامه ندارد. با شلیته آم . خواهی خواهی ورودش دادیم و در

صف حریفانش نشانیدیم. ملاموسي از جا جست و نزدیک آمد. بمن گفت ترا به خدا زن به این خوبی

دیده ای؟ طبق صورت چون اطلس و بقدری بدن این زن سفید و نرم است که بوسه از لب تا به ناف

می لغزد و ناز از گردن به کفل. پستانش لیمو و فلانش بی مو! من و میرزا رضا بلند وبی اختیار

خندیدیم. او از تنفر و من از تغیر بخود لرزیدیم. اما دم در کشیدیم. آهسته بامیرزا رضا گفتم که ما

مقصود و طی و خیال دیگر نداشتیم، می خواستیم با دلبران شوخ و سنگ مستانه و حریفانه بنشینیم و

ببزمیم. یوان جهنم و عفریتان پرالم صحبت خواهیم داشت و آنها را تمسخر خواهیم نمود و

می خندیم. در این بین خیال به جهت من آمد که حضرات را اعاده به شهر دهیم... بالاخره به

نوشیدن باده مشغول شدیم. حسن خان ملحف که تابحال رو باز نکرده بود، پرده از چهره برانداخت.

. این زن چهل و پنج الی

. لاغر میان ، کوتاه قد، سیاه چرده، زشت رو و خشن مو، با وجود این صفات از

خود راضی، فیسو و غرو. من که جز صورت زشت و سیرت پلشت انتظاری نداشتم تعجب کردم.

سیدکر بلایی او را دیده بود مدتی ملحف آقا وجیه بوده است . از گذشته گفتند .

خلاصه از کیسه خود پنج عدد اشرفی تومانی به سید دادم که به حسن خان بدهد.
که من به عشق رو و دیدار موی فلانی آمده ام. در بند درم و دینار نیستم. اما باطناً اشرفی ها را به
کربلایی سپرد که نگاه دارد و میرزا رضا بنای صحبت گذاشت. خایه های آخوند را بسته میمون وار
سیدکربلایی تصنیف گفته و چوبی در دست گرفته آخوند را می رقصاند. تصنیف این بود:

شاه شمشیربند منم خسرو هنرمند منم

خنده خنک زیادی شد. عبدالعلی پیشخدمت گفت: بیرون مهتاب خوبی است، چرا بیرون نمی روید.
عفونت پاچه زیر جامه حضرات طوری اطاق را بدوها کرده بود که از این تکلیف عبدالعلی نهایت
رضایت هم رساندم. بیرون آمدم.

موسوم به خاور داعیه رقص و خواندن کرد. دو سه دهان خواند و رقص کرد. به این تفصیل که
زیر جامه حسن خان را که قدک گلی بود عاریه پوشید، دایره کوچکی که همراه آورده بود دست
گرفت و تصنیف خواند.... از شب خیلی گذشت. ساعت چهار شام خواستم.

. به آلت دست برد خفته یا .

توخیلی زشت شدی. در خانه های سنگلج تورا دیدم خیلی خوشگل بودی. گفتم خانم عزیز آنوقت
سال من چهارده بود، حالا سی و نه سال دارم. آنوقت غم زمانه نداشتم، حالا مبتلی هستم.
فلانت پس چرا بر نمی خیزد.

. خواست لقمه ای دهانم گذارد، کناره کردم قهر نمودم.

با وجودی که گرسنه بودم شام نخوردم .

کتک زدم، فریاد می کرد: حضرات جنده کتک خورده شنیده بودم اما جاکش پیرهن دریده ندیده
از این طرف خنده زیادی شد. بعد به اطاق آمدم. حضرات را به برج خوابانیدم.

آنها بسته قفل زدم. خود با میرزا رضا و سیدکربلایی در اطاق دیگر خوابیدم. صبح برخاسته رو به
شهر آمدم. از کفاره معاصی دیشب گوسفندی به امامزاده سیداسماعیل

«.

گاهی نیز ناخواسته به چنین مجالسی ورود می نمود:

«.....دم دربخانه کاغذی از میرزا محمودخان دیدم که نوشته بود جمعی از اطباء اینجا هستند .

. اهل مجلس مردانه میرزا محمود خان میزبان و میزا

میهمان. زنانه خانمی با لباس طاووسی که عبارت از زیرجامه زری و نیم تنه کشمیری،

چارقدی از سنقر، یا صد هزار قر و فر در صدر مجلس قرار گرفته، سنش در شباب و از عشق

مناکحه در پیچ و تاب. زن دیگری مسماه به میرزا باجی که ملحفه بود سراپا چیت پوش، چون

خراباتیان باده نوشی اظهار معقولیت می کرد و به معقولات دخل و تصرف می نمود اما سراپا رذالت و وقاحت از سیمایش هویدا. زن موسوم به زن خان دایره بی جلاجلی که از همسایگان بعاریت گرفته بود در دست داشت. اشعار غیرمناسب و غلط و تصنیفهای کارعمل می خواند. تصنیفش این بود:

با لاله و فنر می ری

بایوسف و اصغر می ری

با کره کهر می ری

این مطربه را هم دختری بود به سن پنج که در گوشه اطاق خوابیده بود. هر ساعت مام عفریتش مشت به کله اش می زد که برخیز برقص و نعمت بگیر. طفل بیچاره چشم باز می کرد، ناله بلکه گریه کرده . ورود من با حالت پیری و شکستگی و بدلباسی اثر غریبی بخشید. خواتین تصور کردند یقین بواسطه عظم جنه و خستگی جبهه میرزای صاحب خانه ام. از تعارفات و تواضعات هم که مردان مجلس به من نمودند باز مختصر رتبه و شأن مرا ندانسته. ا که مرا نه جیبی گشاده است و نه قامتی به اندازه.

آداب چنین مجالس را بواسطه عدم ارتکاب نمی دانم. هیچ زنی در دنیا مرا دوست نداشته است.

دانم گاهی که عیالم به من مهربانی می کند از

روی تعمد است یا تعقل. باطنی است یا ظاهری. خلاصه قدری نشسته هم آنها از من متنفر و هم من از آنها. برخاسته خانه آمدم.»

حتی گاهی با زنان صیغه ای هم همین مشکل را داشت وبدون انجام عملی، دستمزد آنها را داده روانه می

« دو سه روز است احوالی ندارم. صبح که دربخانه رفتم بواسطه درد دست شاه مجبوراً

خیلی خسته وکسل به خانه آمدم. امشب سکینه سلطان نام اصفهانی را علی به اسم

محمد مهدی خان غلام پیشخدمت به نه تومان صیغه کرده بود. ... خودم تنها بودم با

بکمز که منزل من است. داخل اطاق شدم بوی جنده به مشام رسید. قدری به اونگاه کردم، او هم به

ن نگاه کرد، تنفر طوری غلبه کرد که آخر هیچ کار نکرده نه تومان را داده بیرونش کردم.»

در چنین وضعیتی مضحك ترین ادعا این بود که زنی بگوید از اعتمادالسلطنه حامله شده است!

«... روشنی کنیز که هشت سال قبل زن معتمدالدوله عمه اهل خانه تعارف داده بود، چندی بود میفت که از من حمل دارد، در حالی که از من اولاد نمی شود و مخصوصاً با او مجامعت نکرده . او را از خانه بیرون کردم»

اگر بتوان اعتمادالسلطنه را جزو رجال باشخصیت و نجیب دوره ناصری برشمرد، برخی دیگر از رجال یکی هم شاهزاده اعتضاد السلطنه است که در خاطرات و اسناد مرحوم محمدعلی غفاری به گوشه ای از خلقیات ناپسند و انحرافات جنسی او اشاره شده است:

«... این آقا میل به جوان امرد و بقال زاده به هم رساند و چنان ا ظاهر ساخت که طفلی نیست در آذربایجان که اشعار عشق آمیز - که این آقا برای حسن بقال فرموده - در کوچه و بازار . ایام عشقبازی این آقا به این حسن که ذی نفسی نیست در تبریز که به او لواط نکرده باشد، حتی مردم دار و گزمه . زیاده از چهارماه نیست . پس از یک ماه که آسوده شد

و حضرت اقدس ولیعهد فرمایش فرمودند ، پیشخدمت خاصه شد و لقب میرزایی گرفت و پس از ماهی با آنکه سواد ندارد و سر رشته ای داری فوج و لقب خانی و جیره و مواجب پس از ماه دیگر جزیبی خطی به هم رساند .

آن است که در این ماه او را سرتیپ نمایند . مکرر می فرمایند ریاست قشون آذربایجان حق میرزا . باز به این مقام اکتفا نمی فرمایند که زیاده از این پرده حقیقی دریده نشود .

است سایر سلاطین و شاهزاده ها اگر محبتی به جوان امردی به هم می رسانند، در ظاهر نسبت به او اظهار مرحمت نمی فرمایند که بر مخلوق عشق و محبت ظاهر نشود و ایراد وارد آید . اگر بروز و ظهور محبتی بشود، جز خالق بینایی نیست...»

بکارگیری رقاصان و فواحش در قشون که سابقه ای به قدمت تاریخ دارد، در این زمان نیز همچنان ادامه داشت و سرکردگان قشون در مجالس و بزمهای خویش از آنان استفاده می بردند . این صاحب منصبان شنیدنی است:

«... وقتی به شیراز رفتیم، احتشام السلطان پیشکار نظام الملك در طهران شد . خواهش کرد دامادش ناصر لشکر جزو همراهان آقا باشد . نزدیک فارس به ما ملحق شد .

مدیرالسلطنه نوری، افخم الملك و من و جمعی از محترمین ایالت را دعوت کرد... رقاص مشهور آنجا را دعوت کرده بود . پس از یک دست رقص که چند گیلاس آقایان نوش جان کردند، یکمرتبه حال این ناصر لشکر تغییر کرده، چشمها دوران یافته و سرش متصل تکان می

. همه گمان کردند مرضی ناخوشی گرفته، زیرا یکی دو ساغر مستی نداشت.
متحمل ایشان نشدند. وسط رقص خانم منور بود که همه مشغول آن بودند یکمرتبه نعره زده و یقه
پیراهن خود را پاره کرد و بعضی کلمات عاشقانه گفت. چرت همه پاره شد. وقت بطری کنیاک
را گرفت و سرکشید. خانم منور برای تجدید لباس رفت بیرون. ناصر لشکر هم رفت.
. مدبرالسلطنه رفت، مراجعت کرد که من از عهده برنمی آیم، یکی از

. سایرین به هم نگاه کردند. ناچار من رفتم، دیدم یکی از کلاههای فرزند
استفراغ شده، توی دیگری مشغول است. هرچه حرف زدم جواب نداد. آن وقت برخاسته میان اطاق
که تمام لباسهای ممتاز خانم منور بود مجدداً قی کرد. با این حال دست به گردن منور شده و مثل
دوال پا او را چسبیده. خانم منور و مادرش بی اختیار برای ضایع شدن لباسها گریه می کنند....
چندی دیگر معلوم شد آقا به دو پیاله مست میکند و در اغلب ضیافتها از این قبیل کارها کرده.
دو ماه از این حکایت گذشت. یک شب من دیدم متصل در پشت عمارت صدای پا می آید. بعد صداها
. از طرف بهاء السلطان محسن خان سرتیپ فوج زرند صاحب منصبی آمد که ناصر لشکر
سررشته دار فوج را برده و با او عمل قبیح کرده. ... سررشته
دار را در اطاقی حبس کردیم. و حال آن که این سررشته دار جوان بود، اما بقدری رند و قلاش که
صدتا مثل ناصر لشکر را فریب می داد. یک نفر زن آنجا بود، زینل سلطان، فهمیده بود، خواسته بود
خودش هم برود مانع شده بودند، این هنگامه را برپا کرد.... این ناصر لشکر بلاها به سرزنهایی
شیراز آورد که من از نوشتن آن شرم دارم. یک شب نبود که خانه این شخص هنگامه برپا
«.

همین صاحب منصبان و سرجنبانان که در تاراج رعیت و اندوختن درهم و دینار سخت حریص و سیری
ناپذیر می نمودند کیسه کیسه اشرفی در پای روسپیان و فواحش می پاشیدند، چنانکه برخی از این معروفه ها
خود از ثروتمندان و اعیان در می آمدند:

«... مشیراکرم آمد، اظهار کسالت از ناخوشی مادرش نمود و اظهار داشت که شریف زاده فاحشه
سه هزار تومان از عصمت السلطنه طلب دستی داشته که چند روز قبل به سختی مطالبه نمود و از
شدت حرص این مطالبه عصمت السلطنه ناخوش شد. بعد شرح شریف زاده را نقل کرد که اول زن
عضدالسلطان شد، بعد شوهر به یک نفر دیگر، دو پسر از او، بعد طلاق، بعد فاحشه شد. بعد احیاء
الدوله پسر احیاء الملك او را گرفته و مادر شریف زاده او را به حریف می برد و شبی پنجاه تومان

قریب ده هزار تومان از طرف سردار معظم خراسانی به شریف زاده رسید و الان قریب پنجاه هزار تومان سرمایه دارد.»

در خاطرات سیدمحمد کمره ای می خوانیم که یکی از فواش معروف تهرانی شبی در عالم مستی یل مروارید دوز مخملی از یکی از خان زاده های بختیاری بخشش گرفت و صبح به بانک استقرای روس رفته و در عوض شانزده هزار تومان به گرو می گذارد. مدتی بعد زنی یهودی آن را به همین مبلغ از بانک می خرد و هر دو ناپدید می شوند. بعداً معلوم می شود که این همان یلی است که امیر افخم به مبلغ هزار تومان به جهت دختر مظفر الدین شاه سفارش داده بود و جستجوی دو ماهه نظمی برای یافتن آن فاحشه و زن یهودی بی نتیجه ماند.

برخی از این زنان معروفه به مدد بخت و اقبال به همسری رجال و معاریف نیز در می :

«... چنانکه شبی دوستعلی خان معیرالممالک و آقا علی آشتیانی امین حضور در منزل پاشاخان امین الملک مهمان بودند و خاتونی هم در آن مجلس صدرنشین بود و شخص ثالثی که پیشخدمتی آن مجلس می نمود، بعدها حضرت اشرف و وزیر خارجه و عدلیه گردید و آن خاتون صدرنشین را که به چشم خود با حریفان مجلس مهمانی در عشق ورزی دیده بودم، بعداً با حباله نکاح خود درآورد و افتخار به زوجیت او هم می نمود و از آن خاتون دختر و پسری آورد.»

۶-۲-۲. رجال شاعر مسلک و توصیفات جنسی

برخی از رجال قاجاری نیز توصیفات جنسی و تشبیهات شهوانی را در لفافه ادبی و سجع و قافیه بیان داشته اند که از آن جمله است عبدالعلی خان ادیب الملک در شرح سوانح زندگی خود در رساله دافع الغرور. بخشی از این رساله ما می توانیم روحیه همجنس خواهانه رایج در این عصر را در کلام و استعارات مشاهده کنیم چنانکه در توصیف پسر ده ساله حاجی حسنعلی خان می نویسد:

«حاجی حسنعلی خان پسری دارد به سن ده ساله و دلبری مراو را قباله، چشمان سیاه با اثرش برهم زن مملکت ترک و تاجیک است و ابروان چون خنجرش صف شکن قلب هر دور و نزدیک . چون گل شکفته و هر کس به یکبارش دید، وداع از زندگانی گفته. لبانی که تنگ شکر بسته داشت و در زیر دو بادام پسته. بینیش چون ساق نرگس شهلا بود و در پهلو نشینش عین مدعا و مقصود و تمنای درویش و ملا. برسیب غبغبش هنوز چون به گردی ننشسته بود و رشته محبتش از دلها نگسسته. در آن شب تاریک، آن نادره ایام چون بدر تمام شمع انجمن شد و انیس دل من «بجبونهم

- سیدمحمد کمره ای، روزنامه خاطرات ۴ کوشش محمدجواد مرادی نیا، ج

- همان، ص

- میرزا مهدی خان ممتحن الدله، خاطرات، به کوشش حسینقلی خان شاقی وزیر نظر ایرج افشار، ص

و الذين امنوا اشد حباله» هنوز ننشسته و به صحبت نپیوسته، چشمان مخمورش خواب آلود
«!»

البته این توصیف سوزان از طفلی امرد باعث نمی شود که چون در بین راه پیرزنی کریه المنظر را در کنار دختری زیبا و ماه رخسار ببیند، دلش به طیش در نیاید و دست به جیب نشود!:

«بر سرش از مشک یکی تاج بود تن چو یکی تخت که از عاج بود

گلبدنی مایه امید من یاسمن اندوخته در پیرهن

خرمن نسرین، نه که بودش سرین برف به شنجرف تو مخلوط بین

آنچه که در پرده شلوار بود

ران بلورش شده سیماب وار

داد که شد خرمن صبرم به باد

از پیرزن می پرسد که این زیبارو کیست و نامش چیست، پاسخ می دهد که نامش گوهر تاج است و در کارگاه محبت نساج، در می یابد که دختر روسپی است و پیرزن دلاله محبت، پس مشتکی زر به پیرزن داده و «.

یکی دیگر از این رجال شاعر مسلک، مرحوم امین الدوله است که در رساله خویش که سفرنامه حج اوست توصیفات و تعابیر زیبایی دارد که نکته سنجی و ظرافت اندیشه جنسی وی را می نمایاند، چنانکه در توصیف دختری زیبارو در یکی از روستاهای گیلان می نویسد:

«الحق این نوعروس بیمار برای چنان خانه و آنگونه زندگانی نامناسب ب .

آفتابی در منجلاهی، گلی در گلخنی، ماهی در چاهی.

مدرس و چرکین لطیف . رنگ و رخسارش با ندیدن آب و حمام به اندازه سرخ و سفید.

متصل و اندکی کشیده. موی سر فراوان و سیاه ابروان باریک و مشکین ، چشمها مخمور و صیاد.

دست و پای چرک و کتیفش کوچک و مصداق شعر معروف «روی ناشسته چو ماه و چشم بی سرمه

سیاه»

در قسمت دیگری از سفر مرحوم امین الدوله در کشتی که از استانبول عازم اسکندریه است دختری آلمانی که زیبایی و دلفریبی او مفتونش ساخته مشاهده می کند و او را چنین وصف می نماید:

«بدنی از عاج یا مرمر به دست استاد ازل پرداخته شده. گردن به اندازه بلند، شانه ها با ملایمتی تمام

از دو سمت به ساعد و بازو سجده آورده، دو بازوی بلند به اعتدال دو شاخ طوبی و بی هیچ لاغری

- عبدالعلی ادیب الملک، دافع الغرور، به کوشش ایرج افشار، ص

- همان، ص

- امین الدوله، سفرنامه ، به کوشش اسلام کاظمیه، ص

باريك و ظريف .دستها كه گويي از چيني سفيد ساخته اند. د در ثمين، انگستان باريك و بلند و ناخنها كشيده. سینه اي كه اگر در قبا پوشيده نبود، آه از دل و آتش از جگر بيند .
كمري چنان باريك كه جل باريه. پاها كه گاهي از زير جامه نمودار مي شد حيرت انگيز كه بيكري
چنين به قوائمي چنان داشتن صنع الملك العلام است. قامت متناسب و موزون چون حرکات دلفريش
زيبا و مايل به بلندي. «

لازم به گفتن نيست در شرايطي كه در ايران آن روزگار زنان فربه و تنومند و متوسط القامه به نوعي
الگوي زن نمونه محسوب مي شدند و زنان باريك ميان و بلندبالا زشت و بي قواره به حساب مي آمدند
،چگونه دختری آلماني كه داراي خصوصيات طبيعى نژاد خویش است هوش از سر امين الدوله پراند كه
پيرانه سر چنين وصف پرشور و حالي از آن صنم نگاهت كه بي شك خود آلماني ها را نيز به وجد مي
!

باز هم باز مي گرديم به همان روحیه شاهد باز كه در خلق و خوي انسان عهد قاجار از عهد اسلاف نهادينه
امين الدوله حمامي در بندر سامسون به قصد استحمام مي رود و جوان حمامي را ديده چنين
وصف مي نمايد:

« جواني، سنين عمرش در عشرثاني، موي سر از بيخ بريده، به عارضش خط ندميده.
و بيني و دهان و سر و گردن ،پيشاني و چهره با چنان زيبايي و تناسب كه وصف آن كردن ذوق و
زبان اهل فن مي خواهد! نه مثل من كه از اين عالم دورم و از قديم ذهنم كور بود.
حرير چين را آب مي داد و اندامش شاخ طوبي را تاب. لطفی به غایت ، جمالي به كمال داشت.»
چنانكه از مطالعه نوشتارهاي رجال و معاريف اين عصر ب آيد، هنوز هم وصف دلبران زيبا و طناز
دختر و پسر نمي شناسد و همانگونه كه لطف اندام دختری نورسيده وصف و تشبيه مي شود، به همان طريق
پسران زيبارو و امرد را وصف و شرح مي كردند و گويي از منظر اخلاق اجتماعي عصر خود مرتكب
هيچگونه عمل ناپسند و فعل نكوهيده اي نم .
اطرافيان وليعهد مظفرالدين ميرزا در فسق و فجور دست كمي از خود اونهاستند. در گذشته به اعمال و
حرکات شاهزاده اعتضاد السلطنه اشاره كرديم. پيشكار وليعهد نيز وضع بهتري نداشت. ميرزا خانلرخان
اعتصام الملك در بخشي از مجموعه سفرنامه خویش () به رفتار پاشاخان شجاع الملك
برادر زاده عزيزخان مكري ملقب به سردار كل پيشكار وليعهد كه در تفليس روي داده مي پردازد:
«شبي از شبها خان رئيس مايل صحبت همخوابه كرد. گرجيه لطيف اندامي را به سي مناظر راضي
كرده حاضر داشتند، شنيدم كه ملاقاتش چنان مبتهج و مهيج شد كه عنان اختيارش از كف ربود.

تنگش در آغوش کشید. استخوانهای پهلوی هماره در هم پیچیده، از آن مالش به نالش آمد و از خویش رفت. پرستاران را خبر به خانه اش بردند، از آن پس خبری باز نیامد.»

«یکی از روزها خان رئیس را با یکی از خادمان مجلس مهمانی اتفاق مغازله افتاد.

به مو و رویش کشید. : () آنچه در این دولت جیره و جامه داری مضایقه نمی شود. خادمک بخندید. حضرتش تبسم را حمل بر قبول همه مراتب کرده، شب که هنگام خواب شد به بستر خویشش خواند. با کمال ملایمت امتناع کرد. باز ملایمت را ول به نازداشت، مبرم شدو شنیدم در آن اقتضاء و امتناع شلوار خادمک درید. متوحشانه بیرون دوید. شکایت به مترجم قونسولگری برد. وی به اصلاح ذات بین کوشید و بر آنچه رفته بود پرده پوشید.»

مطالبه کردن نوامیس مردم بصورت علنی و آشکار را یکی دیگر از خصوصیات و خلقیات جن و سرجنبانان عصر قاجار و بویژه اجزای حکومتی می توان شناخت، چنانکه حتی شاهزادگان هم از این فعل پرهیز نمی کردند:

«شخصی ملاصالح نام که مباشر و مستأجر احمدآباد، وقفی سرکار فیض آثار است، شکایت زیاد از انوشیروان میرزا کرد که شبی با صد سوار به من وارد. ده تومان خرج مهمانی از من گرفتند. مرا به مجلس خود خواست. : یک دختر خود را به من و یکی را به جناب رفیق من بده. تا قریب صبح به این مطالبه و درخواست مرا نگه داشت.»

این حتی شامل نوامیس محترمین و علماء نیز بود، چنانکه ارتباط نامشروع والی کردستان باعث شد که یکنفر مجتهد همسر خود را به قتل برساند:

«... تعدی و جسارت والی نسبت به اهل ملک کردستان با عموم به اعلی درجه رسید. من جمله راهی پیدا کرده و شبها بدون رعایت عدل و مروت و انصاف و حفظ مراتب یک نفر مجتهد، به خانه او به ملاقات ضعیفه می رفت. والی لابلالی طبع شعر هم داشت. شعر و غزلش در عشق ضعیفه محترمه داستان سر بازار شد... بیچاره از شدت غیرت شبها خون جگر می خورد تا شبی از دو ر خودش چاره جویی می کند. می کنند در کشتن ضعیفه. او را خفه می کنند و لحاف کرسی را آتش می زنند که کرسی آتش گرفته و او خفه شده است.»

- میرزاخانلرخان اعتصام الملك، سفرنامه، به کوشش منوچهر محمودی، ص

- همان، ص همان

- همان، ص

- میرزا حسین خان دیوان بیگی، خاطرات، به کوشش ایرج میرزا، محمدرسول دریاگشت، ص

۷-۲-۲. زنان فرهیخته عصر قاجار و مسأله جنسیت

یکی از مسائل تعجب برانگیز اجتماع عصر قاجاری، حضور زنان فرهیخته و دانشمندی است که بسیاری از مسائل فرهنگی و اجتماعی عصر خود را با دقت و موشکافی بررسی کرده اند. در جامعه ای که اکثریت رجال آن را عناصر بی سواد یا کم فرهنگ دربرگرفته و زنان نقشی بسیار جزئی در امور اجتماعی عصر خویش دارند. نامهایی همچون تاج السلطنه و فروغ الدوله دختران ناصرالدین شاه که برعکس پدر بی عار خویش اهتمامی بسزا در امور فرهنگی و اجتماعی داشتند و مجموعه نامه ها و یادداشتهایی که از آنها به یادگار مانده نشانگر لیاقت ذاتی و درایت زنان ایرانی است.

در خاطرات تاج السلطنه نکات جالبی درباره مسائل جنسیتی عصر قاجار و بینش نگارنده در نظر به علل و اسباب عقب ماندگی ایرانیان به چشم می خورد که به نوعی ایجاد روحیه تجددطلبی و نوگرایی در خلیات جنسی زنان طبقه ممتاز عصر قاجار را نوید می دهد. تاج السلطنه با دیدی روشن پدیده هایی چون چندمسمری و پنهان کردن زنان در حجاب سخت و دست و پاگیر و غیرضروری عصر خود را به باد نکوهش می گیرد و آن را از عوامل فاسد شدن خلیات زنان ایرانی برمی شمرد:

«..... حال اگر زنها روی باز کرده باشند و مانند تمام مردمان متمدن، زن و شوهر همدیگر را دیده بخواهند و به طور عشق آن اتحاد ابدی را در حضور معبود خود ببندند و تا آخر عمر در یک استراحت معنوی و روحانی زندگانی کنند بهتر نیست؟ آیا مثل تمام اعیان و اشراف زادگان اروپا دون حرمسرای و کلفت و نوکر زیادی و خرج های زائد زندگانی کنند با افتخارتر نیست؟ این زن و شوهری که عشق انتخاب کرده، این دو مونس که قلب ضامن پاکی و عفت و شراکت آنها شده آیا سزاوار تحسین و تمجید نیست؟

خرابی مملکت و بد اخلاقی و بی عصمتی و عدم پیشرفت تمام کارها این حجاب زن است، در ایران همیشه عده مرد بواسطه تلفات کمتر از زن است. در مملکتی که دو ثلث آن بیکار در خانه بمانند، البته یک ثلث دیگرش باید زحمت آن بقیه را هم به دوش بکشند و ناچار به امورات مملکتی و ترقی

در مسافرت تبریز در تمام عرض راه و دهات، زن و مرد را با یکدیگر بدون حجاب مشغول کار می دیدم. در تمام ده یک نفر بیکار دیده نمی شد. یک نفر مستخدم من خواستم در راه برای خود بگیرم، هیچ یک از این دهقانان راضی نشدند و زندگی آزاد صحرائی خود را نفروختند. تمام این دهقانان و زارعین مردم با شرف و افتخاری هستند. یک نفر زن فاحشه در دهات وجود ندارد، زیرا که زن و شوهر تا مقابل یکدیگر ثروت نداشته باشند همدیگر را نمی گیرند. و پس از آن هم چون روی ایشان باز است، همدیگر را خودشان انتخاب می کنند و بعد از عروسی هم بالمشارکه در تمام روز و شب با هم مشغول زراعت و رعیتی هستند... صدهزار برابر اخلاق دهقانان و صحرائشینان

بهتر از اخلاق مردمان شهري است و اين نيست مگر عدم احتياج و بي‌آلايشي و يك اتحاد روحاني و صميمي كه بواسطه اجتماع و عدم خيالات فاسد و غيرمشروع است. هزاران مفسد اخلاقيه از همين روي بستن زنها در اين مملكت نشد.

دختر ديگر ناصرالدين شاه بنام فروغ الدوله نيز دست كمي از خواهر خویش نداشت و در جايي كه پدر تاجدارش همه گونه اشخاص بي معني و ارادل و الواط را به گرد خویش جمع آورده بود، اين زن غيرتمند با تمام قوا از تشكيل چنين مجالس و تجمع اينگونه افراد در پيرامون خویش جلوگیری مي کرد، چنانكه در نامه اي به حاجي خان پيشكارش چنين مي نگارد:

« شنيدم خيال داريد باغ را قهوه خانه كنيد. خيلي بدكاري است. هزار الواط بي معني روزي يك جور روزنامه به شاه بدهند كه امروز در باغ ظهيرالدوله فلان بيعاري شد. اينجا را كه قهوه خانه كرديد هر جور آرمي خواهد آمد. بدنامي دارد و خوب نيست. اگر هزار تومان هم منفعت داشته باشد از براي من اين كار را نكنيد.»

در جاي ديگري هم مي نويسد كه نوكر بي بند و بارش آقا محمدامين خان را تنبيه و گوشزد نمايند:

«آقا محمدامين خان را بخواهيد. از قول من به اوبگوئيد شنيدم هر شب مطرب مي آوري و بعضي كارهاي بي قاعده مي كني هر چه به روي شما نياوردم كه شايد خودتان حيا كنيد و ترك اين نوع كارها را بكنيد. روز به روز بدتر شد. . . . همچو خيال نكنيد كه من به اين كارهاي شما كار ندارم و هر كاري بكنيد هيچ نمي گويم. به سر مبارك شاه به حق خدا اگر ترك اين كارها را نكردي، هم خودم تنبيهت مي كنم، هم عريضه به شاه مي نويسم مواجبت را ببرد. پدرت كه آن همه هرزگي كرد كجا را گرفت؟ چند نفر نوكر الواط بي معني دورت جمع كردي از هيچكس حيا نمي كني. شب و روز مست يك گوشه افتاده اي يعني چه؟ يك التزام نامه با مهر ازش بگيريد كه ديگر ترك اين كارهايش را بكند يا به حق خدا مي روم به شاه تفصيل حالش را

«.

در همان زماني كه اين شيرزن اينگونه در انتظام امور و حفظ اخلاقيات كوشش و مساعي مي نم ديواني و اداره كشوري و لشكري در يد اختيار فاسقاني قرار داشت كه به طمع كام گيري از زنان خارجي، شوهران بي كفايتشان را در دستگاه دولت استخدام مي نمودند، اعتمادالسلطنه يكي از اين رسوايها را قلمي ساخته است:

«ايضاً شخصي از اهالي صربستان با زوجه اش كه از اهل بلغارستان است و بعدها معلوم شد كه زوجه اش نبوده و معشوقه اش بود وارد طهران شد. لدي الورود خود را به پناه حكيم ظلوزان

- اج السلطنه
- فروغ الدوله، مجموعه نامه ها، به كوشش ايرج افشار، ص
- همان، ص

. از زوجه اش بدش نیامد. به صدراعظم امین السلطان او را معرفی کرد. صدراعظم هم به معاشقه اش بی میل نشد. این صاحب منصب نه از راه قابلیت نظامی و نه از ضربت تیغ بلکه بواسطه سپر سفید کفل زوجه اش در دولت علیه ایران استخدام شد و سالی هشتصدتومان مقرری می گرفت و اسمش این بود که فوج سوادکوهی را مشق می دهد. فوج سوادکوهی که تنها مشق شان منحصر به هیزم شکنی است و ابداً به تعلیمات این صاحب منصب . مشارالیه اسماً این مأموریت را داشت، اما رسماً هر روز با عصر بازوی زوجه اش را گرفته به باغ صدراعظم می برد و تا ساعت هفت هشت آنجا بودند....»

رسوایی های اینگونه فراوان یافت می شد، اما اینکه زنی از خاندان جلیله قاجار! که شوهر دار و صاحب رزند است، با رجل دیگری مکاتبه عاشقانه مخفی داشته باشد چندان عمومیت نداشت:

«از تفصیلات اینکه سلطان ابراهیم میرزا پسر مرحوم عماد الدوله که برادر زن من است و زیور خانم صبیبه پاشاخان امین الملک مرحوم را دارد، در میان متروکات امین الملک صندوق کاغذی بود. ایشان دو ماه است ملنفت شده اند چه است که غالباً نوشتجات دولتی و شخصی است، دو سه نوشته به توسط من بنظر همایون رسید :

آمد و پاکتی از آن کاغذها کرده و دوازده از آن نوشتجات بود بمن داد. من جمله دو سه کاغذ معاشقه همشیره مرحوم قاجار بود به امین الملک. من پاکت را که به شاه دادم عرض کردم من جمله کاغذ عشق بازي زني است . فرمودند کدام زن؟ عرض کردم به فرانسه که همان زن که مادر . کنایه از الدوله بود.»

فصل سوم

ازدواج و طلاق در عهد قاجار

۳-۱. بخش اول:

ویژگی های جسمی و اخلاقی
یک دختر مطلوب از دیدگاه جنسی

۱-۳-۳. اماکن یافت و شناخت دختر

از آنجا که در عهد قاجار و تا پیش از کشف حجاب، اکثریت زنان بویژه در شهرستانها و ولایات در پوشش کامل و جدایی از مردان نامحرم به سر می بردند، انتخاب همسر برای پسران بر عهده زنان و گیس سفیدان خانواده بود و هر چند گاهی اوقات عاشق و معشوق می توانستند مخفیانه ملاقاتهایی داشته باشند و یکدیگر را دیده بپسندند، اما اطلاع از خصوصیات اخلاقی و جسمانی يك همسر مناسب کاری نبود که از عهده مردان برآید. در این عصر الگوهای خاصی برای انتخاب زنان و دختران، مدنظر بود که از منظر زیبایی شناسی و اخلاق جنسی قابل توجه است.

اکنون الگوی کلاسیک زن مطلوب در عهد قاجار:

«دختر باید که مویش بلند و صورتش گرد و بینی اش قلمی و ابروانش کشیده و پر یا پیوسته، دهانش غنچه ای و لبانش نازک و گردنش کشیده () و گوشه‌هایش کوچک و چشمانش درشت و پوستش سفید و رنگش سرخ و سفید و پستانهایش سفت يك قد و مچ پاهایش پر و کمرش باریک و کفل هایش وسیع و سینه اش فراخ و شکمش فرورفته و نافش فنجانی و قدش بلند تراش و دست و پایش کوچک و زهارش برآمده باشد، ضمناً دهانش خوشبوی و زیربغل و پشت گوش و میان پایش بوی ناخوش نداشته راه رفتنش کبک وار و مشی قاطر و راه رفتن شتر که محکم پا به زمین کوبیده یا دولا دولا راه برود نداشته باشد.»

یکی از اماکن مهم شناخت عیوب درونی و جنسی دختران حمامها بود که معایبی چون کچلی و سوختگی و کمان پایي و چاقی و لاغری و شلی و سفتی و کمرپهنی و باریکی و کم مویی و پرمویی، تناسب و عدم تناسب اندام و دیگر حسن و عیب ها بنظر می آمد و همچنین شرم و حیا و عفت و سنگینی و تربیت و نظم و مراقبت ز آمدن و رفتن و استتار و حفاظت و نشست و برخاست و عدم آنها آشکار می شد.

از همان ورود دختر به حمام و باز و بسته کردن بچه حمام و لنگ بستن و نبستن و اعمال و رفتار در آن بود که معلوم می شد به زیردست مادر و بزرگتر نجیب و پاکیزه و خانه دار و منظم و مرتب تربیت یافته از بی بند و باری و بی اعتنایی به ستر و پوشش عورات و شوریدگی اسباب حمام او بود که شلختگی و بی خانوادگی و سستی و عدم عفاف و بسا مسائل دیگر مکشوف می افتاد و دیگر دلالت و حمامی بود که می توانست از سر و سوت مشتریان خود اطلاع داشته، از رمز و رموز دختران و سر و سر آنها با این و آن و سنگین آمدن و رفتن یا بچه به دست زن استاد سپردن و به هوای رفتن حمام سراغ کار خود و در رفتن

و مانند آن بشناسد و در آخر دلاک بود که در مدت کیسه کشی می توانست از مشتری زیرپاکشی کرده، از

بعد از آن روضه و روضه خانه و تعزیه و امثال آن بود که خواستگار می توانست از آنجا دختر مورد نظر را بدست آورده، میان دختران نجیب و سنگین و جلف و سبکسر را از هم تمیز بگذارد، بدین صورت که آیا دختران در مجلس سنگین و محترم نشسته، حواسش به خود و روضه بوده، جم و جوش بیخود نداشته، غیه های بیهوده نکشیده، صدا به شیون و زاری بلند نکرده، یا هر دم مثل آنکه ساس به تنش رفته، به خود جنبیده، به دستاویز دل سوختگی گریه و غش و ضعف کرده، مرتب سینه و صورت گشوده، خود را به اطرافیان و خدمه و روضه خوان و نوکران امام حسین! ارائه نموده و بقول خودشان (....)

امامزاده ها و زیارتگاهها نیز یکی دیگر از اماکن تشخیص دختر بود، بدینگونه که آیا دختر به تنهایی یا همراه بزرگتر و سرپرست به زیارت آمده، حواسش به زیارت و نماز و طواف و روضه بوده و از جمعیت مردان احتراز داشته، یا مخصوصاً در میان مردها لولیده و خود را میانشان ولو کرده، به این طرف و آن طرف دویده، نذر و نیازهای متعدد و اشک و زاری های مخصوص داشته، سنگ و ریگ و مثل آن که دلیل حاجت داشتن و دانستن ندانستن چگونگی احوالات نهانی مانند عشق و دلدادگی می کند به در و دیوارهای آن چسبانده، قفل و دخیل به ضریح و در و پیکر آن بسته، صورت باز و پوشیده نموده، خود را به این مرد و آن مرد مالیده و می چسبانند.

بعد از این ها در مهمانی ها بود که در جستجوی دختر برمی آمدند و این از سنگین پوشی یا سبک پوشی و سادگی و آرایش و متانت و سروگوش بجنبی و بی اعتنایی؛ حرص و ولع داشتن به خورا (هر که شکمش را نتوانست نگه بدارد پائین تنه اش را هم نمی تواند) و آرامش و هیجان و کم حرفی و (نیش شل زن علامت شلی بند او می باشد)

و رقص و جست و خیز و مانند آن معلوم می گردید که خواستگار می توانست به مناسبت میل هر جنس به همجنس، دختر مطلوب خویش را بدست آورد. ولی آنچه مسلم بود آن بود که هر آینه خواستگار خود نیز دارای هزار عیب و ناپاکی و فساد و انحراف اخلاقی بود باز برای خودش یا پسرش یا برادرش دختر پاکیزه نجیب را طلب می کرد. کما اینکه داماد که اگر با بدترین سوابق به رشد رسیده بود باز دختر نجیب سفارش . بهر صورت چون دختر مطابق میل خواستگار یافت می شد، از بزرگترهای دختر اجازه خواستگاری می خواستند و با اطلاع قبلی یا بدون دختر و خانواده او می رفتند.

۲-۱-۳. ضوابط جنسی امتحان دختر

در هنگام مجلس خواستگاری ، معاینات دختر مورد نظر که بلحاظ جنسی ویژگی مطلوب خانواده خواستگار را داشته باشد معمول بود ، از جمله به هنگام آب و چای و قلیان آوردن که بصورت و ته چهره او نگاه کنند که لك و پیس و كك و مك نداشته باشد و دقت در زیر و روی موی و ابرو و پیشانی و صورت و که برداشته ، دستی به آنها برده یا نه به حال طبیعی رها کرده که می گفتند (دختر باید مثل به توی كرك (و نشستن و برخاستن و طرز حرکت و راه رفتن دختر و با صحبت با او از تنگی و گشادی دهان و سردی و گرمی بیان و دلچسپی لحنش را امتحان می کردند و در آخر که به عنوان بوسیدن او ، بوی دهانش را می سنجیدند. از جمله دیگر آزمایشات ، کشیدن عروس به نزد خود بود و به هوای بغل کردن و سرش را به سینه چسباندن ، چنگ زیر موهایش کرده ، کچلی یا بی مویی او را امتحان می کردند و دست در سینه اش برده ، سفتی ، شلی پستانهایش را می سنجیدند و چادر از سرش انداخته ، تناسب اندامش را می دیدند و با همین احوال که مثل توپ بازی اش کرده هر يك به دست دیگری پاس می دادند ، بوی زیر پستان و زیر بغلش را امتحان می کند و در آخر اگر دختر از خانواده فقیر و بی سر و زبان و افتاده بود ، به اتاق خلوتش کشیده ، کشال ران و لای پایش را بو می کردند !.

۳-۱-۳. سن ازدواج و بلوغ جنسی

« از جمله مؤکدات اختیار همسر بود که هر پسر چندان که پا به مرحله بلوغ بگذارد باید زن گرفته یا او را زن بدهند ، چه اگر عزب راه برود در هر قدمش هزار ملائکه او را نفرین می کنند و هر دختر که پا به سن هشت و نه نهاد باید او را به شوهر بسپارند که در غیر اینصورت والدینش به عذاب الهی دچار می شوند و به همین خاطر دختر را از هنگام تولد برایش در تهیه جهیز بر آمده ، برای پسر بند ناف دختری را به اسمش می بریدند. درباره ازدواج می گفتند که نصف ایمان را حفظ می کند و روزی زن با خودش به خانه شوهر می رود. »

دختر تا دوازده سالگی کوچک یعنی قابل پسند بود و پانزده ، شانزده سالگی جا افتاده و از هفده ، هجده سالگی رو به ترشیدگی گذاشته بود و در سنین دور و بر بیست این مضمون که (زن که رسید به بیست ، باید به حالش گریست).

در حالی که اگر داماد میان هفده و هجده تا سی و چند سال بود ، جوان و اگر چهل ساله به بعد بود خوب و قابل قبول ، که مرد از چهل سالگی اول چل چلی اش می شد و از آن به بالا زن نگه دار و نان بده بود که سن زیادش نه تنها عیب به حساب نمی آمد ، بلکه از مزایایش بود و از این رو چه زیاد دختران صغیر را که

به مردان پنجاه و شصت ساله و زیادتر می دادند. دکتر پولاک که در اوایل عهدناصرالدین شاه به ایران سفر کرده در این باب چنین می نگارد :

«طبق قوانین شرعی و عرفی ، دختر باشد بعد از رسیدن به سن بلوغ ، شوهر کند یعنی با شروع حیض و هنگامی که موی زیر بغل و زهار شروع به روئیدن کرده باشد ، عیناً مانند تصورات آئین یهود ، مع هذا در بین طبقات فقیرتر چندان به این اصل پایبند نیستند و می کوشند که سرمایه خود را هر چه زودتر به چنگ آورند و اجازه ملا را نیز به سهولت میت . دخترانی شوهر می کنند که هنوز حیض در آنها کامل نشده و سینه هایی صاف دارند ، اما هر دو این عقب ماندگی ها . آنطور که به من گفته اند و مرا متقاعد کرده اند حالت

بارداری حتی قبل از شروع قاعدگی نیز دیده شده است. حیض در شمال ایران تازه در حدود سیزده سالگی و در جنوب مقارن نه یا ده سالگی آغاز می شود. دختران یهودی نیز علیرغم کم خونی ظاهری ، به علت شرایط زندگی نامساعد زودتر و در همین ده سالگی قاعده می شوند.

روی هم رفته ظاهراً شروع و پایان زودتر یا دیرتر حیض بیشتر ارتباط با نژاد دارد تا آب هوا .. در شیراز دیدم زنانی را که با دوازده سال قمری صاحب اولاد بودند در حالی که در تهران بندرت زنی قبل از چهارده سالگی وضع حمل می کند. در اینجا اغلب زنان سی ساله مادر بزرگ هستند و دخترها و مادرها با هم می زاینند. در عوض حیض در حدود سی و د

شود و با آن دوره باروری نیز پایان می پذیرد و در همان موقع حالت رجعت و بازگشت آغاز می شود. «.

همچنین دکتر پولاک در زمینه بلوغ پسران می نویسد :

«پسر بچه در چهارده سالگی بالغ می شود. هر گاه وی از خانواده معتبری باشد در حدود شانزده یا هفده سالگی و گاهی نیز حتی در ده سالگی بزرگترها برایش یک زن قراردادی که صیغه نامیده می شود می گیرند. تازه هنگامی که کسب و کار پیدا کرد و به سن رشد واقعی رسید ، وی به ازدواج واقعی یا عقدی با دختری از خانواده ای محترم یا دختر عمویش تن می دهد. و بلافاصله زن قبلی یا پی کار خود می رود و یا در خانه ای دیگر سکنی می گزیند.».

۲-۳. بخش دوم:

انعکاس اخلاق جنسی در آئین ازدواج

۱-۲-۳. نامزد بازي

بخشي از ارتباطات مشروع پيش از ازدواج مربوط به نامزد بازي بود. كنت گوينو در اين مورد مي نويسد :

«پيش از مراسم عروسي ، دوران نامزدي چند ماه طول مي کشد و طي آن نامزد حق ندارد همسر آینده اش را با روي باز ببيند . اما براي اينکه رفتاري را که آداب و رسوم در اين خصوص به پدر خانواده تحميل مي کند با بي تابي مشروع جوان نامزد آستي بدهند ، ترتيبی مي دهند که مادر دختر طرف دامادش را مي گيرد و فرصتهايي را فراهم مي کند که او بتواند به خانه عروس رفت و آمد . مرد جوان از اين فرصتها نهايت استفاده را مي کند و به آنچه نامزد بازي مي نامند مي پردازد . يعني مخفيانه وارد اندرون مي شود ، روي ايوان مي پرد ، از پنجره وارد اطاق مي شود و به دفعات شبها را به تنهائي با نامزدش به سر مي برد . ايرانيان اطمينان مي دهند که هيچ ناراحتي از اين ترتيب عايد نمي شود ، مشروط بر اينکه دختر جوان که طبق رسم شرقي از سنين کودكي همه چيز را مي داند و از ديرباز درباره سوء نيت مردان به او هشدار داده شده ، قبل از شب زفاف خود را تسليم نامزدش نکند.»

در اين باب ترکمانان رسم جالبترى داشتند ، در ميان آنان قاعده بر اين بود که عروس و داماد پس از ازدواج و انجام مراسم زفاف دوباره از هم جدا مي شدند تا دختر بتواند در مدت يکي دو سال براي خود جهاز قابل توجهي فراهم مي کند اما اقامت دوباره دختر در خانه پدري تنها در صورتي ممکن بود که دختر حامله نشده باشد.

«... والا در صورت ظهور حمل قبل از آنکه برآيد ، پدر و مادر به هر طور هست او را به خانه شوهرش مراجعت مي دهند بلکه مبدا در آنجا وضع حمل کند و خيلي از اينکه دختر در خانه پدرش بزايد احترام دارند . لابدأ او را روانه به خانه شوهر مي کنند و تدارك او را خودشان .»

جعفر شهري در تهران قديم راجع به نامزد بازي و آداب آن مي نويسد:

«اگر عروسي شب و شب هاي نزديك واقع نمي شد و مدتي براي آن وقت تعيين مي گرديد ، فردي روز عقد از خانه عروس چند طبقه شيريني و ميوه به اسم () به معنای جاي شما خالي نباشد ، به خانه داماد فرستاده مي شد که با همين پيشکش هم بود که اذن اياب و ذهاب به داماد تفويض مي گرديد تا به خانه عروس رفت و آمد نمايد در همين رفت و آمدها هم بود که آن را نامزد . ايا مي که از شيرين ترين اوقات يك پسر و دختر در زندگي بود و احوالي که

حلاوت آن برایشان هرگز فراموش نمی گردید ، مخصوصاً آنهایی که از طرف عروسان منع تعصب نداشته ، دو طرف می گذاشتند تا چندی به همان حالت مانده ، پسر و دخترشان لذت زندگی را چشیده ، نامزد بازي نمایند. با آنکه رسم جاري و سنتي دعوتنامه پذیرش داماد بود که می تواند عیال خود را ملاقات بکند ، اما در بسیاری خانواده های محتاط از جمله ننگ و عارها بشمار می آمد و کمتر به این سنت تن در می دادند ، مگر بطور مشروط که پسر با یکی دو بزرگتر رفت و آمد داشته ، اطاق آن دو از دیگران خالی نبوده باشد از آن جهت که نکند شیطان به جلدشان رفته بی آبرویی بکنند ، والا پسر باید تاشب عروسی صبر کرده ، از رفت و آمد خودداری بکند و در اینصورت از آنطرف پا فشاری و سرسختی برای این کار بعمل می آمد ، با این مطلب که : پسرشان غصه می خورد ، می خواهد زنش را ببیند. زن برای پسرشان گرفته اند که دلش خوش و زن عقدي خودش است ، اختیارش را دارد و ... و به حرف خانواده عروس اعتنا نکرده پسر را به دختر می رساندند و نامزد بازي برقرار می گردید ... گاهی نیز مدت عقد طولانی می شده و این در صورتی بود که یکی از خویشان نزدیک عروس یا داماد فوت می کرد و می بایست تا چله و سال او صبر کنند و گاهی نیز از بد شناسی تلفات مکرر می شد و حوصله عروس و داماد را سر می برد و کارشان به زفاف یواشکی می رسید ، مخصوصاً اگر هم عروس حامله شده بود که واویلا ! ... رسوایی بود که تمام محله را پر کرده ، حرفش نقل هر مجلس پیرو جوان می گردید و برایش متلك ها ساخته ، انواع هرزه گویی ها متداول می گردید. »

۲-۲-۳. نمادهای جنسی در مراسم ازدواج

توجه به آئین ها و سنن ازدواج در عهد قاجار ، بیانگر تمثیل ها و نشانه هایی است از عنصر جنسیت که بصورت نمادهای مختلف در آئین ازدواج اقوام و قبایل و همچنین مردمان شهرنشین تجلی یافته است.

مثال رسم ربودن دختر بوسیله خواستگار که در میان طوایف ترك و ترکمن رایج بود ، نمایانگر روحیه و فرهنگ مرد سالار و همچنین خوی رباینده و غارتگر منش این اقوام است که همه چیز حتی همسران خود را بدین طریق به چنگ می آوردند و کم کم این رسم به آئینی نمادین و سمبلیک در رسوم ازدواجشان تبدیل

در میان اقوام ازبک نمونه دیگری از نماد جنسی را در مراسم خواستگاری می یابیم سرهنگ اسماعیل میرپنجه که در اوایل عصر ناصری مدتی در میان این اقوام در اسارت بوده است این رسم را چنین بیان می

:

«... و در عروسی ایشان قاضی کاسه ای را پر آب نموده ، در پیش دختر می گذارد و می گوید ، تن خود را به فلانی بخشیدی یا نه ؟ او می گوید بخشیدم. بعد از آن قاضی اندکی از آب آن کاسه می خورد و می گوید بسم الله ... و اهل مجلس نیز از آن آب می خورند ...».

در حقیقت يك دختر با پذیرش این اصل که از این پس دیگر تن او تعلق به خودش نداشته ، بلکه متعلق به شوهر و صاحب اوست ، شرایط ازدواج را می پذیرد و قاضی با گذاردن ظرفی از آب را در واقع او را به این ماده حیاتی سوگند می دهد که احتمالاً باز مانده از يك رسم باستانی بسیار کهن است و با نوشیدن از این آب و نوشاندن به دیگر حاضران و شهود مجلس بر این سوگند صحه می گذارد.

اعتقاد به اینکه در موقع خواندن خطبه عقد نباید کسانی که بلحاظ جنسی و زناشویی دچار علتی بودند ؛ حضور داشته باشند باعث می شد که در این زمان عذر این افراد را بخواهند:

«... پس در لحظات شروع عقد و نزدیک آمدن آقا () به پشت در بود که از طرف قوم شوهر جمعیت داخل اطاق را قسم می دادند که دوبخته ها (زنان دو شوهر کرده یا بیشتر) و سیاه بخت ها و محبت ندیده ها و هوو دارها و طلاق گرفته ها و پیر دخترها و سنگین بخت ها و به خانه پدر برگشته ها و شوهر مرده ها اطاق عروس را ترك کرده ، موقع عقد حضور نداشته باشند که می گفتند نحوست شان گریبانگیر عروس شده و مبتلایش می سازد ، در ضمن حیض ها و تارك الصلوه ها و چشم شورها را نیز قسم می دادند که در اطاق نمانند...».

همچنین اگر قرار بود عروسی در زمان دیگری صورت بگیرد ، جهت اینکه عروس در زمان نامزد بازی مورد دستبرد داماد واقع نشود ، قفل پیچی را حین خطبه در زیر دچار بسته ، نیت بسته شدن داماد را که قادر به تصرف دخترشان نباشد کرده قفلش را در جای تاریک زیر چیزی سنگین خاک کرده کلیدش را نزد خود نگه می داشتند . و عقیده بود که تا آن قفل را بیرون نیاورده و با همان کلید باز نکنند داماد قادر به تصرف دختر نمی باشد!

یا یک خوردنی شیرین چون قند آب نبات یا خرما را لای پای دختر به هنگام خطبه عقد می نهادند تا بعدها برای

شیرین بختی به شوهر بخوراند! و یا اینکه برای اجتناب شوهر از زنان دیگر در آینده آئینه کوچکی روی زهار دختر نهاده تا بعد به داماد بدهد تا در آن نظر کند و همه اینها را جزء سفید بختی دختر می دانستند.

رسم اینکه در اولین برخورد هر کدام از عروس یا داماد پای راستش را زودتر بر پنجه پای طرف مقابل بفشارد تا در طول زندگی مشترک زناشویی حرف و حکم او در منزل جاری باشد نیز از جمله رسومی است که در این دوره وجود داشت.

داماد به سینه عروس و عروس به چشمان داماد نظر کند که مهر پسر در دل دختر نشسته و چشم او جز شوهر مرد دیگری را پسند ننماید. اولین نظر را توی آئینه به هم افکنند که زندگیشان صافی و بدون کدورت . اول پسر نقل به دهان دختر بگذارد و دختر در پذیرش آن کمی خود را کنار کشیده طوری عمل کند که پسر به طرفش کشاله رفته خود را بسوی او بکشاند. پسر دست دختر را گرفته زیر دست خود بگذارد و دختر با انگشت ران او را لمس نماید در معنی اینکه عروس زیر دست داماد باشد و داماد همواره توجهش بطرف عروس بماند. ژوبر در سفرنامه خود درباره حس زیبایی شناسی ایرانیان و ترکها می نویسد :

«طرز تفکر ترکها با آنچه ما درباره زیبایی می اندیشیم فرق بسیار دارد. احساسات تند آنها را زودتر از احساسات نازک لطیف متأثر می کند. آنها زنهاي چاق را بر لاغر ترجیح می دهند ولي بر عکس ایرانیان به اندامهاي باریک و کشیده علاقمند هستند و هنگامی که می خواهند زیبایی يك زن را وصف کنند او را به سرو تشبیه می نمایند. يك نگاه ملایم و نوازش کننده براي ترکها و ایرانیان بیشتر يك از يك نگاه تند و پر هیجان آتش عشق را روشن می کند. به همین دلیل است که زنهايشان گرد سرمه به چشمان خود می کشند تا يك خماری شهوت انگیز به آن بدهند بي آنکه برق چشمان را بکاهد و چون معتقدند که ابروان سیاه و کماني شکل پیوسته خیلی به زیبایی آنها می افزاید ، سعی می کنند تا آنها را به چنین حالتی در آورند. بالاخره پس از آنکه از گرما به در آمدند ناخنهای خود را با رنگ زرد یا قرمز رنگ می کنند و این ترکیب زیبایی دهنده در میان همه شان مرسوم است.»

پرنس الکسیس سولتیکف که در میانه عصر قاجار به ایران سفر کرده است نیز زیبایی زن ایرانی را چنین توصیف می کند :

«هنگامی که کف نازک اطاق در زیر پاهای حنا بسته آنان صدا می کند ، چه لطفی در خرامیدن آنهاست . چقدر بالا تنه فرو رفته و بهم گرفته شده در نیمتنه تنگ آنان با شلوارشان که از پاچین عریض تر است تباین ظاهر می سازد. چه انبوهی از گیسوان آبنوسی چهره زیبایی آنها را احاطه می کند و روی پستان سبزه آنها که حریری راز افشان آنها نمی تواند بپوشاند فرو می ریزد. چه کلماتی مانند عسل از دهان لذت بخش آنها خارج می شود ، زیرا زبان فارسی شیرین ترین زبان دنیاست و در هیچ جای دنیا لبها و دندانهایی چنین با لطافت دیده نمی شود. ...»

مادام کارلاسرنا در سفرنامه خویش از تباینی که میان ظاهر کاملاً پوشیده زنان در خار لباسهای بدن نمایی آنان در اندرون وجود دارد ابزار تعجب می کند :

«در داخل خانه آرایش زنان غلیظ تر است و پوشش آنان کمتر همانطوریکه وضع پوشیدن لباسهای سینه باز در اروپا به افراط گرائیده ، در تهران نیز پوشیدن لباسهای بالای زانو و ساق نما میان خانمها . در اندرون پوشش زن عموماً عبارتست از شلیته کوتاهی که به زیر . از همان لباسهایی که رقاصه های ما می پوشند. هر چه دامن کوتاهتر به همان میزان وضع لباس مقبولتر است. البته دامن لباس زنان عادی و کلفتها از لباس خانمهای طبقه بالا . پوشیدن لباس زیر میان خانمها رسم نیست ، ولی آنان از نوعی نیم تنه گشادی که روی سینه باز می شود و خانمهای خوش لباس از پارچه بدن نما برای خود می دوزند استفاده می کنند. چنین جامه ظریفی بدن از سر تا پا لخت و عور دیده می شود ، چون پوشیدن جوراب هم آنچنان معمول نیست.»

ساموئل گرین سفیر آمریکا نیز در این زمینه چنین می نویسد :

«لباسهای خانگی خانمهای ایرانی با لباس بیرون بسیار متفاوت است. لباسهای قدیم پوشیده تر و عقیف تر بود ولی در این قرن (قرن نوزدهم) عادات جدید به میان آمده و البسه کوتاه مدل نگی باب شده و باید شخص بدن خوبی داشته باشد تا جلوه کند.»

۳-۲-۳. ترس از داشتن روابط جنسی

در این عهد به علت آنکه اکثر عروس و دامادها چشم و گوش بسته بودند و بسیاری از آنان درباره روابط جنسی حتی اطلاعات جزئی و ابتدایی هم نداشتند ، پدیده ترس از داشتن روابط زناشویی به هنگام ازدواج غالباً دیده می شد.

در شب عروسی اگر عروس کم سن و سال بود و هیچ نوع تجربه روابط قبل از ازدواج نداشت ، از صبح آن بیم و هراس ترس از داماد ! که چیزهایی به گوشش خوانده بودند ، احاطه اش نموده ، هر دم از همسالان راه چاره خواسته پرس و جوی احوال زفاف می نمود و چنانچه بزرگسال مطلع از جریان بود ، وحشت و هول (سفید گشتن بکارت) و فقدان دخترکی گریبانگیرش می گردید. چه مطالب زیادی در این زمینه که وی را از هر کار و حرکت سنگین و جست و خیز و جهش و پرش و خرو یا بسواری و بازی و گام برداشتن بدن به شتاب و طناب بازی و تاب بازی و فریاد و خنده شدید و استعمال نوره منع کرده ، جمله را اسباب ازاله بکارت دانسته بودند ، در دلش ریشه دوانده ، اندک عدم توجه و بی احتیاطی امکان داشت تا وی را در این شب از آبرو و حیثیت ساقط ساخته انگشت نمایی خاص و عام و رو سیا . همچنین در

جهت مقابل التهاب و اضطراب داماد از عدم قدرت و توانایی بر عروس () و هو هو شدن در انظار ، که جهت التیام این آشفتگی ها عده ای به دلداري و راهنمایی عروس و دسته ای از جمله ساقدوش های داماد به دل دادن و تقویت خاطر داماد بر می خاستند و آنان را هدایت و آموزش می دادند.

اگر عروس صغیر بود و از داماد و زفاف می ترسید ، هم سن و سالهایش را که عروس شده بودند و ادار می کردند با کلمات زیر ترس او را بریزند. مثل اینکه ، ما هم پیشش رفتیم طوری نشد. این رسم از اول دنیا بوده ، مادر و خواهر و عمه و خاله ات هم اول می ترسیدند بعدش چقدر هم خوششان آمد و این هم مثل لقمه به دهان گذاشتن و قورت دادن می باشد ! و بسا تعریف و تشویق و ریشخندها و در آن ترس زیادتیر به دلش انداختن که ؛ جن زده شده ، شیطان به جلدش رفته باید در آورند و داماد را جن گیر معلوم کردن و دستور که در این رابطه به داماد بدهند.

و اگر عروس بزرگ و عقل رس بود ، وظیفه سلام و علیک و گفت و شنید و نشست و برخاست با داماد و کم خوری و کم گویی و اطاعت و راه دادن و سر و صدا راه نینداختن و از دستمالهای روی تشك کنار نرفتن و خون بکارت را به هدر ندادن و به م ()

آلوده نساختن را به او بیاموزند و در آخر اگر داماد بی تجربه تشخیص داده شده بود ، مقداری پنبه در ابتدای مجرای موضعش نهاده ، محل آنرا برای شناسایی داماد معلوم بکنند!

همچنین از تعلیمات به داماد بود که چگونه ()

گشوده ، سر صحبت و راه مکالمه و آشنایی بگشاید و چگونه صرف شام نموده ، مقدمات زفاف را از برداشتن تور سر و کندن لباس و لباس زیر () و شلوار زیر و زبری او را بیرون کرده ، هر آینه ، به چه صورت به دلنوازي و محبت و ریشخندش پرداخته ، آماده و تسلیمش نماید.

درویل در سفرنامه اش در این رابطه می نویسد :

«راضی کردن عروس کار بسیار مشکلی است و غالباً طول می کشد تا با خواهش و تمناي زیاد به

اشکال به آن تن در دهد. از نظر ایرانیان شتاب د

محسوب می شود از این رو عروسان بعضی اوقات ماهها به آن رضایت می دهند.

کنیز سالخورده نخست پارچه بزرگ سفیدی بر روی تشك پهن می کند. این پارچه که گواه عفت

دختر است به خانواده عروس برگردانده می شود. کنیز مزبور سپس در

تا آنچه را که در آنجا می گذرد بشنود. و به مجرد اینکه اطمینان پیدا کرد عمل زفاف انجام شده وارد

اتاق می شود و پارچه ای را که در آنجا گسترده شده از زیر عروس و داماد بیرون می کشد و فوراً

و بدون توجه به ساعت آن نزد پدر و مادر عروس می برد که چون نشانه پاکدامنی دخترشان می

باشد ، آن را به غرور از او می گیرند. این آداب که از دوران باستان باقی مانده در سراسر آسیا

وحتی در روسیه هم مرسوم است و فقط برخی افراد طبقات بالا هستند که خود را تا این اندازه مقید

برای اینکه داماد بتواند عروس را وادار کند که زیر جامه لعنتی را که مانع انجام نیتش می باشد درآورد باید خیلی کوشش کند و از این رو داماد در دفعه اول مباشرت به این مرحله اساسی که تصرف زن باشد دست نمی یابد. اشکال دیگری هم هست که در اروپا به ندرت پیش می آید و آن عبارت است از مشکل عمل کامل زفاف که اجزای آن به درازا می کشد، طوری که عموماً هفته ها و ماهها می گذرد تا کار به پایان برسد. باید متذکر شده که حتی در آن موقع هم عرف و مذهب مانع کام گرفتن کامل داماد است، زیرا قبل از سه شبانه روز تمام نمی تواند مجدداً به زنش نزدیک شود. این رسم عجیب از ایرانیها اینگونه توجیه می کنند که اگر زن در این لحظه آبستن شود؛ بچه ای که بوجود می آید از خون است. این نوع استدلال از جانب چنین ملت زیرکی واقعاً «.

شاید بتوان زفاف را یکی از مشکلترین موارد روابط جنسی در این دوره دانست. از یکسو عدم آشنایی و اخت دو طرف از هم که هنوز یکدیگر را درست نشناخته، می بایست روابط جنسی با هم برقرار کنند و از سوی دیگر ازدحام انبوهی از جمعیت در پشت در اتاق زفاف و جار و جنجال و هیاهوی آنها، نوعی استرس و فشار روانی شدید را برای دختر و پسر ایجاد می کرد که بسیاری به همین دلیل قادر به برقراری رابطه نمی شدند. عیب عمده دیگر این بود که اگر چنانچه دختر بدلائل مختلف و حتی منطقی از سکس امتناع کرد، وظیفه داماد بود که در صورت لزوم از خشونت در حد ضرب و شتم نو عروس خود کوتاهی نکند و بهر وسیله از جمله دست و پا بستن دختر و بکارگیری روشهایی که عمل زفاف را به تجاوز جنسی شبیه می ساخت بدین کار مبادرت ورزد. اعمالی که گاهی اثرات سوء جسمی و روانی آن تا آخر عمر همسرش را رها نمی کرد.

در حقیقت میتوان ریشه این نوع رفتار بدوی و خشن را در ساختار عقب مانده اجتماعی و جلوه منفی حاکمیت اجتماع پدر سالار دانست که به زن نگاهی کم ارزش و وسیله و دارایی مرد می نگرد که وظیفه ای جز اطفاء شهوات و سر و سامان دادن به خانواده ندارد. این مسأله در مورد اهمیت بکارت و حفظ آن نیز کاملاً قابل بررسی و بازیابی است.

۴-۲-۳. اهمیت بکارت در اخلاقیات جنسی

اهمیت بکارت در میان بسیاری از جوامع و اقوام از گذشته های بسیار دور شناخته شده است. پیشتر به نظام و فرهنگ جوامع پدر سالار اشاره شد. در اینگونه جوامع زنان و بالطبع دختران جزو دارایی و اموال مردان محسوب می شدند که حتی از حق مالکیت و استفاده دلخواه از بدن خود نیز محروم بودند. زمانیکه در خانه پدر بود، دارایی او محسوب می شد و هنگامی که به شوهر داده می شد، تحت مالکیت او

. یكارت در حقیقت همچون برجسبی محسوب می شد كه دست نخوردگی و دست دوم نبودن دختر را می رساند چنانكه از بازار كالایی می خریم و پلمب آن راوارسی می كنیم كه دست نخورده باشد. بنابراین دختران نه در خانه پدر حقی داشتند كه به رابطه جنسی دلخواه خود بپردازند و نه در خانه شوهر چنین تصویری درباره شان می رفت هر چند كه این فقط امری تشریفاتی و سطحی بود و برای يك دختر تنوع طلب و تشنه روابط جنسی لزومی نداشت كه از درگاه بكارت به رابطه مشغول شود. چنانكه در عصر قاجار نیز بسیار بودند دخترانی كه اینگونه كام دهی و كام ستانی می كردند.

در این زمان نیز بكارت دختر از اموری بود كه از آن مهمتر امری جهت دختر و كسان او نمی توانست باشد و وای بر احوال دختر و خانواده دختری بود كه شب عروسی رو سیاهی ببار آورده باشند ، یعنی عذری كه می توانستند دختر را بدون هیچگونه حق و مهر بیرون كرده بنام ناشزه طلاق بگویند وحتی جهیزیه او را بعنوان خسارت تصاحب نمایند و از بی آبرویی های كه درباره او انجام می دادند آنكه () او را برده ، باز كرده و به جمعیت یعنی زنهایی كه از خودی و بیگانه مخصوصاً قوم عروس برای دیدن و گرفتن مدرك دخترشان نشسته بودند نشان داده ، افتضاح راه بیندازند. عروس را از حجله بیرون كشیده ، وسط مهمانان آورده ، تف به صورتش بیندازند. در طعنه آنكه رو سفیدشان كرده ماست به هایش را به سر و برش سنجاق كرده دور مجلسش بگردانند ، گیس هایش را قیچی نمایند بالایی بام رفته طشت بكو بند. دودسته از قوم داماد زن و مرد به خانه عروس رفته مردها تف به ریش پدر عروس انداخته ، زنها پیاله ای ... از خلا برده مشت كرده به سرو گیس مادر عروس بمالند و آخر عروس را با چادر نماز وارونه سوار خر كرده روانه خانه پدر نمایند. و اما اموری كه از طرف پدر و : خیلی ها كه دختر را سر به نیست كرده ، حبس نموده ،

بیرون می كردند ، جلای شهر و روستا نموده ، به شهر و محله دیگر می ر . با پول داماد را به نگهداشتن او راضی می كردند. سرمایه و پولی رویش گذاشته به دیگری اش می دادند و چه زیاد جوانمردانی هم بودند كه به رو نیاورده دستمال را با خون خود رنگین ساخته مدرك دخترمی ساختند ... این مكافات سبب می شد كه حتی دختران هرزه نیز تمام تلاششان این بود كه آن را سالم و دست نخورده به شوهر برسانند كه به این گونه دختران می گفتند: (عقبشو كرده انبونه - جلوشو گذاشته نمونه) كه كنایه از روش این دختران در روابط جنسی از قفاء بود.

در رفع و رجوع آن هم حيله ها و دوا درمانهایی داشتند از این قبیل ؛ جهت انقباض قرنفل و مازو و گلنار و مشك را با هم كوبیده در پارچه بسته بخود می داشتند كه ساعتی قبل از زفاف برداشته ، وقت آن بیرون . برای بدست آوردن خون و نشانه بكارت هم خون كبوتر را كه با كمی آب رفیق كرده ، در پوست لوه بریزند و دخول بدهند و یا در بادكنك گوسفندریخته كنار تشك عروس بگذارند تا به وقت لزوم در زیر خود د بتركاند كه بهره وری از هر دو بستگی به زیرکی و ترس و شتابزدگی عروس پیدا می نمود كه

توانسته باشد آنها را درست و بجا و همراه با اغفال داماد و ظاهر سازي لازم به انجام برساند يا فضيحت زيادتر به بار آورده و بسا که با رهيدن از مخصه آن دچار بيماري هاي خطرناک از طرف داروها و بالا رفتن پوست قلوه يا پيدا شدن بادکنک و رسوايي بدتر از آن بشود.

و گاهي نيز تقصير را به گردن اسب و يا بوسوايي مي انداختند که لابد سوار خر شد صدمه ديده است که غالباً عذر دختران دهات همين بود که گناه پسران ده را گردن الاغ و پالانش مي انداختند يا اينکه اسب سوار شده ، رم کرده و تاخت نموده موجب صدمه شده است. ادوارد پولاک در سفرنامه خود درباره اهميت بکارت و نقش آن در روابط جنسي اين عصر مي نويسد :

«وقتي دختری ازدواج مي کند ، بايد دست نخورده و به عبات ديگر باکره باشد.

بکارت هيچ عذري پذيرفته نيست ، از آن بالاتر اينکه در اين مورد به صرف اظهار شوهر پس از شب اول ميتوان زن را طرد کرد. اين رسمي است سخت ظالمانه و بيدادگرانه ، زيرا اغلب از اين مستمسک استفاده مي کنند تا نيت سوء خود را براي به اصطلاح دوشيدن طرف و بدست آوردن پول با بدنامي زن بيچاره اي عملی کنند. از طرف ديگر اين رسم باعث شده که تقريباً همه دختراني که به خانه شوهر مي روند از نظر بدني باکره باشند!

بد از دختری ازاله بکارت شده باشد ، دست به تمهيداتي مي زنند که ننگ را از دامن او پاک کنند و آبروي خانواده را نجات دهند. مثلاً او را به عقد ميرزاي بيچاره اي در مي آوردند به اين شرط که پس از مدت کوتاهی باز طلاقش دهد تا بتوانند بعد او را به ريش مرد معتبري ببندند ، يا اينکه او را به پسر جوان بي تجربه اي مي دهند يا با کمک جراحي توسط تتي چند از جراحيان ايراني که در آن مقوله کارآمدند آن را

«.

نقش روابط جنسي در طلاق

در عهد قاجار ، درصد ميزان طلاق نسبت به ازدواج بسيار کمتر است ، هر چند به دلایل گوناگون طلاق دادن زنان در اين دوره آسانتر و ساده تر بود و آن اينکه چون امر ازدواج تنها در يك سند ثبت و گواهي مي شد ، در صورت مفقود شدن آن سند ، مرد مي توانست انکار همسري بازن را نمايد و هيچ مرجع قانوني نبود که ازدواج وي در آنجا ثبت و گواهي شده باشد ، نقايص جنسي در زن و مرد اعم از ناتواني جنسي يا آنچه که بدان خنثي يا مخنث بودن يکي از طرفين گفته مي شد نيز جزء عوامل طلاق محسوب مي گرديد. عين السلطنه در روزنامه خاطرات خویش به مورد جالبی از اين دست اشاره مي کند :

«مطلب تازه که چندي است مطرح شده حکايت خنثي بودن دختر صراعظم ، عيال همين شجاع

السلطنه سردار اکرم است. مدتي است به مردم واضح و آشکار شده. اين دختر بزرگ حضرت

(امین السلطان) است و اول عیال برادر زاده اش امین حضرت بود.

شجاع السلطنه دستی بالا کرده ، مخارج زیادی کرد و این را گرفت ، بعد کم کم شهرت کرد که این دختر خنثی است و گویا رجولیت هم غلبه داشته باشد. تصنیف مفصلی برای این مطلب گفتند و خیلی شهرت کرد ... از ترس صدراعظم نمی تواند طلاق بدهد. کار دیگر هم ممکن نیست بکند. گویند روزی يك مرتبه یا دو روز يك مرتبه با تیغ ریشش را می تراشد و صدایش مثل مردها می ماند اصل هیكل و حالت تكلم به مردها اشبه است تا به خانمها».

نظیر این موارد یافت می شد و مرد پس از مراسم عروسی و به هنگام زفاف عروسی مردتر از خود در فراش می یافت ! یا زن در همین هنگام زن دیگری را با آلت رجولیت به اندازه بچه شش ساله در لباس داماد می دید ! .

بوالهوسی پاره ای مردان که قوانین شرع بر ایشان امکان گرفتن چهار زن عقدي و تعداد نامحدود صیغه را فراهم می کرد نیز از جمله علل شایع طلاق بود ، چرا که به لحاظ شرعی با گفتن لفظی طلاق یا حداکثر فرستادن طلاقنامه بصورت غیابی زن را مطلقه می ساختند.

ناتوانی مرد از ارضاء جنسی زن نیز از علل رایج طلاق بود. مردان سن بالایی که دختران نو رسیده و تازه بالغ را به نکاح در می آوردند و پس از چندی چون بواسطه ضعف و پیری قادر به ارضای همسر جوان خود نمی شدند یا بخاطر جنگ و ستیزه دائمی که بر سر این مسأله در خانه و زندگیشان برپا بود به جان آمده زن را طلاق می گفتند یا بواسطه سر و سر پیدا کردن زن با این و آن ، آبرو را در معرض خطر دیده دست از وی می شستند. اصولاً اسباب و علل طلاق در عهد قاجار بلحاظ تئوریک فراوان بود. همین که بسیاری دختر و پسر یکدیگر را ندیده و نشناخته به ازدواج هم در می آمدند ، دختران جوان به مردان سالخورده تجویز می شدند و هیچ قانون و سیاستی بر ازدواج و طلاق نظارت نمی کرد ، به خودی خود می توانست آمار طلاق را بسیار افزایش دهد. اما بلحاظ جو سنتی جامعه و بسته بودن دیدگاههای زنان و مردان و اینکه بسیاری سرنوشت خود را بعنوان تقدیر الهی می پذیرفتند و با خوب و بد همسران خویش سازش می کردند ؛ درصد طلاق طور نسبی اندک بود.

اکنون که صحبت از بی سروسامانی امر ازدواج و طلاق در این عصر شد ، خالی از لطف نیست که بگوئیم گاهی هرج و مرج به جایی می رسید که يك دختر را برای چند نفر عقد می کردند یا زنان شوهردار را به نکاح دیگران در می آوردند در این زمینه چنددست نوشته و سند تاریخی را بعنوان شاهد مثال می آوریم :

«ایام حکومت محمداسماعیل خان وکیل الملک به سیاحت کرمان رفتم. ملاحظیدر نامی بود طلبه نما که شغلش عقد و طلاق و اداره معاشش از این ممر می گذشت. روزی در مجلس حکومت نشسته بودم

شخصی عارض شد که ملاحیدر زن مرا برای دیگری عقد بسته مرحوم وکیل الملك فراشی به طلب وی فرستاده حاضرش نمودند. بعد از تحقیق ظاهر شد که ملاحیدر برای يك قران اجرت عقدزن هر کس باشد برای دیگری عقد می بندد و طلاق می گوید گویا وکالت مطلقه از طرف عموم

مشهور است که ملاحیدر هر وقت سر تدینش درد کند، عقد فضولی می بندد و گرنه به وکالت عامه ای که دارد، مطلق اقدام در هر قسم عقد و طلاق م . وکیل الملك پرسید:
طلاق از علماء داری؟ آخوند با کمال تغیر فرمود که : بنده اجازه بدهم نه اجازه بگیر.
شد که به چه استصواب زن شوهردار را برای دیگری عقد بستنی ؟ جواب داد که : بنده تکالیف شرعی را از شما بهتر می دانم محمد اسمعیل خان از این جوابها خیلی کوك شد ولی خودداری کرد. وقتي نکاحنامه او دیده شد ، علاوه بر اغلاط معنویه ، مشحون بود از غلط های املايي.
هنوز ختم کلام نشده بود که چند رقعہ از علمای کرمان به وکیل الملك رسید که شایسته نیست آخوند ملاحیدر که در نوع طلب شامل و در لباس اهل علم داخل است نگاه دارند.
مرخص کرد و مبلغی از دو شوهر زن ! جلب منفعت نموده همه را به دار الشرع گسیل داشت.
اعضای دار الشرع نیز از این نمد کلاه خود را گرفته ، تا مدتی که من در کرمان بودم مرافعه شان دایر بود. ...»

عبدالله بهرامی نیز که از صاحب منصبان انتظامی اواسط عصر قاجار است ، در خاطرات خود به موارد متعددی از این مسأله اشاره کرده که نشان دهنده کثرت اینگونه مرافعات در آن عهد می باشد.
خرید و فروش زنان نیز تا اواخر دوره قاجاریه در برخی مناطق رایج بود. ه آرمینوس وامبری در سیاحت نامه خویش شرح حال زنی را نقل می کند که با وجود داشتن کودکی توسط شوهرش وبدون اطلاع خودش به مبلغ ناچیز سی سکه طلا فروخته شده بود. ولیدی شیل همسر سفیر بریتانیا در خاطرات خود از ایران ، از افسری انگلیسی یاد کرده که در لباس و قیافه مبدل سالها در میان عشایر غرب ایران با نام درویشعلی زیسته و این شخص طی سیاحت خود در منطقه لرستان با يك زن لر ازدواج کرد که بعدها همان زن را در مقابل دریافت يك الاغ با شخص دیگری معاوضه نمود !

-میرزا سید حسن کاشانی، مکالمه سیاح ایرانی با شخص هندی، به تصحیح غلامحسین میرزا صالح، ص
- آرمینوس وامبری، سیاحت درویش دروغین، ترجمه فتحعلی خواجه نوریان، ص
- لیدی شیل، خاطرات، ترجمه حسین ابوترابیان، ص

۳-۳. بخش سوم

اعتقادات ، باورها و رسوم

مرتبط با روابط جنسی

در این بخش پرداخته می‌شود به گوشه‌هایی از آداب و رسوم و عقاید و باورهایی که درباره روابط جنسی ، کیفیت و زمانهای مناسب جهت آن و همچنین جهت باروری و زایایی در عهد قاجار در میان توده مردم رایج بود و بر طبق آن به انجام مراسم گوناگون ، ادعیه و اوراد و طلسمات و افعال جالب توجه دیگر می

درحقیقت بسیاری از این باورها و رسوم نه ریشه در مذهب داشته ، بلکه دارای سابقه‌ای بسیار کهن در میان مردم بوده که در خلال قرون و اعصار باقی مانده ، برخی از آنها رنگ و بوی مذهبی بخود گرفته و برخی دیگر همچنان به صورت جادو و طلسم باقی مانده بود. بی شک عقب ماندگی علمی و فرهنگی نقش بسزایی در رواج اینگونه مسائل داشت ، به خصوص در عهد قاجاریه که علم و دانش و سواد به جز در میان گروه اندکی از خواص ، رونق و رواجی نداشت و اکثریت مردم در جهل و بیسوادی مطلق بسر می . البته نباید منکر آن بخش از رسوم و آئین های مناسب و سودمند که بنا به تجارب نسلهای گوناگون بدست آمده بود و در آن محیط مملو از بی خبری ، گوشه‌ای از مسائل و مشکلات اجتماعی را حل و فصل می نمود نیز شد. در این گفتار بدون توجه به مفید یا غیر مفید بودن این رسوم و آئینها ، بدانها پرداخته شده

۱-۳-۳. زیارت کوه بی بی شهربانو

« زیارتگاهی برای زنان بود که می گفتند اگر مرد در آن داخل شود از رجولیت ساقط می شود ، در حالی که خادم آن و پسرش مرد تمام بوده ، بسا زائران را معلوم شده بود ! از مزایای حضرتش این که همه شب باکره بوده ، که گویا جهت اخذ چنان کرامت بدان روی آورده ، هیچ هنر و فضیلت دیگر در او شناخته نشده بود. »

۲-۳-۳. خواص دستمال شب!

«زنان را از واجبات بود هنگام خواب دستمال زیر تشك بگذارند که آنرا دستمال شب یا دستمال سفید بختی می گوئند . دستمالی که مقدم بر هر چه در اسباب جهاز باید برای عروس دوخته شود و بعدها که در اثر کثرت استعمال و شستن بصورت پوست در می آمد ، چه نباید به آن صابون بزنند که باعث از میان رفتن میل و محبت مرد می گردید. »

۳-۳-۳. کرامات مسجد سپهسالار

«که در روزهای پنجشنبه و جمعه ، پنجشنبه بازار و جمعه بازار بوده ، کسبه در آن به فروش پرداخته ، در عصر روز بیست و ششم ماه رمضان که شب بقتل رسیدن ابن ملجم می باشد ، زنها در ایوانهای آن جمع شده ، پیراهن بخت و مراد و دستمال سفید بختی دوخته ، پارچه آن را هم که باید سفید باشد از پارچه فروشهای مسجد می خریدند ، سپس دوخته هایشان را میانش نقل و نبات ریخته ، روز بیست و هفتم مقداری از آنها را به اطرافیان خورانده ، بقیه را آب زده بر سر می ریختند. به این عقیده که حاجتشان روا شده ، خانه مانده به شوهر رفته ، سیاه بخت ها سفید بخت شده و پیش شوهر شیرین می شوند.»

۳-۳-۴. دروازه ارگ

«در جنوب میدان توپخانه واقع بود و گذشته از کاربردهای آن محلی بود که در آن زنها و دختران کوزه های نوبی را به این و آن داده که از بالای آن به نیتشان پرت کنند و بشکنند ، که این نیت ها هم تماماً در حاجات سفید بختی و رفع عدو و هوو و شکسته شدن طلسم بخت بسته و از این قبیل . مخصوصاً در شبهای چهارشنبه سوری که کوزه های کهنه سال گذشته از بالای آن می افتاد که باز خود این کار وسیله ای بود که یا در همان شب یا با وعده قرارهای بعدی از مردان و جوانان مترصد از خاصیت شکستن کوزه های خود کامیاب شوند ! .»

- - - . بخت گشایی در دباغخانه

«دستور کار زنان بی شوهر و دختران بخت بسته این بود که بعد از ظهر هر سه شنبه به دباغخانه رفته از روی حوض های هفت گانه شان که به تدریج به کار صاف نمودن و ته نشین کردن آبهای کثیف و غلیظ آن برای استفاده های مجدد می آمدند ، پریده و مشتکی از آب هر حوض به سر و روزه ، شیشه ای از آن برای غسل کردن همراه ببرند. و در همین احوال هم بود که دباغهای رند بی بندوبار که تشابه کاملی با با لشوش و سلاخ ها داشتندو بکار خود در این زمینه خبره شده بودند. خود را به ایشان رسانده با مطالبی از این قبیل که بخت گشائیشان وقتی کامل میشود که خودشان هم در اینجا نجس بشوند و ساده لوحانشان را می فریفتند.»

۶-۳-۳. خواص خراط

« از جمله خرافات خراطی این بود که چون عمل تراش در آن انجام می شود ، هر سحر و بستگی را تراشیده زائل می کند و چرخش دستگاهش که رفع بستگی بخت زنان و دختران را نموده و سر و سامان می دهد ، همراه این عمل که تراشه ها را به سرشان ریخته و بسوزانند. و از روی شعله اش قدم بردارند و خاک دکانش را که در دکان و خانه پاشند.

در دعواهای زنانه نیز که به هم خراط را حواله داده ، مثلاً هوو به هوو پسر دار و برادر دار به زن و دختر علاقمند به آنها و زن و دختری که مشکوک بودند خاطر خواه شوهرشان می باشد بگویند. : مال پسر یا برادر یا شوهر من تورا سیر نکرده بگو خراط برایت چوبی آنرا درست ! و این لطیفه که بینشان رایج بود : زنی نزد خراط رفته می خواهد برایش فلان بترشد و خراط می گوید به سه نوع تاجری ، میرزایی و حمالی می تراشد و هر یک را توصیفی می کند. گوید از نوع تاجری ، میرزایی ، حمالی برایش درست بکند. »

۷-۳-۳. از کرامات قفل های پیچی !

«این نوع قفلها را دختران و زنان بخت بسته به اولین کسی که بعد از نماز مغرب و عشاء بیرون می آمد می دادند تا به نیت باز شدن بختشان باز بکنند و همچنین به نیت بستن مردی () مرد به روی هر زن و دختری که بخواهند او را از مباشرت و همخوابگی با وی محروم کنند. به این دستور که آیات انعقاد بر آن خوانده و قفل کرده و در امعاء گوسفند نهاده در قبرستان کهنه دفن بکنند و همینطور که آنرا با ابریشم هفت رنگ به کمر زن بچه سقط کن ببندند. ایضاً بستن هوی و هوس و شهوت زن و مرد و بستن زن در غیاب شوهر به مرد بیگانه و همچنین بستن با آن کمر مردهای زود انزال را تا کمر قرص شود ! »

۸-۳-۳. سفیدگری

« در اصطلاح سفید گری عمل دیگری هم داشتند و آن نوره کشیدن بود. که بر هر زن و مرد واجب بود که هفته ای یک بار نوره بکشد. چون موی زهار بلندتر از یک جو کراحت داشته ، معصیت آور می گردید. و از آن سو در چهارشنبه و جمعه نوره کشیدن ثواب عظیم و اجر جزیل می آورد که بدن مرد را قوی و کمر او را محکم و قضیب را قوی و میل جماع را افزون و امر مجامعت را تسهیل می نمود. کاری که آنرا سفیدگری نیز می گفتند. اصطلاحاتی هم برای این کار

داشتند که مردها نوره کشیدن را دیگ و ملاقه سفید کردن گفته و زنها که کفگیر و پیاله به سفید . و در عروسها که سفید گری را با بندانداختن انجام می دادند که واجبی بکارتشان را

سفید می کرد. «

۹-۳-۳. خواص صابون مرده !

« صابون مرده را برای از نظر انداختن هوو به تن او می مالیدند و این صابونی بود که از مرده شوخانه ها بدست می آورند و در ازای مقداری پول و انعام چند قالب صابون نو بطور مخفیانه بدست . «

۱۰-۳-۳. خواص گلاب

« (جام چهل کلید) ریخته ، سر دختران بخت بسته و بیوه زنان بی مشتری می ریختند. دیگر در لگن ایستاده گلاب را به سر ریخته در لگن آمده هایش را با آیه ؛ زین للناس حب الشهوات شسته به نیت شیرین شدن به شوهر و معشوق می دادند. چنانکه برای شیرین شدن عروس به نظر داماد به آن (خطبه آدم) که آیات و کلماتی مشحون از محبت بوده خوانده ، پیش از قرائت خطبه عقد و برك به سر و تن دختر مالیده ، زیر سفره عقدش می پاشیدند و موم سر عقد پسر عموی دختر به آن زده به خورد شوهران سرد شده می دادند. «

۱۱-۳-۳. نذر مقاربت

« از جمله نذور مورد اعتقاد زن و مرد در ماه ربیع الاول بود که از جمله عبادتها به شمار می آمد. ت های فوق العاده که به همین نیت انجام گرفته ، شبانه روز چندین بار لنگ و قطیفه های زنها جلو اطاقشان آویخته می شد و مباشرت مختلط مخصوصاً در شب و روز دهم که رواج کار زنان هر جایی و پسران خود فروش و شهرنویی ها و تك پران ها و عزب خانه دارها و قبول خواسته غیر طبیعی مرد از طرف زن که همه سال با آن مخالفت می کرد ، در این نظر که دشمن به مبال اندازند و رواج کار صیغه و صیغه روی به مخالفت با مخالفان آن که این کار را حرام

دانسته است ، اگر چه بطور رایگان بوده باشد و این همان ایام هم بود که عده ای به نوا رسیده ، از جمله طالب بی زن و همسر که صیغه های بدون مزد و منت داوطلبانه به سراغشان می آمد. »

۱۲-۳-۳. عقایدی درباره عروس

« از عقاید بود که اگر دختر در شب عروسی قاعده شود () دارد و کار و بار شوهرش خوب خواهد شد، اما موجب این ناراحتی که خانواده اش تا حمام و پاک شدنش باید در خانه داماد که سبکی داشت به سر ببرند. خون دخترگیش درمان سیاه سرفه می کند ، دست آلوده اش که از زفاف کنار رفته باشد و به صورت کسی بکشد باعث عزت و آبروی او می شود. غسل با آب چرک پیراهن اولش باعث گشایش کار و بخت می شود ، اگر به زور تصرف شده باشد با دشمن زندگی .
بکارتش پرده ای باشد نزد شوهر عزیز و شیرین می شود ، اگر جنایاتی باشد سخت زان و اگر آهوئی باشد دیرجوش می باشد. »

۱۳-۳-۳. معجزات توپ مروارید !

« توپی بود سرپر در دو ذرع و نیم طول و حدود یک و جب قطر دهانه ، با دو چرخ قطور ، شبیه چرخ گاری که در میدان ارگ یا میدان نقاره خانه بر روی سکویی به ارتفاع یک ذرع قرار داده شده بود و دلیل مروارید نام گرفتنش این که به گلوگاهش گردن بندمانندی با دانه های شبیه مرواریدهای درشت از خود جنس توپ که از مفرغ بود و با خود آن ریخته و یک تکه بود تعبیه شده بود و به آن مخصوصاً زنان اعتقاد کارگشایی داشته ، شبهای جمعه و اعیاد و مثل آن به زیارتش رفته ، حاجت خواسته دخیل می بستند. قبلاً چون به روی زمین بود و وسیله بازی جوانان و زور آزمایی بزرگسالان شده و جابجایش می کردند برایش سکویی در یک ذرع ارتفاع ساخته ، چرخهایش را به زنجیر کشیده ، قراول به مواظبتش گمارند. زنجیر و قراولی که زنجیرش اسباب دخیل بستن و قراولش مامور جیب کنی از مراجعین بوده تا برای زیارت و دخیل بستنشان اجازه بدهند و بسا سوء استفاده ها از آن به عمل می آمد.

از جمله شب چهارشنبه سوری که شلوغ ترین ایام زیارتی اش بود تا التماس دعا کرده از زیرش رد شده از روی لوله اش سر خورده به چرخ و زنجیرهایش دخیل ببندند، که البته زیادترشان هم جهت تفریح و سرو گوش بجانب هایشان بخاطر کبوتر پرانی و لولیدن میان لاسی ها و جوانهای چشم چران جمع می شدند و و اشعار زیر که از طرف متلک گویان برایشان ساخته شده بود :

ای فاتح قلعه های صد در بسته رحمی به من بسته در دل خسته

نه کس در قلعه ام گشادست هنوز نه تیر کسی به چله ام بنشسته

یا

ای توپ بلند پایه تیر انداز چشمی به من خسته به زنجیر انداز
یک عمر همه تیر برون افکندي یک چند بیا بجای آن ... «

۱۴-۳-۳. گل انداختن صورت!

«یکی از رسوم مربوط به بلوغ در نزد دختران جوان این بود که چون خبر اول عذر بلوغش را بدهد، شنونده باید جوابش را با یک سیلی آن هم هر چه شدیدتر بدهد، در این خاصیت که با این کار «!

۱۵-۳-۳. کرامات شیر سنگی

مرحوم ظهیر الدوله درباره اعتقاد زنان همدان به شیر سنگی معروف این شهر می گوید :
«می گویند از چند صد سال پیشتر جزو اعتقادات زنانه همدان است که هر زنی که آبستن نمی شود باید بیاید سر این شیر را با روغن کرچک خوب چرب کند و رویش بنشیند و چه ها بگوید ...»

۱۶-۳-۳. خواص فیل!

میرزا ابوالحسن خان ایلچی در مأموریتی به دربار تزار، چند زنجیر فیل با خود برده و اعتقاد عجیب مردم را به این حیوان متذکر می شود :
«... دیگر اینکه در این محال آذربایجان و خوی شهرت تمام یافته بود که زنانی که حامله نمی شوند، هر گاه از زیر شکم فیل بیرون بروند، البته حامله خواهند شد. بدین جهت در هر منزل زنان بسیار بر سر فیلان جمع شده از زیر شکم فیل آمد و شد می کردند.»
این مسئله نشان از کثرت نازایی و بیماری های مرتبط با آن در آن عهد می دهد و اینکه تعداد زنان نازا یا دیرزا کمتر از امروز نبوده است.

- همان، ج

- همان، ص

- ظهیرالدوله، خاطرات و اسناد، به کوشش ایرج افشار، ص

- میرزا ابوالحسن خان ایلچی، سفرنامه، به کوشش محمد گلبن، ص

«چون فيل هاي هدايا همراه بود و اهالي آنجا ندیده بودند ، جمع کثيري از زنان اروس و ارمني و گرجي که بسياري از آنها سر برهنه و گيس ها را بالای سر بسته بودند ، لباس رنگي پوشیده ، سينه و پستان آنها نمايان بود. بعضي بسيار خوش صورت بودند. بر سر فيلان جمع شده از زیر شکم فيل د مي کردند که از اين جهت حمل بردارند و آبستن شوند. غريب تر اينکه مردان آنها نیز همين طريق مي نمودند و دست بر اعضاي فيل مالیده به سر و صورت خود مي کشيدند و مي گفتند که البته حال از ما اولاد بهم خواهد رسيد. احتمال دارد که آن شب در آن مکان چندين هزار مرد با ن جهت بهم رسيدن اولاد مقاربت کرده باشند.»

۱۷-۳-۳. چشمه زنان

دکتر هينريش بروگش از چشمه اي نقل مي کند که در شيراز ، در پانصد قدمي سعديه قرار داشته و مخصوص زنان بوده و مردان اجازه نزديک شدن به آن را نداشتند. اين چشمه که به چشمه زنان معروف هميشه ميزبان زنان زيبا و دلفريبي بوده که بيوه بودند و به اميد يافتن شوهر جديدي برهنه شده و در آب مي

۱۸-۳-۳. باد بوارح

حسام الدوله معزي در سفر خود به بوشهر درباره اين باد و خاصيت آن مي گويد :

«نيمه شب از هلهله زنان فريادوخوشي ، بوشهر به حرکت آمد. معلوم شد آميزش زنان با شوهر در تمام سال وقتي است که باد خنک بوارح مي وزد. کودکان همزاد باشند.»

مرحوم عين السلطنه روايتي را که در خصوص معصيت در ماه حرام شنیده نقل مي کند :

«... اخبار تازه معزي است که از حضرت خامس آل عبا بيان مي کنند که در شهر بادکوبه روي داده به اين تفصيل :شخص تاجري در بادکوبه شب عاشورا در تکیه بوده. مردم مسلمان به حالت آه و ناله بودند. آن شخص به طور مضحکه و تمسخر سخنان بيهوده از روي غرور و تهور مي گويد. هر چه وي را نصيحت مي کنند بدتر می گوید و فورا می رود یک فاحشه را پيدا کرده با خود به منزل می برد. صبح مردم آن خانه ملاحظه می کنند شخص تاجر از اطاق بيرون نيامد. مي روند در اطاق مشاهده مي کنند در حالت دخول به هم چسبيده اند و هر چه طرفين را گرفته مي کشند از هم جدا نمي شوند. اين خبر در شهر انتشار مي يابد. زن و مرد به تماشا مي آيند. چهار

روز تمام به آن حالت بودند و مثل سگ قفل شده بودند. روز چهارم باز شده به حالت اول عودت . این خبر را می گویند تلگرافا و کتباً به طهران می دهند. این شخص به ظاهر مسلمان بوده

« .

۱۹-۳-۳. رسم است !

خاطره ای از عین السلطنه در گذر از یکی از دهات حوالی میامی :
«... صاحب این خانه سه پسر داشت. برای هر یک دو عروس آورده بود که شش عروس خدمت مادر شوهر را می کردند. می گفت رسم است همه دو زن بگیرند.»

۲۰-۳-۳. رسم عجیب نوروزی

در بخشی دیگر از خاطرات عین السلطنه از رسم عجیب یکی از دهات اطراف الموت سخن رفته است :
«... اما در این فصل چون مرد کم است ، اگر هم باشد یا بچه است و یا پیرمرد ، کار به دست زنان است و رسم غریبی دارند. روزها تا چند روز جمع شده تاب می خورند و بعد از نهار هر غریبی از مردانه اتفاقاً از روی بی اطلاعی یا اجبار وارد آنجا شود ، زنها هجوم به سر او آورده ، دستگیرش می کنند و اشعاری دارند که می خوانند. آنوقت مرد که را لخت کرده سرش چارق می کنند، بلکه تنبان او را هم در می آوردند. اگر دو تا باشند ما تحت آنها را به هم می زنند ، یکی باشد به درخت می زنند و تا یک مدتی اسباب تفنن خانمها فراهم است. انواع اذیت و صدمه را به آن . این است که تا چند روز از عید نگذرد اهل دهات دیگر به آن جنده خانه نمی

«.

۲۱-۳-۳. دفع مأموران مالیاتی

«آتان ده ماهم یاغی شده : سهراب که ضد شفیع بود با هم ساخته اند ، نصف مالیات را خرج نموده و نمی دهند...»

جمعیت آنجا بسیار است و هر وقت که کار به آنها سخت می شود ، مردها کنار رفته مخفی شده ، زنها را جلوی مأمورین روانه می کنند و مأمور ناچار می شود سکوت اختیار کند ، زیرا زنها نه

پرده می کنند و نه حجاب دارند ، حتی برای دفع و رفع مأمور پاچه های خود را بالا زده ، خود را ارائه می کنند.»

۳-۳-۲۲. معجزه مناره

«مناره معروفی در نزدیکی اصفهان هست که به آن » « می گویند و دختران و بیوه هایی که طالب شوهرند به زیارت آن می روند و از دوازده پله آن بالا می روند که بر روی هر یک از آنها گردویی گذارده اند و زن زائر آن را با ما تحت خود می شکنند و در ضمن این دو بیت را هم :

حرفت میزنم نرنجی

بسته می خواد

هونگ من دسته می خواد

به همین نیت دخترها به روی مالبند آسیابی که به کمک اسب حرکت می کند می نشینند و دوباره به هرگاه زنی را بدون اینکه خودش بداند با پیه خوک چرب کنند، به اعتقاد مردم، اجاقش کور می شود و از آنجا که پیه خوک به زحمت بدست می آید، اغلب زنانی که رقیب یکدیگر بودند به سراغ من می آمدند و کمی پیه خوک طلب می کردند . صدف قسمتهای قبیح بدن گفتار و خرگوش و غیره و میوه بلادر را به عنوان حرز همراه خود دارند.»

یکی دیگر از اعتقادات جنسی رایج در این عصر به نوشته پولاک این بود که عقیده داشتند پیرها در اثر ازدواج با دختر جوان، جوان می شوند و در عوض این دختران به سرعت رو به پیری می گذرانند. همچنین گرایش به ازدواج با مردان سفیدپوست در زنان بیشتر است.

۳-۳-۲۳. فالگوش

یکی از رسوم نوروزی این عهد، فالگوش رفتن زنان و دختران بود که بطور مخفیانه به استراق

دیگران می رفتند و هر چه از بد و خوب به گوششان می رسید، به عنوان تفأل سال جدید در نظر می گرفتند، برخی از رندان از این فرصت استفاده کرده و مخصوصاً حرفهایی می زدند که برای زنان خوشایند . چنانکه عین السلطنه نقل می کند:

- همان، ص
- ادوارد پولاک، همان، ص
- همان، ص
-جان ویشارد، همان، ص

«...مردها بعضی در این شب مخصوصاً به خودشان مخمر می کنند که همه را حرف بد بگویند:
«پدر سوخته زنیکه، دیشب به قدری اوقات مرا تلخ کرد که نزدیک بود طلاقش بدهم.»»
زن دیگر خواهد گرفت.» از اول تا آخر از این مقوله صحبت می دارند. زنهایی
که فالگوش ایستاده اند زیر لب می گویند: مرده شور ترکیب خودت وزنت را ببرد.
هستی که اولادت باشد. بعضی ها نیک و بد حرف می زنند تا همه را نرنجانده باشند. این مطلب هم
که تمام شد به خانه ها رفته صحبت فالگوش را می کنند و به خود نوید شوهر و زیارت را می
دهند.»

۳-۳-۲۴. خواص تریاک

«یکی از اسباب اعتیاد مردم مخصوصاً جوانها آن بود که می شنیدند تریاک کمر را قرص و طول
مدت مباشرت را زیاد می کند؛ دام فریبی که گرفتارشان ساخته ، اگر یکی دو نوبت از آن ملتذ می
شدند، بمرور که باید مقدارش را زیاد کنند، نه تنها از صورت قبل از آنهم خارج می شدند بلکه از
میل رجولیت نیز ساقط می گشتند.»

۳-۳-۲۵. حمام و ماجراهای آن

پرداختن به موضوع حمامها در عصر قاجاریه از آن جهت قابل توجه است که بخش مهمی از حیات جنسی
مردمان این عصر با این مکان و آداب و رسوم و ماجراهای آن پیوند خورده بود و چون در کمتر خانه ای
استفاده عمومی و همگانی از این مکان، برخی از بارزترین جلوه های حیات
جنسی اجتماع آن عصر را بیان می دارد. اکنون به مهمترین موارد استفاده از حمام و آداب و رسوم مربوط
به آن می پردازیم:

۳-۳-۲۶. حمام مکانی جهت پیراسته شدن از آلودگی روابط جنسی

حمام در هر شهر و محله ای، مکانی بود که در آن افراد خود را از آثار و آلودگی های روابط جنسی پاک
می ساختند و به هر مرد و زن مشمول ، واجب بود که قبل از طلوع خورشید و فرا رسیدن زمان نماز، با
شنیدن صدای شیپور حمامی خود را به آنجا برسانند. ابتدا مردان وارد می شدند که کارشان زودتر انجام
گرفت و می بایست زود هنگام بر سر کار و کسب بروند و آنگاه زنان وارد حمام می شدند.

شهری در تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم اهمیت و نقش حمام را در حیات جنسی مردمان عصر :

«حمام قبل از هر چیز جهت استحمام و مخصوصاً تطهیر و تغسیل بدن از جنابت بود که در این امور یعنی غسل و طهارت بدن مردم اعتقاد خاص داشته، بنابراین گرفتار برخی که جنب و جنابت را از منفورترین احوال دانسته، حتی ملائکه به آدم جنب نفرین می کنند. زمین صاحبش را لعن نموده، روزی اش تنگ و گرفتاری اش زیاد و امر معاشش مختل و خودش مطر خلق می گردید و ثواب رفع آن که غسل جنابت بود و آن که از اولین قدم به طرف طهارت، هزار ملک به دعاگویی او پرداخته، درهای نعمت و فتوح و سعادت به رویش باز شده در مردن فشار قبر از او برداشته می شد و وسیله فراهم کنندگانش را جهت غسل، با هر غسلی که از آب و وسایل او بکنند، هزار گناه از نامه اعمالش زدوده شده بهشت بر او واجب می گردید و روی همین حساب هم بود که سازندگان حمام، قبل از هر نظر آن را اکثراً به صورت وقف و جهت استفاده عموم و رفع

».

۳-۳-۲۷. غسل کنندگان و سواسی

برخی از این غسل کنندگان البته بسیار سواسی بودند و به یکبار و دوبار قانع نمی شدند:

« و غسل کننده هایی را که در آن گاهی تا ساعتها مانند مرغابی به زیر و رو شدن پرداخته و غسل های ارتماسی و ترتیبی که پی هم جهت خاطر جمعی انجام می دادند و تا به دلشان بچسبد، به کرات هم که بالای سکوی خزینه رفته به صورت عریان و بدون ابایی از مشاهده دیگران، در آن پریده بالا می آمدند، در حالی که هنوز دلچسبشان نیامده با اکراه از آن خارج می شدند. »

۳-۳-۲۸. مفاخره با لنگ حمام

درباره حمام و حمام روی و افتخار به آن برای زنها همین بس که بعد از رفتن مردها از خانه، لنگ سفید و قرمز و قطیفه های تر و رطوبت گرفته ای بود که در مراجعت از حمام جلوی در اطاقها به مفهوم حمام کاری شب و رفع جنابت آویخته می گردید تا آنجا که زنان سیاه بخت و از نظر افتاده نیز جهت جلوگیری از تحقیر دیگران آنها را تر کرده به تظاهر می آویختند. چرا که عمل مقاربت هر شبه از واجبات و مسلمات هر مرد بود که همراه روایات و دستورات وارد شده بر او انفکاک پذیر نمی آمد. اگرچه آسایش فکر و آسودگی خیال و لاقیدی و سلامت تغذیه و عدم دسترسی به زنان متفرقه و حفظ و امانت و دیانت و اینکه فقط توجه به

زن خویش داشتن و ادارشان به این امر مستمر می نمود، تا آن حد که حتی توقف یکشنبه موجب وحشت زن از بیزاری مرد و سربه جایی دیگر داشتن او گردیده ، وی را پریشان خاطر می ساخت و به فکر چاره جویی می انداخت و مردان بسیاری که در عذر زنانه زن خودداری نتوانسته وی را آسوده نمی گذاشتند که از بالاترین افتخار زنان در سفیدبختیشان بود. چنانکه بر همین حساب هم هرگز نباید رختخواب زن و مرد از هم جدا بوده، بستر علاحده داشته باشند

۳-۳-۲۹. برای بستن دهن آمیرزا

اکنون که صحبت از لنگ شد بد نیست به حکایتی که استاد باستانی پاریزی در کتاب آسیای هفت سنگ کرده وزنده یاد احمد شاملو در «کتاب کوچه» ی خویش آن را یادآوری نموده است، بپردازیم:

«آقا میرزا بقای بیرجندی، آخوندی بسیار سختگیر و در قلمرو نفوذ مذهبی خود اعتبار کلام بسیار داشت و مردم از خشم و غضبش نیک حساب می بردند. معروف است وقتی به گوش اورساندند که زنان در گرمابه های عمومی از بستن لنگ طفره می روند و به اعتبار آنکه همه از یک جنس اند و نامحرمی در میانه نیست به یکباره عریان میشوند و این نکته ای است که تنها تجسم فضایش آتش به ! آخوند بی درنگ فرمان سخت صادر کرد که از آن پس زنان در

ابه ها موظف به بستن فوطه اند و وای بر مؤمنه ای که از امروز برخلاف این فتوی عمل کند. مگر روزی در گرمابه زنی را دیدند که با فوطه ای چندان از هم دریده و شره شره که از حکمت فوطه به کلی عاری مانده بود و تنها نامی از آن باقی داشت. زنان از مشاهده آن حال به خنده آمدند که : ضعیفه این دیگر چه صیغه ای است که پیش از پیشگاهش پیداست و سرینت از پسگاهش؟! راست است، شاید این جلیپاره را لنگ نتوان گفت، اما آنقدر هست که جلودهن آمیرزا را ببندد!

«.

۳-۳-۳۰. سلطان حقی

« سلطان حقی که در اثر کثرت استعمال سلطان نقی شده بود، شیرینی یا ولیمه مهمانی خودمانی زنهای خانه بود که چون زنی بعد از اختلاف و قهر و کدورت وسوا بودن جا، شوهر با وی به سرمهر آمده همبستر می گردید، همسایه ها از او شیرینی به نام سلطان حقی می خواستند. رسمی که وسیله تفریح زنها گردیده، آن را از مرد به زن منتقل ساخته، چنانچه زنی از اهل خانه لنگ و قطیفه اش به در اطاق آویزان می گردید، از او به اسم سلطان نقی سور می خواستند و ناهار یا عصرانه

گردنش می گذاشتند که یا باید می پذیرفت یا آنکه نوبت آب و جاروی حیاط همسایه ها را او انجام
« .

۳-۳-۳۱. پول حمام

« و اما دریافت پول حمام از مرد از جمله واجبات بود که بدون آن تن به بغل خوابی نمی دادند، و مثلی داشتند که؛ بغل خوابی بی پول حموم، انگار خوابیدم پیش عموم. یا این جمله در جواب مردی که بی دادن پول حمام تمنا می نمود: (ننه به بابا مفت نمی ده) یا کفم نه، درم نه، و با هر نوبت راخور شان و مقام و دارو ندار شوهر اول دریافت یا قول می گرفتند و مرد هنگام بیرون رفتن آن را سر بخاری می گذاشت و این قراری بود که نقصان نمی گرفت اگر چه در کمترین مبلغ ده شاهی و پنج شاهی باشد. پولی که آن را شیرین ترین و حلال ترین پول دانسته، با جمع کردن آن که حمام از حوض و یا شیرآب بسر ریختن کنار اطاق استفاده می کردند، زیارت و مثل آن رفته، خلعتی و کفن مردن می خریدند و رسوایی جالب این کار زمانی بیار می آمد که یکی از آنها دور اطاقهای همسایه ها اسکناس ی خرد می خواست و فردا همسایه ها از اوسلطان حقی طلب کرده، ولیمه ای گردنش می نهادند و مردها از شوهرش شام و شب چره ومانندان می طلبیدند. «

۳-۳-۳۲. مفاسد حمام

باید گفت که حمام ها چه زنانه و چه مردانه اش لانه انواع مفاسد بود که در آنها پدیدار می گردید، مانند ر مردانه هایشان و سرقت و اجتماع دزدان و سارقان و بدکاره ها و اوباش شب خواب در آن که انواع رذائل و مفاسد را مرتکب می شدند و در زنانه هایشان که زنان و دختران مردم توسط دلاک ها و دلاله ها اغفال شده برای این و آن می بردند و به اسم آن زنان و دختران هرزه با نهادن بغچه های حمام خود در آن به سراغ هوسرانی و خودسپاری رفته ، بسا معایب که از آنها بظهور می رسید، اما حمامهای سرخانه در این امور سرآمد آنها بشمار می آمدند که در آن زن و دختر خود ارباب فروخته شده، زنان و دختران دیگران جهت ارباب خریده می شدند و اگر ارباب این حمام را جهت خاطر جمعی از حفظ نوامیس خود بنیان نهاده ، جهت خویش اندیشه ها از آن در سر پرورانده بود، اما قبل از بهره وری خود، دیگران از زن و فرزند او بهره مند شده بودند، به این طریق که دلاکهای زنان اکثراً با خانمهای ارباب و دختران رسیده شان جدا جدا صاحب سروسوت بوده کار راه انداز می شدند و نشانی زیر و روشان که جهت مردان بیرون برده شده، همراه ارتباطی که توسط خود آنها برایشان با مردان غیر در همان حمام فراهم می گردید.

۳-۳-۳. دیدزدن و فریب زنان در حمام

اگرچه حمام یکی از اماکنی بود که در آن برای ازدواج زن و دختر پیدا می‌شد، این صورتی، که در آن خواستگاران جهت نیکودیدن دختر یا زنی که برای پسر و برادر و کس و کار خود می‌خواستند به حمام می‌رفتند، چرا که تنها در آن مکان بود که می‌توانستند معایب و زیبایی‌های او را از تن و بدن و بدون استنباط طرف که خود را جمع و جور بکند دید بزنند، اما در اینجا نوامیس مردم توسط کسانی که حافظ و نان خور ایشان بودند، یعنی خدمه حمام در معرض بیع و شرا قرار می‌گرفت.

در این توضیح که هر صاحب حمام سرخانه که جزء علماء بزرگ و رجال و اعیان درجه اول و دوم مانند درباریان و حکام و وزراء و امثال اینها کسی نبود، لاقلاً دارای چند زن عقده و تعدادی صیغه بودند که در يك خانه یعنی عمارت اوسکونت داشتند. بغیر از زن و پسرانی که برایشان در ساختمان بیرونی عمارت که راه به اندرون نداشت برده می‌شد. و ناچار که به تمام آنها نمی‌توانستند رسید و چه زیاد که اغلبشان یکی دو نوبت شوهر به خود ندیده، غریزه به ایشان حکم طلب مرد می‌نمود و از آن سو همین ولینعمتان را قراولان و سیاولان و خواجه‌باشی‌ها و دده‌باشی‌هایی بود که باید مواظبت آنان از در و بیرون رفتن و تماس با این و آن پیدا نمودن بکنند و تنها راهی که برایشان می‌ماند، اول اینکه با خدمه خانه مانند نوکر و مباشر و سورچی و مهتر و باغبان و سرایدار و چراغچی و فراش و مانند آن راه پیدا نمایند و دوم آنکه از طریق رابط با کسی از بیرون تماس حاصل کنند و آن عملی نبود جز آنکه دلاک را که پشت اندر پشت محرم زنان اینگونه خانه‌ها بود واسطه قرار بدهند.

ضمناً باید گفت طبق این ضرب‌المثل که می‌گوید: مرگ فقرا و ننگ اغنیا صدا ندارد، این اسرار نیز هرگز از چهاردیوار اینگونه خانه‌ها به بیرون درز نمی‌نمود و هر چه هم ارباب زیرک و شکاک بود نمی‌توانست چیزی از آن سردرآورد. از آنجا که زنان این عمارات که همگی محکومین به حبس ابدی بودند و نمی‌توانستند به آسانی هوای غیرزندان خانه را استشمام کنند و همه با هم همدرد و در تیره بختی مشترک می‌بودند، لاجرم اسرارشان نیز در نزد یکدیگر و در زیرکاری‌ها اشتراک مساعی داشتند و از آن سو خدمه مرد که یا خود صاحب سر و سر با ایشان بوده، نمی‌توانستند افشای راز بکنند و یا دارای منافع از آنان بوده، با اندک پرده دري نه تنها امکان همه‌گونه خطر برای کار و امور زندگی و حتی جان‌شان بود، بلکه در صورت دورماندن از خطر نیز برای همیشه در استفاده و منافعشان بسته شده محروم و منفور اهل خانه و همدیگان خود می‌شدند.

پس در این محاسبات و بسا ریزه‌کاری‌های دیگر، هرگز صاحب خانه از وضع داخلی خود نمی‌توانست اطلاع حاصل کند و این خاطر آسودگی که با درو در بندانهایی خود دست هیچ نامحرم بدن محارمش را نمی‌تواند لمس بکند، درحالی که در همان حمام خانه خودش معشوق و فسقه‌های پردگیانش با نوامیس او

همبستری داشته، کام دهی و کام جویی می کنند و واسطه هایشان هم دلاکهای حمام خودش که برای آنها وسایل کار را آماده، موانع را با زنانه پوشاندن و چادر و روبند کردن و با خودآوردنشان بنام خواهر و مادر و دستیار و بندانداز و مشاطه بر آنهاش

اینگونه حمامهای سرخانه برای هر دسته از اهل خانه وقت معینی داشت که تنها در همان اوقات می آن استفاده بکنند و برای خود آقا نیز وقت معین که کس دیگر حتی خانم بزرگ یعنی زن اول و آن شود مگر کسی را که خود احضار بکند و این همان اوقات بود که یار غارهای زنان به صور مختلف بدانها راه داده می شدند و از آن سو این دلاکهای زنانه با خانه سالاران نیز سر و سر داشته، واسطه عشرت جویی هایشان بوده، لقمه هایی را که برایشان نشان نموده تکه گیری می کردند، به این طریق که چون در حمامهای عمومی هم دلاکی می کردند، می توانستند از وضع و حال زنان ایاب و ذهاب کننده در آنها نیز جهت ارباب اطلاعاتی کسب نموده، تکه هایی برایشان جور بکنند و از آنجا که زنان را در آن مکان به صورت تمام عریان می نگریدند، بهترینشان را جهت وی انتخاب نموده و هر موردی را که برایشان به بیرونی ببرند، انعام شایسته ای دریافت بکنند، یعنی دلال دو جانبه که هم کار راه انداز وی و هم کارگزار اهل حرم بشوند. بر این سوابق بود که خانواده ها اکثراً نوامیس خود را از نزدیک شدن به آنها برحذر داشته، هرگز جوان هایشان را تنها اجازه حمام رفتن نمی دادند و حتماً که باید با هر زن و دختر جوان، سالخورده تجربه دیده ای همراه برود.

۳-۳-۳۴. آموزش روابط جنسی و زناشویی

آنچه که به عنوان آموزش روابط جنسی و زناشویی خوانده می شود، در عصر قاجار به مفهوم واقعی و کلاسیک کلمه وجود نداشت. حرمت شدید اینگونه مسائل و تابو بودن سکس تا آن حد پیشرفت داشت که مردان نام همسران و فرزندان نام مادران خود را در کوچه و بازار به زبان نمی آوردند و حتی در صورت روبرو شدن با آنان، آشنایی هم نمی داند تا معلوم شود که خواهر و مادر و همسر و دخترشان کیست. هرچند بسیاری از جوك ها و لطیفه ها و اشعار عامیانه و حتی ادبی این عصر مشحون از استعارات و اشارات جنسی بود که تا حد رکاکت و فزونی نیز می رسید، اما حرمتی که وجود داشت مانع میشد تا زنان و مردان اینگونه مطالب را در خارج از جمع همجنسان خود بازگو کنند.

بسیاری از دختران نیز در سنین پائین به خانه شوهر می رفتند و بسا که مادران برای آشنا کردن با وظایف مربوط به شوهر داری و همچنین اداره خانه و فرزندان، برایشان عروسک تهیه می کردند:

«عروسکهایی که از آنها دختران هم سن و سال او هم داشته، گاهی این عروسکهایش را به اطاق آن دختر و گاهی او عروسکهایش را به اطاق این آورده، تعلیم می یافتند، تا آنجا که به سن بلوغ شرعی که برایشان نه سالگی بود نرسیده همه امور مربوط به بغل خوابی و بچه آوردن و حواشی آن را

آموخته، کم وکسر نمی آوردند، مخصوصاً در خانواده های متوسط که اطاق خواب پدر و مادر هایشان با اطفال یکی بوده، در برابرشان ا عروس شدن و بغل مرد خوابیدن جزء آرزو هایشان می شد و تنها کیفیت آن را نمی دانستند و از همین اوقات هم بود که برایشان خواستگار پیدا شده، نامزد گشته و چه بسا که به خانه بخت می «.

دکتر پولاک نیز مشاهدات خود را در این زمینه :

«... زود ازدواج کردن یا امید به ازدواج در آینده نزدیک داشتن، توأم با این رسم که لذت جنسی مجاز را بی جهت مکتوم نمی دارند، بلکه بدون هیچ کراهتی در حضور بچه ها از آن بحث می کنند، از آن گذشته انتشار اندک کتابهای مشکوک همه این حسن عمده را باعث شده که از صرع، گرفتگی عضلات، فقدان عادت ماهانه، دردهای توأم با قاعدگی و استشهائ در زنان جوان به هیچ وجه موردی دیده نمی شود و فقط نزد بیوه زنان و زنانی که سخت تحت مراقبت قرار دارند و شوهرانشان از آنها غفلت می ورزند گاه و بیگاه رؤیت می شود.»

رسم اندام برهنه زنان جوان در خلوت بزرگان و مخصوصاً بر سقف خوابگاهها و برکاشی دیوار حمامهایشان نیز در این دوره به کرات دیده می شود، حتی صحنه های معاشرت و روابط جنسی را که در خلوت سر اهایشان بی هیچ خجالتی نقش می کردند تا به هنگام معاشقه از دیدن آنها میل جنسیشان تهییج شود:

«... وقت عصر به طویلۀ رقتم!... به عماد الملک () برخوردیم که در خانه اش ایستاده بود، تعارف و احوالپرسی کردیم ، گفت حمام مرا دیده اید؟... گفتیم خیر.

کنید و ما را به تماشای حمامش برد که در مرتبه سیم عمارت سر در خانه اش ساخته است. که بیرون آمدیم به اندرون یک یک اطاقها را گفت باز کردند، ما را تماشا داد. در یک تالار بزرگی تصویرها کشیده بودند. روی هر جرزی مجلسی مشتمل بر چند زن برهنه مکشوف العوره که مخصوصاً فروج آنها را خیلی نمودار و با قبج آشکار کرده بودند.

مرحوم شیخ علی میرزا را با آن اطاق الفیه و شلفیه که از او در تاریخ یاد می کنند و ما اینجا به عینه می بینیم. شنیدن کی بود مانند دیدن...!»

برسقف عمارت خوابگاه ناصرالدین شاه در شهرستانک نیز همین گونه تصاویر نقش داشت تا آنگاه که به دستور رضا شاه روی آنها را گچ کشیدند.

و اما کتابهای مشکوکی که دکتر پولاک از آنها یاد می کند در این عصر وجود داشت، از () شیخ النفاوی که به زبان عربی بود و علماء و طلاب آن را می خواندند تا داستانهای هزار و یکشب و

حکایت حسین کرد شبستری. برخی کتب الفیه و شلفیه نیز بودند که داستانهای مصور جنسی را مشتمل بر حکایات قبیح و همچنین آموزش روابط جنسی و انواع حالات و حرکات آن در برمی گرفتند. اصل اینگونه کتابها از هند بود که سابقه ای دیرین در سکس و جنسیت داشت و سنتی به نام کاما که به انواع کاماسوترا و کاماشاسترا و غیره منقسم می گردید. اضافه کردن تحریک و اثرشان نیز معمولاً مشتمل بودند بر مینیاتورها و نقاشی های شهوانی بر طبق روایات کتاب. اما آنچه اهمیت این کتابها را نشان می دهد، نوع آموزشهای سکسی آنهاست که بسیاری تصور می کنند از ابداعات انسان در قرن بیستم است در حالی که سابقه ای بسیار کهن دارند، مانند انواع سکس گروهی و چند نفره، سکس با حیوانات و همچنین بکارگیری

بی شک مطالعه این کتابها میتواندست بی تجربه ترین و مبتدی ترین افراد را نیز به سادگی با تمام مسایل جنسی و زناشویی آشنا سازد و از دختران و پسران ساده و بی اطلاع، شاهدانی قهار و همه فن حریف تحویل دهد.

فصل چهارم
نموده‌هاي اخلاق جنسي

۱-۴. گرایش مردان و زنان متأهل به روابط نامشروع

شاید بتوان مهمترین عامل این گرایش مردان و بخصوص زنان را در عهد قاجاریه، عنصر محرومیت لافل تا پیش از ورود جلوه های زندگی غربی که از اواخر این دوره

اغاز شد و قبح روابط میان غیر محارم را تا حدود زیادی کاهش داد، آنچه که افراد را در يك جامعه عمیقا سنتی و مذهبی بسوی اینگونه مجاری سوق می داد، همین عامل بود. بخصوص در میان طبقات بالای جامعه که قدرت و توان مالی بیشتری جهت ازدواج با زنان متعدد و داشتن چندین زن عقدی و صیغه، حتی در سنین بالا که طبعا نمی توانستند جوابگویی همه آنها باشند، خواه ناخواه زنان طبقه ثروتمند و اعیان را بیشتر در معرض این آسیب قرار می داد. دکتر پولاک در سفرنامه خود بدرستی به این نکته اشاره می کند:

«... سوزنده ترین دردی که آتش به جان زن ایرانی می زند، زن جدید گرفتن شوهر یا مهر

ورزیدن بیشتر به هوو است. در چنین مواقعی دیگر تسلی نمی پذیرد. بسیاری در چنین وضع و

نزد من می آمدند و برای رفع ناراحتی خود چاره طبی می جستند و هر گاه می پرسیدم چه

« هر گاه زنی دریابد که شوهرش خیال گرفتن

زن جدیدی دارد، می کوشد با تهدیدها، التماسها و گریه ها وی را باز دارد و اگر در چنین کاری

یق نیابد، آن وقت می کوشد زن مورد نظر از چشم وی بیندازد، اما سرانجام رضا داده و با

هووی خود آشتی می کند. نوعی سازش و حتی رقابت بین آنها ایجاد می گردد و هر دو با توسل به

خیانت از شوهر خود انتقام می کشند.»

مادام دیولافوا نیز در سفرنامه خود حکایت بازرگان ثروتمند تبریزی را نقل می کند که زنان متعدد داشته،

هیچ يك از او صاحب اولاد نمی شدند، تا به اتفاق به زیارت مشهد می روند و دلالتی های مشهیدی، مردان

و جوانان را با چادر و چاقچور به محل اقامت زنان وی می بردند، و در بازگشت از سفر زیارتی هر يك

شوند و به شکرانه این اعجاز! دوباره قصد سفر به مشهد را داشتند.

عبدالله بهرامی در شرح خاطرات خود از زنجان حکایت می کند که گویا ی درجه بی اعتمادی مردان نسبت

به زنان خود تا حدی بود که آنها را حتی به هنگام رفتن به حمام هم کنترل می کردند:

«در يك حمامی، جمعی از پیر مردان را که از حیث لباس و رفتار معلوم می شد متعلق به طبقه

مرفه الحال شهر هستند مشاهده کردیم که نشسته و هر يك چپق بلندی در دست دارند و صحبت

- من از دیدن این جمعیت متعجب شده و از موثقی که زبان ترکی می دانست خواهش

ت ان اجتماع را تحقیق کند. او پس از اینکه به بهانه پرسیدن راه به آنها نزدیک شد و

: این آقایان از طبقه تجار و کسبه شهر هستند که زنهایی آنها

امروز به نوبه حمام آمده اند. در این شهر رسم است که شوهرها باید در حمام بنشینند تا عیال

آنها کار خود را اتمام کرده با همدیگر به خانه مراجعت کنند، زیرا که آنها تصور می کنند که

زن را نباید هیچ وقت تنها بگذارند، چون شیطان بیشتر اوقات در جلد زنها رفته و آنها را وارد

به پاره ای عملیات می نماید که برای شوهرها پسندیده نیست!»

گاسپار دروویل هم در سفرنامه خود اخلاق زنان کرد را اینگونه وصف می کند:

«زنان کرد مانند زنان ترك خیلی خوش معاشرتند و دوستانی دارند که اشکارا یا پنهانی با آنها در

ارتباط هستند و همه روزه یکدیگر را ملاقات می نمایند. طرز برقراری ارتباطات پنهانی آنها فوق

العاده هوشیارانه است، اما مشکلاتی هم در بر دارد، بدین صورت که با امیختن بعضی گلها که قبلا

درباره معنای هر يك توافق شده پیامها را مبادله می کنند. گلها معانی متفاوتی دارند و طرز ترکیب و

ترتیب آنها هم معنای مخصوص به خود دارد. اگر چه دیدار با جنس مخالف کاملا عادی است، ولی

مخاطرات بزرگی هم دارد. خلافکارانی که در خلوت غافلگیر می شوند، مرگ دردناکی در

ست، اما با تمام مخاطراتی که دربردارد باز هم زنها وعده ملاقات می دهند و مردها

شتابان خود را به میعادگه می رسانند. در چنین وضعیتی سود طرفین در راز داری است و همین

امر موجب می گردد که غافلگیری به ندرت اتفاق بیفتد.»

میرزا محمد تقی اشتیانی ملقب به عماد دفتر در شرح سوانح خویش موسوم به (عبرت نامه)

اخلاقی زن والی قصر شیرین موسوم به فاطمه سلطان چنین حکایت می کند:

«... مجموعه همه مکالمات و صنایع است و لیکن از حسن و جمال بهره ندارد و پیر است، اما چشم

و ابروی خوبی دارد که به يك نظر شخص مجذوب و منقلب و بی صبر و توان می شود.

پیری آن زن شب و روز را در قصر مشغول نواختن دف و ساز و خواندن شور و شهنواز است...

زنان مطربه ای که مشهور به سوزمانی هستند و در آن خاک توطن دارند، همه در خواندن شعر و

رقص و نواختن دف و ساز تعلیم از او دارند... در خاک کرمانشاهان و کوران و کلهر و قصر و

خانقین و شهربان و مندلیج الی بغداد شهرت آن زن به همه جا رفته است و لیکن به طوری با مردم

معاشرت کرده که به همه جا مشهور شده است. دایم مست و خمار و حریف را طلبکار است.

شهوت او به آب پشت فاسقان هیچ وقت خاموش نشده و کف دیگ معاشرت او از زدن چمچه فاجران

هیچ دم کم نگشته. جوانان قوی هیکل ستبر را در هر جا که دیدی به کهنه افسون دستگیر نموده ، بر خود کشیده داشتی ...»

خلفیات جنسی بسته به نوع اقلیم اب و هوایی ایران متفاوت است و در برخی نقاط مردم بلحاظ آزادی های اخلاقی ، قید و بند کمتری داشتند. میرزا احمد لنکرانی در (اخبار نامه) که بنوعی تاریخ خانات طالش در زمان جنگهای ایران و روس در عهد فتحعلیشاه است موارد جالبی از خلفیات رشتیان را بازگو :

«... حالا به شما خبر بدهم از قره خان و مصطفی خان ، آنها را بر حسب الحکم هدایت خان در شهر رشت در جایی دوستاق و محبوس کردند. در چشم انداز ایشان رودخانه ای جاری بود و جاهلان گیلک هر صبح و شام به میان اب می رفتند و با یکدیگر بازی می کردند کون برهنه. این حرکت ایشان به طبع میر مصطفی خان ناملایم آمده ، فکر کرد سواي کشتن چیز دیگری نخواهد شد ... به نزد ایشان پیغام داد که این چه حرکتی است پیش روی عیال ماها به عمل آورید ؟ لااقل ماسید و اولاد رسولیم. نها جواب دادند به گیلکی که « سید مید نا نیم» ماندند ، الت خودشان را جنباندند و کف زدند و قهقهه کردند. میرمصطفی خان تفنگ خود را برداشته ، دو سه نفر از ایشان را با گلوله زد ...»

بعد میرزا احمد خان حکایت اشنایی خودش را با يك خانواده رشتی به تفصیل بیان می کند و ما در اینجا حکایت او را به عینه و بدون کم و کاست نقل می کنیم :

«... من با يك نفر دلاک گیلک که در قریه ماسر تراشی می کرد و با ماها بسیار دوست و آشنا بود عازم ساحت رشت گردیدیم. شب در انزلی ماندیم. صبح در کرجی نشسته رفتیم به «پیر بازار» که در يك فرسخی رشت است. وقت ظهر بود و هوا بسیار گرم و پیاده رفتن به نهایت دشوار و دلاک به : من در این محله يك نفر حاجی آشنا دارم ، خوب است برویم در خانه او قدری آسوده باشیم. هوا هم قدری خنک می شود. بعد خواهیم رفت به رشت که نزدیک است. من هم حرف او را قبول کرده ، همراه او رفتیم به خانه همان حاجی. وقتی که داخل حصار او شدیم ، دیدیم که حقیقت بساط خوبی دارد و خودش هم مرد خوبی است. بسیار تعریف کرد. آنچه خوشی و تعریف بود در ملاحظه کردم دختری در ان حصار می گردد که بسیار تشخص دارد و خیلی هم

وجیه است. ساعتی در تالار آسوده شده خوابیدیم و چاشت آوردند. قدری با حاجی تناول نمودیم. دلاک که همراه من بود ، مرا در سر تالار نشانند ، دیگر هیچ به نزد من نیامد. در نزد زوجه حاجی نشست و حرفهای در گوشه با زن حاجی می زد و به طرف من ملاحظه می کرد و می خندیدند.

در تفکر بر آمده که آیا ایشان از من چه عیبی دیده اند که به طرف من ملاحظه کرده می خندند ، لذا قدری در این باب اشفته خاطر بودم ، اما هیچ خم به ابرو نمی اوردم و طعام خود را خوردم. دختر آمده مجمعه را برداشت. يك دفعه به چشم من مخمور وار ملاحظه نمود. کم مانده بود که من از خود بیهوش شوم. باز هم خود را به طوری نگاه . او يك پیراهن در برداشت ، يك عرقچین ترمه بر سر و يك زیر جامه در پا ، مثل آهوی رمیده راه می رفت.

نشست ، بعد برخاست رفت به خانه خود نزد زوجه خود ساعتی نشست و گفتگو کرد. برخاست ، آمد به نزد من ، بسیار خنده می کرد. گفتم چرا می خندی ؟ گفت : عجب شما را به صنعت گذاشته ایم. : چطور ؟ گفت زوجه حاجی دلش فریفته تو شده است. چون که من گفتم به او که این پسر هیچ مادر و پدر ندارد و خودش پسر حاجی است. محض به رشت می رود و می خواهد يك دختره پسند بکند او را بگیرد و در این ولایت توطن نماید. چون که این حاجی هم پسر ندارد ، مگر همان يك دختر را دارد. حاجی و زوجه اش از من التماس می کنند. حاجی می گوید دوازده تلمبار ابریشم دارم. چند باب دکان در پیر بازار داریم و چند قطعه زمین بجار داریم که داده ایم شراکتی می کارند. اگر این پسر دختر ما را قبول کند ، من دختر خود را به او می دهم و او را به . آنچه ملك و اموال و مخلفات داریم همه را به او هبه می کنیم و خودم با زوجه خود عازم زیارت عتبات عالیة خواهیم شد. این جهت ما را خدمت شما فرستاده است که قبول می کنید یا نه ؟

چون من شیر و شربت دختره را خورده بودم ، پدر و مادرم از خاطر فراموش گشته بود ، گفتم هیچ عیبی ندارد. اگر حاجی ما را به فرزندی خود قبول می نماید ، من هم راضی هستم. ! ... دلاک بسیار اصرار کرد و گفت بگو چه

کار است ؟ گفتم به تو آشکار نخواهم کرد. حالا اگر زوجه حاجی من را به پسری خود قبول می کند باید از من خجالت نکشد. مثل مادر بیاید به نزد من بنشیند تا من راز خودم را مثل پسران به او آشکار

دلاک شادی کنان رفت و همین احوال را به حاجی و زوجه او ابراز کرده و حاجی بسیار راضی : من حالا به طرف بازار می روم و زوجه من می آید به نزد او خواهد نشست.

حاجی برخاست رفت و زوجه او با نزاکتی بسیار آمد نزد من نشست. چنان که شاعر گفته است :

شمة نازك و لب نازك و بدن نازك ز سر تا به قدم همچو طبع من نازك

وقتی رسید کلاهم را از سرم برداشت ، بر گیسوی من دست کشید. به زبان خودش گفت : شما گیلکی بلد نیستیم و ما ترکی نانیم ، باید کار و بار من چطور بشود ؟ در جواب او گفتم : شما به هرزبانی بگویی من می فهمم. بعد ما را به اغوش کشید ، طوری که کسی وارد بهشت گردد ، عطر او ما را

: شما به رشت مرو ، من براي شما اي ترکه ، هم رستم و هم تبريز. من بوسه بر سينه او زدم و گفتم : مادر زياد از چهار روز در رشت نمي مانم. به زودي زود خودم را به خدمت

خلاصه توقع کرد حالا که مي روي امشب مهمان ما بشويد و فردا برويد. منم قبول کردم و از او استدعا کردم بايد امشب ما را به مطلوب ما برسانيد ، گفت : چشم به هر صورت ان شب انجا ماندم. آنچه لازمه مهماني بود به عمل آوردند وقتي که در مقام خوابيدن بود ، يك تالار رو به مشرق متصل به خانه مي بود ، ما را در انجا خوابانيد و دلاک را در زير تالار حاجي جا دادند و حاجي ان شب چند باب دکان داشت در دهنه پير بازار ، رفت و در آنجا خوابيد. پس از شب گذشته ، گلچهره خانم دختر حاجي تشريف آورد و يکجا خوابيديم. در اول بانگ خروس ديدم زوجه حاجي خودش تشريف آورد و به دختر خود گفت : برخيز برو در تالار ساکت شو تا قدري اين اقا ترکه بخوابد. منم با او بايد صحبت بنمايم. وقتي که دختر رفت ، زوجه حاجي را ديدم زير جامه خود را برکند و بعد ميان به او گفتم شما چطور اين حرکت را مي کنيد : عيبي ندارد ، اين هم

شيوه عليحده است !

به هر صورت ما را چنان در آغوش کشيد ، چنان که ملاي روم فرموده است :

ور بگويم عقلها را برکند ور نويسم بس قلمها بشکند

ور بگويم شرحهاي معتبر تا قيامت باشد آن بس مختصر

! اين هجران و اين خون جگر ، اين زمان بگذار تا وقت دگر. وقتي که صبح شد از خدمت

ايشان مرخصي حاصل و عازم رشت شديم.»

عين السلطنه نيز در روزنامه خاطرات خود به اين جو آزاد اجتماعي در مناطق گيلان اشاره دارد :

«... جمعيت زن دو روز است متصل تنکابن مي رود ، هر ده بيست زن يك مرد همراه دارند ،

مردها برا «توله کاري» مي روند که شخم کردن زمين باشد. زنها در فصل گل براي نشاء مي

... هر صاحب ملکی از ده الي شصت هفتاد زن و مرد نگاه مي دارد. شب و روز منزل اينها

يکي است و خيلي هرزه گي مي شود ...»

از مطالعه يادداشتهاي عين السلطنه در مي يابيم که عليرغم سختگير هاي شرعي و عرفي ، در بسياري از

مناطق ، زنان و دختران مي توانستند هر طور که دلشان مي خواهد بگردند، هنگامي که او به اتفاق عده اي

به چشمه آب معدني « » واقع در روستايي در اطراف دماوند مي رود ، اين منظره را مشاهده مي کند :

«... نزدیک ناهار چند نفر دختر به سن چهارده و پانزده لخت شده به آب رفتند. جای ما بلندی بود و پیدا بودند. این دخترها دماغی داشتند و کارها می کردند. اولاً لخت عور بدون لنگ بودند، ثانیاً از آب بیرون آمده، دور حوض عقب همدیگر می دویدند، رقاصی کردند، بشکن می زدند. تصنیف و آواز می خواندند، با هم کشتی می گرفتند، طاق باز روی آب افتاده شنا می کردند. این دخترها مشغول بودند، ما را می دیدند و هیچ حیا نمی کردند. یاد حسن بصری و دخترها که در دریاچه رفته بودند و جلد آنها را دزدیده افتادم. از حکایات خوب الف لیله است. اینها جلدي نداشتند و

بعد از نهار یک ساعت خوابیدم. باد امروز ساکت شد صدای آب به لذت خوا بیدار شدم دیدم باز صدای زنها می آید. دسته دیگری به آب رفته بودند. از اولیها بزرگتر و کمی از آنها. چند نفر پسر بچه اطراف آب را احاطه کرده، متصل از این گوشه و آن گوشه به اقسام دلربایی زنها و تماشای پسرها خیلی عالم داشت. رضا بیک اسباب حمام برد.. آب سرد بود و به زحمت داخل شدم پسرها را گفتم آمدند، لخت شدند. یک لنگ داشتند و شش هفت نفر بودند. یکی در آب می آمد لنگ را به دیگری می داد و همینطور تماماً داخل. چرا زنها را تماشا می کردید؟ جواب دادند برای همین کار آمده ایم. اینها شیطان بودند (یعنی زنها هرزه بودند). : به شما فحش نمی دادند؟ ... دیدم جوابهای

« ... »

مسلماً در همه موارد ارتب . دکتر هینریش بروکش یاد اور می شود که علیرغم سختگیری های شدید و اعدام اشرار و لوطیها در تهران در عهد ناصری جنایات مرتب با روابط جنسی نامشروع کاهش نداشت. خود او دو مورد را در این خصوص یادآور می شود، یکی ربودن و تجاوز به عنف به زنی جوان که بمدت چهار روز اسیر مردی شده بود و در نهایت با خوردن تریاک و دیگری موضوع قتل همسر یکی از اشراف بدست غلام خانه :

«... روز یازده ژانویه خبر يك قتل فجیع شهر تهران را تکان داد. غلام سیاه یکی از اعیان تهران به نام علیقلی خان، خانم خانه را به وضع دلخراشی کشته بود. علیقلی خان با دختر امیر تومان محمدخان که فوق العاده زیبا بود ازدواج کرده بود و غلام سیاه که فریفته همسر ارباب خود شده بود، روزی در غیبت علیقلی خان فرصت را مغتنم شمرد و به بانوی خانه حمله کرد و به عنف او را مورد

بانو غلام را تهدید کرد که موضوع را به شوهرش خواهد گفت و او کشته خواهد شد.

و غلام که از حال طبیعی خارج شده بود بانو را با چند ضربه کارد به قتل رسانید. »

نکته جالب در این باب این است که امنیت نوامیس مردم تنها در مواقعی بطور نسبی تضمین شده بود که بسامانی وجود نداشت ، چنانکه در خلال جنگ جهانی اول و ورود قوای عثمانی به خاک آذربایجان ، درگیری شدیدی میان آنان و ارمنه مقیم این ایالت و نیز مبارزان ارمنی که از سرحدات روس وارد خاک ایران شده بودند آغاز شد و در این میان جان و مال و ناموس مردم آذربایجان بود که لگد کوب این اوباش گردید. رحمت الله خان معتمد الوزاره که در این هنگام کارگزار دولت ایران در ارومیه بود ، شرح مشاهدات خویش را از این هنگامه پر آشوب به نگارش در آورده است. در این یادداشتها می بینم که به سادگی تمام حریمهای اخلاقی و اجتماعی مردم شکسته می شود و بسیاری از تابوهای جنسیتی لگدمال مهاجمین می گردد :

» هـ شبانه جمعی از مسیحیان به خانه های مسلمانان که در خارج از

دروازه بوده اند ریخته ، هشت نفر زن و مرد را کشته ، خانه ها را غارت نموده و افعال شنیعه مرتکب شده ، زنها را بی عصمت»

همچنین در این خاطرات می خوانیم که در آن اوضاع و احوال به صرف شهادت نامه چند تن از اهل محل می توانستند زنی را متهم به فساد و روابط نامشروع نمایند :

«... . امروز به حکومت خبر رسید ، حاجی خان نامی از اهالی سلماس که از پارسال به

ارومی آمده و زنی از اهل اسلامبول داشته است ، فدائیان ارمنی وقت عصر این زن را با دخترش . کمیسر همان محله احضار و از این اتفاق مواخذه گردید که باید زن را پیدا و مرتکبین

را معین و گرفتار بکند. اهل محل شرحی به حکومت نوشته بودند که این زن فاسد عمل بوده است.

این زمان انقلاب ، رئیس و صاحب منصب و افراد نظمیة مسیحی بوده و نویساندن این قبیل شهادت نامه ها به هیچ وجه اشکالی نداشت ...»

گذشته از ارمنیان ، جمعی از مسلمانان ! نیز از فرصت استفاده کرده و دست به انواع منکرات می زدند ، حتی ورود به حمامهای زنانه ! ، چنانکه زنان جرأت حمام رفتن نیز نداشتند :

» ... امروز چند نفر از مسیحان مسلحا به حمام بیگلر بیگی مرحوم که زنانه بوده و

جمعی از مخدرات با سایر طبقات اناث بوده اند ، رفتند . به حمام زنانه ، آن هم

با حالت برهنگی و عور بودن محترمات چه اثر وحشت و اضطرابی خواهد داشت ... و به همان

- همان، ص

- رحمت الله خان معتمد الوزاره، ارومیه در محاربه عالم سوز، به کوشش کاوه بیات، ص

- همان، ص

جهت حمامهاي ارومي بسته است و زنها قدرت رفتن حمام را ندارند. حکومت قدغن فرمودند اين حمام را هم كه بسته نشده بعد از اين به زنانه ندهند و مختص به مردانه بكنند. »

افتضاح امور بدانجا كشيده بود كه حتي از لخت كردن عيال مردم در كوچه و بازار نيز ابايي نبود :
«ربيع الاول ... عشايير و عساكر فراري كه نزد اسمعيل اقا بودند شبانه داخل قره قشلاق شده . بعد از قتل زياد و بي عصمتي ها ، دارايي اهالي لكستان را هر چه بود

غارت و زن و بچه هاي آنها را اسير و به سلماس آورده اند. مسعود ديوان از رؤساي لكستاني ها در دعوا زخم دار و از كار افتاده ، نخواست به دست اكراد بيفتد ، به ضرب گلوله خود را . ابراهيم خان برادر او با عيال خود تسليم اكراد شده ، او را به قصبه ديلمقان آورده ، هر

دو را عور و برهنه در بازار گردانده ، بعد شصت گلوله به آنها زده اند ...»

و در جاي ديگر براي بدست آوردن پولها و نفايس مردم ، زنان آنها را برهنه کرده و فضايح بسيار مي :

» ... فضايح و اقدامات ننگين و شرم اوري نبود كه به سر مردمان بيچاره نياورده

زن ها را چه محترمه و غير محترمه داغ گذاشته و موافق تقريري كه نمودند ، قاضي محمد

معروف به ملابوزي كه از سر دسته اكراد بود ، زنان را برهنه کرده و در پيش خود مكشوف

العوره نگاهداشته ، بعد فحش و الفاظ قبيحه به آنها مي گفت و پول مي خواسته است.»

۲-۴. اخلاق تركمانان

تركمانان نيز به عنوان همسايگان ايرانيان از تحولات اجتماعي و فرهنگي زمانه بي نصيب نبودند. جنسي نامشروع نزد اين اقوام نيز رواج داشت و بيشتر بواسطه ورود اسراي ايراني بود كه در ميان پراكنده شده و زمينه اينكار را فراهم مي ساختند. در ادوار اوليه قاجاريه يعني عصر اقا محمدخان ، تركمانان نسبت به زنان خويش تعصب بسيار داشتند چنانكه به روايت ناسخ التواريخ ، هنگامي كه تركمانان يموت در برابر سپاه اقا محمدخان شكست يافتند رو به گريز نهادند :

«... در ان گير و دار چنان افتاد كه بعضي از تركمانان زنان خود را بگشتند تا بدست مرد بيگانه

اسير نشوند و نيز بعضي از زنان خويشتن را از بيم اسر هلاك كردند. چنانكه يك تن از زنان كه

به دست مرد لشكري اسير بود ، دست يازيده ، كارد از كمر مرد لشكري بر كشيده و خود را

بگشت و همچنان مردي از تركمانان زني نيكو رخسار رديف خود ساخته به هزيمت مي تاخت ،

چون لشکر راه بدو نزدیک کردند ، ان زن را که افتاب انجمن بود به خاک راه انداخته با تیغش به دو نیم زد ...»

اما این تعصب و غیرت در سالهای بعدی رو به کاش نه . با افول اقتدار قاجاریه و شکستهای فاحش قوای ایران در جنگ با ترکمانان ، سیل اسرای ایرانی به میان قبایل ترکمان سرازیر شد. یکی از تبعات این امر ، بسیار شدن روابط جنسی نامشروع میان زنان و مردان ترکمن با این اسراء بود.

میرزا محمدتقی آشتیانی که سالها در اسارت این قوم بسر برده درباره این مسئله نکات جالبی در (نامه) آورده است ، از جمله اینکه میل ترکمانان به لواط با مردان اسیر باعث اختلافات و کشمکشهای فراوان آنان با زنان خویش می شده است و دیگر اینکه میل زنان ترکمن به همخوابگی با مردان اسیر ایرانی خصوصیات نژادی آنان را دچار تغییرات مشهودی ساخته بود :

«... از اینکه ترکمانان مرو بواسطه رطوبت هوا و غذاهای ناموافق ، چندان میل به مباشرت زنان ندارند و خواتین آنها بواسطه قوت بقاء و غلبه شهوت به مباشرت اسرای ایرانی زیاد ارزومند هستند ، ترکمان صحیح النسب که از نسل پدر خود باشند کم یافت می شود. همه از تخمه ایرانی . در قدیم همه کوسج و فرو رفته چشم و زرد ابرو و چهره سرخ و ازرق چشم بودند ، و حال از جهت مشارکت و مباشرت زنان که در تناسل با اسراء جمع شده اند ، همه متسجی و سیاه چشم و ابرو کشیده و سرخ و سفید چهره ورشقیق القند شده اند. ادم حلال زاده در میان آنها یافت . از آن است که همه ستمکار و خونخوار و سنگ دل و مردم آزار هستند ...»

جیمز بیلی فریز نیز در سفرنامه خود که بخشی از آن به شرح اخلاق زنان ترکمان اشاره دارد ، ضمن تایید گفتار بالا ، نکات دیگری نیز بدان می افزاید :

«... شرحی که از اخلاق زنان گوکلان به دست اوردم از نظر خلق و خوی و منش آنان سخت می گویند که وضع اخلاقی زنان در میان یمونها و تکه ها اندکی بهتر است ، اما از عفت و پاکدامنی کامل نه بویی برده اند و نه کسی به آنان یاد داده است. گر زنی جوان از راه پاکدامنی منحرف گردد ، دچار خفت و شرمساری نمی شود ، زیرا عموماً این کار با ازدواج . اما اگر چنین خطایی از سوی همسر مردی سرزند به نحوی که رسوایی به بار . اما تا وقتی که زبان مردم پرده از کار زن در برابر نظر مرد بر نداشته است ، شوهر به طور کلی از خطای همسر صرف نظر می کند و چیزی در این باره نمی گوید. يك زن شوهر دار ترکمن حیوانی است چنان گرانها که برای هر مختصر رسوایی که به بار آورد نباید سرش را برید. در واقع وقتی که مردی ازدواج می کند ، بیش از هر چیز به نیت به

... شاید ترکمنهای گوکلان قسمتی از خو برویی نسبی و نداشتن چهره مغولی خود را

مدیون مجاورت و آمیزش بیشتر با ایرانیان باشند.»

اتهام وارد کردن به مردان از سوی زنان جسور و ناعفیف یکی از راههای اینگونه زنان برای دستیابی به مقاصد خویش بود. زانجا که تقریباً هیچ سیستمی برای رسیدگی به اینگونه اتهامات وجود نداشت، هر زنی می توانست مرد مورد نظر خود را متهم نماید که قصد داشته با وی رابطه نامشروع برقرار کند. میرزا مهدی خان ممتحن الدوله که از درس خواندگان فرنگ رفته عصری ناصری بود، در خاطرات خود از زن پدر ارقه و بی بند و بارش یاد می کند که به جهت از نظر انداختن او و برادرش در نزد پدر از این اتهام استفاده می کرد، بار نخست هنگامی که میرزا جواد خان برادر ناتنی او از اذربایجان به تهران می آید که با استفاده از مقام و رتبه پدر به شغل بهتری راه یابد، زن پدر او که در صدد بدنام ساختن و اخراج وی از منزل پدری بوده به وی تهمت زده و نزد شوهر می گوید که میرزا جواد به او نظر دارد و روزی هنگامی که میرزا جواد در تالار اندرون مشغول شانه کردن زلف خود بوده، زن پدر در حالیکه شوهر در حیاط مشغول وضو بوده، به داخل آمده و شروع به تمجید از وضع زلفان میرزا جواد کرده و از او خواهش می کند که گیسوان وی را نیز شانه بزند. میرزا جواد ساده دل و غافل نیز مشغول می شود. همان وقت پدر وارد شده و این وضع را مشاهده می کند و سوء ظن وی تبدیل به یقین شده و پسر را سیلی زده و به فلك می بند.

و بار دوم هنگامی که پدر میرزا مهدی خان از دنیا می رود، زن پدر برای اینکه وی را از نظر اولیای حکومت انداخته و میراثی به او نرساند، ترفندی می اندیشد. وی را به منزل خوانده، کبابی مفصل و شرابی گیرا فراهم ساخته و می خواهد که بدست خود لقمه در دهانش گذارد. وقتی میرزا مهدی خان امتناع می کند، داد و فریاد برآورده و فرایشان و کنیزان را فرا خوانده، بر سر او می ریزند و کتک فراوان می کند. به زحمت خود را خلاص می کند و می گریزد. فردا، میرزا سعید خان وزیر خارجه وی را احضار کرده، امر به چوب و وقتی ما وقع را جویا می شود در می یابد که همان روز صبح

زود زن پدر وی به نزد میرزا سعید خان رفته و گفته که میرزا مهدی خان دیشب در خانه من وارد شده و شراب خورده و در حال مستی خواسته با من در آمیزد و چون خودداری کردم مرا کتک زده و فرایشان و خادمان مرا نجات داده اند و برای اثبات مدعای خود یک طره گیس بریده خود را در حضور وزیر نهاده است و زنهای اندرون وزیر نیز با او همصدا گشته اند.

گاهی اوقات نیز عشاق سمج برای بدست آوردن دل معشوق به حيله های جالبی متوسل می شدند.

السلطنه یکی از این موارد را روایت می کند :

«... شنیدم شخصی به زنی عاشق شده و ضعیفه راضی نمی شده زوجه او شود ، ان شخص دو سه شب عمامه سبزی سر می گذارد ، نقابی بصورت می اندازد ، دوری پلویی در دست گرفته خانه ضعیفه می رود و يك اشرفی به او داده می گوید من مرتضی علی هستم ! شب چهارم که انجا می نصف شب به ضعیفه می گوید : تو می خواهی زن مرتضی علی شوی ؟ می گوید آری شب دیگر که مرتضی علی دروغی می آید ، اقوام ضعیفه مطلع شده ، او را می گیرند می برند نزد نایب السلطنه. نایب السلطنه هم او را چوب زد. بعد سی تومان است که ضعیفه را بگیرد. »

۳-۴. روسپیگری در عهد قاجار

در باب علل و عوامل پدیده فحشاء و روسپیگری در عهد قاجار ، در فصول قبل بطور ضمنی بحث شد. بطور کلی پدیده هایی چون جنگها و منازعات ، تعدد زوجات و وجود قوانینی چون صیغه و متعه و مسائل دیگر خود باعث ایجاد طبقه روسپیان در جامعه می گردید. این افراد بسته به شرایط اجتماعی و اداب و سنن ایالت و ولایت ، کما بیش در تمام نقاط ایران دیده می شدند ، اما در تهران بواسطه کثرت جمعیت و مرکزیت سیاسی کشور نمودی ویژه داشتند.

در عصر قاجار ، روسپیان ساکن تهران بیشتر در مناطقی چون چاله سیلابی و خندق های دور شهر سکونت داشتند و کوچه قجرها نیز جزو اماکن سکونت آنان بود. تا آنکه در زمان صدارت سید ضیاء ، منطقه ویژه ای بنام شهر نو به سکونت آنان اختصاص داده شد و سر و سامانی یافتند. جعفر شهری در تهران قدیم در باب فواحش خندقی می نویسد :

«... چنانکه ذکرش گذشت زوایای خندقها محل سکونت فواحش و زنان تن فروش شده بود که از ان جمله بود فاحشه ای بنام (زینب قداره کش) که غالباً مست کرده ، خندقهای میان دروازه شاه عبدالعظیم و دروازه غار را قرق می نمود و (مونس گیس بلند) که با چو گردن کلفت را حریف می گردید و زنی به اسم (زینب کور) که شلیته بلند سرخ می پوشید و چشمانی تنگ و بی مزه داشت و نرخش دهشاهی بود و جز با مردان مسن سبیل کلفت نمی جوشید. روزهای کسادی بالایی خاکریز خندق دروازه غار رو به افتاب ایستاده ، شلیته خود را مانند طوافها که متاع خود را با فریاد و تعریف عرضه می کنند فریاد می کشید : ایها الناس ببینید و بخرید ! من بازاری نیستم که توی تاریکی قالب بکنم» و مردم را به دور خود جمع می نمود. »

۴-۴. شهر نو

این محل که محدوده ای خارج از شهر در حدود یک کیلومتر مربع در جنوب غربی تهران معروف به اداره گمرک و از شهرهای اقماری خارج از محدوده آن زمان بود. ... در زمان حکومت سیدضیاء الدین در زمره احکام دیگر دولت او به محل اجتماع فواحش و زنان هرزه درآمد که جمیع آنها را از داخل شهر و کوچه قجرها (کوچه آبشار) ه سیلابی (کوچه های جنوبی شهر) (باغ فردوس خیابان مولوی) داخل گودها و خندقها بدانجا انتقال داده ، برای جلوگیری از ورود ایشان در شهر ، اجتماع آنان با مردم را غدقن اکید کرده ، جرائم سنگین وضع نموده ، کمیسری همانجا برقرار نموده ، قوانین و مقررات دقیق جهت کارها برقرار نمود و محلی که از طلوع افتاب مردم عیاش شهری با درشکه و یا بو و الاغ و اسب

رسم مالیات گیری از فواحش در دوران قاجار نیز وجود داشت و بطور رسمی و علنی از آنان مالیات و سرانه اخذ می گردید. اعتماد السلطنه در این مورد می نویسد :

«... وزیر دار الخلافه ، نظام الملک ، بنچه فاحشه بسته ، رسم است که کسبه را سالی یک مرتبه جمع می کنند و

بنچه مالیات آنها را می بندند. وزیر تازه پریشب فاحشه های شهر را جمع کرده بود ، در کالسکه خانه خودش و قرار بنچه و مالیات آنها را داد ...»

گذشته از مالیاتی که از روسپیان اخذ می شد ، اغلب آنها در نقش مأموران غیر رسمی نظمیة نیز انجام وظیفه می کردند و راپورتهای لازم را به اطلاع اولیای امور می رساندند. سید محمد کمره ای در روزنامه خاطرات خود بدین نکته اشاره می کند :

«... در ضمن صحبت زدها شد ، گفتیم تمام زدهای شهر و فواحش جزء قشون دولتی هستند و قطع نظر از آنکه منابع مهمی برای عایدی دولت می پردازند ، اداره تفتیش کاملی نیز می باشند. چه که تمام اینها با احصائیه در ثبت دولت هستند و هیچ دزدی نمی شود مگر آنکه نظمیة مطلع یا سابقه دارد و همچنین از تمام فواحش التزام گرفته اند ، هر کس که می آید اگر عرق فوق العاده و خرج زاید از اندازه یا پول خارج از قوه خودش یا صحبت خارج از معمول کرد باید اطلاع بدهید. منجمله یک نفر شاطر نانوا یک اسکناس تومانی خرد کرده و رفته بودند خانه یکی از فواحش و قدری هم شیرینی و اجیل هم زیاد از سابقش گرفته بود و مطالبه یک نفر از فاحشه ها را نموده بود ، گفتند یک ساعت صبر کن حالا نزد دیگری است. گفته بود هر چه او داده من دو مقابل ، سه مقابل می دهم. زنها فهمیده بودند پولی زاید از مرتبه خودش دارد. فوراً به کمیسری اژان می آید او

. معلوم می شود اسکناس زیادی پیدا کرده و مال يك نفر فرنگی بوده که در خیابان گم

«...»

ویلم فلور در کتاب (جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران) وضعیت فواحش در عصر قاجار را اینگونه بیان

:

«... فواحش شهر که به شدت در حوزه قضایی مستبدانه داروغه یا میر غضب بودند ، نه تنها برای

آنها منابع درآمد اضافی بشمار می آمدند بلکه در جاسوسی هم بکار گمارده می شدند.

فواحش سنگین ترین مالیاتها را به حکومت می دادند و کسانی هم که در معیت آنها دستگیر می شدند

ناچار بودند که وجهی به داروغه بپردازند تا نجات یابند. کوجه های محل اقامت فواحش زیر نظر

داروغه قرار داشت ، بنابراین دستگیر شدن ملاقات کنندگان این حوران زمینی تصادفی نبود.

و سن آنها دقیقاً ثبت می شود. اگر کسی بمیرد یا بخواد عروسی کند بی درنگ دیگری جای او را

خواهد گرفت. ن بنا به شایستگی و احترامی که دارند به طبقاتی تقسیم می شوند. هر طبقه در

کوچه جداگانه ای ساکن می شود به طوری که می توان بی آنکه اشتباهی پیش بیاید از روسپی دو

تومانی به يك پول سیاهی برسی ...»

همچنین از زنان روسپی بعنوان ابزاری جهت رسوا و بدنام ساختن مردمان نیز استفاده شد ، مخصوصاً

کسانی که نام و آوازه ای به هم می رساندند بدینگونه دچار مصائب می گشتند. میرزا سراج الدین حاجی

میرزا عبدالرئوف از مردمان بخارا هنگامی که به سبزوار آمده و نام و شهرتی به هم زده بود ، دچار این

واقعه می شود :

«... بنده آن اوانی که در سبزوار بودم با تمام اهل شهر از هر طبقه دوستی و الفت داشتم.

از اعیان و تجار و اشراف با بنده آمده رفت داشتند. از این سبب بعضی از بنده رشک برده می گفتند

: چرا يك مرد غریبی این گونه مرجع خلق باشد ؟ از این سبب همه وقت در فکر اسباب چینی بوده

، منتظر وقت بودند که کاری کرده بلایی به سر بنده بیاورند. بنده هم مطلب را ملتفت شده ، همه

. حتی بعضی شبها زنان فاحشه به بنده روانه نمودند که بعد از

دنبال خودشان آمده ، به بهانه آنکه بنده زنا کرده ام یا خیال آن را داشته ام بلوا نمایند ...»

نکته جالب اینکه با وجود جو مذهبی حتی در شهری مثل تهران ، وفور فواحش به حدی رسیده بود که عملاً

قبح و کراهت عمل آنان در میان مردم از میان رفته بود. محمد شفیع قزوینی در رساله (قانون قزوینی) به

این مسئله اشاره دارد :

- سید محمد کمره ای، روزنامه خاطرات، به کوشش محمد جواد مرادی نیا، ج

- ویلم فلور، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران، ترجمه ابوالقاسم سری، ج

- میرزا سراج الدین حاجی میرزا عبدالرئوف، سفرنامه تحف بخارا، به کوشش محمد اسدیان، ص

«... در باب رفع نحوست بعضی از رسومات که در این ولای و در محروسه معمول شده : از جمله انتشار زنهایی زانیه است که قبح او بکلی برطرف شده، به تخصیص در دار الخلافه... و این فقره زنهایی زانیه از جهت بعضی کسب دائمی شده ، چنانچه در هر محله از طهران و سایر بلاد این حضرات هستند. لابد باید به اطلاع کدخدا و بابای محله باشد. اگر به اطلاع ایشان نباشد نخواهند گذارد کار او از پیش برود. در هر حال باید با کدخدا شراکت نمایند و برقراری دارند. همه روزه آدم کدخدا از ایشان ماهانه می گیرد...»

وی در خصوص علت گرایش زنان متأهل به روسپیگری می نویسد :

«.. و گذشته از این فقرات در عموم اولیای دولت معمول شده من باب همچشی یکدیگر که مشهود ، هر يك دو تا سه تا چهار تا دارند از پسرهای امرد ، خواه در باطن فسق داشته باشند و یا نداشته باشند. در هر صورت زنهایی ایشان مطمئن نیستند از شوهرهای کینه و یا به خواهش نفس و یا به بهانه که شوهرم با این حضرات لواط می کند ، ما هم به این حضرات زنا می دهیم. چنانچه در سلسله اولیاء دولت در زنهایی ایشان معمول است و شکی نیست در این باب. الحق و الانصاف بعضی از امردان را که مشاهده می شود با این صفای ظاهری هیچ دخل ندارد از جهت اهل فسق به زنهایی زانیه. اگر چنانچه این امردان با این جلوه و صفا معاصر بودند با پیغمبر خدا ، البته آیه حجاب از جهت ایشان نازل می شد...»

بسیاری از روسپیان هم بودند که کشیده شدنشان به این راه به جهت آشنایی با کسبه غیر صالح که منتظر صید زنان سر و گوش بجنب بودند اتفاق می افتاد. جعفر شهری در این باب می نویسد :

«... تجسس زنها درباره یکدیگر تا بفهمند چند مرده حلاج بوده ، سر و گوششان جنبیده یا نجیب می باشند اینکه گوشت از قصابی آورده اش را معاینه نموده ، ببینند لخم و دنبه و گوشت صحیح می باشد یا اشغال گوشت است و در شق اول بفهمند قصاب با او راه پیدا کرده یا او به قصاب روی خوش نشان داده که اگر نجیب بودند با وی قطع رابطه نموده ، اگر غیر نجیب ، آهی کشیده ، حسرت زده بگویند: (کاش منم سر و شکل تو را داشتم!)... زنهایی که خ

دکان قصابی و سپس نانوا شروع می شد که قصاب اول دو سه بار گوشت خوبش داده ، سپس پول نگرفته ، بعداً در تحویل گوشت دستش را فشرده ، نگاه خریداری اش می کرد و نانوا که نان خشک خشخاش زده بدستش داده ، زودتر راهش می انداخت و زنهایی که کافی بود نوبنی با یکی

از کسبه محل خاصه همان قصاب و نانوا رابطه برقرار ساخته تا در اندک زمانی سر زبانها افتاده ، فاحشه تمام بشوند ...»

۴-۵. نظمیه و برخورد با روسپیان

تشکیلات نظمیه در ایران در دوران سلطنت ناصر الدین شاه ایجاد شد و اولین رئیس آن یک نفر اتریشی به نام دومونت فرت بود که کتابچه قوانینی تهیه کرده ، به منزله اولین قانون مدون انتظامی ایران بدان در دوران ریاست کنت بر نظمیه ، نحوه برخورد با فواحش متغیر بود. بطور معمول و در اوقات عادی نظمیه چپان کاری به کار فواحش نداشتند و چنانچه مقرری ماهیانه با موقع می رسید یا شاه فرمان سخت و سفتی صادر نمی کرد مزاحم آنان نمی شدند. برخوردهای سخت و بگیر و ببند از زمانی شروع می شد که یا قرار بود نرخ سود بالا برود و لازم بود زهر چشمی گرفته شود یا شاه دستور اخراج آنان از شهر را صادر می کرد ، هر چند که خود نیز می دانست اینکار سودی ندارد. اعتماد السلطنه می نویسد :

«... امروز حکم شد جنده های شهر را بیرون بکنند. از این قبیل احکام هر سال یکبار می شود ، اما دو روز است و اسباب مداخل کنت و نایب السلطنه که به زنها سخت می گیرند و پول زیاد از آنها گرفته ول می کنند ...»

گاهی نیز سماجت روحانیان باعث صدور این فرامین می شد ، هر چند که ثمری جز همان نداشت :

«... دور روز است به حکم شاه جنده های شهر را گرفته ، بیرون می کنند. مشهور است که حاجی ملا علی کنی نوشته است به شاه و عبدالحسین خان نایب اول کنت و دو سه نفر دیگر از همدستهای او که جنده ها در اداره آنها بودند معزول شدند. اما شاه می فرمودند : از این دروازه بیرون می کنند ، از دروازه دیگر خواهند آورد ! چرا که در سال کنت از جنده های طهران چهارده هزار تومان مالیات می گیرد.»

زمانی هم به علل سیاسی و برای بده بستان های پشت پرده با آنان برخورد می شد ، چنانکه عبدالله مستوفی در خاطرات خود شرح دستگیری و شلاق خوردن دو تن از روسپیان معروف تهران را که با دو تن از دیپلماتهای با سابقه سفارت بریتانیا رابطه داشتند در زمان سردار سپه رضاخان نقل می کند :

«... از جمله حوادث زمان سردار سپه یکی هم دستگیری و حد زدن دو تن از زنان روسپی اعیانی تهران بود. بدین قرار که هنگامی که دو تن از کارمندان قدیمی و با سابقه سفارت بریتانیا به نامهای

اسمارت و بریجمن ، شبانه به منزل این دو زن که به (عزیزه کاشی) (امیر زاده)
دقایقی بعد از آنها منزل را احاطه کرده و وارد می شوند و ضمن صورتجلسه
خانمها را به نظمیه می برند. بهر حال کار بالا می گیرد و سر و صدا در شهر می پیچد. البته این
وقایع در آن زمان زیاد بود و این رفت و آمدها نزد دیپلماتها و بزرگان م
به شکل عجیبی موجب آبرو ریزی دیپلماتیک انگلستان شده بود. دو خانم را به فتوی حاجی آقا جمال
اصفهانی در میدان توپخانه حد زدند و چندی بعد این دو دیپلمات قدیمی و کهنه کار انگلیسی نیز از
ایران منتقل شدند.»

بعد از چندی تشکیلات نظمیه به وزارت نظمیه تبدیل شد و یکسری از قوانین سفت و سخت درباره روسپیان
به تصویب رسید. یکی از این اعلانات در این باب به شرح ذیل است :

«...مطالب دیگر که باید معلوم بشود این است که از برای اصلاح و تادیب زنان فاحشه و زنهایی
که واسطه آنها شده و عورات را از راه بزر برده ، اضلال می نمایند ، خانه مخصوص بنام
«توقیف خانه» معین شده است. جوانانشان به جامه شویی طلاب و سرباز و توپچی استخدام خواهند
شد و پیرانشان به مرده شوی خانه فرستاده شده و مرده شویی خواهند کرد (کریم منتظم السلطنه
وزیر نظمیه)...»

اما این فرستادن به جامه شویی و مرده شوخانه ! و غیره هیچ تاثیری در اصل ماجرا نداشته و روسپیان
همچنان بکار و کسب خود مشغول بودند تا اینکه چنانکه قبلاً هم گفته شد در زمان صدارت سید ضیاء الدین
کار و کسب آنان صورت قانونی گرفت و با تاسیس شهر نو و ایجاد کمیسری خاص ان ، این صنف از
! نیز تحت حمایت دولت در آمدند. قوانین وضع شده درباره روسپیان توسط سید ضیاء به شرح
زیر بود :

«فاحشه ها نباید جز در خانه ها و اماکن خود بزرگ نمایند و دیده شدنشان جز در محل اسکان
سبب دستگیری و حبس می شود. هر فاحشه باید ماهانه خود را به دکتر یکی ز مریضخانه های
دولتی نشان داده و رقه صحت دریافت بکند. هیچ فاحشه و خانه دار حق ندارد زیادتر از نرخ مقرر
یعنی از سه قران و دو قران و یک قران برای هر نوبت از مشتری دریافت کند و چنانچه خلاف
این ثابت شود ، در خانه بسته و اضافه بر آن دریافت و به دهنده اش مسترد می .»

علیرغم این قوانین ، باز هم موارد بسیاری یافت می شد که منجر به دخالت آژانها و نظمیه می گردید ، مثلاً
موقعی که یک روسپی در داخل شهر به هنگام کاسبی گرفتار می شد ، اما معمولاً قضیه با دادن رشوه به
آژان مربوطه خاتمه می یافت و کار به کمیسری نمی کشید. فر شهری پیرامون این آژانها می نویسد :

- عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من،
- یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، به کوشش حمیده دولت آبادی، ص
- جعفر شهری، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، ج

«... آژانها مردم قانع سازگاري بودند که بر خلاف کميسري ها که جز نقدینه قبول نمي کردند و تحفه و هدایا

را به حساب نمي آوردند ، جنس و متاع نیز قبول مي کردند. به این صورت که مثلاً اگر جيب بري ، جيبی زده ، ساعت بغلي و بند آترا بیرون آورده بود ، بند را به جيب بر داده ، ساعت را خود بر مي داشتند و یا اگر فاحشه ولگردی دشت و فتحي نکرده بود تا حق و حساب خود را رد کند وثيقه جنسی نیز از او رضایت داده ، حساب پاک مي کردند و چه بسا که در همین مواقع رهگذران رسیده کار به افتضاحات بزرگ مي رسید ، مانند کار اکبر خان آژان کميسري شش که موقع عمل زنك از دق دلي که داشت دور خودش و او زنجير بسته قفل کرده بود و او را همانطور از پشت سر قبر اقا تا میدان امین السلطان کشیده بود.»

همچنین روساي کميسري ها بخصوص کميسری شهر نو ، تا چنانچه در پرداخت حق و حساب به بالا دستی ها کوتاهی نکرده یا قاطی مسائل گنده تر از دهان خود نشده بودند ، در مقام خود باقی مي ماندند و الا به طرفه العيني معزول مي گشتند چنانکه :

«... غلامحسین خان کميسري شهر نو را دیده ، خیلی شکوه داشت از اوضاع روزگار و انفصال خودش به جرم جنده بازی.. من خندیدم ، گفتم جرم تو جنده بازی سياسي بود.»

از خلال یادداشتهای اعتماد السلطنه و عین السلطنه در مي یابیم که صاحب منصبان نظمیة نیز گاهی دچار افتضاحات عمده مي شدند که موضوعشان تا مدتها نقل محافل بود از جمله حکایت روابط نامشروع زن رئیس نظمیة ! :

«... امروز سلطان ابراهیم میرزا منزل من بود و مي گفت : میرزا احمد خان مشیر الدوله به ... زن میرزا ... خان رئیس پلیس آشنا شده و چند مرتبه ضعیفه به خانه او آمده است. این عجب رئیس پلیسی است !؟ ... راپرتهای مجعوله مخفیة اخبار خانه های مردم را به شاه مي دهد و از آنه و زن خود بي خبر است ! »

«... میرزا علي خان نامی رئیس ژاندارم از طهران آمده بود. شبی نبود که مطرب و جنده نداشته تمام را نسیه. دو سه روز قبل جنده و مطرب توي کوچه جلویش را گرفته مطالبه تنخواه ... او معتذر به نرسیدن مواجب شد. اینها متقاعد نشده يك افتضاحي بیرون آوردند ان سرش نا پیدا. احتساب الملك هم همه شب مطرب و جنده دارد. اقا نزدیک است یخه او را هم در کوچه بگیرند ! ...»

و مورد زیر :

«... آمدم منزل افتخار نظام رئیس قشون قزوین ... که هیچ قشونی نیست و نداریم ! ...
هم قزوین بود. فاحشه ای در قزوین بود ، حالا هم هست. «ژاندلیم» گذاشته اند.
شب در حال مستی دور شلیته ژاندلیم را همه مهر ریاست قشون زده بود که بعد ان
شلیته را بردند همه جا نشان دادند ! ...»

و در باب گرفتن مالیات از فواحش قزوین در عصر مشروطه :

«... ماهی پانصد تومان از فواحش قزوین بیشتر فراش باشی (رئیس پلیس) دریافت می کند.
سابق اگر بود محرمانه بود. اگر طلاب و علماء می فهمیدند حاکم را تکفیر می کردند و صد هزار
عریضه و تلگراف به تهران می فرستادند. اما حالا جرات اظهار در اطاق پستوی خود نمی ک
...»

بدتر از اینها وقتی بود که رئیس کل تشکیلات نظمیه مملکتی شخصی چون اقا بالا خان سردار کل شود که
چنانکه عارف قزوینی هم در دیباچه دیوان خود خاطر نشان ساخته ، چنان بود که هیچ زنی و دختری سالم
از زیر دستش نمی گذشت و چه بسیار زنان عقیفه و دختران نجیب که بواسطه او و عواملش بی سیرت شده
، راهی خیابانها و فاحشه خانه ها گردیدند.

در خاطرات عین السلطنه همچنین موارد جالبی وجود دارد از دوران مشروطه ، بدین معنا که بسیاری از
مجاهد نمایان فاتح تهران که توانسته بود قوای مستبدین را در هم بشکنند ، خود اسیر دست فواحش تهرانی
:

«در محکمه هیچ طبیبی نیست که جمع کثیری از مجاهد و بختیاری مبتلا به سوزاک و کوفت
(سفلیس) . زنها خوب دخلی کردند ! ... سه نفر فاحشه یک شب در شهر نو منتصر الدوله
برای مهمانی بعضی از محترمین مجاهدین دعوت کرده بود. کرایه در شکه را نداده بودند . شبانه
در شکه چیها به بیرم خان ارمنی (رئیس نظمیه) تظلم کرده ، فرستاد اغلب را گرفتند ، بعد از اد
.. اما منتصر الدوله را بیست و چهار ساعت حبس کرد »

«سهراب ارمنی که در قرب خانه دروازه قزوین من منزل داشت و چندین سال است او را می

حالا مجاهد شده. این حضرت مجاهد تمام هرزگی و الواطی داشت. از جا کشی گرفته تا عکاسی !
... با گلین خانم نام زن علی اکبر رفیق بود. مردم کوچه فهمیده بودند ، زنش می دانست ، چندین

دفعه مرافعه شد که اگر من نبودم چندین خون شده بود... زنش متصل خانه کشیش عارض بود

«...»

جالب این که در این میانه زنی نیز بود که مدیر یک روزنامه را به خاطر اینکه به او اتهام فاحشه‌گی زده بود به محاکمه کشیده و محکوم ساخت :

«... همه این مردها از بالا گرفته تا پایین عرضه و قابلیت یکنفر زن را نداشته که مدیر روزنامه «نیر اعظم» را در دیوانخانه به محاکمه کشیده حکم یک ماه حبس درباره مدیر جاری شد و آن از این قرار است : میرزا باجی نامی مشهور به میرزا باجی امین الملکی در روزنامه نیر اعظم در هنگامه توپخانه نوشته بود : میرزا باجی فاحشه با گلین ماژور چنین و چنان کردند. میرزا باجی دیوانخانه رفته که به من بهتان زده و شرف مرا برده. معلوم است که ثبوت مرد و مردانه مدعی شد که فاحشگی و هرزگی مرا ثابت کن و الا محکمه باید ترا

مجازات بدهد. از جواب عاجز شده ، لهذا حکم یک ماه حبس درباره او جاری شد...»

۴-۶. همجنس‌گرایی و اوصاف اهل آن

میل به شاهدان مذکر از دیرباز در ایران وجود داشته و چنانکه در فصول قبل متذکر شدیم سابقه آن به عهد هخامنشیان نیز می‌رسید. اما با ورود عناصر ترک این رویکرد و جهت تازه و گسترده‌ای بخود گرفت و تا عصر قاجاریه کما بیش ادامه یافت. جعفر شهری در این باره می‌نویسد :

«... همجنس‌بازی میلی بود که از اواخر قاجاریه رواج فراوان یافته بود نه تنها در میان زورخانه و میان ورزشکاران متداول بود که با نوجه‌ها عمل قبیح مرتکب شده و سرین او را داغ می‌نهادند ، بلکه در میان دیگر طبقات نیز شیوع یافته ، جزء ذوقیت و امور معروف گردیده بود تا آنجا که مردان زن دار نیز یکی دو تن ساده رو نگاه می‌داشتند. قبح این عمل از زمان مظفرالدین شاه از میان رفته ، میل آن در دلها رسوخ کرده بود. از آنجا که او مایل به این شناعة بوده ، همانگونه که به مصداق : الناس علی دین ملوکهم در عهد ناصرالدین شاه که او بی‌قرار زن بود ، زن‌بازی و از این رو رایج‌ترین عشق‌ها ، کسب لذت از ذکور بود که هر مجرد و

متاهلی باید نخواستگی همراه کرده و هر به ریش رسیده به ریش نرسیده‌ای مخصوص خود نموده و هر نابابی افتخار اربابی مزلفی را داشنه باشد. تا آنجا که داشتن غلام بچه بنام () مفاخر به حساب می‌آمد و بعضی مانند مردان چند زنه ، چند تن به این اسم نگاه داشته ، می‌نشانیدند. همراه احوال و اموخته‌هایی برای جلب قلوبشان مانند نرمش و مدارا ، خوش رویی و

خوش طبعی، ملایمت و آهستگی لطف بیان و قصه دانی، سخاوت و گشاده دستی، همدلی و هم‌زبانی، ایثار و از خود گذشتگی، تسلیم و رضا، اطاعت و فروتنی، صبر و بردباری، تحمل و بلاکشی، پشتکار و موقع شناسی، توکل و امیدواری و... صفات و اخلاقی که چون کسی از عرفاء می‌شنود می‌گوید: اگر این صفات پیمبران را بودی، همه مردم روی زمین به کیش خود « !

رواج این عمل چنان بود که پدران و خانواده داران، سرهای پسران خویش را به تیغ دلاک سپرده، بطور کامل می‌تراشیدند تا جلب توجه نکنند. حتی در آثار ادبی این دوره مانند آثار قانلی و ایرج میرزا نمونه‌های بسیاری از این رذایل قابل مشاهده است.

حاجی زین العابدین مراغه‌ای در (سیاحتنامه ابراهیم بیگ) به خلیقات شاهد بازان عصر قاجار اشاره‌ای :

«... عمو یوسف مشغول خریدن جوراب شد. من هم در سکوی دکان نشستم.

. جوان بسیار خوشگلی در هفده یا هجده سالگی در دکان نشسته، مشتری مانند مگس

. یکی نرفته دو نفر بجایش می‌رسید. اما چیز معتناهی نمی‌گرفتند. منتهای

خرید شان یک عباسی، یک شاه‌ی یا دو شاه‌ی بود. معلوم بود که اینان دردمندانند... شخصی را هم دیدم که در حوالی دکان جوراب فروش نشسته قلم و

کرده، چیزی می‌نویسد. من خیال کردم که نقاش است... از جوراب فروش پرسیدم: عمو نام این نقاش چیست؟ مردکه را با انگشت نشان دادم. : نقاش کجاست؟ مردی را که دیده‌ای

اعراست و بدین پسر شعر می‌بندد. این شاعران بیمار مرا از کسب و کار انداخته‌اند. هر ساعتی

یکی می‌رود، دیگری می‌آید... ابدأ در روی این مردمان شرم نیست»

این خلیقات مخصوص به تهران نبود، بلکه در دیگر شهرها و ولایات نیز جاری بود. حاج عبدالغفار نجم الملك در سفرنامه خوزستان به رواج این فعل در آن سامان :

«... دزفول بازار معتبری ندارد، میدانی دارد که همه معاملات در آن واقع می‌شود. مردم شیر و

الواط بسیار دارد که خود را بسته‌اند به بعضی آقایان مثل آقا شیخ محمد طاهر مجتهد و به اعتماد

جناب آقا خیلی شرارت می‌کنند، حتی خونریزی... این الواط بظاهر کاسب‌اند و غالباً با حربه

و پراق به بازار می‌روند... فصل شنیع الواط و زنا در دزفول و شوشتر خیلی رواج دارد و هكذا

«...»

و در جای دیگری می‌نویسد :

- جعفر شهری، طهران قدیم، ج

- حاج زین العابدین مراغه‌ای، سیاحتنامه ابراهیم بیگ، به کوشش م.

- عبدالغفار نجم الملك، سفرنامه خوزستان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، ص

«... غیر از ایلات ، مردم شوشتر و دزفول اهل لواطه . خاصه اقادات که یکدو امرد نگاه می دارند و زنهایشان چندان عصمت ندارد. حمام آنها غالب رودخانه است. می آیند کنار معبر ، بدون

«...»

جالب است این روایت را با توصیفی که میر عبداللطیف خان شوشتری در تحفه العالم و ذیل تحفه از شتر کرده است مقایسه کنیم :

«... و مردم آن بلده ، اکثر به صفات مردمی و راست گفتاری و حیاء و عفاف و پرهیزگاری از مساجد و مدارس به عبارت و طاعت حق طلبان معمور و آبادان و در تولا

، به اهل بیت اطهار صلوات الله علیهم و تبری از اعدای دین شهره دور اند و به این سبب آن شهر را دار المؤمنین خوانند ...»

۷-۴. مجازاتهای شرعی و عرفی

مقوله مجازات در خصوص با روابط نامشروع و همجنس گرایی در عصر قاجار ، روال منظم و دقیقی به گفته دروویل که در عصر فتحلیشاه به ایران مسافرت کرده ، درباره زنانی محصنه و لواط

مجازات قانونی اعدام بود ، همچنانکه زنان خاطی را در کیسه ای نهاده به آب می انداختند.

زناکار از بالای بلندی مانند برج مناره به پائین و پیچیدن آنان در قالی یا نم و لگدکوب کردن نیز دیده شده بود. در بعضی نقاط زنان مجرم را سر تراشیده ، به سر و صورتشان ماست یا نجاسات می مالیدند و وارونه سوار خر کرده ، می گرداندند. در شیراز چاهی عمیق و مخوف وجود داشت که برخی معروفه ها را در آن انداخته بودند. رایج ترین مجازات روسپیان نفی بلد و اخراج از شهر بود که توسط حکومتها . چنانچه خیانت زنی به شوهر محرز می گشت ، شوهری توانست او را بوسیله سلاح یا سم به قتل برساند ، حتی گاهی پدر و برادران زنش نیز به او کمک می کردند و گاه راسا اقدام به کشتن ضعیفه این قبیل اقدامات در ابتدای حکومت قاجاریه که جامعه بسته تر و مذهبی تر بود. بیشتر به

ظهور می رسید و کم کم از شدت و حدت آن کاسته شد. روسپیان بسیار شدند و مجازاتها اندک یا هیچ.

موارد خاصی که رسوایی بزرگی ببار می آمد یا روسپی مشخصی حساسیت مذهبیون را بر می انگیخت.

حکومت رأساً تمایلی به مجازات فواحش نداشت ، چه از قبل آنان درآمد سرشاری بدست می

مجازاتها مانند نفی بلد یا شلاق نیز می توانست با پرداخت حق و حساب مناسبی به اولیای امر ، تخفیف یافته یا بکلی برطرف شود. در باب خیانت زن به شوهر نیز با اینکه شرع و عرف دست شوهر را در قتل

زن باز می گذاشت ، بدان جهت که اثبات عملی زنا امری مشکل و اثرا محال بود ، به طلاق دادن زن

۸-۴. اخلاق فرنگیان و اثرات همنشینی با آنان

اولین آشنایی ایرانیان در عصر قاجار با اروپا ، مربوط بود به جنگهای ایران و روس ، بنابراین بیشترین اطلاعات را در باب خلق فرنگیان ، از سوی روسها داشتند. این خلق و عادات به نظر بسیاری از مردمان آن عصر عجیب و حتی تنفر آور می نمود ، بخصوص در باب روابط جنسی که منتهای نفرت را از عادات اجنبی داشتند و آنان را مساوی وحوش و دواب می دانستند. شاهد مثال این امر رساله ایست از عصر فتحعلیشاه اثر میرزا عیسی قائم مقام فراهانی بنام (الجهاد و اسباب الرشاد) که ضمن پرداختن به

موضوع جنگهای ایران و روس ، اخلاق جنسی روسها را اینگونه به باد تحقیر و انتقاد می گیرد :

«... یکی از حالات سوء و فحشای فاش کرده این گروه مکروه ان است که مرد و زن در کوی و برزن مانند دواب بی ستر و حجاب معاشر و مخلوطند و تحلیل وقاع (مجامعت کردن) به تمکین ! ... پدر با دختر ، فرزند با مادر ، برادر با خواهر بی پرده خلوت کند و شرم نیارد.

پادشاه نیز در طلب آب و رنگست نه در عقب نام و ننگ ! ... هر روز به جایی است و هر شب به سرایی. با هر که جمالی دارد ، وصالی دارد. عجب آنکه ایشان را اقارب و خویشان مایه افتخار دانند و بدین واسطه پایه اعتبار جویند که پادشاه را گنج صحبت از گنج خلوت یافته اند و عشرت وصل از دولت قرب دیده .. زنان همه شاهد کوی اند ، نه تابع شوی. چون به کاری شنیع ارتکاب کنند ، از شناخت آن اجتناب ندارند ، که نه تهدید عرف باشد و نه تعذیر شرع. سرایی رفیع ساخته و به پادشاه منسوب ساخته ، چون زاینده را گاه زادن رسد بدانجا حمل نهد ... و اگر دختر باشد چون قابل حمله وصال شود و جامع غنچ و دلال گردد و بدان رسد که غمزه سازد و نظری بازد کسب و حرفت مادر پیش گیرد و حقه سیم به صرت زر دهد و آنچه از این راه حاصل کند به خزانه شاه واصل شود و این کار را شریعت دانند بار شنیعت ، و بسیار باشد که مرد زنی را به حباله نکاح کشیده ، در همه عمر بهره وصال او ندیده ، با او معاشقه نکرده و دیگرانش مباشر گردند.

بازانش یار طرب شوند و او همچنان بار تعب کشد و نتواند گفت که چرا با او در خشم و عتاب است و با دیگران در خواب و خمار .. و بسیار هم از مسلمانان که در مجاورت ایشان برخی به حکم احتیاج و بعضی به حسن امتزاج چندان مخلوط شوند و چنان مربوط گردند که در مجالس لعب

و قمار و مجامع و محافل لهو و خمار ، مرد وزن از بوس و کنار اجتناب ندارند ، بلکه از خلاف این احتراز نمایند که موجب اختلاف نشود ...»

میرزا ابوالحسن خان ایلیچی نیز حیرت خود را از اخلاق جنسی روسها بدین گونه می :
«...صبح از آن منزل حرکت و کشیش نیز به عزم مشایعت تا بسیاری راه همراه بود. از هر مقوله صحبت می داشت. از جمله مذکور نمود که خلق روس هر اوقات که به سفر می روند و اولاد ندارند ، در حین معاودت ، سه نفر ، چهار نفر ، پنج نفر اولاد از برای آنها به هم رسیده ! از زن خود تحقیق می کنند. زنان جواب می گویند که در فلان شب خواب دیدم که شما با مقاربت کردید ، حامله شدم و فلان شب همان دیدم و آن فرزند به هم رسیده و قس علی هذا ... شوهر ایشان به همین نهج قانع شده آن اطفال را از خود می داند و نزد آنها هم به هیچ وجه قبحی . من از این سخنان بسیار متحیر و متعجب شدم !»

در این سفرنامه در می یابیم که خلیقات جنسی مردم نواحی مفتوحه توسط روسها ، طی مدت کوتاهی دچار چه تحول شگفت آوری شده بود :

«...روز دیگر به مصحوب فولاد بیک ، سرکار ولیعهد دولت ایران روانه نمودند. چون در تفلیس به

تصرف روس ، عفت و عصمت ایام سابق از زنان ایشان برخاسته و شرب خمر هم شیوع کلی به هم رسانیده بود. بعضی حضرات ایرانی که قبل از ورود صاحب ایلیچی به تفلیس آمده بودند به دستیاری اقبایک دربندی مرتکب حرکات ناهنجار که نقص دولت است شده بودند. بتصور آنکه مبادا آن مطلب گوشزد غلامان و همراهانی که از ایروان آمده اند بشود و به وسوسه شیط مرتکب بعضی حرکات بشوند ، صاحب ایلیچی قدغن نمود که احدی از همراهان را نگذارند که داخل قلعه شوند. روز بعد با وجود امتناع آنها از معاودت ، همگی را روانه ایران نمود.»

اما این تدبیر میرزا ابوالحسن خان نیز کارگر نیفتاد چرا که بعد از مدتی :

«...به علت بی عصمتی زنهای گرجی و ارمنی ، ابوالقاسم نام جلودار اسبان هدایا و محمدتقی فراش و یک دو نفر اجامره و اوباش دیگر ، فریفته زنان آنجا گردیده مذکور نمودند که ما در اینجا توقف و به دین ارمنه بیرون می آئیم. در کلیسا رفته بارها حرکات بدستور گرجی و ارمنی که به کلیسا می روند کرده بودند. این خبر به عرض صاحب ایلیچی رسید و باعث تغییر کلی ایشان گردید. اراده داشتند که آنها را نسق کرده باشند ، همراهان مانع گردیدند ...»

- میرزا عیسی قائم مقام فراهانی، احکام الجهاد و اسباب الرشاد، به کوشش دکتر غلامحسین زرگری نژاد، ص
- میرزا ابوالحسن خان ایلیچی، همان، ص
- همان، ص
- همان، ص

تجربه جنگهای ایران و روس و شکست خفت بار دولت قاجار به همراه از دست رفتن بخشهای وسیعی از سرزمینهای تحت حاکمیت ایران ، برخی از اندیشوران همچون عباس میرزا را بدین صرافت انداخت که با اعزام محصلان و دانشجویان برای تحصیل در رشته های نظامی و فنی ، بخشی از عقب ماندگی تاریخی ایران را در این امور جبران کنند. عمر عباس میرزا کفاف انرا نداد تا بتواند کوششهای خویش را به ثمر رساند و در عهد سلطنت پیر ماجرای محمدشاه نیز مجال ان بدست نیامد تا دنباله این اقدامات گرفته شود ، علی الخصوص وجود صدر اعظم جاهل و بی مبالاتی چون حاجی میرزای افاسی که عملا سر رشته امور دولتی و کشوری و لشکری را در دست داشت ، مانع هر گونه اصلاحات ساختاری در امور بود. در عهد ناصرالدین شاه و بویژه در زمان صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر ، دوباره روند اعزام دانشجویان به اروپا بمنظور تحصیل در رشته های مفید و لازم ، در کنار تأسیس دار الفنون ، از سر گرفته شد. این دانشجویان جدا از علوم و فنونی که تحصیل می کردند با اداب و رسوم و شعائر اروپایی و جو آزادی و دموکراسی حاکم بر اروپا آشنا شده و بعدها در مراجعت به وطن ، منشاء تحولات عمیقی در عرصه حیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران شدند و به اطمینان میتوان گفت که یکی از پایه های اصلی ایجاد نهضت مشروطه خواهی و حکومت قانون همین دانشجویان از فرنگ برگشته بودند که به تدریج در زمره رجال علم و ادب و سیاست در آمدند.

جدای از تأثیرات سیاسی و اجتماعی اروپا بر این دانشجویان و محصلین ، جو روابط ازاد جنسی میان جنس مخالف تأثیر عمیقی بر اکثر آنان نهاد ، بویژه که از محیطی بسته و مذهبی و پایبند به اصول اخلاقی مبتنی بر شرم و حیاء و حفظ عفاف پا بدین مجموعه فرهنگی کاملاً متضاد با وطن خود نهاده بودند. خلال خاطراتی از برخی از این دانشجویان مانند میرزا مهدی خان ممتحن الدوله برجای مانده می توانیم ببینیم که این قبیل محصلین اکثراً در محیط فرهنگی و اجتماعی اروپا هضم و جذب شده و کم کم خلق و خوی جنسیتی آنان شبیه اروپائیان شده بود برای مثال همین فرد روایت می کند که در سفر لندن ، با خانمی از آشنایان قدیم پاریس ، آشنا شده و بسیار به او راغب بود. دوست دیگر وی بنام میرزا سید محمد ملقب به عون الملك نیز چنین بود ، شبی که میرزا مهدی خان به خانه این خانم رفته بود ، عون الملك را دید که او هم انجا بود و خانم ، وی را به جهت جذابیت بیشتر به مصاحبت ترجیح داده بود و میرزا مهدی خان دلسوخته بازگشته ! ... زنی که همجنسگرا نیز بوده است.

مصاحبت با فواحش نیز یکی از تفریحات رایج این محصلین بود ، چنانکه به روایت ممتحن الدوله ، برخی از دوستان وی در سفر بازگشت به ایران ، بدلیل مباشرت با روسپیان بندر پوتی ، دچار سوزاک شدند.

۹-۴. مراسم مذهبی ، پوششی جهت تمناهای جنسی

اصل برگزاری مراسم آئینی مذهبی ، ارتباط مستقیمی با مسائل جنسی ندارد ، اما در عصر قاجار از این جهت ارتباط می یافت که اولاً بزرگترین تعطیلات و تفریحات اکثریت مردم که هنوز خبری از مراسم و جشنهای ملی نبود ، در این ایام صورت می گرفت و زن و مرد و خرد و کلان برای رسیدن آن لحظه چه که در جامعه بسته آنروزگار که زناز و دختران برای حضور در اجتماع دچار محدودیت ها و محذورات فراوان بودند ، این مراسم فرصتی بود تا دلی تازه کرده ، از در و بام و کوچه ، مردان را دید بزنند و احیاناً پیغام و پسگامی رد و بدل نمایند و برای مردان ، تا زنان و دختران سر و گوش بجنب و اهل کار را یافته برای همان وقت یا اوقات دیگر کارگشایی نمایند !. ثانیاً ، بیشتر مراسم بزرگ و پر جاذبه این زمان از سوی شاه و درباریان برگزار می شد و بدین جهت جنبه زرق و برق تظاهر و خود نمایی و آدم بیشتر جمع کردن و خرج زیادتدیر دادن جزو مفاخر شان بحساب می آمد. از جمله ماههای محدود و صفر که اوج اینگونه برنامه ها بود و بریز و بیاش و های و هوی فراوانی برپا می کرد و بسا اهل خلوت و نیاز که در این ماهها به وصال یار و مراد می رسیدند. دسته های بزرگ زن و دختر که در کوچه ها و خیابانها از ظهر تا نیمه های شب پراکنده بودند نیز در این هنگام دل بندان ماههای دیگر را در این زمان جبران می کردند.

فساد و تباهی حاکم بر اینگونه مراسم زمانی هویدا می شود که افراد فاسد الاخلاقی چون عزیزالسلطان نیز تعزیه براه می انداختند ، اما غرض اصلیشان شکار زنان و دختران مطلوب و رو به کار بود :

«...تعزیه عزیز السلطان هنوز تمام نشده ، از دهم ماه تا حال تعزیه دارد. همان در درب اندرون با شکوه و تجمل زیاد. بلکه بهتر از تعزیه تکیه دولت است. به حکم مبارک همه روزه حاضر است. همه شب هم تعزیه می خوانند. اما اغلب به مضحکه نزدیک است تا تعزیه. نمی دانم طهران چقدر تمام این مساجد و بازارها و خانه ها مملو از زن است. بعضی ها روزی دو سه جا می . می گویند شب تعزیه بیشتر جمعیت زن است. اصل بنای تعزیه هم محض تماشای زنها است. می گویند آغا بشیر خان ، خواجه عزیز السلطان در میان زنها گردش می کند. هر کدام خوب باشند ، صحیح یا نا صحیح هر قسم است رضایت تحصیل کرده به جای مخصوص اینکار می برند. اعلیحضرت هم شراکت دارند ! ... این هم قول معتضد السلطنه است که چندین دفعه رفته و حکایت . غالب زنها به شکلهای مخصوص چادر آنها را نشان می . پس از اتمام تعزیه و خروج از انجا اشخاص معینی هستند ، دنبال کرده ، اگر اهل کارند بسیار خوب و الا هر قسم هست راضی

«...»

همچنین مجالس روضه خوانی که از اماکن مورد علاقه زنان و دختران بود خاصه اگر روضه خوان جوان می بود که برای مجلس او سر و دست می شکستند و روضه خوانان حیز و بی پرهیزی بودند که زنان مورد علاقه خود را در جمع نشانه کرده ، دائم در میان روضه به ایهام و اشاره او را مخاطب قرار می دادند و حتی گاهی پا از این فراتر نهاده چون «سید غشی»

«...سید غشی از جمله خوانندگان روضه تعزیه های تکیه دولت بود که این اسم را از جهت آنکه در مجلس غش کرده خود را بر روی زنها که طبق رسم جایشان جلو منبر بود می انداخت کسب کرده بود ، در این حالت که چون با صدای دلکش جمیت را به هیجان آورده شیون را به نهایت می رساند ، سر بند از سر برداشته و نوحه خوانان و سینه کوبان به میان زنها براه افتاده ، با دیدن زنی خوش رو نوحه و غلیان را به نهایت رسانیده با چند حسین وای حسین وای ، جیغ و ویق کنان و بر سر و سینه زنان غش کرده خود را بر روی او می انداخت و ضمنا چون رویی زیبا و اندامی متناسب داشت ، اطرافیان زن نیز بر رویش ریخته سیاه از نیشگون و گازش می ساختند !»

مساجد نیز از این قاعده مستثنی نبود ، بخصوص مسجد سپهسالار تهران که مرکز تجمع زنان خوش گذران تهرانی محسوب می شد :

«...یک روز مسجد سپهسالار رفتم. به همان وضع سالهای گذشته بود: زن و مرد بی اندازه و سباب زیاد از هر قبیل چیده اند. در توی مسجد زن و مرد از هم جدا ، اما در میان دالان و خیابان محل هزار گونه شیطننت و نادرستی است...»

عین السلطنه در جای دیگر از خاطرات خود شب تاسوعای سال ه. ق. را در تهران وصف می کند.

«... جد رفتم جمعیت زیاد بود ، جای خالی نداشت. در بازار تا سبزه میدان به قدری جمعیت زن و مرد نشسته بود و ایستاده بود برای تماشای دسته که راه عبور نیست ... هیچ شب عیدی انقدر جمعیت دیده نمی شود و انقدر خنده و هرزگی که امشب می شود ، تمام سال نمی شود. به قدری شیرینی و آجیل می خورند که روز عید نمی خوردند. زنها تمام ازاد به عنوان روضه و چهل و یک منبر با تمام مردها صحبت می کنند ، شوخی می کنند ، شکر پنیر می دهند ، حتی با ما که سنمان بالا رفته. به خدا قسم با این جوانها که همراه من بودند ، این زنها کاری کردند که از تحریر ا !...»

وضعیت امامزاده ها نیز بهتر از آن نبود. در تهران اکثریت امامزاده ها از جمله امامزاده داود پاتوق الواط و اوباش بوده ، هر گونه هرزگی در آنها بوقوع می پیوست ، از جمله دید زدن و فریب دادن زنان و

دختران ساده لوح بنام معجزات و کرامات و فال گیری و رمالی و بخت گشایی تا کشاندن پسران نوجوان به گوشه و کنار آن. اعتماد السلطنه یکی از وقایع را نقل می کند :

«... از حوادث دیگر ، طفل امردی برای استجابت دعا به بقعه امامزاده جعفر ورامین پناه می برد. امامزاده که مرد لا طی بوده به آن طفل می گوید که وضع التجاء و ارتجاء این نیست. می باید دست و پای خودت را محکم با طناب ببندی و طنابی را هم به گردن استوار کنی و سر طناب را به ضریح. طفل بیچاره فریب خورده ، متولی دست و پای او را محکم می بندد و گردنش را هم به ضریح بسته آن وقت تنبانش را هم در می آورد و به او می سپد . طفل در تقلا که خود را از دست آخوند رها کند طناب که به گردنش بسته او را خفه می کند. آخوند بعد از اتمام عمل می بیند که هم لواطی کرده و هم قتل نفسی. متولیان دیگر از اطراف خبر شده ، آخوند را می گیرند و حالا در حبس است. این مرتبه بخلاف واقع شده ، بجای اینکه ظالم لا طی را بکشد ، طفل مظلوم ملوط راکشت!»

گاهی اوقات نیز خود امامزاده ها از اصل مسأله دار بودند! از جمله امامزاده ای در قزوین که عبدا... بهرامی از قول دولت عارف قزوینی بدان اشاره می کند :

«..این امامزاده جدید البناء متعلق به يك سيد قزوینی است که معروف به شیخ الاسلام و مرد ظریف و خوشرو و اهل دنیا در زندگانی بوده است. مرحوم عارف در دیوان خود به او اشاره کرده و وی را به باده گساری و سایر عملیات منسوب به قزوینیها متهم نموده و اسم او را (که هر حرفش یکی از کلمات متسهجنه می باشد نهاده است »

در بخشی دیگر از خاطرات عین السلطنه نیز به ابتذال در مراسم مذهبی اواخر عهد قاجاریه اشاره شده :
«... عصر پیاده گردش رفتم ، شجاع السلطنه که حالا سردار شجاع است ، تعزیه می خواند ، تمام زندهای مدیحه ای شهر آنها جمع می شوند. خودش و دوستانش جمع هس . از اول تا آخر تعزیه صدای قهقهه خنده زنها بلند است و این شجاع السلطنه و دوستانش تماماً مشغول زنها هستند ... این سردار شجاع ، «حسن خان» فاحشه ای را گرفته. چندی است رسم شده بعضی فواحش تهران اسامی مردها را می گذارند ، برای این است که در مجالس رفقای آنها گر با هم صحبت کنند ، دیگران گمان مریدی کنند نه زن. یا وقتی که در اندرون باشند و به آنها پیغام بدهند ، اهل خانه نفهمند و خود آقا ملتفت شود. اسم اصلی حسن خان را نمی دانم ، همین قدر می دانم از قاطقها و کهنه ها است و وجاهتی ندارد ...»

۱۰-۴. مدرنیسم و توسعه فحشاء

آنچه که بعنوان مدرنیسم در عصر قاجار از آن یاد می‌شود، الزاماً نه به معنای مدرن شدن زیر ساختهای اجتماعی یا ایجاد دولت مدرن در ایران، بلکه به معنای آشنایی ایرانیان با اختراعات و ابزارهای جدید غربی مانند سینما و عکاسی و همچنین اماکن جدید چون مسافرخانه، هتل، کافه و رستوران و سایر امکانه تقریباً از اواسط سلطنت ناصرالدین شاه و به هنگام نخستین سفر وی به اروپا که به همت میرزا حسین خان سپهسالار، صدر اعظم متجدد و ترقی خواه او انجام پذیرفت، او بعنوان اولین شاه ایران که به خارج از منطقه تحت حکومتش سفر می‌کند، با تحولات دنیای جدید و دستاوردهای شگفت اور اروپای قرن نوزدهم در علم و هنر و صنعت آشنا شد. سفرهای بعدی وی نیز همین روند را دنبال کرد و منجر به ورود اولین صنایع و اختراعات اروپایی به ایران شد. از جمله این اختراعات عکاسی بود که بسیار به مذاق ه خوش آمده و شخصاً در پی یادگیری آن برآمد. وی علاقه داشت از هر موضعی که بنظرش جالب می‌رسید عکس تهیه کند، از جمله این علایق ثبت و ضبط تصاویر بانوان حرمسرا بود و بدین منظور یکی دو تن از زنان مستعد را انتخاب کرده، به آنها عکاسی را یاد داده تا بدون وجود نامحر عکس بگیرند. عیاشی و بی بند و باری ناصرالدین شاه وی را بر آن داشت تا از صحنه‌هایی که اصولاً مناسبی برای عکس برداری نداشت مانند مستراح رفتن و خوردن و خوابیدن و حتی معاشقه و همبستری بازنانش عکس تهیه کند. عکسهایی که در زشتی و جلفی با صور قبیحه برابری می‌کردند! و بعدها رضا شاه ناچار شد جهت حفظ حرمت جایگاه سلطنت، دستور نابود کردن آنها را صادر کند.

۱۱-۴. صور قبیحه

با ورود فن عکاسی به ایران، در همان اول کار تهیه تصاویر از زنان و خرید و فروش این تصاویر رایج . عین السلطنه خود شاهدیکی از این دکانها در بازار بود :

«... با سلیمان میرزا بازار رفتم ... دکان عکس فروشی بود. عکس زن داشت. تمام را خودش

انداخته بود. بد ترکیب بودند. یعنی عکس

آنها را بد انداخته بود. چون زنها کمتر عکس می‌اندازند، اصول و وضع نشستن و لباسی که برای

دانند چیست. عکاس هم انقدر فهم ندارد که حالی کند و عکس را به قاعده

. بی‌مناسبتی لباس آنها و بد نشستن و بی‌وقوفی عکاس، عکسها را ضایع کرده و از جلوه

انداخته است ...»

البته چند عکاس خبره هم بودند. از عکاسهایی با سابقه در ابتدا باید نام عبدالله خان قاجار () برد که از طرف ناصرالدین شاه جهت دریافت فن عکاسی به فرنگ فرستاده شده و دو سه تا عکاس دیگر

همردیف و همزمان با وی مانند خود ناصرالدین شاه و عمویش معیر الممالک و یکی از صیغه‌هایش موسوم به فخر الملوك که عکاسباشی مخصوص عکسهای رسمی و عکسهای مردانه و خود شاه و فخر الملوك و معیر الممالک که عکس زن‌ها را می‌گرفتند.

عکس‌هایی در صور مختلف از زنان حرم خود شاه و نزدیکان و بید گفت آنچه از اینگونه عکس‌ها یعنی تصاویر بی‌پرده و حجاب و نمادهای زننده از آن دوران بر جای مانده، بوسیله این سه نفر برداشته شده. از آنجا که هم خود مردها مشتاق عورات و ابدان عریان زنان بودند و هم زن‌ها که به رقابت با زنان خارجی که عکس‌هایشان توسط روزنامه‌ها و مجلات خارجی به داخل می‌رسید بر می‌خاستند و در این زمینه تا آن حد بی‌قرار و در اشتیاق که از بی‌حیایی و بی‌پردگی زنان بدکاره فرنگی به گردشان نمی‌رسیدند! که شاید اگر بساط ناصری بهم نریخته بود، با زیاد شدن عکاسها و سوژه‌ها این عکس‌زنان ایرانی بود که باید برای چاپ و تکثیر به خارج فرستاده می‌شد!.

عکس‌هایی که نه تنها از محارم و متعلقات این و آن برداشته شده، مخفیانه جهت تقرب به شاه تقدیم گردیده، خوب و بد زنان اندرونها را به نظر جواهر اثر ایشان می‌رسانیدند، بلکه عکس‌هایی که از صاحبان گمنام آنها جهت پیشکش نمودن خود صاحب عکس برداشت تقدیم می‌کردند.

با تعدد عکاس از دکان دار و دوره گرد، یکی از رسومی که میانشان متداول شد اینکه در گفتگوها و مشاجرات صنفی، مهمانی آشتی‌کنان خود را در (باغچه ولی خان) از بهترین و با صفاترین نقاط شهر نو بدهند و واضح است که در چنین مهمانی‌هایی زنان بدکاره نیز حضور یافته از عکاسان، طلب عکس دلخواه از خود می‌کردند که مطلوب‌ترین این عکسها نیز از روی الگوی مجلات و صور خارج بود و به صورت لخت و در حرکات شهوانی که به این و آن تقدیم شده، جلب مشتری می‌کردند و کم‌کم این روال از شهر نو سرایت کرده، کمتر کسی بود که طالب اینگونه عکسها نشود.

عکاسی از زنان شهری هم کم‌کم رواج یافت. در اوایل بعلت ترس و احتیاطی که درباره عکاسی و عواقب داشتند با روی گرفته و چارقد و پیچه جلوی عکاس ظاهر می‌شدند..... کم‌کم به نمودن سر و سینه و اندک به برهنگی پاها از جوراب و ساتر دیگر و حالت گرفتن جلو دوربین با حالات شنیع تا نیمه عریانی و تمام عریانی و بدتر از آن رسیده، مشوق اماده‌گان به بدکارگی و عکاسان را که فروش و پخششان وسیله سود و رواج کار بشود.

۱۲-۴. تجارت به سبک فرنگی

از دیگر نشانه‌های رسوخ مدرنیته در جامعه بسته قاجاری یکی هم اشتغال اروپائیان به تجارت و فروش کالاهایشان بود که در بازارها صورت می‌دادند. اگرچه از عهد صفویان این کار در زندگی اقتصادی ایران جریان داشت اما در این وقت یعنی از اواسط قاجاریه دچار تغییراتی شد که به طور مستقیم و غیرقیم با خلیفات جنسی جامعه ایرانی برخورد پیدا کرد. شیخ حسن اصفهانی کربلایی در رساله‌ای بنام

(تاریخ دخانیه) که در واقع تاریخ وقایع تحریم تنباکو می باشد این تغییر و تحولات را به روشنی بیان کرده :

«...بر تیمچه و کاروانسراهای تهران از دیرگاهی فرنگیان حجره و دکان گشوده مشغول داد و ستدهایی جزئی با مسلمانان بودند. ولی مردان فرنگی به تازگی چندین حجره گشوده همگی دختران فرنگی نوری و زیبا را که بدان وضع های دلکش و دلربای فرنگیان خود را ساخته و پرداخته ، اجناس عالی و فاخر خود را به وضعی هرچه دلخواه تر به موقع نظر حیرت تماشاگران گذاشته و بدان عشوه های نازنین و لهجه و لسان های دلچسب و شیرین در کمال فتاکی و بی باکی مسلمانان دلداده را به اسم و عنوان داد و ستد از هر سوئی در پی تاراج عقل و دین بودند...»

در جایی دیگر نویسنده اشاره دارد به سعی و تلاش اروپائیان برای آموختن صنعت فرش از ایرانیان: «...مکتوبی از سلطان آباد (اراک) ملاحظه شد. نگارنده مکتوب می نویسد: معین و معلوم است که صنعت قالی بافی در کل فراهان کلا شغل مخصوص زنان و غالباً کسب و کار دختران تازه و نوری است و هر دستگاہی را نیز از دو سه دختر کمتر نمی تواند مشغول شد. ما مسلمانان ذلت را به جایی رسیده که مجبوراً باید مردان فرنگی را برای تعلیم گرفتن این صنعت در این گونه کارخانجات راه بدهیم و سهل است که علاوه باید در کمال حسن پذیرایی برای آنان صندلیهایی نیز در پهلوی دست دختران مسلمان بگذاریم تا فرنگیان در کمال خوبی متمکن از تعلم این صنعت ...»

۱۳-۴. ایجاد نخستین پانسیون ها و مسافر خانه

در اواخر قاجاریه بود که برای نخستین بار این اماکن در تهران و برخی شهرهای عمده دایر شد. چرا که تا آن زمان کسی درباره شان چیزی نشنیده بود و نیازی نیز بدان احساس نمیشد. با افزایش تعداد اروپاییان لزوم اختصاص اماکن ابرومند به ایشان و همچنین افزایش تعداد فرنگ رفتگان که آداب و قواعد اروپایی را هم با خود به داخل می آوردند اینگونه محلها به وجود آمد. اما از همان ابتدا مورد سوء استفاده منحرفان و خانم بیرها بود. بقول جعفر شهری:

«...هرچند مطابق اسمشان این اماکن منازل غربا بوده باید مسافر در آن ورود بکند، لکن بتدریج از خانه به بالا خانه تغییر مکان داده اغلبشان بصورت عذب خانه در آمده عشرتکده و مکان امن زن بازاها و هم جنس بازاها شد. از آنجا که در بالا خانه زحمت و دردسر حیاط برداشته شده و در جفتی و عذب راه دادن وقت کمتری از اطاق گرفته امکان می داد روزانه چندین مشتری عوض بکند! مسافرانی که هر جفتشان فایده ده مسافر شبانه روزی داده علاوه بر لغت و لیبی که نصیب

مسافر خانه دار می نمود بر این واقعه که چون یکی از آنان را به نام قوادى و جرم دایر کردن مکان فساد به کمیسرى جلب نموده جاکشش خواندند، او که از این طریق به پول و سرور رسیده بود می گوید: اگر جاکشى این است پدرم و هفتاد پشتم هستيم!...»

۱۴-۴. سینما و تاثیر آن بر اخلاق جنسی در عهد قاجار

سینما جزو تاثیر گذارترین پدیده هایی بود که از هنگامی که در زمان مظفر الدین شاه وارد ایران شد تاثیرات عمیقی بر اخلاقیات مردم بویژه در مورد مسایل جنسی بر جای نهاد. اولین مورد تاثیرات خود فیلمها بر مردم و بخصوص جوانان بود. از آنجا که هیچ مرجع و تصمیم گیرنده ای در مورد اینکه چه نوع فیلمهایی اجازه اکران دارند وجود نداشت هر صاحب سینمایی به ذوق و سلیقه خود و کشش مشتری اقدام به وارد ساختن انواع فیلم می نمود و چون این فیلمها که به صورت صامت و با کیفیت پائین نمایش داده می شد نسبتاً کوتاه بود و درون مایه ای صرفاً جهت سرگرم ساختن مشتری داشتند، بیشتر به مضامینی چون معاشقات پنهانی زن و مرد و جنجالهای پیرامون آن پرداخته راه بد آموزی را بر مردمان چشم و گوش بسته می گشودند و به واسطه همین فیلمها بود که قبح بسیاری از اعمال در جامعه از بین رفت. به همین دلیل نیز از همان ابتدا محترمین اطفال و اناث خود را از رفتن به سینما اکیدا منع می نمودند. جعفر شهری در این می نویسد:

«...سینما مخصوص مردان و جوانان مجرد بود، چه بردن زن و بچه به سینما از معایب بزرگ شمرده می شد. چون از ابتدا بی عفت پروری این پدیده فرنگی بر همگان ثابت شده بود، لذا سینما طفیل افرادی بود که تناسب فکری با آن داشته بند ناموس و ننگ نبوده فیلمهای آن به مفسده و فساد اخلاقیشان می افزود. و به این قرار خلاف نخواهد بود اگر مشتریان نخستین انرا لاتها و ولگردها و ارازل و لشوش و منحرفین اخلاقی بدانیم که هم از آن مکان منافع تعلیمی در خلافتکاری و شرارت برده ، هم جایی بود که می توانستند با اغوای دعوت به ان پد را فریفته بدان سو کشیده در تاریکی های سالن با دستمالی و بازیدن اسافلشان راه تمنا و رضا را باز کرده هر شب عده ای را از طریقش به جمع بد کاران اضافه نمایند...»

۱۵-۴. کافه و رستوران داری

اولین کافه ها و رستوران ها در عهد احمد شاه در تهران دایر شد که تقلیدی بود از مشابه اروپایی بویژه نوع فرانسوی آن. مشتریان این کافه ها را در ابتدا جوانان فرنگ رفته و اعضای سفارتخانه ها و افراد جا

سنگین دربر می گرفت و به تدریج که پای جوانان وطنی مانند بچه تاجرهای شیک پوش و جوجه فکلی ها و پسر حاجی ها به آنها باز شده دنبالشان خانم بازاها و دختر بازاها که پاتوقشان شود. عشاق حرفه ای و زنان خود فروش که انجا را قرار گاه معین نموده کار خود و اهل حال را سهل بکنند و در نتیجه باعث رواج کار کافه ها شده در آن حد که قنادی ها را به طمع آورده آنان نیز قسمتی از مغازه های خود را به رت کافه قنادی در آورند. اماکنی که هر کس بتواند با رفتن در آن هر زن و دختر را به هر شکل و اندام که بپسندد انتخاب نموده بیرون بیاورد.

رستورانها نیز در این معامله عقب نمانده در انتها یا پرت افتادگی ساختمان که معمولا در خانه های اجاره ای سوراخ سنبه داری تاسیس می شدند، یکی دو اطاق را خلوت کرده برای اهل حال اختصاص می دادند که مشتریان مخصوص و دست به جیب بروها می توانستند معشوق خود را پس از صرف غذا به آن مکان برده استراحت و عیشی بنمایند. اجاره این اطاقها جدای پول میز بوده و نرخشان هم بسته به آنکه چه کسانی به آن داخل می شوند.

حتی برخی منابع اشاره کرده اند که زنان بدکاره اروپایی به ایران آمده جهت خود مهمانخانه و دستگاه پذیرایی ایجاد نموده بودند. نمونه این منابع (تاریخ دخانیه) :

«...از این گذشته جمعی از زنان بازیگر و جمعی دیگر از زنان بدکار مخصوصا برای ترویج کسب و کار خودشان به ایران آمده و به اطراف ممالک محروسه منتشر گشته و در هر بلدی خاصه تهران چندین بازیگر خانه و فاحشه خانه معین داشته و همه روزه فوجی از مسلمانان را بدین وسیله به دام خود کشیده، مالشان سهل است که عقل و دینشان را هم ربوده رها می کردند. در همین تهران که پایتخت اسلام است چندین مهمانخانه گشوده که بالای سر در خانه به خط جلی نوشته بود و در انجا از هر باب لهو و لعب و هر قسم مسکرات فراهم داشته مسلمانان را به مهمانی طلبیده و به اندازه پولشان پذیرایی می نمودند. در مجموع بازار و گذرگاههای تهران شاید زیاده ب صد دکان خمر و مسکر فروشی باز شد که مسلمانان علانیه و بر ملا خمر می خریده و می خوردند و طرفه تر این بود که در نظر هیچ کس هیچ مطلب تازه و معتناهی هم نبود...»

به طور کلی مدرنیته حداقل در شکل ظاهری آن از اواخر قاجاریه دروازه های ایران را گشود و مقاومت سنتی در برابر آن نمی توانست جریان همگامی با دنیای جدید را متوقف سازد. حتی می توان به جرات مدعی شد که اگر قاجاریه هم برچیده نمی شد و اصلاحات رضا شاهی در چهارچوب کشف حجاب و ازاد سازی روابط زن مرد صورت قانونی به خود نمی گرفت تحول در اخلاقیات جنسی مردم امری تناب ناپذیر بود. اگر کشف حجاب نبود باز هم چادر به عنوان پوشش سنتی زنان به تدریج متروک می شد، چنانکه عین السلطنه خود بر این واقعیت گواهی می دهد:

«... لباس زنها هم فرنگی شده، فقط یک چار قد با قیست . آنهم در خانواده ها که این هم چندی دیگر متروک می شود. و احش کلیتا فرنگی شده اند، یعنی صورتا نه سیرتا . مدارس زنانه هم بسیار ...»

و نیز بدون اصلاحات خشن و شتابزده رضا شاهی نیز زنان راه فرنگ را یاد می گرفتند:
«...این ایام زنها مملکت ما هر کدام تمولی حاصل کنند یا ارثی به چنگشان بیاید به یک وسیله به گستان می روند. وزارت خارجه ما هم از تذکره زنها محرمانه خوب دخلی می کند...»

اقدامات تند و خشن رضا شاه و اجزای حکومت او یک سیر طبیعی و آرام را که خود به خود به سوی تحول پیش می رفت دچار یک شوک ناگهانی ساخت و جامعه را بیش از تاب و ظرفیتش به جلو راند. نتیجه ین امر موضعگیری طبقات سنتی و روحانیت در برابر او و اصلاحاتش و به وجود آمدن یک جریان خزنده و سنتی ضد اصلاحات در بطن جامعه گردید که اگر چه در ایام خود او چندان توانمند نبود که به مقابله اشکار برخیزد رفته رفته بصورت نیرویی چنان مخرب در آمد که در فاصله کمتر از چهار دهه طومار سلطنت خاندان او و اصلاحاتی که آرزویش را در سر می پروراند در هم پیچید.

۱۶-۴. فرهنگ صیغه در عصر قاجار

رواج فرهنگ صیغه و زنان صیغه ای را در مقیاس وسیع می توان مربوط به آغاز عهد صفوی و رسمیت یافتن مذهب تشیع اثنی عشری در ایران دانست. چه تا پیش از ان غالب مردم از اهل سنت بوده صیغه و متعه را حرام می دانستند. با اضمحلال اهل سنت و آغاز عصر حرمسرا داری به معنای واقعی کلمه توسط صفویان مخصوصا شاهان و اعیان و اشراف، بتدریج این فرهنگ در میان توده مردم نیز جا افتاد و برافتادن صفویه نیز تاثیری در این امر نگذاشت. با آغاز عصر قاجار دوباره سنت حرمسرا داری که اصل ان بر صیغه به تعداد نامحدود استوار بود دوباره رونق یافت. اما یک فرق اساسی میان این فرهنگ در اوایل قاجاریه با اواخر آن وجود داشت. به شهادت خاطرات و اسناد تا اواسط عصر قاجار زنان صیغه ای در جامعه تشخص و اعتباری داشتند و صیغه شدن برای یک زن ننگ به شمار نمی آمد. مستوفی در خاطرات خود درباره دختری از اشنایان می نویسد که پس از جدا شدن از نامزدش صیغه مرد محترمی شد:

«...این دختر به همسری موقتی (صیغه) یکی از اعیان که در فاصله بین زن سابق و لاحقش نمی خواست بی زن وزندگی باشد پذیرفته شد و بعد با جهاز نسبتا ابرومندی به خانه مادر برگشت.

این دوره مردمان با حیثیت بی زن زندگی نمی کردند و زنها هم به صیغه شدن حیثیت خود را از دست نمی دادند. چنان که به فاصله کمی آن دختر شوهر نسبتاً متمول جوانی که زنش تازه مگیر آورد و با کمال آبرومندی با او زندگی کرد...»

اما در اواخر این عصر که رفته رفته فرهنگ تک همسری و آداب و رسوم جدید در میان مردم راه یافت صیغه و صیغه روی نوعی ننگ و روسپی گری شرعی در نظر آمد که جز افراد بی کس و کار و از همه جا رانندگان بدان تن نمی داد .

«... اگر چه در مذهب شیعه صیغه حلال شده بود اما کمتر زنی حاضر بود که خود را بدان حاضر ساخته ننگ کلمه ان را بر خود هموار بکند چه انرا نوعی فاحشگی می پنداشتند که با لفظ شرعی پیرایه بسته اند. مگر هرزه های نسبی و بی کس و کارها و در مانده ها که از این راه اب تامین می گردید و چه بسا که اینگونه صیغه بروها در ان واحد به یک صیغه دو صیغه اکتفا ننموده چندین نفر را کار راه انداز می شدند... بعضی صیغه های یکه شناس هم بودند که واقعا از جهت استیصال بدان عمل تن می دادند و زیادتیر اینان را دلاله ها برای بازاری ها تکا می گرفتند که برای بازاری هم دلخوشی و هم رافع احتیاج و هم کارگر بی مزدی به حساب می آمدند و گاهی که برخی از این بازاری ها تا بیست سی تن از این صیغه ها را در گوشه و کنار قرار می بستند...»

۴-۱۷. صیغه و متعه

صیغه به انواع بود که از یک ساعته شروع و به نود و نه ساله ختم می شد، که غالباً یک ساعته و یک روزه و یک هفته ای هایشان را همان هر جایی ها تشکیل می دادند که صیغه کن و صیغه برو با چند کلمه عربی کلاه شرعی بر سر خودشان می گذاشتند.

متععه نیز نوع دوم صیغه بود که به زنان یائسه و نازا مربوط می گردید چه از شروط صیغه یکی تعیین تکلیف حمل و بچه بود که اگر زن حامله بشود تکلیف بچه اش چه خواهد بود و چون این شرط به یائسه و نازا مربوط نمی شد در ان وجود عاقد و ملا نیز لازم نبوده بلکه تنها رضایت طرفین شرط می آمد. اگر چه در صیغه هم برخی مردان کلمات عربی آنرا فرا گرفته خود جاری می ساختند. متعه ها زیادتیر مورد استفاده طلاب مدارس و متشرعین واقع می شدند و اینان اکثرا از زنان سن و سال دار و پول دار و شوهر مرده تشکیل می شدند تا هم عیثی داشته هم کار خلاف شرع نکرده باشند بلکه متعه شده چیزی هم سر می

!.

- عبدالله مستوفی، همان، ج

- جعفر شهری، همان، ص

برخی زنان متشرع نیز متعه و مخصوصاً صیغه را به کوری چشم خلیفه دوم که ان را منع کرده بود پذیرفته برای شادی دل فاطمه زهرا () جزء نذر ها قرار می دادند! ، و اب غسل ان را برای همراه بردن به قبر در شیشه ای نگاه می داشتند.

۱۸-۴. صیغه زیارت

شهرها و اماکن زیارتی از جمله مهمترین مراکز تجمع صیغه شونندگان و صیغه کن ها بود که برخی به عشق همین امر تن به راه دشوار زیارت می دادند! و چه بسا زنهای با شوهر و بی شوهر که به انجا آمده ماندگار می شدند و بدین شغل شریف می پرداختند یا با شوهر عقیم به زیارت آمده پرو پیمان باز می گشتند! و چه بسیار مردانی که گرفتار صیغه خوانان و زنان زیر دست آنان شده از زاد و توشه تهی می گشتند و مفلس و ورشکسته به دیار خویش مراجعت می کردند.

لرد کرزن در کتاب (ایران و قضیه ایران) در تحلیلی جالب یکی از عوامل رونق صیغه در شهرهای مذهبی به خصوص مشهد را همکاری مقامات حکومتی و مذهبی در جهت جذب هر چه بیشتر و مسافران به جهت انگیزه های مالی می داند . به همین جهت هم بود که با آنکه بسیاری از این ارتباطات جنسی که در قالب صیغه توجیه می شد به شکلی خلاف شرع اجرا می گردید و شروط لازم که مراعات آنها در صیغه اجباری است رعایت نمی گردید باز هم اغماض مقامات مانع برخورد و رسیدگی به آن بود.

۱۹-۴. صیغه خوانان و خصوصیات آنها

صیغه خوانان اغلب ملایان یا ملا نمایانی بودند که هر یک چندین زن صیغه ای را در اطاعت خود داشته به این و آن می دادند و بدون اجازه و موافقت آنان ممکن نبود بتوان زن صیغه ای بدست آورد. آنها در آمدی از قبل این زنان داشته و به عناوین مختلف مراجعان را سرکیسه می کردند و حتی در این راه از اعمال خلاف شرع نیز پرهیز نمی نمودند. اقا سید مصطفی میرخوانی از مبارزان صدر مشروطیت در سفرنامه خود به خراسان خصوصیات این افراد را ذکر می کند:

«...و فرقه دیگر از مردم این ولایت محررین و رمالانند..بشغل ایشان در ظاهر محرری و رمالی است و لیک در هزار رشته کارهای قبیح دست دارند...یا تمام فواحش مشهد مربوط هستند به اسم کاغذ نویسی متصل زنان در نزد ایشان حاضرند و مردمان عزب هم در اطراف آنها می گردند. هر کس را به هر کس بخواهند می رسانند و اگر کسی ملامت کند می گویند:(این زن و این مرد در

نزد من صیغه متعه خواستند و من خواندم)... و صنعت دیگر ایشان ان است که اهالی قراء و اطراف خراسان هرگاه بخواهند زنی را طلاق بگویند در نزد ایشان می آیند، فوراً رفیق خود را حاضر نموده می گوید: (ان کان لی ذنب فاستغفرالله زوجه موکلی طالق) و یک طلاق نامه نوشته و از ان مهرها چند دانه بران زده به دستش می دهد و مقداری وجه در یافت می کند. ان بیچاره به گمان آنکه عیالش بر او حرام شده او را رها می کند. دیگری او را عقد نموده با او همبستر می شود و صاحب اولاد هم خواهد ... »

۴-۲۰. پزشکی و اخلاق جنسی عهد قاجار

در باب مسایل پزشکی که مربوط به روابط جنسی و تبعات ان باشد اطلاعات زیادی در دست نیست. چه این مسائل جزو تابوهای اخلاقی محسوب شده احدی را بران وقوف نمی دادند و جز حکیم ودوا فروشان معمولاً کسی از این نوع بیماریهای اشخاص آگاه نبود مخصوصاً بیماریهای زنان. از انجهت که معمولاً حکیم و طبیب مرد اجازه معاینات بدنی زنان را نداشت و معالجه این نوع امراض به صورت حدثی و گمانی و با معاینات سر سری صورت می گرفت درصد موفقیت ان نیز بستگی به شانس و اقبال طرف و حداقت طبیب و بنیه بدنی بیمار . در میان اطباء خارجی حتی کمتر پیش می آمد که بتوانند به معالجه و مداوای این بیماریها نسبت به همتایان ایرانیشان اقدام کنند چه انان را فرنگی و نجس دانسته معاینه و لمس بدن زن مسلمان توسط ایشان را گناهی نابخشودنی می دانستند. این خاص طبقه عوام هم نبود بلکه حتی خواص و اشراف هم از ان اکراه داشتند. اعتماد السلطنه در خاطرات خود یاد اور می شود که ناصرالدین شاه نیز از اینکه طبیب خارجی در اینگونه موارد به کار گرفته شود سخت ناخرسند بود:

«...صبح دربخانه رفتم... سر ناهار شاه بودم. در حضور شاه صحبت زائیدن افسر السلطنه ه مشیرالدوله بود که در وقت حمل حکیم انگلیسی را برده بودند جهت قابله گی. شاه خیلی متغیر بود و می فرمود: بد رسمی تازه معمول شده که مرد باید زن را بزایاند! اخر این دختر نوه محمد شاه است چرا باید حکیم انگلیسی دست به.....ببرد. امین السلطان عرض کرد: چرا متغیر می شوید.....یکی انگلیسی باشد چه خواهد شد؟...»

با این حال برخی از پزشکان اروپایی مانند دکتر پولاک موفق می شدند که از این حصار منع و پرده پوشی گذشته و گوشه هایی از مسایل پزشکی مرتبط با جنسیت را در خاطرات خویش نقل کنند. پولاک مسایل جالب و نکات مهمی در باره خصوصیات و ویژگی های جنسی و بدنی زنان ایرانی اعم از

ایام قاعدگی و زایمان و انواع بیماریهای شایع جنسی و مقاربتی و فیزیکی ظاهری آنان به چشم می خورد. مثلا وی در بخشی از کتاب خود درباره روابط جنسی نامشروع و حاملگی های ناخواسته چنین می نویسد:

«... م ابستنی های غیر قانونی به سقط منجر می شود و پوست نطفه را به کمک قلابی می ترکانند. ظاهرا قابله های با مهارت چنین عملی را انجام می دهند و بازارشان هم گرم است. دیگر اینکه این عمل تقریبا بصورت علنی و عمومی انجام می گیرد و در راه ان مانعی وجود ندارد. بعضی از زنان بیچاره و شوربخت هستند که خود دست به سقط جنین می زنند. بعضی زالو می اندازند و بعضی دیگر رگ پای خود را می زنند. داروهای تهوع اور مسهل های قوی و یا هسته خرما می خوردند. هرگاه تمام این تمهیدات بی فایده باشد شکم زن حامله را مشتمال می دهند و لگد کوب می ک. بسیاری از زنان در اثر عواقب سوء این گونه کارها جان می سپارند...»

البته استثناء نیز وجود داشت چنانکه برخی پزشکان اروپایی از جمله خود پولاک در خاطرات خود ذکر کرده اند که روستائیان در مورد بیماریها و امراض جنسی خویش بی پروا تر از شهریان بودند مردان در برخی موارد بدون شرم از حضور یکدیگر مسائل و مشکلات جنسی خویش یا همسرانشان را برای این فرنگیان مطرح کرده و از آنان راه چاره و درمان تقاضا میکردند. اطبای داخلی نیز در معالجه امراض و عوارض جنسی صاحب تجربه بودند و برخی از آنان در این رشته ها وازه و شهرتی داشتند. مثلا یکی در درمان سوزاک دیگری در سفلیس برخی در درمان عقیمی و نازایی و برخی دیگر نیز شهرت خود را مدیون معجونها و دارو هایی بودند که از بزرگ و کوچک کردن پستانها و الت تناسل تا محرک شهوت و تقویت قوه بقاء و درمان بی نظمی قاعدگی و جمع کردن رحم و اعاده بکارت! را عهده دار بود. البته همیشه هم این داروها اثر دلخواه و مطلوب نداشتند:

«... از اتفاقات تازه فوت موتمن السلطنه وزیر خراسان است. این مرد یا از افراط شهوت یا محض تملق دختر وزیر دفتر را گرفته بود... چون درست از عهده جماع بر نمی آید از نور و د طبیب یهودی معجونی خواسته. او هم حب زراریح داده بود. اگر چه قوه جماع را زیاد کرده بود اما در امعاء خراشی پیدا شد. چند روز مبتلی به اسهال خونی شده بود. دفعه اول معالجه کرد. باز افراط کرد این دفعه شهید راه شهوت شد!...»

گاهی نیز معالجات عجیب و غریبی می کردند که سودمند می افتاد مثلا جعفر شهری از طبیبی یاد می کند که زنی را جهت معالجه نزد او معرفی کرده بودند که پس از فوت شوهر مجنون شده و ناله و فریاد کرده

سر و رو می خراشید و طبیب جهت مداوای او محرمانه دستور می دهد که جوان عزب زورمندی استخدام کنند که روزانه چندین مرتبه با او جماع بکند و هفته ای نمی گذرد که زن معالجه می شود!.

باید دانست که در آن زمان هیچ مرجع و نهادی جهت نظارت بر کار طبابت وجود نداشت و هر کس می توانست با مختصری معلومات و تجربه جهت خود محکمه بر پا نموده مداخل نماید تا با انقراض قاجاریه و در عهد پهلوی اول بود که جهت این امر وزارت صحیه یا بهداشت امروزی به وجود آمده پزشکان تحصیل کرده و مدرک دار مطب های خود را گشودند و کم کم بساط این طبای عمدتا خود ساخته تخته گردید.

نتیجه گیری

اکنون در خاتمه این پژوهش و با در نظر گیری فصول و مباحث مطروحه در آن و همچنین سوالات طرح شده در ابتدای پژوهش می توان بعنوان نتیجه گیری موارد ذیل را بر شمرد:

پیشینه اخلاق در روابط حاکم بر رفتار جنسی ایرانیان در طول تاریخ به واسطه عوامل و متغیرهای گوناگون دچار تغییرات و تحولات بسیاری شده است. این مسئله بتدریج باعث تکامل نوعی اخلاق جنسی خاص گردیده که در نهایت در عصر قاجاریه خود را نمایان می سازد. خصایص قومی و ملی آریائیهایی که در ابتدا به ایران وارد شدند و سپس در طول قرون و اعصار به تشکیل حکومتها و امپراطوریهها پرداختند بتدریج با ویژگیهای اقوام و ملل تابعه ترکیب شد و رنگ و بوی جدیدی به خود داد. با سقوط ساسانیان و استیلای اعراب و سپس ترکان بر جامعه ایرانی خلیفات و آداب روابط جنسی آنان در جامعه ایرانی گسترش و تسری یافت. از جمله عادت به داشتن غلامان و کنیزان که نوعی برده داری جنسی را که تا پیش از آن در جامعه ایرانی گسترش عام نداشت همچنین شیوع امرد بازی و میل به همجنس گرایی که با ورود ترکان به ایران تبدیل به بخشی از عادات و آداب روابط جنسی در میان ایرانیان گردید. در عصر صفویه نیز رواج صیغه و متعه بخش جدیدی را در اخلاق جنسی ایرانیان به وجود آورد. مجموعه این علل و عوامل تا روزگار برآمدن قاجاریان دست به دست هم داده و اخلاق جنسی دوران قاجاریه را شکل می دهند. چنانکه ما بسیاری از شاخصه های حاکم بر روابط جنسی این عصر را در تاریخ گذشته ایران می توانیم بیابیم هر چند بعدها آشنایی با اروپا تغییرات و تحولاتی در آن بوجود آورد.

. اخلاق جنسی ایرانیان عهد قاجار را می توان ترکیبی از ویژگی ها و سنن قدیم و آداب و رسوم جدید دانست. بسیاری از کنشها و رفتارهای مرتبط با روابط جنسی و زناشویی به ویژه در اوایل عصر قاجار همچنان ادامه سنتهای گذشته بود و تغییرات محسوسی در آنها وجود نداشت. اما در نیمه دوم این دوران و بویژه از عصر ناصر الدین شاه بعد نوعی تجددگرایی در روابط جنسی به تدریج در میان ایرانیان و عادات و سنن قدیم تحت تاثیر شرایط جدید و اوضاع و احوال زمانه و بویژه در نتیجه آشنایی با فرهنگ اروپایی عوض شد. پدیده هایی چون روسپیگری و همجنس گرایی و ارتباط نامشروع در سراسر این دوران رواج داشت. اما تفاوت آن در این بود که در زمانی که جامعه قاجاری بسته تر و سنتی تر بود این مساله شکل پنهان تر و غیر علنی تر داشت اما هر چه به پایان عصر قاجار نزدیک می شویم از میزان و زشتی آن کاسته شده و شکل علنی تری به خود می گیرد. چنانکه در سالهای پایانی حکومت قاجاریه تقریباً به صورت امری روزمره و عادی بویژه در شهرهای بزرگ مانند تهران در می آید. یکی دیگر از خصوصیات اخلاق جنسی عصر قاجار نوعی توازن و تساوی در گرایش به جنس مونث و مذکر است. بدین معنی که به تدریج با ورود زنان به عرصه اجتماع و آزادی هایی که به آنان داده شد جامعه از حالت تک جنسی خارج شده و به مانند ادوار گذشته همجنس گرایی طرفدار نداشت. راست است که این عادت همچنان تا آخر عصر قاجار وجود داشت اما در کنار آن گرایش به جنس لطیف نیز تقویت شده تا جایی که پس از آغاز سلطنت پهلوی و آزادی زنان از قید و بند سنت های اجتماعی همجنس گرایی مردانه عمدتاً از

. ارتباط و آشنایی ایرانیان با اروپا و خصوصاً فرهنگ و اخلاق آن در عهد قاجار را می توان از دوران جنگهای ایران و روس دانست. فتح سرزمینها و ایالات ایران به دست روسها و متعاقب آن حشر و نشر روسیان با ساکنان مسلمان آن نواحی و حاکمیت قوانین آزاد منشانه و سهل گیر روسها در خصوص اخلاق و روابط جنسی طی مدت کوتاهی تحولات اساسی در خلق و خوی ساکنان آن نواحی ایجاد کرد. چنانکه از خلال سفرنامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی به روسیه این تغییرات به خوبی احساس می شود. اعزام دانشجویان جهت تحصیل به اروپا که به ابتکار عباس میرزا آغاز شد و در عهد ناصرالدین شاه گسترش یافت بخش دیگری از آشنایی ایرانیان با اروپا را موجب شد. ورود انبوهی از مستشاران و هیاتهای مختلف اروپایی و آمریکایی به ایران در این دوران نیز خلق و خوی آنان را رواج داد و از عهد مظفر الدین شاه به بعد تا انتهای دوران قاجار با ورود آثار فرهنگی و هنری غرب که در قالب کتاب و نشریات گوناگون و فیلم و انواع مدهای لباس بود جامعه ایرانی را به لحاظ خلق و خوی جنسی به شدت تحت تاثیر غرب قرار داد.

. خلیقات جنسی ایرانیان عهد قاجار که تحت تاثیر فرهنگ و تمدن اروپا دچار نوعی فرنگی مآبی شده بود با پایان عمر این سلسله و روی کار آمدن سلطنت پهلوی مجال بیشتری برای عرضه و نمود یافت.

قوانین سکولار که به زنان آزادی بسیاری در امور جنسی و حضور در جامعه می داد در کنار مسائلی چون کشف حجاب رواج مراکز فساد و فحشاء و ورود سیل آسای آثار فرهنگی غرب بخصوص سینما که برای مخاطب ایرانی جذابیت فراوان داشت روندی را که از اواسط حکومت قاجار آغاز گشته و در انتهای آن به جلوه و کمال رسیده بود تبدیل به سیستم مسلط بر نظام فرهنگی جامعه ساخت و حکومت پهلوی که خود برآمده از تحول فکری و اجتماعی دو دهه پایانی حکومت قاجاریه بود توانست این اخلاق جنسی نیمه اروپایی و نیمه ایرانی را تبدیل به الگوی رسمی و رایج جامعه شهری و روشنفکری ایران نماید.

- . آشتیانی میرزا محمودتقی
عبرتنامه به کوشش حسین عمادی آشتیانی مرکز تهران
- . ابن اسفندیار
تاریخ طبرستان به کوشش عباس اقبال تهران
- . ادیب الملک عبدالعلی
دافع الغرور به کوشش ایرج افشار خوارزمی تهر
- . اصفهانی شیخ حسن کربلایی
تاریخ دخاتیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو به کوشش رسول جعفریان الهادی
- . اعتماد السلطنه
روزنامه خاطرات به کوشش ایرج افشار امیر کبیر تهران
- . اعتصام الملک میرزا خانلرخان
سفرنامه به کوشش منوچهر محمودی ابن سینا تهران
- . سیریل
تاریخ پزشکی ایران ترجمه محسن جاویدان تهران
- . امین الدوله میرزا علی خان
سفرنامه به کوشش اسلام کاظمیه تهران
- . امین الدوله میرزا علی خان
خاطرات سیاسی به کوشش حافظ فرمانمائیان امیرکبیر تهران
- سفرنامه اورسل ترجمه علی اصغر سعیدی تهران
- . اولیویه گیوم آنتوان
سفرنامه اولیویه ترجمه محمد طاهر میرزا به کوشش غلامرضا ورهرام تهران
- . اولناریوس
سفرنامه اولناریوس ترجمه حسین کرد بچه هیرمند تهران
- . ایلچی میرزا ابوالحسن خان
سفرنامه به کوشش محمد گلبن مرکز اسناد فرهنگی آسیا تهران
- . الکس
سفرنامه بارنز ترجمه حسن سلطانی فر آستان قدس رضوی مشهد
- . باستانی پاریزی محمد ابراهیم
سنگ هفت قلم تهران
- . مین ساموئل گرین ویلر
ایران و ایرانیان ترجمه رحیم رضا زاده ملک کارنامک تهران
- . بهرامی
تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران از زمان ناصرالدین شاه تا آخر سلسله قاجاریه سنایی تهران

- . هینریش سفری به دربار سلطان صاحبقران ترجمه مهندس کردبچه اطلاعات تهران
- . پولاک سفرنامه پولاک ترجمه کیکاووس جهاننداری خوارزمی تهران
- . پیرنیا ایران باستان دنیای کتاب تهران
- . تاج السلطنه خاطرات به کوشش مسعود عرفانیان تاریخ ایران تهران
- . تهرانی آفاسید مصطفی سفرنامه گوهر مقصود به کوشش زهرا میر خوانی میراث مکتوب
تهران
- . جاویدان طب در دوره صفویه هیرمند تهران
- . جوینی عطاملک بن محمد جهانگشای جوینی به کوشش محمد قزوینی هرمس تهران
- . دروویل سفرنامه دروویل ترجمه منوچهر اعتماد مقدم شباویز تهران
- . دوکوتز بوئه موریس مسافرت به ایران ترجمه محمود هدایت امیر کبیر تهران
- . دولت آبادی یحیی حیات یحیی به کوشش حمیده دولت آبادی جاویدان تهران
- . دیوان بیگی میرزا حسین خان خاطرات به کوشش ایرج افشار-محمدرسول دریاگشت اساطیر
تهران
- . دیولافوا ماری سفرنامه مادام دیولافوا ترجمه علی محمدره وشی خیام تهران
- . راوندی مرتضی تاریخ اجتماعی ایران امیر کبیر تهران
- . رستم الحکما محمد هاشم رستم التواریخ به کوشش بهرام مشیری امیر کبیر تهران
- . قهرمان میرزا روزنامه خاطرات عین السلطنه به کوشش مسعود سالور- ایرج افشار
اساطیر تهران
- . سپهر محمد تقی لسان الملک ناسخ التواریخ به کوشش جمشید کیانفر اساطیر تهران
- . سیامک زن و سکس در تاریخ آمریکا
- . سولتیکف الکسیس مسافرت به ایران ترجمه محسن صبا ترجمه و نشر کتاب تهران
- . ژان سفرنامه شاردن ترجمه اقبال یغمایی تهران
- . کتاب کوچه حرف آ امیر کبیر تهران
- . شمیسا سیروس شاهدبازی در ادبیات فارسی تهران
- . شهری تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم تهران
- . شهری طهران قدیم معین تهران
- . شوشتری میر عبداللطیف خان تحفه العالم و ذیل تحفه به اهتمام صمد طهوری تهران
- . شیل لیدی خاطرات لیدی شیل ترجمه حسین ابوترابیان تهران
- . میرزا سراج الدین سفرنامه تحف بخارا به کوشش محمد اسدیان بوعلی تهران

- . عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر **قابوسنامه** به تصحیح غلامحسین یوسفی علمی و فرهنگی تهران
- . عضد الدوله احمد میرزا **تاریخ عضدی** به کوشش عبدالحسین نوایی تهران
- . غفاری محمد علی **خاطرات و اسناد** به کوشش عباس زارعی مهرورز تاریخ ایران تهران
- . فراهانی میرزا عیسی **احکام الجهاد و اسباب الرشاد** به کوشش دکتر غلامحسین زرگری نژاد بقیه تهران
- . فروغ السلطنه **مجموعه نامه ها** به کوشش ایرج افشار تهران
- . فریزر جیمز بیلی **سفرنامه فریزر** ترجمه منوچهر امیری تهران
- . ویلم **جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران** ترجمه ابوالقاسم سری تهران
- . فیگوئرا دن گارسیا **سفرنامه دن گارسیا** ترجمه غلامرضا سمیعی تهران
- . حاجی عبدالله خان **مجموعه آثار** به کوشش ایرج افشار تیرازه تهران
- . قزوینی محمد شفیع **قانون قزوینی** به کوشش ایرج افشار طلایه تهران
- . کارلاسرنا **سفرنامه کارلاسرنا** ترجمه علی اصغر سعیدی تهران
- . کاساکوفسکی کلنل **خاطرات کاساکوفسکی** ترجمه عباسقلی جلی امیر کبیر تهران
- . کاشانی میرزا سید حسن **مکالمه سیاح ایرانی با شخص هندی** به کوشش غلامحسین میرزا کویر تهران
- . کرزن **ایران و قضیه ایران** ترجمه وحید مازندرانی ترجمه و نشر کتاب تهران
- . کمره ای سید محمد **روزنامه خاطرات** به کوشش محمد جواد مرادی نیا شیرازه تهران
- . گوپینو ژوزف آرت **سه سال در آسیا** ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی تهران
- . لنکرانی میرزا احمد **اخبار نامه: تاریخ خانات طالش در زمان جنگهای ایران و روس** به کوشش علی عبدلی وزارت خارجه تهران
- . مراغه ای حاجی زین العابدین **سیاحتنامه ابراهیم بیگ** به کوشش م. امیرکبیر تهران
- . ممتحن الدوله میرزا مهدی خان **خاطرات ممتحن الدوله** به کوشش حسینعلی خان شقاقی و زیر نظر ایرج افشار فرهنگ تهران
- . **ارومیه در محاربه عالم سوز** به کوشش کاوه بیات شیرازه تهران
- . معیر الممالک دوستعلی خان **یادداشتهایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه** تاریخ ایران تهران

- . میر پنجه اسماعیل خاطرات اسارت: روزنامه سفر خوارزم و خیوه به کوشش صفالدین
تبرائیان موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی تهران
- . نجم الملک سفرنامه خوزستان به کوشش محمد دبیر سیاقی علمی تهران
. نصرآبادی محمد طاهر تذکره نصرآبادی به کوشش محسن ناجی نصرآبادی اساطیر تهران
. نواب طهرانی میرزا مهدی دستورالاعقاب به اهتمام سیدعلی آل داود تاریخ ایران تهران
. وامبری آرمینیوس سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه ترجمه فتحعلی خواجه
نوریان علمی و فرهنگی تهران
- . ویلز دکتر سفرنامه: ایران در یک قرن پیش ترجمه غلامحسین قراگزلو تهران
. ویلیس چارلز جیمز تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه ترجمه سید عبدالله به کوشش
جمشید دودانگه- مهرداد نیکنام زرین تهران
- . ویشارد بیست سال در ایران ترجمه علی پیرنیا نوین تهران

Abstract

Sexual ethics and related social culture as a part of every tribe and nation throughout history always considered human life and has studied and most ancient human civilizations known about it in terms of principles have instructions. Iranians as well as one of the world's oldest cultures and civilizations have not been isolated from this rule. To certify the Greek historians, the Persians created those civilizations as Aryan - Iranian People enjoy the atmosphere and visitors follow the cultures and customs were the neighboring nations. This character trait and as always the people of this land and remaining stable from generation to generation the legacy has been.

Sexual morality of the Qajar era peoples largely dependent on faith and ancient Iranian reaction - that it was Islamic blend of conflicting good and valuable traditions and superstitious beliefs and customs and imitation makes.

Customs relating to marriage or sexual behavior outside the family context, both in relation to the same proportion believe is of significant. First part of the state governance Naseraldynshah Qajars ie early period these old traditional customs and the second half of the Iranians that broader familiarity with European culture and civilization begins, gradually sexual moods of its kind in Western society and extend intrusions will be, so that in late Qajar period, most social customs relating to sexual relations, especially in big cities like Tehran, is influenced by European traditions. The study of the historical evolution of cognitive sexual ethics Iranian Qajar era from beginning to end and it has paid.

Keyword: customs . Ghajar. Sexual ethics. Europe